میکروفیلم تهیه شد

آستان قدس

۱۳۸۳/۵/۱۱

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب ترجمه مفتاح الفلاح — عربی فارسی

مصنف شیخ بهائی مترجم آقا جمال الدین خوانساری

مؤلف

خطی متن نسخ با مرکب مشکی ترجمه بخط نستعلیق سرخی جمعاً ۲۰ سطری کمند سرخی جدول بندی صفحها سیاهی و زردی میان سطور بیشتر صفحها جدول بندی متن عربی میان جدول در زمینه زرد نوشته شده جلد تیماج خرمائی

سال چاپ یا تحریر ...... عدد اوراق ۱۲۴ نسخه آسیب دیده از رطوبت

جزء کتب ۱ و عیر ...... شماره خصوصی

شماره عمومی ۱۲۶۳۲ شماره قبض

واقف حسین کی استوان تاریخ وقف کرمان ۱۳۴۸

طول ۲۳/۵ عرض ۱۴ شماره صفحات

۱۳۱

کتابخانه حسینیه ارشاد

... آمال رحمتك ...

العزّ من عزيز عزّك يحنّ حنين آنين ...

يا مال العمال اقوال المجتهدين تخشع تخضع ...

بتعبد بتمجيد بجلال العابدين اللهم ذهلت العقول ...

الابصار وضاعت الافهام وحارت الاوهام وقصرت ...

الخواطر وبعدت الظنون عن ادراك ...

ما ظهر من بوادي عجائب اصناف بدايع

فلذلك دون البلوغ الى

معرفة ...

کتابخانه حسینیه ارشاد
شماره دفتر ...
تاریخ

وقف کتابخانه آستان قدس
بنام شاهرودان حسین ... سولی
۲۲۲

اللّهمّ انّي اسئلك بعزّ تعزّ بها
اعتزّ ذو عزّتك بطول حول شديد وقوّة بها
بقدرة تقدير اقتدار قدرتك بتأكيد تحميد عظمتك
بسموّ علوّ رفعتك بدعوم قيّوم دوام ملكك برضوان غفران
أمان رحمتك بجمال الحقّ من حقّ حقّك بمكنون السرّ من سرّ سرائرك
العزّ من عزّ عزّك بحنين أنين تسكين المذنبين بحرقات خضعات زفرات الخائفين
يا مال الآمال اقوال المجتهدين تخشّع تخضّع تقطّع الزفرات الصابرين
بتعبّد تهجّد تجلّد العابدين اللّهمّ ذهبت الأوهام وقصرت
الأبصار وضاعت الأفهام وحارت الأوهام عن ادراك كنه حقيقته
الخواطر وبعدت الظنون عن ادراك
ما ظهر من بوادي عجائب اصناف بدائع
قدرتك دون البلوغ الى
معرفة ...

ترفع ... سلطان ...

کتابخانه حسینیه ارشاد

کتابخانه حسینیه ارشاد
شماره دفتر
تاریخ

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی (ع)
اهدائی بنام شادروان حسین کی استوان

لمعان
بروق بيمانات اللهم نهايات الغايات
محرك الحركات ومبادي ... الثبات يا من شوق صم
حلاوة مبدء وفرح بنابيع فصيح وقصبان الثبات وانبع منها ماء معنيا حيوة للخلوقات
فاحيى منها المحيو ... الاسيات وعلم ما احتملن فنبرز افكارهم من نطق اشارات
خفيات اثار النمال السارحات وسبحت وهللت وقدست وكبرت وبجلت
بحبل الجبال اقوال العظيم عن حجر ملكوت سلطنته ملائكة السبع سموات
يا من دارت فاضاءت وانارت لدوام ديمومية النجوم الزاهرات واحصى عدد
الاحياء والاموات صل على محمد وآل محمد وافضل بك كنا وكنا
بحبيب البريات

... ارشاد
د. ملومدفـ
تاريخ

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس مر خدایرا که دلالت کرد ما را بر جاده نجات ❁ و هدایت فرمود ما را بسوی آنچه واجب میگرداند بلندی درجات را ❁ و درود بر اشرف آفریدگان و افضل اهل زمین و آسمانها ❁ محمد و آل و اولاد که بدوستی ایشان قبول میشود نمازها ❁ و ببرکتهای ایشان مستجاب میگردد دعاها ❁ و بعد پس بدرستیکه کمترین بندگان از روی عمل و بیشترین ایشان از روی لغزشها ❁ محمد مشتهر به بهاء الدین عاملی ❁ توفیق دهد او را خدا برای عمل در روز جزا و جهت فردای او پیش از آنکه بیرون رود کار از دست او میگویم که بتحقیق التماس کردند از من جمعی از برادران دین و دوستان یقین تالیف مختصری که مشتمل باشد بر آنچه ناچار است مر اهل دیانت را از اتیان بآن در هر روز و شب از واجب عبادات و مندوب آنها ❁ و پسندیده آداب و مرغوب آنها ❁ اقتصار کننده در اعمال سنتی بر آنچه قلیل المؤنة و کثیر المعونة باشد ❁ پس اجابت کردم مسئول ایشان را و نامیدم آنرا مفتاح الفلاح و بجا آوردم بتوفیق الله تعالی مامول ایشان را و سوال کننده از خدای سبحانه اینکه نفع بخشد بآن طالبان را و اینکه بگرداند آنرا از بهترین ذخیرها

در سلک منهج اعدای دین علوی مصری را قایم مقام ذو الفقار حیدری گردانیده و در حفظ ارباب ایمان و یقین حرز یمانی را ساده مسد سد اسکندری ❁ تعالی شانه و عظم امتنانه ❁ و وسیله وصول مطالب دارین ❁ و ذریعه حصول مقاصد نشاتین صلوات و درود رسول واجب التکریمیست که نخستین مرتبه مجد و رفعتش دنی فتدلی و اولین پایه قرب و منزلتش قاب قوسین او ادنی ❁ طایر بلند پرواز وصفش را آشیان بر شاخ سدرة المنتهی ❁ و کمیت خوش خرام نعتش را میدان و لسوف یعطیک ربک فترضی ❁ بر گردیدن آفتاب ببرکت دعای اجابت قرینش کالشمس اذا انجلی ❁ و فرو نشستن آتشکده فارس در شب میلاد سعادت پیرایش شاهد علی علیم ❁ تسبیح حصا در کف معجز نمایش از معجزات ظاهرش که یکی از آنها بوده و ریگ بیابان است ❁ و ملازمت ابر بافرق فرقدان سای کی از آیات ابتهاج [illegible] فرو نشستن از قطرات باران ❁ شکستن طاق کسری را هنگام طلوع سعادت آثار اماره استقلالی بود ظاهر بر شکافتن بدر منیر که باشاره سر انگشت [illegible] همانند آفتاب تابان مشاهده شد ❁ و فرو رفتن آب دریا در شب میلاد همایون [illegible] مقدمه بود لایح از معجزات صافیه که از سرچشمه دریای ناپیداش فزون از محیط و عمان گردید ❁ روح الامین که سرخیل همه روحانیان است اگر بسعادت [illegible] پر و بال داده [illegible] ❁ سلاله ماء و طین که مسجود تمامی [illegible]

کتابخانه حسینیه ارشاد
شماره دفتر
تاریخ

ربشرف آفتابش بنازد چه شگفت از خاک بر داشته نسبت او ❁ در روز
بازار شفاعتش کمترین کناهی را بر آستان جنان سر رسد که فرد رحمت کرد دعوی غمبیش
[illegible] قصاص سجل رسید ❁ و در روز دیوان عدالتش عبادت صد ساله بی ولای آل
و یارانش که عرشی بمؤید کی جبرائی آن بقید دوام نشبت نبا علایل و سلاسل نکردید ❁
صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین الی یوم الدین **اما بعد** بر ضمایر آیات حقایق نمای
ارباب دانش [illegible] حقیقت کزین که از پرتو هدایت یزدانی و بهره [illegible] خصه عنایت
واجب سبحانی ببر چشمه حیوان تحقیق وایقان [illegible] برده ❁ جمال شاهد حقایق آشنا را
و آسمانها [illegible] در [illegible] طهور جلوه کر یافته اند محجب و محتقی [illegible] علت
مستحاب بکردد [illegible] زبان ابداع اشیا ❁ بدختراع این زبده نتایج ارکان ❁ خلاصه
ایشان اند [illegible] عالم امکان بر وفق طغرای غرای وما خلقت الجن والانس الا
برای عمل [illegible] که تحقیق [illegible] مواظبت بر طاعات و اشتغال بعبادات است ❁ تا آنکه هر کس در خور
[illegible] و قابلیت که بسبب آنها اکتساب نماید ❁ و بازای استحقاق اهلیت
واجب از آنها اقتباس فرماید ❁ سزاوار رحمت بی منتها و مستحق نعمتهای لا تعد ولا تحصی
در افلاک [illegible] در مرتبه خود در درجات جنات بدین بعضها فوق بعض قرار کیرند ❁ و چون
[illegible] نامیدم [illegible] مصنفه در بیان [illegible] کتاب مفتاح الفلاح که حضرت شیخ [محقق] و نحریر مدقق
[illegible] علامه اوان ❁ الشیخ بهاء الملة والدین محمد العاملی عامله الله بلطفه الخفی

٣

والجلی ❁ در صلوات و ادعیه شبانه روزی تالیف فرموده اند ❁ کتابیست جلیل القدر
عزیز المنال عظیم الشان عدیم المثال ❁ قبای قلمی بیشتر زحرف برقامت
توصیف آن نارسا ❁ و جامه طویل الذیل تعریف [الفاظ] بعد آن کوتاه
شعر
ففی کل سطر منه روض من المنی ❁ وفی کل سطر منه عقد من الدرر ❁
لیکن چون بزبان عربی سمت تحریر یافته ❁ و جمعی را که لغت فارسی مانوس و مالوف
بوده باشد از آن چندان تمتع و بهره میسر نیست ❁ بخاطر فاتر این بنده محتاج
بعفو باری ❁ جمال الدین محمد بن حسین خوانساری رسید که آنرا بزبان فارسی ترجمه نماید ❁
تا همگی طوایف انام از خواص و عوام از آن محظوظ و بهره مند کردند ❁ بنابر آن
اقدام بر آن نموده آنچه کلام شیخ رحمه الله بود ترجمه نموده و بعد ترجمه آن اکتفا نموده
و ادعیه را نقل کرده بترجمه آنها در تحت آن قلمی کردانیده ❁ و در هر جا که احتیاج
بتوضیحی بود خواه از فقرات دعا و خواه از ترجمه کلام شیخ در حاشیه توضیح آن نموده ❁
و بعضی آنچه مسایل خلافیه در این کتاب مذکور شده نقل اقوال علما در آنها و ترجیح
طرفی که باعتقاد فقیر ترجیح داشته در حاشیه قلمی شده ❁ و آنچه شیخ رحمه الله در توضیح
بعضی فقرات از ادعیه [قلمی] نموده اند بعضی بعبارتها ترجمه شده در حاشیه نوشته شده
[illegible] آن بشش رقم شد ❁ و بعضی دیگر مضمون آن [در طی] بعضی حواشی از شیخ نقل شده ❁
[illegible] نسخه های دیگر با آن الحاق [illegible] از نسخه های شیخ چیزی بیرون نرفته ازین دو قسم مگر قلیلی از آفات

که ترک نموده ذکر آنها را بجهت آنکه مناسب این ترجمه و آنچه غرض از وضع آن بود نمیدانست
و همچنین هر جا که در کلمات شیخ باعتقاد فقیر خللی بود در حواشی آن اشاره نمود ❊
مگر بعضی مواضع که ذکر آن نیز مناسب این ترجمه نبود و آنچه حواشی این فقرات سند آن
جسم رقم شده ❊ و بحمد الله والمنة که شاهد این تمنا بر وفق مدعا پیرایهٔ اختتام در بر کرده
زینت افزای انجمن ارباب عرفان ❊ و خرمی بخش چمن اصحاب ایقان گردید **شعر** فحمدا له
ثم حمدا له ❊ علی ما بدا نا و شکر النعم ❊ و از آنجا که عادتیست قدیم و رسمیست کهن ❊ و بر همگی
ارباب دانش و بینش بملاحظهٔ احوال خویشتن ظاهر و روشن ❊ که هر کس را تمنای آنکه آنچه
عزیز داند و تحفه شمارد بجانب برگزیدهٔ دوران و فرمانفرمای زمان اهدا و اتحاف نماید ❊
چنانکه حکایت ملخ و مور و اعرابی و آب شور ❊ بر همه السنه و افواه مذکور و مشهور است
این قلیل البضاعه را نیز هوای آن بر سر افتاده که این کمترین محقر منظور نظر ایستادگان
پایهٔ سریر گردون نظیر سلطان زمان • و شهنشاه دوران • یعنی صاحبقران گیتی ستان ❊
انجم سپاه گردون بارگاه ❊ شهریار عادل باذل دریادل که در طی وادی مدحش شهباز
بلند پرواز سخن صد باره بال گذاشته ❊ و کمیت خوشخرام قلم را قدم چنین بگل
انداخته ❊ بسی خرد که سیاح عوالم لفظ و معنیست از برای در نوشتن این بیابان
بی پایان بهانهٔ قلم عصای فولادین داشته ❊ و دبیر ناطقه که سیاح بحار نظم و نثرست
بجبههٔ هر شعبه این بحر بیکران سفینهای خسته **نظم** شه عالم ستان آسمان بخت ❊

جهانگیر جهانبخش جوان بخت ❊ هم آغوشش هم از دیرین دولت ❊ بهم نازان زعدلش
ملک و ملت ❊ همه روی زمین زیر نگینش ❊ فلک فیروزهٔ انگشترینش ❊ بقصر همتش
چون طاق بستند ❊ دو باره طاق کسری را شکستند ❊ فلک حیران فر افسر اوست ❊
قیامت محو جوش لشکر اوست ❊ جبهه بر خاک درگاهش کشیدن سر افتخار بر عرش برین
سودن ❊ سجده بر آستان ملایک پاسبانش کردن سر بر زمین و آسمان فرو نیاوردن ❊ حلقه
اطاعتش در گوش کردن خود را زیور سلطنت بیاراستن ❊ غاشیهٔ دولتش بر دوش کشیدن
حشمتش دولت جاوید نیز خواستن ❊ اگر نعل مرکبش حلقه در گوش هلال کند جا دارد ❊
و اگر شمسهٔ طاق ایوانش لب بر لب جام خورشید گذارد می رسد ❊ اگر علو قدرش با کرسی
حلمش قدر نشدی زمین در آب غرق گشتی ❊ و اگر باعث لطفش با آتش قهرش نیامیختی
جهان سراسر سوختی ❊ بحر سخایش زر همیان در کنار مفلسان گذارد که اگر وزر دی
ایشان را رود هد برگ ماهی زایل کند ❊ و سحاب عطایش لآلی آبدار بر سر دریوزه
سایلان نثار کند تا قطرهای خوی خجالت دوران مشتبه گردد ❊ تیغ آبدارش آتش
در جان دشمنان اندازد ❊ و سنان آتش بارش جوی خون ز میدان روان سازد
هنگام بالا بردن تیغ ماهی آسمان در شکم برچیدن ❊ و زره وقت پایین آوردن
گاو زمین در پشت دزدیدن ❊ چین جبین شاهزاده عدل و انصاف ❊ زیر نگینش از قاف
تا بقاف ❊ از رشک طرهاشی دست سخایش از بس خون در عرق ابر بحران کرده ❊

برنگ گل بحری برآید ❖ و از شرم درفشانی کف عطایش از بس دریا رنگ برنگ گشته
ابری بنظر درآید ❖ اگر ... بر ورق گل محمدی زنند باز از بستگی لب شکند ❖ و اگر
بجای زر لاله عباسی ... زنند دیگر اشرفی یکدینار خرج نشود ❖ در جنب ...
یا به سر بر کردون نظیر ... کم نند ❖ و در برابر حباب بساط فلک انبساط آینه
سکندر و جام جم چه نمایند ❖ هر جا که کشتی حلمش لنگر اندازد اگر همه کوه باشد کمر در بازد ❖
و بهر جا که کوه شکوهش سایه افکند اگر قاف باشد ناف گذارد ❖ در زمان عدالت توامانش
بهره ... ساین گرگ شبان گیر ❖ و شعله در پیرو بال پروانه جامه پرنیان ... ❖ صرصر
خزان را یارای آن نه که رنگ چهره گلی شکند ❖ و باد مهرکان را قدرت آن کجا که سر زلف
سنبلی تاب دهد ❖ ستمگر را از خنده و نشاط همین بهره که در قلعه قهقهه جا دارد ❖ و فتنه
جور را از عمر و حیات همان قدر حظ که دم آبی از لب تیغش ... ❖ و دوران سحاب
... نیلش مروارید جان از چشم افتاده که بجز صدف کسی در گوش نکند ❖ و یاقوت
هر چند شق آب و رنگ کند از سفال کرو نبرد ❖ لعل گرانبها در نظرها سنگ از سنگ
... بحر با آنهمه حوصله از دست مرجان سنگ ❖ و دیده صدف ... آب مروارید
آورده ❖ و چشمش از بی ... بیداری سفید شده ❖ عجب اگر از رشک دست زرفشانش
کان را تب گرفته ❖ و دریا در بحران افتاده ❖ ... که از بیم کف گهر
بخشش دریا را لرزه بر اندام افتاده ❖ و کان ... از لعل و یاقوت پیش خود

۵

از برای روح جزا ❖ و ترتیب دادم این را بر شش باب توکل کننده بر اتمام کننده
صواب در هر باب اول بیانه آنچه گذارده میشود در میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب
دویم در آنچه گذارده میشود در میان طلوع آفتاب تا پیشین سیم در آنچه کرده میشود در میان
پیشین تا غروب چهارم در آنچه کرده میشود در میان غروب تا وقت خواب پنجم
در آنچه کرده میشود در میان وقت خواب تا نصف شب ششم در آنچه کرده میشود در میانه
نصف شب تا طلوع صبح باب اول در آنچه کرده میشود در میانه طلوع صبح تا طلوع
آفتاب و این مشتملست بر مقدمه و چند فصل مقدمه روایات بسیار از اصحاب
عصمت صلوات الله علیهم در فضیلت این وقت نقل شده و آنرا ساعت غفلت میگویند
چنانچه میانه غروب آفتاب و برطرف شدن شفق را نیز ساعت غفلت میگویند ❖ و سر او
آنست که آدمی در این وقت بیدار باشد ❖ چه خواب در این وقت شوم است ❖ روایت
کرده است رئیس محدثین محمد بن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام محمد باقر
... که خواب صبح شوم است منع میکند روزی را و زرد میکند رنگ را و تغییر میدهد آنرا
و این خواب هر شومیست ❖ بدرستی که خدای تعالی قسمت میفرماید روزیها را در میانه طلوع
صبح تا طلوع آفتاب پس حذر کنید شما از خواب در این وقت ❖ و روایت کرده است
نیز در کتاب مذکور از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام در تفسیر قول خدای تعالی فالمقسمات
امرا که آنحضرت فرمود که ملایکه قسمت میکنند روزیهای بنی آدم را در میانه طلوع صبح
تا طلوع آفتاب پس هر که بخوابد در میانه این دو وقت میخوابد از روزی خود ❖ و روایت
شده که نماز صبح نوشته میشود در عملهای شب و عملهای روز هر دو ❖ و روایت کرده
ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام

در تفسیر آیه [illegible] ان قرآن الفجر کان مشهودا که آنحضرت فرمود یعنی نماز صبح
حاضر میشوند از برای آن ملائکه روز و ملائکه شب ❊ پس هرگاه بگذارد بنده نماز صبح را وقت
طلوع صبح ثبت میکنند از برای او دو مرتبه ثبت میکنند از ملائکه شب
و ملائکه روز ❊ و در این مقام اشکالی است و آن اینست که روایت کرده اند جمعی
از علما از حضرت صادق علیه السلم که آنحضرت فرمود که مردی از انصاری
پرسید از پدرش حضرت باقر علیه السلم از ساعتی که نیست از ساعات شب
و نه از ساعات روز پس آنحضرت فرمود که آن ساعتیست که میانه طلوع صبح است
تا طلوع آفتاب ❊ و پوشیده نیست که این منافات دارد با آنچه نقل کرده اند
اصحاب ما و بر آن اجماع کرده اند که نماز صبح از نماز روز است ❊ و اینکه مخالفت
نموده است در این حکم سلیمان بن مهران اعمش که او نماز صبح را از نماز شب شمرده
و استدلال کرده بقول پیغمبر صلی الله علیه و آله که نماز روز عجماست یعنی آهسته
کرده میشود ❊ و استدلال کرده اند نیز از جانب اعمش با آنچه روایت
کرده است رئیس محدثین در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت ابی جعفر علیه السلم که آنحضرت فرمود
که پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز میکرد [illegible] صبح تا آنکه زوال آفتاب میشد
و ممکن است خلاصی از این اشکال باینکه روایت وارده شده است باینکه النخعی که
از حضرت باقر علیه السلم سؤال نمود کسی بوده از علمای نصاری و سؤال کرده
از آنحضرت مسئله بسیار که معروف بوده در میان اکابر علمای ایشان و این مسئله
از جمله آنها بوده پس شاید که امام علیه السلم جواب فرموده باشند او را از آنچه موافق
عرف و اعتقاد او باشد ❊ و این منافات ندارد باینکه روز در شرع با حقیقت باشد

در آنچه میانه طلوع صبح باشد تا طلوع آفتاب ❊ و اما آنچه استدلال کرده است
با آن اعمش از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله که نماز روز عجماست پس جواب گفته اند از آن
علمای ما قدس الله ارواحهم از باب تغلیب گردانیدن کثیر است بر اقل ❊ و احتمال
گردانیده است آنحضرت نماز صبح را از نماز شب جهت مبالغه در تغلیس با آن ❊ پس تحقیق
که روایت کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله تغلیس میفرمود بنماز صبح حتی اینکه هرگاه
فارغ میشدند از آن بر میگشتند بسوی زنان و ایشان شناخته نمیشدند بسبب
تاریکی آخر شب ❊ و روایت کرده رئیس محدثین در [illegible] که یحیی بن اکثم سؤال کرد
از حضرت ابو الحسن اول از نماز صبح که چرا جهر میکنند در آن قرائت [illegible]
و حال آنکه آن نماز روز است ❊ پس آنحضرت فرمود که جهت آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله
تغلیس میفرمودند با آن پس نزدیک میکردند آنرا از شب ❊ و آنچه ذکر کردیم ظاهر میشود
جواب از آنچه استدلال کرده اند با آن از جانب اعمش با آنکه ظاهر آنست که مراد امام
نفی نماز سنتی است جهت رد بر سنیان که نماز چاشت را سنت میدانند و مقصود [illegible]

تبصره در تحقیق صبح اول و دویم بنقل کلامی در این مقام که ذکر کرده است
از اجل الملة والحق والدین در کتاب منتهی المطلب و آن اینست ❊ که روشنی روز
از روشنی آفتابست و روشن نمیشود بآفتاب مگر جسمی که تیره باشد فی نفسه
و کثیف باشد فی ذاته ❊ مانند زمین و ماه و اجزای زمین خواه متصل باشد بزمین و خواه جدا باشد
از آن ❊ و هر چه روشن میشود بسبب آفتاب [illegible] می افتد سایه آن از طرف دیگر آن ❊ و بتحقیق
که تقدیر کرده است خدا تعالی بحکمت لطیف خود گردیدن آفتاب را دور زمین ❊ پس هرگاه
آفتاب زیر زمین باشد می افتد سایه زمین بر بالای زمین بشکل مخروطی ❊ و احاطه میکند
هوائی را که روشن شده بروشنی آفتاب همه اطراف این مخروط ❊ پس روشن میشود اطراف

هرگاه در احادیث ابو الحسن مطلق واقع شود پس اکثر آنست که مراد حضرت کاظم علیه السلام است و اما ابو الحسن اول پس مراد آنحضرت است و ابو الحسن دویم پس مراد حضرت امام رضاست و ابو الحسن سیم علی هادی علیه السلام

این سایه مخروطی روشنی آن هوای روشن ❁ لیکن روشنی هوا چون ضعیف است
بسبب آنکه بالذات نیست و از دیگری کسب شده نفوذ نمیکند بسیار در اجزای آن
مخروط ❁ بلکه هر چند میشود آن روشنی زیاده میشود ضعف آن ❁ پس هرگاه بوده باشیم
در وسط آن مخروط خواهیم بود در تاریکی سخت ❁ پس چون نزدیک شود آفتاب
بافق شرقی میل میکند آن مخروط سایه از بالای سر بطرف مغرب می افتد ❁ و نزدیک میشود
بچشم آن اجزائی که در اطراف سایه روشن شده بودند بروشنی هوایی که از آفتاب
روشن شده بود ❁ و در این وقت اندک قوتی میگیرد روشنی آن اجزا پس ادراک میکند
آنرا بصر نزدیک صبح ❁ همچنین هر چند زیاده میشود نزدیکی آفتاب بافق شرقی
زیاده میشود نزدیکی روشنی اطراف سایه ببصر ❁ تا وقتی که طلوع میکند آفتاب و اول مرتبه
که ظاهر میشود روشنی نزدیک صبح باریک و بلند است مانند ستون و آنرا صبح کاذب
میگویند و تشبیه است بدم گرگ بسبب باریکی و بلندی که دارد ❁ و صبح اول نیز میگویند
باعتبار اینکه پیش از صبح دوم است که مذکور خواهد شد ❁ و آنرا کاذب جهة آن میگویند
که افق در آنوقت تاریک است و بالاتر از آن روشن شده ❁ پس اگر آن روشنی از
روشنی آفتاب است بایستی که آنچه نزدیک باشد بآفتاب که آن افق است روشن باشد نه آنچه
دورتر است از آن که آن بالای افق باشد ❁ و این روشنی صبح کاذب ضعیف و باریک است
و در آن وقت تا مدتی روی زمین بر تاریکی خود که بسبب سایه خود دارد ❁ بعد از آن زیاده
میشود آن روشنی تا اینکه پهن شود بطرف طول و عرض و پهن میشود در عرض افق بشکل
نصف دایره ❁ و این صبح دوم است و این را صادق میگویند باعتبار آنکه راست خبر
داده است ترا از صبح و ظاهر کرده است صبح را از برای تو ❁ این بود کلام علامه که بلند گرداند
خدا تعالی مقام او را ❁ بدانکه تعلق گرفته است بطلوع صبح اول بکرفتنی از اعتبارات

مثل دخول وقت فضیلت نماز وتر چه افضل اوقات آن میانه صبح اول و دوم است
چنانچه روایت کرده است شیخ طایفه شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب تهذیب بسند
صحیح از اسمعیل بن سعد اشعری که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام
از ساعتهای وتر پس آنحضرت فرمود که دوست ترین آنها نزد من صبح اول است ❁
و روایت شده است که مردی سؤال کرد از حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام
از وتر در اول شب پس آنحضرت جواب نفرمود ❁ پس چون میانه صبح اول و دوم شد
بیرون آمد آنحضرت بسوی مسجد و سه مرتبه ندا فرمود که چه شد آنکسی که سؤال کرد
از وتر خوب ساعتیست از برای وتر این ساعت ❁ بعد از آن برخواست آنحضرت و وتر
گذارد ❁ و اما صبح دوم پس عبادات متعلق بآن بسیار است پس هرگاه تحقیق کردی طلوع
صبح صادق را بخوان یَا فَالِقَهُ مِنْ حَیْثُ لَا اَرَی وَ مُخْرِجَهُ مِنْ حَیْثُ
ای شکافنده او از جایی که نمی بینم و بیرون آورنده آن از جایی
اَرَی صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَاجْعَلْ اَوَّلَ یَوْمِنَا هَذَا صَلَاحًا
که می بینم رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان اول این روز ما را صلاح
وَ اَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَ آخِرَهُ نَجَاحًا و بخوان آنچه را نیز روایت کرده است
و میانه آنرا رستگاری و آخر آنرا فیروزی مطلب شدن
رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که حضرت نوح هر صبح میخواند
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اُشْهِدُکَ اَنَّهُ مَا اَصْبَحَ بِی مِنْ نِعْمَةٍ وَ عَافِیَةٍ
خداوندا بدرستی که من گواه میگیرم ترا باینکه آنچه داخل شد در صبح با من از نعمتی و عافیتی
فِی دِینٍ اَوْ دُنْیَا فَمِنْکَ وَحْدَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ ❁ لَکَ الْحَمْدُ
در دین یا دنیا پس از جانب تست یگانه تو نیست شریک مر ترا مر تراست ستایش

ئل

ولك الشكر [illegible]ا علي حتى ترضى وبعد الرضا
ومر است شكر [illegible] بر من تا آنكه رضا شوى وبعد از رضا شدن
[illegible] ده مرتبه پس بسبب اين ناميده شد بعبد شكور يعني بنده
[illegible] كننده و كوان نيز آنچه را روايت كرده است ثقة الاسلام در كافي
[illegible] الله عليه السلم كه بدرستى كه امير المؤمنين عليه السلم ميخواندند در صبح
سبحان الملك القدوس سه مرتبه وبعد از ان ميگفتند اللهم اني
تسبيح ميكنم پادشاه بسيار پاكيزه را [illegible] خدايا بدرستى كه من
اعوذ بك من زوال نعمتك ومن تحويل عافيتك ومن
پناه ميبرم بتو از [illegible] نعمت تو واز گرديدن عافيت تو واز
فجاءة نقمتك ومن درك الشقاء ومن شر ما سبق
ناگاه رسيدن عذاب تو واز دريافتن بدبختى واز شر آنچه از پيش رفته
في الليل والنهار ❁ اللهم اني اسئلك بعزة ملكك
در [illegible] روز خدايا بدرستى كه من سوال ميكنم از تو بعزت پادشاهى تو
وشدة قوتك وبعظم سلطانك وبقدرتك على
و سختى قوت تو [illegible] بزرگى سلطنت تو وبقدرت تو بر
خلقك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا
خلق كه [illegible] محمد وآل محمد وكنى با من چنين وچنان
وار[illegible] ميخوانده [illegible] صبح دعائيست كه روايت كرده است
انرا در كافى [illegible] از حضرت باقر عليه السلم كه آنحضرت فرمود كه گذشت حضرت
رسول صلى الله عليه وآله [illegible] كه ميكاشت درخت در باغى كه از براى او بود پس
آنحضرت در آنجا توقف فرمود وگفت كه آيا ترا دلالت كنم بر درختى كه ثابت تر باشد

بيخ آن وزودتر بار دهد ورسيدن انجام چيدن ميوه آن ونيكوتر باشد ميوه [illegible]
وباقى تر باشد ❁ [illegible] گفت بلى راه بنما مرا اى رسول خدا [illegible] فرمود [illegible]
كه هر گاه داخل صبح شوى و داخل شام شوى [illegible] بگوى
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر
تسبيح ميكنم خدا را وسپاس مر خدا راست ونيست معبودى [illegible] وخدا بزرگتر است
پس بدرستى كه از براى تست اگر بگوئى آن [illegible] بهر تسبيحى ده درخت در بهشت
از انواع ميوها ❁ وايها از جمله باقيات صالحات اند ❁ حضرت باقر عليه السلام
فرمود كه پس گفت آن مرد كه بدرستى كه من گواه ميگيرم ترا اى رسول خدا كه اين [illegible]
[illegible] صدقه است قبض كرده شده بر فقراى مسلمانان كه اهل صدقه [illegible] پس
خداى تعالى فرستاد اين آيه را فاما من اعطى واتقى وصدق بالحسنى [illegible]
وروايت كرده است سيد جليل جمال عارفين رضي الدين على بن طاوس از حضرت
باقر عليه السلم كه آنحضرت فرمود كه هر كه صبح كند وبر او انگشترى باشد كه نگينش
عقيق باشد و آنرا در دست راست باگشت كرده باشد ❁ پس صبح كند پيش از آنكه
ببيند كسى را پس برگرداند نگين او را بطرف باطن كف وبخواند سوره انا انزلناه را
وبعد از ان بگويد امنت بالله وحده لا شريك له وكفرت
ايمان آوردم بخدا [illegible] ونيست شريك مر او را وكفر آوردم
بالجبت والطاغوت وامنت بسر آل محمد
بجبت وطاغوت وايمان آورده ام بپنهان آل محمد
وعلانيتهم وظاهرهم وباطنهم واولهم وآخرهم
وآشكار ايشان وظاهر ايشان وباطن ايشان واول ايشان وآخر ايشان

مقدار داور احد تعالی در آن روز از شر آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه
بالا میرود در آن و آنچه فرو میرود در زمین و آنچه بیرون می آید از آن و بوده باشد
... در سایه او تا آنکه داخل شام شود ❁ و از آنچه خوانده میشود در صبح
... که روایت شده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

... ٱللَّهَ ٱلْعَلِيَّ ٱلْأَعْلَى ٱلْجَلِيلَ ٱلْعَظِيمَ دِينِي
... والا از همه جلیل بزرگ دین خود را

وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي ٱلْمُؤْمِنِينَ
و نفس را ... و مالم را و اولادم را و برادران مومن خود را

وَجَمِيعَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ أَسْتَوْدِعُ
و تمام آنچه روزی کرده مرا پروردگارم و تمام آنچه اهتمام دارم بشان کار او می سپارم

ٱللَّهَ ٱلْمَخُوفَ ٱلْمَرْهُوبَ ٱلْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ
... ترسیده ... بیم داشته شده فروتنی کننده برای بزرگواری او هر چیز

دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي ٱلْمُؤْمِنِينَ
... و اهلم و مالم و اولادم و برادران مومن من

وَجَمِيعَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ ❁ همچنانکه این را
و همه آنچه روزی کرده مرا پروردگارم و همه آنچه اهتمام دارم بشان امر او
سه مرتبه ❁ پس اگر نزد طلوع صبح ... نباشی پس شتاب نمای وضو تا اینکه
در وقت اذان صبح با طهارت باشی ❁ و هر آینه ما ذکر میکنیم در اینجا
کیفیت وضوی کامل را پس میگوییم که هرگاه اراده وضو داشته باشی ابتدا کن
بمسواک پیش از آن و باید که مالیده شود مسواک بر عرض دندانها نه بر طول آنها
و مجزیست انگشت بعوض مسواک ❁ روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب

از حضرت صادق علیه السلام که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که مسواک کردن بانگشت
شصت و انگشت شهادت مسواک کردن است ❁ و سنت است رو کردن بقبله
در حال وضو و اکثر علمای ذکر نکرده اند این را ❁ و بعضی دیگر ذکر کرده اند این را
و مستند ساخته اند بآنچه روایت شده از ائمه علیهم السلام که بهترین مجالس ...
که بوده باشد رو در آن بجانب قبله ❁ پس اگر وضو ... از ...
آب بکف برداشتن از آن بگذار آنرا بجانب راست خود ❁ و اگر وضو ... از
نهری یا حوضی مثلا پس سزاوار آنست که چنان ... که بوده باشد ...
تو ❁ و اگر معارضه کند ذکر دهیدن آن بجانب راست و رو بقبله نمودن پس ...
که رو کردن بقبله را باید ترجیح داد ... رو ... کردن ...

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِسًا
... پس ... خدایرا که گردانید آب را پاکیزه و نگردانید آنرا ...

پس بشو هر دو دست را تا بند سر دستها پیش از آنکه داخل ظرف کنی یک مرتبه اگر وضوی
تو از حدث خواب باشد یا از حدث بول و دو مرتبه اگر از حدث غایط باشد
و سنت نیست شستن دستها از غیر این سه حدث ❁ و اگر وضوی تو از حوض
یا ابریقی بوده باشد پس ... شستن دستها ... ❁ و بعضی ...
کرده اند این باز که سنت است و قصوری ندارد ❁ و بعد از آن بگذار دست راست را
بر آب و بگو بسم الله چنانچه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح
حضرت باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود که هرگاه بگذاری دست خود را بر آب بگوی

بِسْمِ ٱللَّهِ وَبِٱللَّهِ ٱللَّهُمَّ ٱجْعَلْنِي مِنَ ٱلتَّوَّابِينَ وَٱجْعَلْنِي مِنَ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ
بنام خدا و بیاری خدا خدایا بگردان مرا از توبه کاران و بگردان مرا از پاکیزه گان

بعد ازان سه مرتبه مضمضه کن به سه کف آب ❊ بعد ازان استنشاق کن به سه کف
آب بهمان نحو و بگو عقب هر یک ازاینها انچه نقل خواهیم کرد در فصل بعد ازین
[illegible] بدست راست یک کف آب و نیت بکن بجا آوردن واجب
[illegible] خدایتعالی ❊ واما افعال سنتی آن پس داخل درین نیت
[illegible] قصد کنی بجا آوردن هر فرد کامل واجب را ❊ و اگر قصد کنی هر یک
[illegible] را علیحده به قصد بجا آوردن آن هر آینه بهتر خواهد بود ❊ و مقارن
[illegible] نیت را با شستن بالای صورت خود و همیشه باش در حکم آن نیت تا فارغ شوی ❊
[illegible] وقت شروع کردن بشستن رو بسم الله چنانکه روایت کرده است آن را
[illegible] از امام باقر علیه السلام بسند حسن ❊ و ظاهر آنست که تسمیه اول وضو
[illegible] امتیاز داد این ❊ چه این تسمیه نزد شروع در واجب است و آن
[illegible] برای سنت بوده ❊ و تجویز کرده اند علما مقارن ساختن نیت را با شستن دستها
[illegible] در اول وضو [illegible] هرگاه جمع شده باشد شرایط آن و با مضمضه و استنشاق نیز ❊
و همچنین وجه گفته اند که اینها از جمله افعال وضوی کامل اند ❊ و ابن طاوس رحمه الله توقف
کرده است در جواز مقارن ساختن نیت با غیر شستن رو و احتیاط با اوست ❊ پس هرگاه
بریزی آب را بر رو سزاوار آنست که بکشی دست خود را بر آن جهة اقتدا بانچه نقل کرده اند
از اصحاب عصمت سلام الله علیهم نزد حکایت ایشان وضوی پیغمبر را ❊ و جهة بیرون
آمدن از خلاف بعضی از علمای ما که واجب میدانند آنرا و واجب نیست بر تو که مقدم
داری شستن هر جزوی از اجزاء رو را بر انچه پائین تر ازان باشد ❊ بلکه همین کم در
اول ابتدا کردی بشستن بالای رو کافیست ❊ و صدر و در طول و عرض القدر آنست
که بگردد بران انگشت بزرگ و انگشت میان چنانچه ناطق است بران حدیث زراره

از حضرت

از حضرت باقر علیه السلام ❊ و ما بسط داده ایم کلام را درین مقام در شرح حدیث چهارم
از کتاب اربعین ❊ و واجب است تخلیل موئی که دیده شود پوست رو و از زیر آن در
مجلس گفتگو هر نحوی که برسد آب بان بروشی که شسته شود ❊ [illegible]
پوست از زیر آن پس در کار نیست تخلیل آن بلکه واجب نیست [illegible]
مواجهه میکنی بآن ازو ❊ و باز کن چشمهای خود را در وقت وضو [illegible]
روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که [illegible]
چشمهای خود را نزد وضو شاید که نه بینند آتش جهنم را ❊ [illegible]
آنرا در سنتهای وضو ❊ و گاه باشد که گمان شود که سبب [illegible]
که نقل کرده است شیخ و اجماع علما بر اینکه سنت نیست رسانیدن آب [illegible]
و شیخ ما شیخ شهید در ذکری گفته که منافات نیست میانه این [illegible]
باز کردن لازم ندارد رسانیدن آب را باندرون چشمها ❊ و این سخن خوبیست [illegible]
که مترتب شود ثواب بر دیدن انچه بجا می آورد آن را وضو زننده از افعال [illegible]
پس هرگاه فارغ شوی از شستن رو پس بردار یک کف آب بدست چپ چنانکه
ذکر کرده است حضرت باقر علیه السلام نزد بیان وضوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و بشوی با آن
دست راست خود را در حالی که ابتدا کنی از مرفق و بکشی دست را بر آن تا سرهای
انگشتان چنانکه گذشت در رو ❊ و لیکن واجب نیست درینجا تخلیل مو هر چند پوشیده شود
زیر خود را و ابتدا بکن بشستن ظاهر ذراع و زن ابتدا کند بباطن آن ❊ بعد ازان
بردار یک کف دیگر بدست راست و بشوی بهمان نحو دست چپ را نیز مثل دست راست ❊ و باید که
بوده باشد شستن هر یک از دستها یکمرتبه نه بیشتر چنانکه مختار ثقة الاسلام است در کافی
و رئیس المحدثین در فقیه ❊ و ما بسط داده ایم کلام را درین باب در کتاب مشرق الشمسین و در کتاب

[illegible] اینست ❁ بعدازان مسح کن پوست پیش سر خود را یا موی آنرا که در [illegible]

[illegible] کشیدن از پیش سر بمقدار یک انگشت مضموم بر تری دست راست ❁ و ببقیه

آن [illegible] کن پشت پای راست خود را از سر انگشتان تا کعب یعنی مفصل

[illegible] مسح تا پاین تر از آن ❁ و بتحقیق که ما بیان کرده ایم

[illegible] آن [illegible] مذکور با کجه زیاده بران نباشد ❁ بعدازان مسح کن پشت پای

[illegible] دست [illegible] باید که مسح سر و پا بکف دست باشد نه بپشت آن

[illegible] کشیدن کف بر محل مسح پس کافی نیست گذاشتن

دست بر آن بی کشیدن [illegible] ❁ و سزاوار آنست که مسح کنی پاها را بتمام کف چنانچه روایت

کرده [illegible] در تهذیب بسند صحیحی از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که گفت سؤال

کردم از حضرت [illegible] الرضا علیه السلام از مسح بر پاها که چگونه است پس گذاشت کف

مبارک بر انگشتان [illegible] بعدازان مسح کرد تا کعبها ❁ پس گفتم من که اگر مردی بکند

بر دو انگشت [illegible] خود همچنین تا کعبها بجز بیست آنحضرت فرمودند نه مگر بکف

تمام آن [illegible] که بوده باشد افعال وضوی تو پی در پی بیفاصله میان آنها ❁

[illegible] کرده [illegible] در آنها ترتیب مذکور حتی در مسح پاها بنابر ❁ چنانکه مختار جماعتی از

محققین علمای ماست ❁ روایت کرده ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق

که فرمود که مسح بکن بر پاها و ابتدا بکن بطرف راست ❁ و سزاوار آنست که خوانده شود

[illegible] هر فعلی از شستنها و مسحها دعائی که وظیفه آنست چنانچه ظاهر گردد در فصل آینده ❁

پس هر گاه فارغ شوی از وضو بگو الحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمِینَ و روایت کرده است این

شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیحی این را بعدازان بگو اللّٰهُمَّ اجعَلنِی مِنَ

خدایا بگردان مرا از جمله

التَّوّابِینَ وَاجعَلنِی مِنَ المُتَطَهِّرِینَ ❁ اللّٰهُمَّ اِنِّی اَسئَلُکَ

توبه کاران و بگردان مرا از پاکیزگان خدایا بدرستی که من [illegible]

تَمامَ الوُضُوءِ وَتَمامَ الصَّلٰوةِ وَتَمامَ رِضوانِکَ وَالجَنَّةَ

تمام وضو و تمام نماز و تمام خشنودی تو [illegible] بهشت

و بدانکه اکثر فعلها و جمیع ذکرها که مذکور شد سنت است و افعال واجبی همین [illegible]

نیست در حالی که حکم او باقی باشد تا آخر ❁ و [illegible] شستن و مسحهای [illegible] شرط

[illegible] متصل شد مسحهای آخر از سر پا تا کعبها و ترتیب و پی در پی بودن و [illegible]

این افعال را [illegible] بنفس خود کردن مگر بسبب ضرورتی و سزاوار است ترک تمندل

از وضو ❁ پس روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت صادق علیه السلام

که فرمودند که هر که وضو بسازد و تمندل نکند تا آنکه خشک شود آب وضوی او [illegible]

از برای او سی حسنه ❁ و ظاهر اینست که عمداً خشک کردن بآفتاب یا باتش [illegible] حکم

تمندل دارد ❁ و قصوری ندارد وضو ساختن در مسجد از غیر حدث [illegible]

ازین دو حدث نکرده است چنانکه روایت کرده است آن را ثقة الاسلام در کتاب کافی

بسند صحیحی **فصل** روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی و رئیس محدثین

در فقیه و شیخ طایفه در تهذیب از عبد الرحمن بن کثیر هاشمی از حضرت ابی عبد الله

علیه السلام که فرمودند که در اثنای آنکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلم یکروزی نشسته

بود با پسر خود محمد بن حنفیه رضی الله عنه ناگاه گفتند فرمودند ای محمد بیاور از برای من ظرفی

از آب که وضو بسازم برای نماز پس آورد آب را محمد از برای آنحضرت پس آنحضرت

ریخت آب را بدست راست بر دست چپ و فرمود بِسمِ اللّٰهِ وَالحَمدُ لِلّٰهِ

الَّذِی جَعَلَ المآءَ طَهُوراً وَلَم یَجعَلهُ نَجِساً حضرت ابو عبد الله علیه السلام

[illegible] نگردانیده [illegible] را پلید [illegible] از [illegible]

[illegible] بعد از آن آنحضرت استنجا کردند و فرمودند اللهم حصن فرجي و
خدایا باز دار از حرام فرج مرا و
[illegible] واستر عورتي وحرمني على النار بعد از آن مضمضه کردند
[illegible] مرا و حرام گردان مرا بر آتش
اللهم لقني حجتي يوم القاك واطلق لساني
خدایا [illegible] حجت مرا روز ملاقات تو و گویا کن زبان مرا
بذكرك وشكرك بعد از آن استنشاق کردند و فرمودند اللهم
خدایا
لا تحرم [illegible] ريح الجنة واجعلني ممن يشم ريحها و
[illegible] بهشت را و بگردان مرا از آنکه می بوید بوی بهشت را و
روحها وطيبها بعد از آن شستند روی مبارک خود را و فرمودند اللهم
خدایا
بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهي يوم
سفید کن روی مرا روزی که سیاه میشود در آن روزها و سیاه مکن روی مرا روزی که
تبيض فيه الوجوه بعد از آن شستند دست راست خود را و فرمودند
سفید میشود در آن روز رویها
اللهم اعطني كتابي بيميني والخلد في الجنان
خدایا عطا کن نامه عمل مرا بدست راستم و نامه همیشه بودن در بهشت را
بيساري وحاسبني حسابا يسيرا بعد از آن شستند دست چپ خود را و فرمودند
بدست چپم [illegible] کن مرا حساب کردنی آسان

اللهم لا تعطني كتابي بشمالي ولا تجعلها مغلولة
خدایا مده بمن نامه عمل مرا بدست چپم و مگردان [illegible] غل کرده شده
على عنقي واعوذ بك من مقطعات النيران بعد از آن [illegible]
بر گردن من و پناه میبرم بتو از جامهای بریده شده از آتش [illegible]
کردند سر مبارک خود را و فرمودند اللهم غشني برحمتك وبركاتك
خدایا فرو گیر [illegible] برحمت خود و برکتهای خود
بعد از آن مسح کردند پای خود را و فرمودند اللهم ثبت قدمي على الصراط
خدایا ثابت گردان پا [illegible] مرا بر صراط
يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعيي فيما يرضيك عني
روزی که میلغزد در آن پایها و بگردان رفتار مرا در آنچه خشنود میکند ترا از من
بعد از آن بالا کردند سر مبارک خود را و نگاه کردند محمد و فرمودند ای محمد هر که وضو
بسازد مثل وضوی من و بگوید مثل آنچه گفته ام حق تعالی خلق میکند برای او
از هر قطره فرشته که تقدیس کند او را و تسبیح کند او را و تکبیر کند او را و بنویسد حق
تعالی از برای او ثواب آنها را تا روز قیامت فصل پس هر گاه از وضو فارغ شوی
متوجه شو بجانب مسجد روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق
علیه السلام که هر که برود بسوی مسجد نمیگذارد پا را بر چیز تری و خشکی مگر آنکه تسبیح کند
از برای او زمین تا زمین هفتم و سزاوار است که بخوانی نزد بیرون آمدن از خانه خود
بسم الله الذي خلقني فهو يهدين والذي هو
بنام خدایی که آفرید مرا پس او راه مینماید مرا و آنکه او
يطعمني ويسقين واذا مرضت فهو يشفين والذي
طعام میدهد مرا و آب میدهد مرا و چون بیمار میشوم پس او شفا میدهد مرا و آنکه

يميتني ثم يحيين وَالذي اطمع ان يغفر لي خطيئتي
ميميرانند مرا [illegible] زنده كند مرا و آنكه اميد طمع دارم كه بيامرزد براى من خطاهاى مرا

[illegible] الدين رب هب لي حكما والحقني بالصالحين
[illegible] پروردگارا ببخش مرا حكمى و ملحق كن مرا بشايسته كاران

واجعل لي لسان صدق في الآخرين واجعلني من ورثة
و بگردان [illegible] زبان راستى [illegible] آينده گان و بگردان مرا از ميراث بران

جنة النعيم واغفر لابي پس بتحقيق كه روايت كرده است
[illegible] و بيامرز پدر مرا

جمال السالكين ابن فهد در كتاب عدة الداعي از پيغمبر صلى الله عليه واله كه هر كه وضو
بسازد و بيرون [illegible] بسوي مسجد و بگويد در وقتي كه بيرون ميرود از خانه خود
بسم الله الذي خلقني فهو يهدين راه نمايد اورا خدا تعالى بصواب و ايمان و هر گاه
بگويد والذي هو يطعمني ويسقين اطعام كند خدا تعالى اورا از طعام بهشت و
بياشاماند اورا [illegible] شراب بهشت و هر گاه بگويد واذا مرضت فهو يشفين بگرداند خدا تعالى
[illegible] كفاره گناهان او و هر گاه بگويد والذي يميتني ثم يحيين بميراند خدا تعالى
اورا مردن شهيدان و زنده گرداند اورا زنده شدن نيكبختان و هر گاه بگويد
والذي اطمع ان يغفر لي خطيئتي يوم الدين بيامرزد خدا تعالى از براى او خطاى
اورا تمام و هر چند بيشتر باشد از كف درياها و هر گاه بگويد رب هب لي حكما والحقني
بالصالحين ببخشد خدا تعالى مرا اورا حكم و علم و ملحق گرداند اورا بصالح هر كه پيش از او
بوده و هر گاه بگويد واجعل لي لسان صدق في الآخرين بنويسد خدا تعالى از براى او
و صالح هر كه بوده از او بوده باشد
در ورق سفيدى اينكه فلان بن فلان از راست گويانست و هر گاه بگويد واجعلني

من ورثة جنة النعيم عطا كند اورا خدا تعالى منزلها در بهشت نعيم و هر گاه بگويد
واغفر لابي بيامرزد خدا تعالى پدر و مادر اورا و هر گاه خواهى داخل مسجد شوى
پس ملاحظه كن نعلين خود را و پيش گذار پاى راست خود را [illegible] مسجد و بگو چنين

بسم الله وبالله ومن الله والى الله وخير الاسماء
بنام خدا و بيارى خدا و از براى خدا و بسوى خدا [illegible]

كلها لله توكلت على الله لا حول ولا قوة الا بالله [illegible]
همه اسمها براى خدا توكل كردم بر خدا نيست [illegible] نه قوتى [illegible]

صل على محمد وال محمد وافتح لي ابواب رحمتك وتوبتك
رحمت كن بر محمد و ال محمد و بگشا براى من درهاى رحمت [illegible] و توبه خود را

واغلق عني ابواب معصيتك واجعلني من زوارك و
و ببند از من درهاى نافرمانى خود را و بگردان [illegible]

عمار مساجدك وممن يناجيك في الليل والنهار ومن
[illegible] كنندگان مسجدهاى تو و از آنكه راز بگويد با تو در شب و در روز

الذين هم في صلوتهم خاشعون وادحر عني الشيطان
از آنها كه ايشان در نمازهاشان خشوع كننده گانند و دور كن از من شيطان

الرجيم وجنود ابليس اجمعين پس هر گاه بكنى نعلين خود را پس
رجيم و سپاههاى ابليس همه را
بكن از پاى چپ پيش از پاى راست و بكن به پوشيدن و اگر بوده باشد نعلين تو عربى
و ممكن باشد ترا كه بكنى آنها را پس بكن آنها را چه نماز در آنها سنت نيست اما بشرط آنكه
پاك باشد و بتحقيق كه روايت كرده است شيخ طايفه در تهذيب بسند صحيحى از
معاويه بن عمار كه گفت ديدم حضرت ابا عبد الله عليه السلام كه نماز ميكرد در نعلين خود

زیاده از یک [illegible] ندیدم آنحضرت را که بگذارد آنها را هرگز ❊ و روایت کرده است
از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمود که هرگاه
[illegible] نماز کنی در نعلین خود هرگاه بوده باشد پاک ❊ پس بدرستی که میگویند
[illegible] است [illegible] قول آنحضرت که پس بدرستی که میگویند تا آخر ❊ ظاهرا مراد بآن
سنت که هرگاه نماز کردی تو در نعلین خود معلوم میشود شیعه را که نماز در اینها
سنت است [illegible] میشوند [illegible] این راوی از جمله اعیان اصحاب حضرت
[illegible] علیه السلام است که اعتماد بوده بر اقوال و افعال ایشان ❊ بعد از آن
[illegible] پس بدرستی که اذان صبح از مستحبات است حتی اینکه سید مرتضی ره قایل شده
[illegible] آن بر مردان [illegible] موافقت کرده است با او ابن عقیل ❊ و زیاده کرده بر او
[illegible] باشد [illegible] نماز صبح بسبب ترک اذان عمدا ❊ و صورت اذان است
[illegible] مرتبه و هریک از شهادتین و حی علی الصلوة و حی علی الفلاح
و حی علی خیر العمل و الله اکبر و لا اله الا الله دو مرتبه ❊ و باید که ایستاده باشی در حال
اذان [illegible] کنی و باواز بلند بخوانی و از زدی تأنی بگوئی و بگذاری دو
انگشت خود را در گوشهای خود ❊ و وقف کنی بر هریک از این هجده فصل ❊ و التفات
نکنی بجانب چپ و راست ❊ و حرف نزنی در اثنای آن ❊ و صلوات بفرست بر پیغمبر صلی الله
علیه و آله هرگاه ذکر کنی او را یا ذکر کنند نزد تو در اذان و غیر آن ❊ و پوشیده نماند
که ظاهر این حدیث دلالت میکند بر وجوب صلوات بر آنحضرت صلعم بر هر ذکر کننده
یا شنونده هرگاه ذکر کند او را یا بشنود او را صلی الله علیه و آله ❊ و بعضی از اهل سنت بر
وجوب صلوات بر آنحضرت در تمام عمر یکمرتبه و بعضی در هر مجلسی یکمرتبه ❊ و بعضی در هر مرتبه
که ذکر میشود و این مذهب رئیس محدثین قدس الله روحه است ❊ و اما آنچه مذهب اکثر است

از عدم

از عدم وجوب صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در تشهد اول در نماز پس مراد او آنست
که جزو نماز نیست و باعتبار آن واجب نیست نه اینکه باعتبار ذکر نام آنحضرت
مذکور شده دیگر واجب نیست ❊ پس منافاتی نیست میان کلام [illegible]
و بتحقیق که موافقت کرده با او صاحب کنز العرفان در وجوب صلوات هرگاه ذکر
شود نام آنحضرت و این قول صحیحتر است ❊ و بتحقیق که استدلال میکند [illegible]
بقول خدای تعالی لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا یعنی مگردانید خواندن
رسول را در میان خود مثل خواندن بعضی از شما بعضی [illegible] و الله تعالی یعلم ❊ [illegible]
شده است از آنحضرت صلی الله علیه و آله که فرموده که هرکس که من [illegible] مذکور شده ام نزد او پس
صلوات نفرستاده است بر من پس داخل شده آتش را ❊ پس [illegible] کرده [illegible] است [illegible]
و او را آنچه روایت شده است که سوال کرده شده آنحضرت صلعم [illegible] قول خدای تعالی

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
بدرستی که خدا و فرشتگان او درود میفرستند بر پیغمبر
آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا پس آنحضرت فرمود که این از علم
ای آن کسانی که ایمان آورده اید درود بفرستید بر او و سلام کنید سلام کردنی

مکنون است و اگر نمی پرسیدید از این خبر نمیکردم شما را بآن [illegible]
که موکل کرده است خدای تعالی بمن دو فرشته پس ذکر کرده نمیشوم من نزد هیچ مسلمانی
که صلوات بفرستد بر من مگر اینکه بگویند مر او را آن دو فرشته که بیامرزد خدای تعالی ترا
و بگوید خدای تعالی و فرشتگان او آمین ❊ و پوشیده نماند که ظاهر قول حضرت باقر علیه السلام
در حدیث اول که هرگاه ذکر کنی تو او را یا ذکر کند او را ذکر کننده اقتضا میکند وجوب
صلوات بر او خواه مذکور شود آنحضرت بنام مبارک یا بلقب یا بکنیت ❊ و ممکن است
که مذکور شدن آنحضرت بضمیری که راجع باو باشد نیز چنین باشد ❊ و اطلاع نیافته ام در کلام

ثنا ... باید این ... بر چیزی واحتیاط موجب آنست که ما گفتیم که در همه صورتها ...
مذکور ... صلوات فرستاده شود ❁ و بدانکه ظاهر تر آنست که قدر واجب ادا میشود
... صلّ علی محمد وال محمد ❁ واما آنچه روایت شده است که چون نازل شد
آیه ... گفتند یا رسول الله هذا السلام علیک قد عرفناه فکیف الصلوة علیک فرمود
اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآلِ محمّدٍ کما صلّیتَ علی ابراهیمَ
... محمد همچنانکه رحمت فرستادی بر ابراهیم
وآلِ ابراهیمَ وبارِک علی محمّدٍ وآلِ محمّدٍ کما بارکتَ علی ابراهیمَ
... بر محمد و ال محمد همچنانکه برکت دادی بر ابراهیم
وآلِ ابراهیمَ انّک حمیدٌ مجیدٌ پس ظاهر آنست که مراد بآن
... ستوده ... بزرگی
افضل کیفیات صلوات برآن
... مخصوص این نحو واجب باشد ❁ وسزاوار آنست که هرگاه صلوات
... ملاحظه کنی این را که آنحضرت صلی الله علیه وآله از جمله آل ابراهیم است
پس صلوات بر آنحضرت فرستاده میشود اولا در ضمن صلوات صلوات بر آل ابراهیم
علیه السلم ❁ وغرض از تشبیه آنست که مخصوص شوند پیغمبر ما وال او صلوات الله علیهم
بصلواتی دیگر جدیده مثل آن صلواتی که شامل بود ایشانرا از بقیهٔ آل ابراهیم علیه السلام
پس بنابرین لازم نمی آید خلاف قاعده که مقرر شده میان اهل بلاغت که هرگاه
چیزی را بچیزی تشبیه کنند باید که مشبه به اقوی باشد از مشبه ❁ وحال آنکه پیغمبر ما
صلی الله علیه وآله افضل بود از ابراهیم علیه السلم پس تشبیه صلوات بر آنحضرت که باید
افضل باشد بصلوات بر ابراهیم علیه السلم منافی آن قاعده مینماید زیرا که بسبب
ملاحظه مذکوره منطبق میشود کلام بر آن قاعده ❁ چه شکی نیست که صلواتی که
شامل همه آل ابراهیم علیه السلم باشد من حیث العموم اقوی است از آنچه مخصوص بعضی

باشد پس مشبه به یعنی صلوات بر همه آل ابراهیم که پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وال او
از جملهٔ ایشانند اقویست از مشبه یعنی صلوات بر خصوص پیغمبر وال او صلوات الله
علیهم پس مخالفت قاعده مذکوره لازم نیامده ❁ وبعضی توجیه کرده اند این
تشبیه را باینکه صلوات بر حضرت ابراهیم باعتبار اینکه پیشتر واقع شده اقویست
ومحض همین کافیست در تشبیه هرچه مشبه به باعتبار کیفیت اقوی باشد ❁ وتوجیه
کرده اند باینکه مشبه صلوات بر آل تنهاست پس جایز است که صلوات ابراهیم
وال او اقوی باشد از صلوات بر ایشان ❁ وضعیف شمرده اند توجیه اول را بسبب
قول آنحضرت صلی الله علیه وآله که کُنتُ نبیّاً وآدَمَ بینَ الماءِ والطّین ❁ پس چگونه
صلوات حضرت ابراهیم مقدم باشد بر صلوات بر او صلی الله علیه وآله ❁ وتوجیه دوم
نیز ضعیف شمرده اند باعتبار آنکه خلاف متبادر بفهم است ❁ چه آنچه از سؤال
کردند از کیفیت صلوات بر پیغمبر پس قول باینکه غرض تشبیه صلوات بر آل تنهاست
خلاف ظاهر است ❁ واین تشبیه را توجیهات دیگر نیز کرده اند وما بعضی از آنها را
ذکر کرده ایم در مبحث تشهد از کتاب حبل المتین **فصل** یعنی هرگاه فارغ
بشدی از اذان فاصله کن میان اذان واقامت بسجده یا نشستنی یا گامی ودر حالی که
در سجده باشی یا نشسته باشی اللّهمّ اجعل قلبی بارّاً وعیشی
خدایا بگردان دل مرا اطاعت کار و زندگی مرا
قارّاً ورزقی دارّاً واجعل لی عند قبر نبیّک محمّدٍ
برقرار و روزی مرا ریزان وبگردان برای من نزد قبر پیغمبر خود محمد
صلّی الله علیه وآله مستقرّاً وقراراً بعد از آن بخواه هر
رحمت کند خدا بر او وال او ... قرارگاهی و قرارگاهی
دعائی که میخواهی وسؤال میکنی حاجت خود را پس بتحقیق روایت شده است
از پیغمبر صلی الله علیه وآله که دعا میان اذان واقامت رد کرده نمیشود ❁ بعد از آن

[illegible] اقامت و فصول آن همه دو تا دو تاست بجز لا اله الا الله که در اقامت
[illegible] یاده میشود بعد از حی علی خیر العمل قد قامت الصلوة دو مرتبه
[illegible] جمیع او آداب اذان را بجز آوردن و گذاشتن انگشتها در گوش
[illegible] در اقامت آهسته تر باشد ؛ و تاکید طهارت داشتن و ایستادن
[illegible] از حال اذان ؛ حتی اینکه وجوب دانسته است آنرا سید
[illegible] فارغ شوی از اقامت و حال آنکه رو بقبله باشی اللهم
[illegible] وَبِكَ طَلَبْتُ وَثَوابَكَ ابْتَغَيْتُ وَبِكَ

[illegible] وجود بیای ترا طلب کردم و ثواب ترا میجویم و بتو

[illegible] وَكَلْتُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ

[illegible] کردم خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگشا

[illegible] وَثَبِّتْنِي عَلىٰ دِينِكَ وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ

[illegible] و پا برجا دار مرا بر دین تو و مگردان دل مرا بعد از

[illegible] وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

[illegible] و ببخش مرا از نزد خودت رحمتی بدرستی که توئی بسیار بخشنده

[illegible] در نماز با وقار و خشوع و گذاری دستهای خود را بر روی رانها مقابل
زانو [illegible] و بگشائی میان قدمهای خود را بقدر سه انگشت گشاده از یکدیگر تا یکشبر و نگاه کنی
بموضع سجود خود و بلند نکنی نگاه خود را بطرف آسمان ؛ و در آوری بخاطر خود که این نماز کیست
که وداع میکند از نماز ؛ بعد از ان قصد کن ادای نماز صبح را واجب جهة فرمانبرداری ام
خدا تعالی و مقارن دار نیت را با یکی از هفت تکبیر که در اول نماز گفته میشود ؛ و بلند کن
در هر یک از ین تکبیرات دستهای خود را بعنوانی که کف دستها بطرف قبله باشد
و انگشتان بیکدیگر چسبیده باشد غیر شستها که آنها باید گشاده باشد ؛ و بمیکدر تا بی

کف دستها را برابر گوشهای خود ؛ و ابتدا میکنی بتکبیر نزد ابتدای [illegible]
برداشتن و تمام میکنی از آن نزد تمام شدن آن ؛ و بدانکه بعضی [illegible]
اطناب نموده اند در باب نیت و دراز کرده اند عنان کلام [illegible]
ائمه علیهم السلم نیت چیزی ازان ؛ بلکه مستفاد از تتبع الخ [illegible]
علیهم السلم در باب وضو و نماز و باقی عبادات که تعلیم کرده اند [illegible]
اینست که امر نیت سهلست ؛ و اینکه نیت مستغنی [illegible]
خاطر جمیع عقلا و نزد صادر شدن فعلهای اختیاری [illegible]
که قدمای فقهای ما رضوان الله علیهم متعرض تحقیق آن نشده اند ؛ [illegible]
بعد ازان جماعتی از متاخرین در آمده اند کلام را در ان بروجهی [illegible]
نیت از اجزای بسیار ؛ و این باعث دشواری آن شده [illegible]
که بنده است اشان را بوسواس ؛ و نیت نیت در حقیقت [illegible]
فعل معین از برای علت غائی آن ؛ و نیت ترکیب نکرده فعل [illegible] و این قصد
نزدیک نیست که جدا شود ازان عاقلی نزد هر فعلی که بجا آورد ؛ حتی اینکه گفته اند
بعضی از علمای ما که اگر تکلیف میکرد ما را خدا تعالی بواقع ساختن فعلی معین بی نیت
هر آینه تکلیف کرده بود بچیزی که طاقت آن نبود ؛ و حاضر کردن فعل منوی در ذهن
بعنوانی که تمیز دهد آنرا از غیر آن و قصد بجا آوردن آن جهة فرمانبرداری امر
خدا تعالی در نهایت آسانی است ؛ مثلاً نماز ظهر که ما مکلفیم بادای آن در وقت
تصور کردن آنرا باین وصف بعنوانی که ممتاز میشود بآن از جمیع ما عدای خود از
عبادات و غیر عبادات و قصد کردن واقع ساختن آن جهة فرمانبرداری امر خدا تعالی
نیست دشواری در ان اصلاً ؛ چنانکه حکم میکند بآن وجدان صحیح ؛ و هر که این را دشوار

...زاید سؤال بکنیم از خدا تعالی که باصلاح آورد وجدان او را بدرستی که او بهمه چیز
بغایت توانست ؛ و بخوان میان هفت تکبیر این سه دعا را کرو روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام پس بعد از تکبیر سیم بگوی
اللهم انت الملك الحق لا اله الا انت سبحانك
[illegible] برحق نیست خدائی جز تو منزهی تو از هر
[illegible] ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا
[illegible] گناه مرا که نمی آمرزد کسی گناهان را جز
انت [illegible] تکبیر پنجم بگو لبیك یا رب وسعدیك والخیر في
[illegible] ایستادم ای پروردگار و یاری میکنم ترا و خیر در
یدیك [illegible] الیك والمهدي من هدیت لا ملجأ
[illegible] نیست بسوی تو در راه یافته است هر که را راه نمودی نیست پناهی
منك الا الیك سبحانك وحنانیك تبارکت ربنا و
[illegible] تسبیح میکنم ترا و سؤال میکنم رحمت ترا با برکتی پروردگار ما و
تعالیت سبحانك یا رب البیت الحرام و بعد از تکبیر هفتم خواه تکبیرة
[illegible] منزهی تو ای پروردگار بیت الحرام
الاحرام باشد یا غیر آن بگو وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض
رو گردانیدم روی خود را بر آنکه از نو آفرید آسمانها و زمین را
عالم الغیب والشهادة حنیفا مسلما وما انا من المشرکین
دانای پنهان و آشکار مایل از باطل مسلمان و نیستم من از مشرکان
ان صلوتي ونسکي ومحیاي ومماتي لله رب العالمین لا
بدرستیکه نماز من و عبادت من و زندگی من و مردن من از برای خداست پروردگار عالمیان است

شریك له وبذلك امرت وانا من المسلمین و در روایت دیگر
نیست شریکی مر او را و با این مأمورم و من از مسلمانانم
باین نحو وارد شده وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض
رو گردانیدم روی خود را بجانب کسی که آفرید آسمانها [illegible]
علی ملة ابراهیم ودین محمد ومنهاج علي حنیفا [illegible]
بر ملت ابراهیم و دین محمد و [illegible] علی
تا آخر پس اضافه عالم الغیب والشهادة ؛ و اتفاق کرده اند علمای ما بر اینکه جایز
[illegible] داشتن نیت با هر یك از این هفت تکبیر پس تو مخیری در آن ؛ و هر تکبیر
که مقارن کنی نیت را با آن میگردد آن تکبیرة الاحرام ؛ و تحقیق که ترجیح داده
شیخ طایفه در مصباح گردانیدن تکبیر آخر را تکبیرة الاحرام ؛ و آنچه ظاهر میشود از خبر
زراره در افتتاح پیغمبر صلی الله علیه واله نماز را بتکبیر و متابعت کردن امام [illegible]
الحضرت را آنست که تکبیر اول را تکبیرة الاحرام گردانیده بودند چنانکه ذکر کرده ام
در رساله اثنی عشریه و بسط داده ام کلام را درین در حبل المتین ؛ بعد از آن استعاذه
میکنی بعد از فراغ از دعای سیم ؛ پس میگوئی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و استعاذه
نزد ما مخصوص است برکعت اول پس و آهسته میگوئی آنرا ؛ بعد از آن بخوان سوره
حمد را ترتیل کننده و بلند بخوان آنرا رعایت کننده وقفهای آنرا در جایهای آن
و حاضر کننده قلب خود را و تفکر کننده در معانی آن ؛ و ساکت میشوی بعد از قرائت
سوره حمد بقدر نفسی ؛ و بعد از آن بخوان سوره بهمان نحو ؛ و باید که بوده باشد سوره نبأ
یا غاشیه یا قیامت یا دهر یا آنچه مانند اینها باشد در درازی ؛ چنانکه روایت کرده است
آنرا شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت ابی عبدالله علیه السلام و ساکت میشوی

بعدازان چنانکه گفت شدی قبل ازان ‹ بعدازان برمیداری دستهای خود را
چنانکه برداشتی در [illegible] تکبیر وبکوی الله اکبر ‹ بعدازان برکوع برو [illegible]
[illegible] دست راست برزانوی راست پیش ازدست چپ برزانوی چپ ‹ و
[illegible] کفهارا بزانوهای خود ولقمه سازی انهارا بر انگشتان خود و برگردانی انهارا
بطرف پشت ‹ و [illegible] هموارکنی پشت خودرا وکشیده کردن خودرا و برهم کذاری
چشمهای خودرا یا نگاه کنی میان قدمهای خود بعدازان بکوی انچه را
روایت کرده ثقة الاسلام [illegible] کافی بسند صحیح ازحضرت صادق علیه السلام دران
اللهم لك ركعت ولك اسلمت وبك امنت وعليك
خدایا برای تو رکوع کردم وبر ترا اطاعت کردم وبتو ایمان آوردم وبر تو
توكلت وانت ربي خشع لك سمعي وبصري وشعري
توکل کردم و [illegible] کارمنی فروتنی کرد برای تو گوش من وچشم من وموی من
وبشري ولحمي ودمي ومخي وعصبي وعظامي وما
[illegible] من وخون من ومغز من وپی من واستخوان من وانچه را
اقلته قدماي غير مستنكف ولا مستكبر ولا مستحسر
[illegible] ازپاهای من بدون عار وننگ داشتن ونه تکبر کننده ونه واماندگی کشنده
بعدازان بکو سبحان ربي العظيم وبحمده وباید که این مرتبه گفته شود
منزه است پروردگار من که بزرگست وبحمد او مشغولم
یا پنج مرتبه یا سه مرتبه ‹ بعدازان راست شو وبکوی سمع الله لمن حمده بعدازان
تکبیر بکوی ‹ و برو بسجود بخضوع وخشوع درحالی که بکذاری بزمین کفهارا
پیش اززانوها وچنان بکنی که دستها در وقت سجود بمنزله باشد نشود
ازبرای تو وپهن بکنی کفهارا درحالی که انگشتان مضموم باشند دربرابر دستها

وروی خود ‹ ونمیکذاری هیچ عضوی ازبدن خودرا بر روی عضوی دیگر ‹ و
میکذاری پیشانی خودرا ازروی اعتماد تمام برزمین ‹ و افضل [illegible] تربت حسینیه است
ومیکردانی بینی خودرا گشتن مساجد سبعه وبخاک میمالی [illegible] ونکاه میکنی
دروقت سجود بسر بینی خود بعدازان بکوی انچه را روایت کرده [illegible] [illegible]
ازانحضرت علیه السلم اللهم لك سجدت وبك امنت ولك اسلمت
خدایا برای تو سجده کردم و[illegible]
وعليك توكلت وانت ربي سجد وجهي للذي خلقه
[illegible] برتو توکل کردم وتویی پروردکار من سجده کرد روی
وشق سمعه وبصره الحمد لله رب العالمين تبارك الله
وبشکافت گوش او وچشم او را سپاس مرخدایرا که پروردکا[illegible]
احسن الخالقين بعدازان بکو سبحان ربي الاعلى وبحمده
[illegible] کارانست منزه است پروردکار من که بالا[illegible]
وباید که بوده باشد چنانکه دررکوع مذکور گفته شد وبعدازان بردار سرخودرا وتکبیر
میکوئی ومی نشینی تورک کننده ومیکوئی استغفر الله ربي واتوب اليه
بعدازان بکوی انچه را روایت کرده است ثقة الاسلام بهمان سند سابق ازانحضرت علیه السلام
اللهم اغفر لي وارحمني واجبرني وادفع عني
خدایا بیامرز مرا ورحم کن مرا واصلاح کن شکستگی مرا ودفع کن ازمن
اني لما انزلت الي من خير فقير تبارك الله رب العالمين
بدرستی که مرا بانچه فرستی بسوی من ازخیر محتاجم بابرکت است خدای پروردکار عالمیان
بعدازان تکبیر میکوئی وبسجود میروی در سجده دویم مثل اول پس بردار سرخودرا ومی نشینی
بعنوان تورک یک لحظه ‹ وان را جلسه استراحه میکویند واکذار آنرا این محقق
[illegible] آنرا سید مرتضی ودعوی اجماع براین کرده ‹ وبعدازان برخیز برکوی که

برداري [illegible] از دستها و اعتماد كني در وقت برخواستن بر دستها و بگويي
بِحَولِ اللهِ تعالى وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ وَاَرْكَعُ وَاَسْجُدُ
[illegible] قوت او بر ميخيزم و مي نشينم و ركوع ميكنم و سجود ميكنم
[illegible] بخوان حمد و سوره چنانكه گذشت در ركعت اول و بايد كه
[illegible] سوره قل هو الله احد ؛ بعد از آن ساكت ميشوي بقدر نفسي پس تكبير ميگويي
براي قنوت و قنوت [illegible] كلمات فرج را و خالي كه بلند كني دستها را در برابر
[illegible] دستها [illegible] آسمان و بهمگذاري انگشتها را غير از شستها پس ميگويي
لا اِلهَ اِلّا اللهُ الحَليمُ الكَريمُ لا اِلهَ اِلّا اللهُ العَلِيُّ
[illegible] بردبار باكرم نيست خدايي جز خداي بلند مرتبه
العَظيمُ سُبحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبعِ وَرَبِّ الاَرَضينَ
خدا [illegible] پروردگار آسمانهاي هفت [illegible] پروردگار زمينهاي
السَّبعِ وَما فيهِنَّ وَما بَينَهُنَّ وَرَبِّ العَرشِ العَظيمِ وَ
[illegible] و آنچه ميان آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است
الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ اينست كلمات فرج بر آن گونه كه روايت كرده
[illegible] ثقة الاسلام آن را در كافي به سند حسن از حضرت
[illegible] عليه السلام ؛ و در بعضي كتابهاي دعا وما تحتهن بعد از وما بينهن زياده شده
و در بعضي وما فوقهن بعد از وما تحتهن و در بعضي و هو رب العرش العظيم ذكر شده
[illegible] اين زياديها را [illegible] آنچه مطلع شده ام بر آن از كتابهاي معتبره احاديث
و ميگويي بعد از كلمات فرج اين را اَللّهُمَّ اغفِر لَنا وَارحَمنا وَعافِنا
خدايا بيامرز ما را و رحم كن ما را و عافيت ده ما را
وَاعفُ عَنّا فِي الدُّنيا وَالاخِرَةِ اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ
[illegible] در دنيا و آخرت [illegible] بدرستي كه تو بر هر چيز قادري

پس بعد از آن ميگويي اَللّهُمَّ اِلَيكَ شَخَصَتِ الاَبصارُ وَنُقِلَتِ
خدايا بسوي تو كشيده است ديده ها [illegible]
الاَقدامُ وَرُفِعَتِ الاَيدي وَمُدَّتِ الاَعناقُ وَاَنتَ
[illegible] و بلند كرده شده دستها و كشيده شده گردنها و تويي
دُعيتَ بِالاَلسُنِ وَاِلَيكَ سِرُّهُم وَنَجواهُم فِي الاَعمالِ
خوانده شده بزبانها و بسوي تست سر ايشان و راز ايشان در كردارها
رَبَّنَا افتَح بَينَنا وَبَينَ قَومِنا بِالحَقِّ وَاَنتَ خَيرُ الفاتِحينَ
خدايا حكم كن ميان ما و ميان قوم ما بحق و تو بهتر حكم كنندگاني
اَللّهُمَّ اِنّا نَشكو اِلَيكَ غَيبَةَ اِمامِنا وَقِلَّةَ عَدَدِنا
خدايا بدرستي كه ما شكايت ميكنيم بسوي تو غيبت امام ما را و كمي عدد ما را
وَكَثرَةَ عَدُوِّنا وَتَظاهُرَ الاَعداءِ عَلَينا وَوُقوعَ الفِتَنِ
و بسياري دشمنان ما را و هم پشت شدن دشمنان بر ما و واقع [illegible]
بِنا فَفَرِّج ذلِكَ اللّهُمَّ بِعَدلٍ تُظهِرُهُ وَاِمامِ حَقٍّ
[illegible] بگشا اين آن را خدايا بامام عادلي كه ظاهر كني او را و امام حقي
نَعرِفُهُ اِلهَ الحَقِّ امينَ رَبَّ العالَمينَ بعد از آن ميگويي
[illegible] او را خداي برحق مستجاب كن پروردگار عالميان
اَللّهُمَّ مَن كانَ اَصبَحَ وَلَهُ ثِقَةٌ اَو رَجاءٌ غَيرُكَ
خدايا هر كه است صبح كرده و مر او راست اعتمادي يا اميدي بغير تو
فَاَنتَ ثِقَتي وَرَجائي يا اَجوَدَ مَن سُئِلَ وَيا اَرحَمَ
پس تويي اعتماد من و اميد من اي بخشنده ترين كسي كه سوال كرده شده و اي رحم ترين

مِنَ اسْتَرْحَمَ ارْحَمْ ضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي
کی رحم طلبد مرا رحم کن ناتوانی مرا و مسکینی مرا و بی چارهٔ مرا

وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَعَافِنِي
و منت گذار بر من به بهشت و رها کن گردن مرا از آتش و عافیت ده

نَفْسِي وَفِي جَمِيعِ امُورِي بِرَحْمَتِكَ يَا ارْحَمَ الرَّاحِمِينَ
نفس مرا و در همه کارهای مرا برحمت خود ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان

دیگر که خواهد تطویل دهد قنوت را پس اضافه کند بآن هرچه خواهد از قنوتهائی که ذکر میکنیم آنها را در باب ششم ان شاء الله تعالی ؛ بعد ازان بلند میکنی دستها را به تکبیر و برکوع کن و سجود کن دو سجده چنانکه گذشت ؛ بعد ازان بنشین برای تشهد تورک کننده و تکاه کننده بکنار خود و میگوئی در تشهد

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَخَيْرُ الْاسْمَاءِ لِلّٰهِ اشْهَدُ انْ لَا اِلٰهَ
بنام خدا و بیاری خدا و بهترین نامها مر خدا راست گواهی میدهم که نیست معبود بحق

اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاشْهَدُ انَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
بجز خدای یگانه که نیست شریک مر او را و گواهی میدهم بدرستی که محمد بندهٔ اوست

وَرَسُولُهُ ارْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ
و رسول او فرستاده او را بحق بشارت دهنده و بیم دهنده پیش روی

السَّاعَةِ وَاشْهَدُ انَّ رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ وَانَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ
قیامت و گواهی میدهم بدرستی که پروردگار من خوب پروردگاریست و بدرستی که محمد خوب

الرَّسُولُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ
رسولیست خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بپذیر

شفاعته

شَفَاعَتَهُ فِي امَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ بعد ازان حمد میکنی خدا تعالی را
شفاعت او را در بارهٔ امت او و بلند کن درجهٔ او را

دو مرتبه یا سه مرتبه و واجب ازین تشهد همین شهادتهاست و صلوات بر پیغمبر و آل و علیهم السلام و بعد ازان سلام بده و قصد کن بآن بیرون آمدن از نماز را پس میگوئی

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ

و قصد میکنی بآن انبیا علیهم السلام و ائمه و ملائکه حفظه را و اشاره میکنی بگوشه چشمها بطرف راست خود و بدانکه جمیع آنچه ذکر شده درین فصل سنت است مگر آنچه ابتدا کرده شده بعمل امر پس آن واجبست

فصل

و هرگاه فارغ شدی از نماز پس شروع کن در تعقیب پس بتحقیق که وارد شده در تفسیر قول خدا تعالی فاذا فرغت فانصب والی ربک فارغب که مراد اینست که هرگاه فارغ شوی از نماز واجبی پس تعب بکش بسوی پروردگار خود در دعا و رغبت کن بسوی او در سؤال که عطا میکند بتو آنچه را از او در خواهی ؛ و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرمود تعقیب مبالغه کننده تر است در طلب روزی از رفتن بتجارت در شهرها و میخواهد بتعقیب دعا خواندن در عقب نماز ؛ و روایت کرده است نیز در تهذیب بسند صحیح از احدهما علیهما السلام که دعا در عقب نماز واجب افضل است از دعا در عقب نماز سنت مثل فضیلت نماز واجب بر سنت ؛ و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت باقر علیه السلام که دعا بعد از نماز واجب افضلست از نماز سنت ؛ و روایات درین باب از ائمه علیهم السلام بسیار است ؛ و افضل تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهراست علیها السلام ؛ و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که هر که تسبیح کند تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

... اگر بگرداند پاهای خود را در نماز واجب آمرزیده میشود او و اهید (؟)
به تکبیر ✤ و روایت کرده است نیز از آنحضرت علیه السلم که ما امر میکنیم اطفال را به تسبیح
فاطمه زهرا علیها السلم چنانکه امر میکنیم ایشانرا بنماز پس ملازم شوآنرا ✤ پس بدرستی که
ملازم نشده آنرا بنده که بدبخت شود ✤ واز آنحضرت که فرمود که تسبیح حضرت فاطمه
زهرا علیها السلم در هر روز در عقب هر نماز دوستر است نزد من از هزار رکعت نماز در هر
روز ✤ و در صحبت آنحضرت باقر علیه السلم که فرمودند که نیست بنده که عبادت کند خدا
بچیزی از تمجید افضل از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم واگر میبود چیزی افضل از آن
هر آینه عطا میکرد پیغمبر صلی الله علیه واله بفاطمه زهرا علیها السلم ✤ و روایات در فضیلت
تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها بسیار وارد می آید ✤ و باید که بوده باشد نشستن
تو در تعقیب متصل بنشستن تو در تشهد و بر همان هیات از ورو بقبله بودن و تورک
و ترک کن در ایشان کلام والتفات و مانند آنرا ✤ پس بتحقیق .... است
که آنچه ضرر میرساند بنماز ضرر میرساند بتعقیب ✤ پس هرگاه سلام دادی پس تکبیر بگو
سه مرتبه و بلند کن در هر یک دستهارا تا برابر روی خود بنحوی که پشت آنها بطرف
روی تو باشد و کف آنها بطرف قبله ✤ و این تکبیرها اول تعقیب است بعد از آن بگو

لا اله الا الله الها واحدا ونحن له مسلمون لا اله
نیست معبودی جز خدا خدای یکیست و ما مر او را اطاعت کنندگانیم نیست خدای
الا الله لا نعبد الا اياه مخلصين له الدين ولو كره
جز خدا نمی پرستیم مگر او را اخلاص دارندگان مر او راست دین حق و اگر چه خوش نیاید
المشركون لا اله الا الله ربنا ورب آبائنا الاولين
مشرکان را نیست خدائی جز خدا که پروردگار ما و پدران پیشین ما

لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده ونصر عبده
نیست معبودی جز خدا که یکتا و یگانه است او وفا کرد وعده خود را و یاری کرد بنده خود را
واعز جنده وهزم الاحزاب وحده فله الملك وله
و غالب کرد سپاه خود را و گریزانید گروههارا بتنهائی او پس او راست پادشاهی و مر او راست
الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو
سپاس زنده میکند و میمیراند و او زنده است نمیمیرد بدست اوست خیر و او
على كل شيء قدير استغفر الله الذي لا اله الا هو
بر همه چیز قادر طلب آمرزش میکنم از خدائی که نیست خدائی جز او
الحي القيوم واتوب اليه اللهم اهدني من عندك
زنده بخود بر پا و بازگشت میکنم بسوی او خدایا راهنما مرا از نزد خودت
وافض علي من فضلك وانشر علي من رحمتك وانزل
و بریزان بر من از فضل خود و پهن کن بر من از رحمت خودت و فرود آر
علي من بركاتك سبحانك لا اله الا انت اغفر لي
بر من از برکتهای خودت منزهی تو نیست خدائی مگر تو بیامرز برای من
ذنوبي كلها جميعا فانه لا يغفر الذنوب كلها جميعا
گناهان مرا همه آنهارا بالتمام پس بدرستی که نمی آمرزد گناهان را همه آنهارا بتمام مگر
الا انت اللهم اني اسئلك من كل خير احاط به
تو خدایا بدرستی که من سؤال میکنم از تو از هر خیری که احاطه کرده آن
علمك واعوذ بك من كل شر احاط به علمك اللهم
علم تو و پناه میبرم بتو از هر شری که فرا گرفته آنرا علم تو خدایا

إني أسئلك عافيتك في أموري كلها واعوذ بك وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير

بس تو کی سوال میکنم از تو عافیت ترا در کارهایم همه و پناه میبرم بتو وا و است زنده که نمیمیرد بدست اوست خیر و اوست بر هر چیز توانا

من خزي الدنيا وعذاب الآخرة واعوذ بوجهك الكريم وده مرتبه میگوید این سبز مخصوص تعقیب صبح سبحان الله العظيم وبحمده

از خواری دنیا و عذاب آخرت و پناه میبرم بذات گرامی تو منزه است خدای بزرگوار و بحمد او مشغولم

وعزتك التي لا ترام وقدرتك التي لا يمتنع منها شيء ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصد مرتبه ما شاء الله

و عزت تو که قصد کرده نمیشود و قدرت تو که سر باز نمیزند از آن قدرت چیزی و نیست قدرتی و نه قوتی مگر بیاری خدای بلند مرتبه بزرگوار آنچه خواسته خدا

من شر الدنيا والآخرة ومن شر الأوجاع كلها ولا كان لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصد مرتبه

دنیا و آخرت و از شر دردها همه آنها و نشده نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگوار

حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم توكلت على الحي استغفر الله واتوب اليه وصد مرتبه استجير بالله من النار

قدرتی و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگوار توکل کردم بر زنده طلب آمرزش میکنم از خدا و توبه میکنم بسوی او طلب امان میکنم بخدا از آتش دوزخ

الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم واسئله الجنة وصد مرتبه اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل

که نمیمیرد و سپاس مر خدای راست که نمیگیرد فرزندی و سوال میکنم از او بهشت را خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و زود کن

يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل فرجهم وده مرتبه اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك

نیست برای او شریکی در پادشاهی و نمیباشد مر او را دوستی از خواری خوشی یابیشان را گواهی میدهم نیست خدائی جز خدا یکتاست او نیست شریک

وكبره تكبيرا بعد از آن تسبیح مبکی تسبیح زهرا علیها السلام و بعد از این میگو له الها واحدا احدا فردا صمدا لم يتخذ صاحبة ولا

و بزرگوار دان او را بزرگوار دانستنی مر او را خدای یگانه تنها فرد بی نیاز نمیگیرد زنی و نه

ده مرتبه و این مخصوص تعقیب صبح است لا اله الا الله وحده لا شريك وله وسی مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر

نیست معبودی جز خدا که یکتاست او نیست شریک فرزندی منزه است خدا و سپاس مر خدا راست و نیست معبودی جز خدا و خدا بزرگتر است

له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وسزاوار آنست که شمرده شود این ذکرها و تسبیحها بسبحه از تربت امام حسین علیه السلام پس

مر او راست پادشاهی و مر او راست سپاس زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میکند تحقیق که روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب سبحه جمیع از حضرت صاحب الزمان علیه السلام

ولا يحيطون بشيءٍ من علمه الا بما شآء وسع كرسيه
السموات والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي
العظيم لا اكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي فمن
يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك بالعروة
الوثقى لا انفصام لها والله سميع عليم الله ولي
الذين امنوا يخرجهم من الظلمات الى النور والذين
كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور الى
الظلمات اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون
وآية شهادت شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة و
اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم

وآية الملك قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشآء
وتنزع الملك ممن تشآء وتعز من تشآء وتذل من تشآء
بيدك الخير انك على كل شيءٍ قدير تولج الليل في
النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت
وتخرج الميت من الحي وترزق من تشآء بغير حساب
وآية سخره ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض
في ستة ايام ثم استوى على العرش يغشي الليل
النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم
مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارك الله رب
العالمين ادعوا ربكم تضرعا وخفية انه لا يحب

المعتدين ولا تفسدوا في الأرض بعد إصلاحها

وادعوه خوفا وطمعا إن رحمت الله قريب من المحسنين

الكهف قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد

البحر قبل أن تنفد كلمات ربي ولو جئنا بمثله مددا

قل إنما أنا بشر مثلكم يوحى إلي أنما إلهكم إله واحد

فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا

يشرك بعبادة ربه أحدا بسم الله الرحمن الرحيم

والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتاليات

ذكرا إن إلهكم لواحد رب السموات والأرض وما بينهما

ورب المشارق إنا زينا السماء الدنيا بزينة الكواكب

وحفظا من كل شيطان مارد لا يسمعون إلى

الملإ الأعلى ويقذفون من كل جانب دحورا ول

هم عذاب واصب إلا من خطف الخطفة فأتبعه شهاب

ثاقب سبحان ربك رب العزة عما يصفون و

سلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين

يا معشر الجن والإنس إن استطعتم أن تنفذوا من أقطار

السموات والأرض فانفذوا لا تنفذون إلا بسلطان

فبأي آلاء ربكما تكذبان يرسل عليكما شواظ من نار

ونحاس فلا تنتصران لو أنزلنا هذا القرآن

على جبل لرأيته خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك

الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله
الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن
الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس
السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان
الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور له
الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات و الارض
و هو العزیز الحکیم بعد از ان بخوانی سورهٔ قل هو الله احد و ازده مرتبه
واوست غالب با حکمت
بعد از ان بگوئی در حالی که کف دستهای خود را برابر روی خود اللهم انی
خدایا بدرستی که من
اسئلك باسمك المکنون المخزون الطهر الطاهر
المبارك و اسئلك باسمك العظیم و سلطانك القدیم

یا واهب العطایا و یا مطلق الاساری یا فکاك
الرقاب من النار اسئلك ان تصلی علی محمد و آل محمد
و ان تعتق رقبتی من النار و ان تخرجنی من الدنیا
امنا و تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل دعائی اوله
فلاحا و اوسطه نجاحا و اخره صلاحا انك انت علام
الغیوب بعد از ان بگوئی این مضمون در تعقیب صبح است اللهم انی
خدایا بدرستی که من
اصبحت اشهدك و کفی بك شهیدا و اشهد ملائکتك
و حملة عرشك و سکان سمواتك و ارضك و انبیائك
و رسلك و الصالحین من عبادك و جمیع خلقك فاشهد
لی و کفی بك شهیدا انی اشهد انك انت الله وحدك

لا شريك لك وانّ محمداً صلّى الله عليه واله عبدك شيء وكما يحب الله ان يسبّح وكما هو اهله وكما

نیست شریک مر ترا و بدرستی که محمد که رحمت کند خدا بر او و ال او بنده تست چیزی و همچنانکه دوست میدارد خدا که تسبیح کرده شود و همچنانکه او سزاوار است و همچنانکه

ورسولك وانّ كلّ معبود مما دون عرشك الى ينبغي لكرم وجهه وعزّ جلاله والحمد لله كلما

و پیغمبر تو و بدرستی که هر پرستیده شده از انچه پایین عرش تست سزاوار است برای گرامی ذات او و غلبه بزرگواری او و سپاس مر خدا هرگاه

قرار ارضك السابعة السفلى باطل مضمحل ما عدا حمد الله شيء وكما يحب الله ان يحمد وكما هو اهله

قرار گاه زمین هفتمین زیرین تست باطل است و ناچیز و برطرف است سوای سپاس کرد خدا را چیزی و همچنانکه دوست میدارد خدا که سپاس کرده شود و همچنانکه او سزاوار است

وجهك الكريم فانه اعزّ واكرم واجلّ واعظم وكما ينبغي لكرم وجهه وعزّ جلاله ولا اله الّا الله

ذات گرامی تو بدرستی که ذات تو عزیزتر و گرامیتر و بزرگوارتر و عظیم‌تر و همچنانکه سزاوار میشود برای گرامی ذات او و غلبه بزرگواری او و نیست معبودی بحق جز خدا هرگاه

من ان يصف الواصفون كنه جلاله او تهتدي كلما هلّل الله شيء وكما يحب الله ان يهلّل وكما هو

از اینکه وصف کنند وصف کنندگان نهایت بزرگواری او را یا راه یابند هرگاه تهلیل کند خدا را چیزی و همچنانکه دوست میدارد خدا که تهلیل کرده شود و همچنانکه او

القلوب الى كنه عظمته يا من فاق مدح المادحين اهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعزّ جلاله والله

دلها بسوی غایت بزرگواری آن ای آنکه بالاتر است از مدح مدح کنندگان سزاوار است و همچنانکه سزاوار میشود برای گرامی ذات او و غلبه بزرگی او و خدا

فخر مدحه وعدا وصف الواصفين مآثر حمده اكبر كلما كبّر الله شيء وكما يحب الله ان يكبّر

فخار مدح او و متجاوز وصف وصف کنندگان است برگزیده شدهای سپاس او بزرگتر است میگویم هرگاه بکبیر کرد خدا را چیزی و همچنانکه دوست میدارد خدا که بکبیر کرده شود

وجلّ عن مقالة الناطقين تعظيم شأنه صلّ على محمد وكما هو اهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعزّ جلاله

و بزرگتر است از گفتار گویندگان بزرگواری شان او رحمت دِه بر محمد و همچنانکه او سزاوار است و همچنانکه سزاوار میشود برای گرامی ذات او و غلبه بزرگی او

وال محمد وافعل بنا ما انت اهله يا اهل التقوى و سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر

و ال محمد و بکن با ما انچه تو سزاوار آنی ای سزاوار پرهیزکاری و منزه است خدا و سپاس مر خداراست و نیست معبودی بحق جز خدا و خدا بزرگتر است

اهل المغفرة سبحان الله كلما سبّح الله على كل نعمة انعم بها عليّ وعلى كل احد من خلقه

سزاوار آمرزگاری تسبیح میکنم خدا را هرگاه تسبیح کرده شد بر هر نعمت که انعام کرده بان بر من و بر هر یک از آفریدگان او

ممن كان او يكون الى يوم القيمة اللهم انى اسئلك

از انكه بوده و يا ميباشد تا روز قيامت خدايا بدرستى كه من سوال ميكنم از او

ان تصلى على محمد و ال محمد و اسئلك خير ما ارجو و خير

اينكه رحمت فرستى بر محمد و ال محمد و ميخواهم از تو خير انچه اميد دارم و خير

ما لا ارجو و اعوذ بك من شر ما احذر و من شر ما لا احذر

انچه اميد ندارم و پناه ميبرم بتو از شر انچه مى پرهيزم و از شر انچه نمى پرهيزم

بعد از ان بگوئى و اين از دعاهائيست كه در شام نيز خوانده ميشود بسم الله خير الاسماء

بنام خدا بهتر نامها

بسم الله رب الارض و السماء بسم الله الذى لا يضر مع

بنام خدا پروردگار زمين و اسمان بنام خدائى كه ضرر نميرساند با

اسمه سم و لا داء بسم الله اصبحت و على الله توكلت

نام او زهرى و نه آزارى بنام خدا صبح كردم و بر خدا توكل كردم

بسم الله على قلبى و نفسى بسم الله على دينى و عقلى

بنام خدا بر دلم و جانم بنام خدا بر دينم و عقلم

بسم الله على اهلى و مالى بسم الله على ما اعطانى ربى

بنام خدا بر اهلم و مالم بنام خدا بر انچه عطا كرده مرا پروردگارم

بسم الله الذى لا يضر مع اسمه شىء فى الارض و لا

بنام خدائى كه ضرر نميرساند با نام او چيزى در زمين و نه در

السماء و هو السميع العليم الله الله ربى حقا لا اشرك

اسمان و اوست شنواى دانا خدا خدا پروردگار منست براستى شريك

به شيئا الله اكبر چهار مرتبه الله اعز و اجل مما اخاف

با و چيزى را خدا بزرگتر است خدا غالب تر و بزرگوارتر است از انچه ميترسم

ما احذر عز جارك و جل ثناؤك و تقدست اسماؤك

و مى پرهيزم عزيز است پناه برنده بتو و بزرگست ثناى تو و پاكيزه است نامهاى تو

و لا اله غيرك اللهم انى اعوذ بك من شر نفسى و من

و نيست خدائى غير تو خدايا بدرستى كه من پناه ميبرم بتو از شر ذات خودم و از

شر كل جبار عنيد و من شر كل شيطان مريد و من شر

شر هر ستمكار كينه ور و از شر هر شيطان سركش و از شر

كل سلطان شديد و من شر قضاء السوء و من شر

هر سلطان قوى و از شر قضاى بد و از شر

كل دابة انت ربى اخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم

هر جنبنده كه تو پروردگار منى گيرنده پيش سر او را بدرستى كه تو بر راه راستى

و انت على كل شىء حفيظ ان وليى الله الذى نزل

و تو بر هر چيز حفظ كننده بدرستى كه دوست منست خدائى كه فرو فرستاده

الكتاب و هو يتولى الصالحين فان تولوا فقل حسبى

قرآن را و او دوست ميدارد شايستگان را پس اگر برگشتند بگو بس است مرا

الله لا اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم

خدا نيست خدائى جز او بر او توكل كردم و اوست پروردگار عرش بزرگ

فسيكفيكهم الله و هو السميع العليم و لا حول و لا قوة

پس بسنده است ترا ايشان خدا و اوست شنواى دانا و نيست قدرتى و نه قوتى

الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد
ترا مگر بخدای بلند مرتبه بزرگوار ورحمت کناد خدا بر بهتر آفریدگان خود محمد
وآله الطاهرين بعدازان بگوید واین نیز مخصوص تعقیب صبح است
وال او که پاکانند
بسم الله وصلى الله على محمد وآله وافوض امري الى الله
بنام خدا ورحمت کناد خدا بر محمد وال او و واگذاشتم کار خود را بسوی خدا
ان الله بصير بالعباد فوقيه الله سيئات ما مكروا
بدرستیکه خدا بینا است به بندگان پس نگاه داشت او را خدا از بدیهای آنچه اندیشیدند
لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
نیست خدائی مگر تو منزهی تو بدرستی که من بودم از ستمکاران
فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين
پس اجابت کردیم برای او ونجات دادیم او را از غم وهمچنین نجات میدهیم مومنان را
حسبنا الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل
بس است ما را خدا و خوب کارگذاری است پس برگشتند بنعمتی از جانب خدا و افزونی
لم يمسسهم سوء ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله
که نرسید ایشان را بدی آنچه خواسته خدا است قدرتی و نه قوتی مگر بخدا
ما شاء الله لا ما شاء الناس وان كره الناس حسبي
آنچه خواسته خدا است میشود نه آنچه خواسته مردمان است واگرچه ناخوش دارند مردمان بس است
الرب من المربوبين حسبي الخالق من المخلوقين
پروردگار از پرورش یافتگان بس است مرا آفریدگار از آفریده شدگان

حسبي الرازق من المرزوقين حسبي الذي لم يزل حسبي
بس است مرا روزی دهنده از روزی خورندگان بس است مرا آنکه همیشه بس بوده مرا
حسبي من كان مذ كنت حسبي حسبي الله لا اله الا هو
بس است مرا آنکه بود از وقتی که من بودم مرا بس بس است مرا خدایی که نیست خدا جز او
عليه توكلت وهو رب العرش العظيم بعدازان بگوید
بر او توکل کردم و اوست پروردگار عرش بزرگ
اللهم اصبح ظلمي مستجيرا بعفوك واصبحت ذنوبي
خدایا صبح کرد ستمکاری من امان جوینده بعفو تو وصبح کرد گناهان من
مستجيرة بمغفرتك واصبح خوفي مستجيرا بامانك
امان جوینده بآمرزگاری تو وصبح کرد خوف من امان جوینده بایمن شدن از تو
واصبح فقري مستجيرا بغناك واصبح ذلي مستجيرا
وصبح کرد درویشی من امان جوینده بتوانگری تو وصبح کرد خواری من امان جوینده
بعزك واصبح ضعفي مستجيرا بقوتك واصبح
بعزت تو وصبح کرد ناتوانی من امان جوینده بقوت توانای تو وصبح کرد
وجهي الفاني مستجيرا بوجهك الباقي ياكائنا قبل
ذات فانی من امان جوینده بذات باقی تو ای بوده پیش از
كل شيء ويا كائنا بعد كل شيء ويا مكون كل شيء
هر چیز وای پاینده بعد از هر چیز وای بوجود آرنده هر چیز
صل على محمد وآل محمد واجعل لي من امري فرجا ومخرجا
رحمت فرست بر محمد وآل محمد وبگردان برای من از کارم خوشی و راه بدر شدنی

وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ بعد از ان بگو وَعَافِنِي مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ بعد از ان بگوید و بعد از

وروزی ده مرا از جایی که می پندارم واز جایی که نمی پندارم و عافیت ده مرا از خواری دنیا و عذاب آخرت

حضرتیه و حال آنکه گرفته باشد ریش خود را بدست راست وگشوده باشد کف دست چپ را بسوی آسمان در شام خوانده میشود أَصْبَحْتُ اللَّهُمَّ مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ

داخل صبح شدم خدایا چنگ زننده به پناه تو

يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ مُحَمَّدٍ الْمَنِيعِ الَّذِي لَا يُحَاوَلُ وَلَا يُطَاوَلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ

ای پروردگار محمد و آل محمد رحمت فرست بر محمد و آل محمد و زود کن گشایش آل محمد که بلند است آن پناهی که قصد کرده نمیشود و سرکشی کرده نمیشود از شر هر ستمکار

وَآلِ مُحَمَّدٍ ده مرتبه يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَطَارِقٍ مِنْ سَائِرِ مَا خَلَقْتَ وَمِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَ

و آل محمد ای پروردگار محمد و آل محمد رحمت فرست بر محمد و آل محمد و وارد شونده از سایر آنچه آفریده از خلق تو ... و

وَاعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ بعد از ان بگوید يَا اللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ النَّاطِقِ فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِبَاسٍ سَابِغَةٍ

و آزاد کن گردن مرا از آتش خدایا ای بخشنده [illegible] گویا در سپری از هر مخوف بزره فراخ دامن

يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي وَلَاءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ

ای زنده ای پاینده برحمت تو فریاد رسی میطلبم خدایا توئی اعتماد من دوستی اهل خانه پیغمبر تو محمد که رحمتهای تو بر او باد و بر ایشان

فِي كُلِّ كُرْبَةٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي مُحْتَجِبًا مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي بِأَذِيَّةٍ بِجِدَارٍ حَصِينٍ

در هر اندوه و توئی امید من در هر شدتی و توئی برای من پوشیده از هر که قصد کننده باشد مرا بآزاری بدیوار مستحکم

كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا الْإِخْلَاصِ فِي الْاِعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ

هر کاری که وارد شود بمن اعتمادی و ذخیره پس بیامرز برای من گناهان مرا تمام اخلاص در اعتراف کردن بحقیت ایشان و در آویختن بحبل المتین ایشان

وَاكْشِفْ هَمِّي وَفَرِّجْ غَمِّي اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ مُوقِنًا بِأَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفِيهِمْ وَبِهِمْ أُوَالِي

و بردار اندوه مرا و خوشحالی ده غم مرا خدایا بی نیاز کن مرا بحلال خود از یقین دارنده باینکه حق برای ایشانست و با ایشانست و در ایشانست و بسبب ایشانست دوستی کنم

حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ وَعَافِنِي فِي [illegible] مَنْ وَالَوْا وَأُجَانِبُ مَنْ جَانَبُوا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

حرام و بفضل خود از هر که غیر تست و عافیت ده مرا در کارها تمام ... و دوری کنم هر که دوری کردند پس رحمت فرست بر محمد و آل او و

کتابخانه حسینیه ارشاد

أعذني اللهم بهم من شر كل ما أتقيه يا عظيم
پناه ده مرا خدایا بخوبان از شر همه آنچه میترسم آنرا ای بزرگوار

حجرت الأعادي عني ببديع السموات والأرض
منع کردم دشمنان را از خودم بیاری نو پدید آورنده آسمانها و زمین

جعلنا من بين أيديهم سدا ومن خلفهم سدا
گردانیدیم ما از پیش روی ایشان سدی واز پس سر ایشان سدی

فأغشيناهم فهم لا يبصرون بعد از آن بگوید
پس پوشانیدیم ایشان را و ایشان نمی‌بینند

الحمد لله الذي ذهب بالليل بقدرته وجاء بالنهار
سپاس مر خدایرا که ببرد شب را بقدرت خود و آورد روز را

برحمته خلقا جديدا ونحن في عافية بمنه وجوده
برحمت خود آفرینشی تازه و ما هستیم در عافیتی بنعمت او وبخشش او

وكرمه مرحبا بالحافظين والتفات کن بجانب راست خود پس بگو
و کرم او مرحبا بدو ملک حافظ اعمال

وحياكما الله من كاتبين والتفات کن بجانب چپ خود
سلام فرستد شما را خدا ای نویسنده اعمال

أكتبا رحمكما الله بسم الله أشهد أن لا إله إلا الله
بنویسید رحم کند شما را خدا بنام خدا گواهی میدهم که نیست خدایی جز خدا

وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله
یکتاست او نیست شریک برای او وگواهی میدهم که بدرستی که محمد بنده اوست و پیغامبر

وأشهد أن الساعة آتية لا ريب فيها وأن الله
وگواهی میدهم بدرستی که قیامت آینده است نیست شکی در آن و بدرستی که خدا

يبعث من في القبور على ذلك أحيا وعليه أموت
برمی‌انگیزد هرکه را در قبرهاست برین اعتقاد زنده‌ام و بر آن بمیرم

وعليه أبعث إن شاء الله أقرأ محمدا صلى الله
و بر آن برانگیخته میشوم اگر خواسته شد خدا برسان محمد

عليه وآله مني السلام بعد از آن بگوید اللهم صل على
و آله را از من سلام خدایا رحمت فرست بر محمد

وآل محمد في النهار إذا تجلى وصل على محمد وآل محمد
وآل محمد در روز هرگاه ظاهر شود ورحمت فرست بر محمد وآل محمد

في الليل إذا يغشى وصل على محمد وآل محمد في الآخرة
در شب هرگاه فرو گیرد در آخرت

والأولى وصل على محمد وآل محمد ما لاح الجديدان
و دنیا مادام که ظاهر شوند شب و روز

وصل على محمد وآل محمد ما اطرد الخافقان وصل على
مادام که باقی باشند مشرق و مغرب

محمد وآل محمد ما حدى الحاديان وصل على محمد وآل محمد
مادام که حدی خوانند حدی خوانندگان

ما عسعس ليل وما ادلهم ظلام وما تنفس صبح
مادام که آید شب و مادام درهم شود تاریکی و مادام که نفس زند صبح

وَمَا اَضَاءَ فَجْرٌ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّداً خَطِيبَ وَفْدِ
بدوام روشن شود صبح خدایا بگردان محمد را خطبه خوان واردشوندگان
الْمُؤْمِنِينَ اِلَيْكَ وَالْمَكْسُوَّ حُلَلَ الْاَمَانِ اِذَا وَقَفَ
مؤمنان بسوی تو و پوشیده شده جامهای امان هرگاه بایستد
بَيْنَ يَدَيْكَ وَالنَّاطِقَ اِذَا خَرِسَتِ الْاَلْسُنُ بِالثَّنَاءِ
پیش روی تو و گویا باشد چون گنگ شوند زبانها به ثنا کردن
عَلَيْكَ اللّٰهُمَّ اَعْلِ مَنْزِلَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَاَظْهِرْ
بر تو خدایا بلند گردان منزلت او را و بالا بر درجه او را و ظاهر کن
حُجَّتَهُ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَابْعَثْهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ
حجت او را و بپذیر شفاعت او را و برانگیز او را در مقام محمود شده
الَّذِي وَعَدْتَهُ وَاغْفِرْ لَهُ مَا اَحْدَثَ الْمُحْدِثُونَ مِنْ
که وعده داده او را و بیامرز برای او آنچه تازه کنند حادث کنندگان از
اُمَّتِهِ بَعْدَهُ اللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ
امت او بعد از او خدایا بدرستی که من سؤال میکنم از تو موجبات رحمت ترا
وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ
و حتم کنندهای آمرزش ترا و غنیمت بردن از هر احسانی و سلامت بودن
مِنْ كُلِّ اِثْمٍ وَاَسْئَلُكَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ
از هر گناهی و در میخواهم از تو فیروزی یابیش به بهشت و نجات یافتن از آتش را
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي فِي صَلَوٰتِي وَدُعَائِي
و بگردان برای من در نماز من و دعای من

بَرَكَةً تُطَهِّرُ بِهَا قَلْبِي وَتُؤْمِنُ بِهَا رَوْعِي وَتَكْشِفُ
برکتی که پاک کنی بآن دل مرا و ایمن کنی بآن خوف مرا و برداری
بِهَا كَرْبِي وَتَغْفِرُ بِهَا ذَنْبِي وَتُصْلِحُ بِهَا اَمْرِي وَتُغْنِي
بآن اندوه مرا و بیامرزی بآن گناه مرا و صلاح دهی بآن کار مرا و توانگر کنی
بِهَا فَقْرِي وَتُذْهِبُ بِهَا ضُرِّي وَتُفَرِّجُ بِهَا هَمِّي
بآن احتیاج مرا و ببری بآن بدحالی مرا و خوشنود کنی بآن غم مرا
وَتُسَلِّي بِهَا غَمِّي وَتَشْفِي بِهَا سُقْمِي وَتُؤْمِنُ بِهَا
و آرام دهی بآن غم مرا و شفا دهی بآن تب مرا و ایمن کنی بآن
خَوْفِي وَتَجْلُو بِهَا حُزْنِي وَتَقْضِي بِهَا دَيْنِي وَتَجْمَعُ بِهَا
ترس مرا و بزدائی بآن دلگیری مرا و ادا کنی بآن قرض مرا و گرد آوری بآن
شَمْلِي وَتُبَيِّضُ بِهَا وَجْهِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْراً لِي
پراکندگی مرا و سفید کنی بآن روی مرا و بگردان آنچه را نزد تست خیری برای من
بعد از آن سیکوید اللّٰهُمَّ اِنِّي اَدْعُوكَ لِهَمٍّ لَا يُفَرِّجُهُ غَيْرُكَ
خدایا بدرستی که من میخوانم ترا برای اندوهی که فرج نمیدهد او را غیر تو
وَلِرَحْمَةٍ لَا تُنَالُ اِلَّا بِكَ وَلِحَاجَةٍ لَا يَقْضِيهَا اِلَّا
و برای رحمتی که رسیده نمیشود مگر از تو و برای حاجتی که برنمی آورد آن را مگر
اَنْتَ يَا كَرِيمُ اللّٰهُمَّ كَمَا كَانَ مِنْ شَاْنِكَ مَا اَرَدْتَنِي بِهِ
تو ای باکرم خدایا همچنانکه بود از کار تو آنچه اراده کردی مرا بآن
مِنْ ذِكْرِكَ وَاَلْهَمْتَنِيهِ مِنْ شُكْرِكَ وَدُعَائِكَ فَلْيَكُنْ
از یاد کردن تو و در دل انداختی از آن از شکر کردن تو و خواندن تو پس باید که شود

من شأنك الاجابة لي فيما دعوتك والنجات فيما

از کار تو اجابت کردن برای من در آنچه خواندم ترا و رهایی در آنچه

فزعت اليك منه فان لم اكن اهلا ان ابلغ رحمتك

پناه آوردم بسوی تو از آن پس اگر نیستم من سزاوار که برسم رحمت ترا

فان رحمتك اهل ان تبلغني وتسعني لانها وسعت

پس بدرستی که رحمت تو سزاوارست که برسد مرا و وسعت دهد مرا برای آنکه آن وسعت دا[د]

كل شيء وانا شيء فلتسعني رحمتك يا مولاي

هر چیز را و من چیزم پس باید گنجایش دهد مرا رحمت تو ای آقای من

الهي ان ذنوبي وكثرتها

خدای من بدرستی که گناهان من و بسیاری آنها

قد غبرت وجهي عندك وحجبتني عن استيهال رحمتك

بتحقیق گردآلود کرده روی مرا نزد تو و محجوب کرده اند مرا از سزاوار بودن رحمت

وباعدتني عن استيجاب مغفرتك ولولا تعلقي بآلائك

و دور گردانیده اند مرا از مستحق شدن آمرزش تو و اگر نبود تعلق من بنعمتهای تو

وتمسكي بالرجاء لما وعدت امثالي من المسرفين واشباههم

و دست آویزی من بامیدواری آنچه وعده دادی مانندان مرا از اسراف کنندگان و همتا[یان]

من الخاطئين بقولك يا عبادي الذين اسرفوا على

از خطاکاران بگفتار خود که ای بندگان من آنانکه اسراف کردند بر

انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب

نفسهاشان ناامید مباشید از رحمت خدا بدرستی که خدا می آمرزد گناهان را

جميعا انه هو الغفور الرحيم وحذرت القانطين

تمام بدرستی که اوست آمرزگار مهربان و بیم دادی ناامیدان

من رحمتك فقلت ومن يقنط من رحمة ربه الا الضالون

از رحمت ترا پس گفتی و ناامید نمیشود از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان

ثم ندبتنا برحمتك الى دعائك فقلت ادعوني استجب

بعد از آن خواندی ما را برحمت خود بسوی دعای خود پس فرمودی بخوانید مرا اجابت کنم

لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون

مر شما را بدرستی که آنانکه تکبر میکنند از عبادت من زود باشد داخل شوند

جهنم داخرين الهي لقد كان ذل الاياس علي مشتملا

بجهنم را ذلیلان خدایا هر آینه بتحقیق بود خواری ناامیدی بر من فرو گیرنده

والقنوط من رحمتك بي ملتحفا الهي لقد وعدت

و مایوسی از رحمت تو بمن ملتحف شده خدای من بتحقیق وعده دادی

المحسن ظنه بك ثوابا واوعدت المسيء ظنه بك

مر نیکو گمان را بتو ثوابی و بیم دادی بدگمان بتو را

عقابا اللهم وقد اسبل دمعي حسن الظن بك في

بعذابی خدایا و بتحقیق روان کرده اشک مرا نیکی گمان بتو در

عتق رقبتي من النار وتغمد زللي واقالة عثرتي

آزاد کردن من از آتش و پوشیدن خطای من و درگذشتن لغزش من

وقلت وقولك الحق الذي لا خلف فيه ولا تبديل

و گفتی و گفتار تو حق است که نیست خلفی در آن و نه تبدیلی

يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ اللّٰهُمَّ اِنِّي اُقِرُّ
روزی که بخوانیم همه مردمان را بامام ایشان خدایا بدرستی که من اقرار دارم
وَاَشْهَدُ وَاَعْتَرِفُ وَلَا اَجْحَدُ وَاُسِرُّ وَاُظْهِرُ وَاُعْلِنُ
و گواهی میدهم و اعتراف میکنم و انکار نمیکنم و پنهان دارم و ظاهر میکنم و آشکار
وَاُبْطِنُ بِاَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
و در باطن میگویم که توئی خدائی که نیست معبود بحق جز تو
وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
یگانه و نیست شریک مر ترا و بدرستی که محمد بنده تست و پیغامبر تو
وَاَنَّ عَلِيًّا اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَوَارِثُ
و بدرستی که علی پادشاه مؤمنان و بزرگ اوصیا و میراث بر
عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَقَاتِلُ الْمُشْرِكِينَ وَاِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَمُجَاهِدُ
علم پیغمبران و کشنده مشرکان و امام پرهیزکاران و جهاد کننده
النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ اِمَامِي وَحُجَّتِي وَ
پیمان شکنان و عدول کنندگان از حق و در روندگان از دین امام منست و حجت من
صِرَاطِي وَدَلِيلِي وَمَحَجَّتِي وَمَنْ لَا اَثِقُ بِالْاَعْمَالِ
طریق من و رهنمای من و طریق آشکار من و آنست که اعتماد ندارم بکردارها
وَاِنْ زَكَتْ وَلَا اَرَاهَا مُنْجِيَةً وَاِنْ صَلَحَتْ اِلَّا بِوِلَايَتِهِ
و اگر چه پاکیزه باشد و نمی‌بینم آنها را رهاننده و اگر چه شایسته باشد مگر بدوستی او
وَالْاِيتِمَامِ بِهِ وَالْاِقْرَارِ بِفَضَائِلِهِ وَالْقَبُولِ مِنْ حَمَلَتِهَا
و پیروی کردن باو و اقرار نمودن بفضیلتهای او و قبول کردن از حاملان

والتسليم

وَالتَّسْلِيمِ لِرُوَاتِهَا اللّٰهُمَّ وَاُقِرُّ بِاَوْصِيَائِهِ مِنْ اَبْنَائِهِ
و باور کردن از روایت کنندگان آنها خدایا و اقرار دارم باوصیای نبی از پسران او
اَئِمَّةً وَحُجَجًا وَاَدِلَّةً وَسُرُجًا وَاَعْلَامًا وَمَنَارًا وَ
که امامان اند و برهانان و رهنمایان و چراغها و علامتها و نشانها و
سَادَةً اَبْرَارًا وَاَدِينُ بِسِرِّهِمْ وَجَهْرِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَ
بزرگان نیکوکاراند و اعتقاد دارم بسر ایشان و آشکار ایشان و ظاهر ایشان و
بَاطِنِهِمْ وَحَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ لَا شَكَّ
باطن ایشان و زنده ایشان و مرده ایشان و حاضر ایشان و غایب ایشان نیست شکی
فِي ذٰلِكَ وَلَا ارْتِيَابَ وَلَا تَحَوُّلَ عَنْهُ وَلَا انْقِلَابَ
در این اعتقاد و نه ارتیابی و نه گردیدنی از آن و نه برگشتنی
اللّٰهُمَّ فَادْعُنِي يَوْمَ حَشْرِي وَحِينَ نَشْرِي بِاِمَامَتِهِمْ
خدایا پس بخوان مرا روز حشر من و وقت نشر من بامامت ایشان
وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ وَاكْتُبْنِي فِي اَصْحَابِهِمْ وَاَنْقِذْنِي
و محشور کن مرا در زمره ایشان و بنویس مرا در جمع یاران ایشان و رهائی ده مرا
بِهِمْ يَا مَوْلَايَ مِنْ حَرِّ النِّيرَانِ فَاِنَّكَ اِنْ اَعْفَيْتَنِي مِنْهَا
بحق ایشان ای آقای من از گرمی آتش دوزخ بدرستی که تو اگر عافیت داده مرا از آن
كُنْتُ مِنَ الْفَائِزِينَ اللّٰهُمَّ وَقَدْ اَصْبَحْتُ فِي يَوْمِي هٰذَا
هستم از رستگاران خدایا و بحقیق که صباح کردم در این روز
لَا ثِقَةَ لِي وَلَا مَفْزَعَ وَلَا مَلْجَاَ غَيْرَ مَنْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ
نیست اعتمادی مرا و نه پناهی و نه گریزگاهی غیر آنکه توسل جستم بحرمت ایشان

اِلَيْكَ مِنْ آلِ رَسُولِكَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ
بسوی تو از آل رسول تو
وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ
وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْهُمْ
خدایا بگردان ایشان را
حِصْنِي مِنَ الْمَكَارِهِ وَمَعْقِلِي مِنَ الْمَخَاوِفِ وَنَجِّنِي بِهِمْ
حصار من از ناخوشیها و پناه من از ترسها و نجات ده مرا بوسیله ایشان
مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ طَاغٍ وَفَاسِقٍ بَاغٍ وَمِنْ شَرِّ مَا اَعْرِفُ وَمَا
از هر دشمن تجاوز کننده و بدکار ستم کننده و از شر آنچه میشناسم و
اَنْكِرُ وَمَا اسْتَتَرَ عَلَيَّ وَمَا اُبْصِرُ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي
نمیشناسم و آنچه پوشیده است بر من و آنچه می بینم و از شر هر جنبنده که پروردگار
آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اَللّٰهُمَّ بِوَسِيلَتِي
گیرنده است پیش سر او را بدرستی که پروردگار من بر راه راست است خدایا بوسیله
اِلَيْكَ بِهِمْ وَتَقَرُّبِي بِمَحَبَّتِهِمْ اِفْتَحْ عَلَيَّ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
بسوی تو بایشان و تقرب جستن من بدوستی ایشان بگشا بر من درهای رحمت خود
وَمَغْفِرَتِكَ وَحَبِّبْنِي اِلَى خَلْقِكَ وَجَنِّبْنِي عَدَاوَتَهُمْ
و آمرزش خود را و دوست گردان مرا بسوی خلق تو و دور دار از من دشمنی ایشان
وَبُغْضَهُمْ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ وَلِكُلِّ مُتَوَسِّلٍ
و کینه ایشان را بدرستی که تو بر هر چیز توانایی خدایا و برای هر وسیله جوینده

ثَوَابٌ وَلِكُلِّ ذِي شَفَاعَةٍ حَقٌّ فَاَسْئَلُكَ بِمَنْ جَعَلْتَهُمْ
ثوابیست و برای هر صاحب شفاعتی حقی
اِلَيْكَ سَبَبِي وَقَدَّمْتُهُمْ اَمَامَ طَلِبَتِي اَنْ تُعَرِّفَنِي بَرَكَةَ
بسوی تو سبب خودم و مقدم داشتم ایشانرا پیش روی مطلب خودم اینکه بشناسانی بمن برکت
يَوْمِي هٰذَا وَشَهْرِي هٰذَا وَعَامِي هٰذَا اَللّٰهُمَّ فَهُمْ مُعَوَّلِي
روز مرا و ماه مرا و سال مرا خدایا پس ایشان اند اعتماد من
فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي وَعَافِيَتِي وَبَلَائِي وَنَوْمِي وَيَقَظَتِي
در سختی من و آسانی من و عافیت من و بلای من و خواب من و بیداری من
وَظَعْنِي وَاِقَامَتِي وَعُسْرِي وَيُسْرِي وَصَبَاحِي وَمَسَائِي
و کوچ من و اقامت من و دشواری من و آسانی من و صبح من و شام من
وَمُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ اَللّٰهُمَّ فَلَا تُخْلِنِي بِهِمْ مِنْ نِعْمَتِكَ وَلَا
و برگشتن من و جای من خدایا پس خالی مگردان مرا بوسیله ایشان از نعمت خود و
تُخَيِّبْنِي بِهِمْ مِنْ نَائِلِكَ وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي مِنْ رَحْمَتِكَ
نا امید مکن مرا بسبب ایشان از انعام خود و نبر امید مرا از رحمت خود
وَلَا تَفْتِنِّي بِاِغْلَاقِ اَبْوَابِ الْاَرْزَاقِ وَانْسِدَادِ مَسَالِكِهَا
و گرفتار مکن مرا به بستن درهای روزیها و بند آمدن راههای آن
وَارْتِتَاجِ مَذَاهِبِهَا وَافْتَحْ لِي مِنْ لَدُنْكَ فَتْحًا يَسِيرًا
و بسته شدن طریقهای آن و بگشا برای من از نزد خود گشایش آسان
وَاجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ ضَنْكٍ مَخْرَجًا وَاِلَى كُلِّ سَعَةٍ مَنْهَجًا
و بگردان برای من از هر تنگی راه بدر شدنی و بسوی هر فراخی راهی

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ وَاجْعَلِ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
برحمت تو ای رحم کننده‌ترِ رحم کنندگان خدایا و بگردان شب و روز را
مُخْتَلِفَيْنِ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَمُعَافَاتِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ
گردندگان بر من برحمت تو و عافیت دادن تو و منت تو و فضل تو
وَلَا تُفْقِرْنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
و محتاج مکن مرا بسوی یکی از خلق خود برحمت خود ای رحم کننده‌ترِ رحم کنندگان
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بعد ازان میگوید
بدرستی که تو بر هر چیز قادری و بهر چیز احاطه داری
اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مُدْرِكَ الْهَارِبِينَ وَيَا مَلْجَأَ
خداوندا بدرستی که من سوال میکنم از تو ای دریابنده گریزندگان و ای پناه
الْخَائِفِينَ وَيَا صَرِيخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَيَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ
ترسندگان و ای فریادرس فریادرس طلبان و ای دادرس دادرس طلبان
وَيَا مُنْتَهَى غَايَةِ السَّائِلِينَ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ
و ای جای نهایت تمنای سوال کنندگان و ای اجابت کننده دعوت فرودماندگان
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا اللّٰهُ يَا رَبَّاهُ يَا عَزِيزُ يَا حَكِيمُ يَا غَفُورُ
ای رحم کننده‌ترِ رحم کنندگان ای خدا ای پروردگار ای غالب ای باحکمت ای آمرزگار
يَا رَحِيمُ يَا قَاهِرُ يَا عَلِيمُ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ يَا لَطِيفُ يَا خَبِيرُ
ای مهربان ای قهار ای دانا ای شنوا ای بینا ای لطیف ای باخبر
يَا قَهَّارُ يَا جَبَّارُ يَا رَحْمٰنُ يَا مَنَّانُ يَا سُبُّوحُ يَا قُدُّوسُ
ای قهر کننده ای شکسته‌بند ای بخشاینده ای منت گذار ای بسیار پاکیزه ای بسیار منزه

يَا مُبْدِئُ يَا مُعِيدُ يَا بَاعِثُ يَا وَارِثُ يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا
ای ابتدا کننده ای بازگرداننده ای برانگیزاننده ای میراث بر ای بردارنده هم و ای
كَاشِفَ الْغَمِّ يَا مُنْزِلَ الْحَقِّ يَا قَائِلَ الصِّدْقِ يَا ذَا الْبَلَاءِ
زداینده غم ای فرو فرستنده حق ای گوینده راستی ای صاحب آزمایش
الْجَمِيلِ وَالطَّوْلِ الْعَظِيمِ يَا مَعْرُوفًا بِالْإِحْسَانِ يَا مَوْصُوفًا
نیکو و نعمت بزرگ ای شناخته شده به احسان ای وصف کرده شده
بِالْإِمْتِنَانِ يَا مَنْ قَصُرَتْ عَنْ وَصْفِهِ أَلْسُنُ الْوَاصِفِينَ
بمنت داری ای آنکه کوتاه است از وصف او زبانهای وصف کنندگان
وَانْقَطَعَتْ عَنْهُ أَفْكَارُ الْمُتَفَكِّرِينَ يَا شَاهِدَ النَّجْوَى
و بریده شده از او فکرهای فکر کنندگان ای حاضر هر رازی
يَا كَاشِفَ الْغَمِّ وَدَافِعَ الْبَلْوَى يَا نِعْمَ النَّصِيرُ وَالْمَوْلَى
ای بردارنده غم و دفع کننده بلاها ای خوب یاری کننده و آقا
يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ صَغِيرٌ
ای نعمت دهنده ای تفضل کننده ای نیکوکار ای خوبی کننده ای آنکه مشغول نمیسازد او را خورد
عَنْ كَبِيرٍ وَلَا حَقِيرٌ عَنْ خَطِيرٍ يَا مَنْ بَدَأَ بِالنِّعْمَةِ قَبْلَ
از بزرگی و نه کوچک بقدر از بزرگ بقدر ای آنکه ابتدا کرد به نعمت پیش از
اسْتِحْقَاقِهَا وَبِالْفَضِيلَةِ قَبْلَ اسْتِيجَابِهَا يَا أَحَقَّ مَنْ
مستحق بودن آن و بافزونی پیش از سزاوار بودن آن ای سزاوارتر کسی که
عُبِدَ وَحُمِدَ وَرُجِيَ وَاعْتُمِدَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ مُقَدَّسٍ
پرستیده و ستایش کرده شده و امید کرده شده و اعتماد کرده شده سوال میکنم از تو بهر نام پاکیزه

مُطَهَّرٍ مَكْنُونٍ اخْتَرْتَهُ لِنَفْسِكَ وَكُلِّ ثَنَاءٍ عَالٍ رَفِيعٍ

پاکیزه پنهان کرده شده که برگزیده ای آن را برای ذات خود و هر ثنای بلند مرتبه رفیع

كَرِيمٍ رَضِيتَ بِهِ مِدْحَةً لَكَ وَبِحَقِّ كُلِّ مَلَكٍ قَرَّبْتَ

بزرگ پسندیده ای مدحت کردن را بتو و بحق هر فرشته که نزدیک کرده

مَنْزِلَتَهُ عِنْدَكَ وَبِحَقِّ كُلِّ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ إِلَى عِبَادِكَ

مرتبه او را نزد خود و بحق هر پیغمبری که فرستاده او را بسوی بندگان خود

وَبِحَقِّ كُلِّ شَيْءٍ جَعَلْتَهُ مُصَدِّقًا لِرُسُلِكَ وَكُلِّ كِتَابٍ

و بحق هر چیز که گردانیده آن را تصدیق کننده پیغمبران خود و هر کتابی که

فَصَّلْتَهُ وَأَحْكَمْتَهُ وَشَرَعْتَهُ وَكُلِّ دُعَاءٍ سَمِعْتَهُ

مفصل کرده و محکم کرده و شریعت نهاده او را و هر دعایی که شنیده او را

فَأَجَبْتَهُ وَعَمَلٍ رَفَعْتَهُ وَأَسْأَلُكَ بِكُلِّ مَنْ عَظَّمْتَ

و مستجاب کرده و عملی که بالا برده آن را و سؤال میکنم از تو بهر که بزرگ کرده

حَقَّهُ وَأَعْلَيْتَ قَدْرَهُ وَعَرَّفْتَنَا أَمْرَهُ وَمَنْ لَمْ تُعَرِّفْنَا

حق او را و بالا برده قدر او را و شناسانده ما را کار او را و آنکه نشناسانده ما را

مَقَامَهُ وَلَمْ تُظْهِرْ لَنَا شَأْنَهُ مِمَّنْ خَلَقْتَهُ مِنْ أَوَّلِ

مقام او را و ظاهر نکرده با شان او را از آنکه آفریده از اول

مَا ابْتَدَأْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَمِمَّنْ تَخْلُقُهُ إِلَى انْقِضَاءِ

آنچه ابتدا کرده بآن از آفریدگان خود و از آنکه می آفرینی او را تا آخر

الدَّهْرِ وَأَسْأَلُكَ بِتَوْحِيدِكَ الَّذِي فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ

دهر و سؤال میکنم از تو بحق یگانگی تو که خلق کرده بر آن عقلها را

وافدت

وَأَخَذْتَ بِهِ الْمَوَاثِيقَ وَأَرْسَلْتَ بِهِ الرُّسُلَ وَجَعَلْتَهُ

و گرفته بآن پیمانها را و فرستاده بآن رسولان را و گردانیده او را

أَوَّلَ فُرُوضِكَ وَنِهَايَةَ طَاعَتِكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ

اول واجبات خود و نهایت طاعت خود و رو آورده ام بسوی تو

بِجُودِكَ وَمَجْدِكَ وَكَرَمِكَ وَعِزِّكَ وَجَلَالِكَ وَعَفْوِكَ

ببخشش تو و بزرگی تو و کرم تو و غلبه تو و جلالت و در گذشتن تو

وَامْتِنَانِكَ وَتَطَوُّلِكَ وَأَسْأَلُكَ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ

و نعمت دادن تو و تفضل کردن تو و سؤال میکنم ترا بحق

يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ خَاصًّا وَعَامًّا

ای پروردگار و رغبت میکنم بسوی تو از خاص و عام

وَأَوَّلًا وَآخِرًا بِحَبِيبِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ

و اول و آخر بحق دوست تو و رسول تو محمد بزرگ پیغمبران

وَأَشْرَفِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَبِالرِّسَالَةِ الَّتِي أَدَّاهَا

و اشرف اولین و آخرین و برسالتی که بجا آورد آن را

وَالْعِبَادَةِ الَّتِي اجْتَهَدَ فِيهَا وَالْمِحْنَةِ الَّتِي صَبَرَ عَلَيْهَا

و عبادتی که جهد و سعی کرد در آن و آن محنتی که صبر کرد بر آن

وَالْمَغْفِرَةِ الَّتِي دَعَا إِلَيْهَا وَالدِّيَانَةِ الَّتِي حَضَّ عَلَيْهَا

و آمرزشی که خواند بسوی آن و دیانتی که رغبت فرمود بر آن

مُنْذُ وَقْتِ رِسَالَتِكَ إِيَّاهُ إِلَى أَنْ تَوَفَّيْتَهُ وَبِمَا بَيْنَ

از وقت رسول کردن تو مر او را تا وقتی که فوت کردی او را و بانچه

ذلك من اقواله الحكيمة وافعاله الكريمة ومقاماته

آن بود از گفتهای با حکمت او و افعال کریمهٔ او و مقامات

المشهودة وساعاته المعدودة ان تصلي عليه كما وعده

مشهور او و ساعتهای شمرده شدهٔ او اینکه رحمت فرستی بر او همچنانکه وعده کرده او را

من نفسك وتعطيه افضل ما امّل من ثوابك وتزلف

از ذات خود و ببخشایی او را زیاده از آنچه قصد کرده از ثواب تو و نزدیک کنی

لديك منزلته وتعلي عندك درجته وتبعثه المقام

نزد خود منزلت او را و بالا بری نزد خود درجهٔ او را و برانگیزی او را بمقام

المحمود وتورده حوض الكرم والجود وعلى آله الطيبين

ستوده شده و وارد سازی او را بحوض کرم و بخشش و بر آل او که پاکانند

الاطهار المنتجبين الابرار وعلى جبرئيل وميكائيل و

پاکیزگان برگزیدگان نیکوکاران و بر جبرئیل و میکائیل و

الملائكة المقربين وعلى جميع الانبياء والمرسلين والشهداء

فرشتگان مقرب و بر همه پیغمبران و رسولان و شهیدان

والصالحين اللهم اني اصبحت لا املك لنفسي ضرا ولا

و صالحان خدایا بدرستی که من صبح کردم قادر نیستم بر نفس خود ضرری و نه

نفعا ولا موتا ولا حياتا قد انقطعت وسائلي وذهبت

نفعی و نه مردنی و نه زیستنی بتحقیق بریده شده وسیلهای من و رفته است

سائلي وذل ناصري واسلمني اهلي وولدي اللهم

سؤالهای من و خوار شده یاور من و واگذاشته اند مرا اهل و اولادم خدایا

وقد اكدى الطلب واعيت الحيل الا عندك وانقطعت

و بتحقیق دشوار شده طلب و عاجز مانده چارها مگر نزد تو و بریده شده

الطرق وضاقت المذاهب الا اليك ودرست الامال

راهها و تنگ شده راهها مگر بسوی تو و کهنه شده آرزوها

وانقطع الرجاء الا منك وكذب الظن واخلفت العداة

و بریده شده امید مگر از تو و دروغ برآمده گمان و خلاف شده وعدها

الا عداتك اللهم ان مناهل الرجاء لفضلك مترعة

مگر وعدهٔ تو خدایا بدرستی که منهل امید برای فضل تو پر است

وابواب الدعاء لمن دعاك مفتحة والاستعانة لمن

و درهای دعا برای آنکه دعا کرد ترا گشوده است و یاری کردن برای آنکه

استعان بك مباحة والاستغاثة لمن استغاث بك

طلب یاری کرد بتو حلال است و فریادرسی کردن برای آنکه طلب فریادرسی کرد بتو

موجودة وانت لداعيك بموضع اجابة وللصارخ

موجود است و تو برای خواننده خود بموضع اجابتی و برای فریادرس طلب

اليك ولي الاغاثة وللقاصد اليك قريب المسافة

بسوی تو متولی فریادرسیدنی و برای قصدکننده بسوی تو قریب المسافتی

وانت لا تحتجب عن خلقك الا ان تحجبهم الاعمال

و تو محجوب نمیشوی از خلق خود مگر اینکه محجوب کند ایشان را کردارهای

السيئة وقد علمت ان افضل الزاد الراحل اليك

بد و بتحقیق دانسته ام که بدرستی که بهترین توشه مسافر بسوی تو

عزم إرادة وإخلاص نية وقد دعوتك بعزم
عزم اراده است و اخلاص نیت وبتحقیق خواندم ترا بعزم
إرادتي وإخلاص طويتي وصادق نيتي فها أنا ذا
اراده‌ام و خلوص نیتم و درستی نیتم پس اینک من
مسكينك بائسك أسيرك فقيرك سائلك منيخ بفنائك
مسکین توام بیچاره توام اسیر توام فقیر توام سایل توام بدو زانو در آمده بدر سرای توام
قارع باب رجائك وأنت أولى بنصر الواثق بك وأحق
کوبنده در امید توام و تو اولی سزاوارتر بیاری کردن معتقد بتو و احق
برعاية المنقطع إليك سري لك مكشوف وأنا إليك
برعایت کردن بریده شده بسوی تو نهان من برای تو آشکار است و منم بسوی تو
ملهوف إذا أوحشتني الغربة آنسني ذكرك وإذا
مهموم هرگاه بوحشت انداخت مرا غریبی انیس شد مرا ذکر تو و هرگاه
صب علي الأمور استجرت بك وإذا تلاحكت علي
ریخت برمن کارها پناه می‌آورم بتو و هرگاه داخل هم شدند بر من
الشدائد أملتك وأين يذهب بي يا رب عنك و
سختیها امیدوارم ترا و کجا برده میشوم من ای پروردگار از درگاه تو و
أزمة الأمور كلها بيدك صادرة عن قضائك مذعنة
سررشته کارها همه بدست تست صادر میشود از حکم تو فرمانبردار
بالخضوع لقدرتك فقيرة إلى عفوك ذات فاقة
بعجز و فروتنی برای قدرت تو نیازمند بسوی عفو تو صاحب احتیاج

إلى رحمتك وقد مسني الفقر ونالني الضر وشملتني
بسوی رحمت تو وبتحقیق رسیده مرا احتیاج و رسیده مرا بدحالی و فرو گرفته مرا
الخصاصة وعرتني الحاجة وتوسمت بالذلة وعلتني
بسته مرتبه و شامل شده مرا حاجت و نشان کرده شده‌ام بخواری و غلبه کرده مرا
المسكنة وحقت علي الكلمة وأحاطت بي الخطيئة
درویشی و ثابت آمده بر من کلمه عذاب و فرو گرفته مرا خطاها
وهذا الوقت الذي وعدت أولياءك فيه الإجابة
و حالا وقتی که وعده کرده دوستان خود را در آن اجابت کردن
فامسح ما بي بيمينك الشافية وانظر إلي بعينك الراحمة
پس فرود آر بمن دست راست شفا دهنده است را و نگاه کن بسوی من بنظر مرحمت
وأدخلني في رحمتك الواسعة وأقبل علي بوجهك
و داخل کن مرا در رحمت خود که وسیع است و رو آور بر من بذات مقدس خود
ذي الجلال والإكرام فإنك إذا أقبلت على أسير
صاحب بزرگواری و گرامی داشتن بدرستی که تو هرگاه رو آورده بر اسیری
فككته وعلى ضال هديته وعلى حائر آويته وعلى
رهانده اورا و بر گمراهی راه نموده اورا و بر حیرانی جا داده اورا و بر
ضعيف قويته وعلى خائف آمنته اللهم إنك أنعمت
ضعیفی توانا کرده اورا و بر ترسناکی ایمن کرده اورا خدایا بدرستی که تو انعام کرده
علي فلم أشكر وابتليتني فلم أصبر فلم يوجب عجزي
بر من پس شکر نکردم و مبتلا کرده مرا پس صبر نمیکنم پس باعث نشد عجز من

عَن شُكرِكَ مَنعَ المُؤمَّلِ مِن فَضلِكَ وَاَوجَبَ عَجزِي
عَنِ الصَّبرِ عَلىٰ بَلائِكَ كَشفَ ضُرِّكَ وَاِنزالِ رَحمَتِكَ فَيا مَن
قَلَّ عِندَ بَلائِهِ صَبرِي فَعافانِي وَعِندَ نَعمائِهِ شُكرِي
فَاَعطانِي اَسئَلُكَ المَزِيدَ مِن فَضلِكَ وَالايزاعَ لِشُكرِكَ
وَالاِعتِداءَ بِنَعمائِكَ فِي اَعفَى العافِيَةِ وَاَسبَغِ النِّعمَةِ
اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ لا تُخَلِّنِي مِن يَدِكَ وَلا
تَترُكنِي لِقاً لِعَدُوِّكَ وَلا لِعَدُوِّي وَلا تُوحِشنِي مِن لَطائِفِكَ
الخَفِيَّةِ وَكِفايَتِكَ الجَمِيلَةِ هٰذا مَقامُ العائِذِ بِكَ اللّائِذِ
بِعَفوِكَ المُستَجِيرِ بِعِزِّ جَلالِكَ قَد رَأىٰ اَعلامَ قُدرَتِكَ
فَاَرِنِي آثارَ رَحمَتِكَ اَللّٰهُمَّ تَوَلَّنِي وِلايَةً تُغنِينِي بِها عَن
سِواها وَاَعطِنِي عَطِيَّةً لا اَحتاجُ اِلىٰ غَيرِكَ مَعَها
فَاِنَّها لَيسَت بِبِدعٍ مِن وِلايَتِكَ وَلا بِنُكرٍ مِن عَطِيَّتِكَ
اِرفَعِ الصَّرعَةَ وَانعَشِ السَّقطَةَ وَتَجاوَز عَنِ الزَّلَّةِ وَ
اقبَلِ التَّوبَةَ وَارحَمِ الهَفوَةَ وَانجِ مِنَ الوَرطَةِ وَاَقِلِ
العَثرَةَ يا مُنتَهىٰ الرَّغبَةِ وَغِياثَ الكُربَةِ وَوَلِيَّ النِّعمَةِ
وَصاحِباً فِي الكُربَةِ وَرَحمٰنَ الدُّنيا وَالآخِرَةِ خُذ
بِيَدِي مِن دَحضِ المَنزِلَةِ فَقَد كَبَوتُ وَثَبِّتنِي عَلىٰ
الصِّراطِ المُستَقِيمِ وَاِلّا غَوَيتُ يا هادِيَ الطَّرِيقِ يا فارِجَ
المَضِيقِ يا جارِيَ اللَّصِيقِ يا رُكنِيَ الوَثِيقِ اَحلِل عَنِّي
المَضِيقَ وَاكفِنِي شَرَّ ما اُطِيقُ وَشَرَّ ما لا اُطِيقُ يا اَهلَ

التقوى واهل المغفرة والعزة والقدرة والآلاء
پرهیزکاری وسزاوار امرزکاری وغلبه وقدرت ونعمتها

والعظمة يا ارحم الراحمين واكرم الناظرين ورب
وبزرگواری ای رحم کننده ترحم کننده گان وگرامی تر نگاه کننده گان وپروردگار

العالمين لا تقطع منك رجائي ولا تخيب دعائي
عالمیان مبر ازخودت امید مرا وناامید مکن دعای مرا

ولا تجهد بلائي ولا تسئ قضائي ولا تجعل النار
وسخت مگردان بلای مرا وبد مکن قضای مرا ومگردان آتش را

ماواي واجعل الجنة مثواي واعطني من الدنيا
جای من وبگردان بهشت را ماوای من وعطا کن بمن از دنیا

مناي وبلغني من الآخرة املي ورضاي واتني في
آرزوی مرا وبرسان بمن از آخرت آرزو وخشنودی مرا وبده مرا در

الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقني عذاب النار
دنیا نیکی ودر آخرت نیکی ونگاهدار مرا از عذاب آتش

انك على كل شيء قدير وبكل شيء محيط بعد از آن بخواند
بدرستی که تو بر هر چیز قادری وبه هر چیز احاطه کرده

دعای صباح حضرت سید العابدین علیه السلام واین از دعاهای صحیفهٔ کامله است

الحمد لله الذي خلق الليل والنهار بقوته وميز
سپاس مر خدا را که آفرید شب وروز را بقوت خود وجدا داد

بينهما بقدرته وجعل لكل واحد منهما حدا محدودا
میان آنها بقدرت خود وگردانید برای هر یک از آنها حدی معین

وامدا ممدودا يولج كل واحد منهما في صاحبه
ونهایت کشیده شده درمی آورد هر یک از آنها را در رفیق او

ويولج صاحبه فيه بتقدير منه للعباد فيما يغذوهم
ودرمی آورد رفیق او را در آن بتقدیر کردنی از خود برای بندگان در آنچه غذا میدهد ایشان

به وينشئهم عليه فخلق لهم الليل ليسكنوا فيه
بآن ونشو ونما میدهد بر آن پس آفرید برای ایشان شب را که آرام گیرند در آن

من حركات التعب ونهضات النصب وجعله لباسا
از حرکتهای تعب وبرخواستنهای مشقت وگردانید شب را لباسی

ليلبسوا من راحته ومنامه فيكون ذلك لهم
که بپوشند از راحت او وخواب او پس بوده باشد این خواب برای ایشان

جماما وقوة ولينالوا به لذة وشهوة وخلق
راحتی وقوتی وبرای آنکه برسند بسبب آن بلذتی وآنچه طبعشان خواهد وآفرید

لهم النهار مبصرا ليبتغوا فيه من فضله و
برای ایشان روز را روشن تا اینکه طلب کنند در آن از فضل او و

ليتسببوا الى رزقه ويسرحوا في ارضه طلبا
سبب جویند بسوی روزی او وبشتابند در زمین او از روی طلب کردن

لما فيه نيل العاجل من دنياهم ودرك الآجل في
آنچه در اوست رسیدن نفع حاضر از دنیاشان ودریافت نفع آینده در

اخريهم بكل ذلك يصلح شانهم ويبلو اخبارهم

[illegible] ايشان همه را اصلاح ميكند حال ايشانرا وازمايش ميكند خبرهاى ايشانرا

وينظر كيف هم في اوقات طاعته ومنازل فروضه

وميبينكرد كه چگونه اند ايشان در وقتهاى طاعت او ودر جايگاه واجبات او

ومواقع احكامه ليجزي الذين اساؤا بما عملوا

وموقعهاى احكام او تا پاداش دهد انانرا كه بد كردند با نچه كردند

ويجزي الذين احسنوا بالحسنى اللهم فلك الحمد

و پاداش دهد انانرا كه نيكى كردند به نيكوى خدايا پس تراست سپاس

على ما فلقت لنا من الاصباح ومتعتنا به من ضوء

بر انچه بشكافتى براى ما از صبحها و بهره يابكردى ما را بآن از روشنى

النهار وبصرتنا به من مطالب الاقوات ووقيتنا

روز و بينا كردى ما را بآن از طلب كردن قوتها و نگاهداشتى ما را

فيه من طوارق الافات اصبحنا واصبحت

در ان از واردشونده هاى افتها صباح كرديم ما و صباح كردند

الاشياء كلها بجملتها لك سماؤها وارضها وما

چيزها همه انها بالتمام مر تراست آسمان انها و زمين انها و انچه

بثثت في كل واحد منهما ساكنه ومتحركه ومقيمه

پهن كرده [illegible] از انها ايستاده ان وحركت كننده ان و ايستاده ان

وشاخصه وما علا في الهواء وما كن تحت الثرى

و رونده آن و انچه بلند است در هوا و انچه نهان است تحت خاك

اصبحنا في قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك و

صباح كرديم ما در قبضه قدرت تو و فرا گرفته ما را پادشاهى تو و سلطنت تو و

تضمنا مشيتك ونتصرف عن امرك ونتقلب في

بهم مى آورد ما را اراده تو و ميگرديم ما از فرمان تو و بجا ميشويم در

تدبيرك ليس لنا من الامر الا ما قضيت ولا

تدبير تو نيست براى ما كارى مگر انچه حكم كرده و نه چيزى

من الخير الا ما اعطيت اللهم وهذا يوم حادث

از خير مگر انچه عطا كرده خدايا و اين روزيست تازه

جديد وهو علينا شاهد عتيد ان احسنا

پديد شده و آن بر ما گواهيست حاضر مهيا اگر نيكى كرديم ما

ودعنا بحمد وان اسانا فارقنا بذم اللهم

وداع كند ما را بستايش و اگر بد كرديم ما جدا ميشود از ما بمذمت خدايا

صل على محمد واله وارزقنا حسن مصاحبته و

رحمت فرست بر محمد و آل او و روزى كن ما را نيكى مصاحبت او و

اعصمنا من سوء مفارقته بارتكاب جريرة او

نگاهدار ما را از بدى جدا شدن او بمرتكب شدن گناهى يا

اقتراف صغيرة او كبيرة واجزل لنا فيه من الحسنات

كسب كردن صغيره يا كبيره و بسيار كن براى ما در آن از نيكيها

واخلنا فيه من السيئات واملأ لنا ما بين طرفيه

و خالى دار ما را در ان از بديها و پر كن براى ما ميان دو طرف او

حمداً وشكراً واجراً وذخراً وفضلاً واحساناً
از ستایش و شکرگذاری و اجر و ذخیره آخرت و تفضل و احسان
اللهم يسّر على الكرام الكاتبين مؤونتنا واملأ
خدایا آسان کن بر کرامی نویسندگان زحمت ما را و پر کن
لنا من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا عندهم بسوء
برای ما از نیکوئیهای ما صحیفههای ما را و رسوا مکن ما را نزد ایشان ببدی
اعمالنا اللهم صلّ على محمد وآله واجعل لنا في كل ساعة
کردارهای ما و بگردان برای ما در هر ساعتی
من ساعاته حظاً من عبادتك ونصيباً من شكرك
از ساعتهای او بهره از عبادت تو و نصیبی از شکرگذاری تو
وشاهد صدق من ملائكتك اللهم صلّ على محمد وآله
و گواه راستی از فرشتگان تو
واحفظنا من بين ايدينا ومن خلفنا وعن ايماننا
و حفظ کن ما را از پیش روی ما و از پس سر ما و از دست راست ما
وعن شمائلنا ومن جميع نواحينا حفظاً عاصماً من
و از دست چپ ما و از همه اطراف ما حفظ کردنی که نگاهدارنده باشد از
معصيتك هادياً الى طاعتك مستعملاً لمحبتك
نافرمانی تو راه نماینده بسوی طاعت تو کارفرماینده برای دوستی تو
اللهم صلّ على محمد وآله ووفقنا في يومنا هذا وليلتنا هذه
و توفیق ده ما را در این روز ما و این شب ما

وفي جميع ايامنا ولياليها لاستعمال الخير وهجران
و در همه روزهای ما و شبهای ما برای طلب عمل خیر کردن و دوری کردن
الشر وشكر النعم واتباع السنن ومجانبة البدع
از شر و شکر نعمت نمودن و پیروی سنتها کردن و احتراز از بدعت نمودن
والامر بالمعروف والنهي عن المنكر وحياطة الاسلام
و امر کردن بخوبی و منع کردن از ناخوش و محافظت اسلام
وانتقاص الباطل واذلاله ونصرة الحق واعزازه
و کم کردن باطل و خوار کردن آن و یاری کردن حق و اعزاز آن
وارشاد الضال ومعاونة الضعيف وادراك
و راهنمائی گمراه و مددکاری ناتوان و دریافت کردن
اللهيف اللهم صلّ على محمد وآله واجعله ايمن يوم (افضل)
ستمدیده و بگردان آن را ایمن تر روزی که
عهدناه وافضل صاحب صحبناه وخير وقت ظللنا (ايمن)
دریافتیم آن را و ... رفیقی که مصاحب بودیم او را و بهتر وقتی که بسر برده باشیم
فيه واجعلنا من ارضى من مرّ عليه الليل والنهار
در آن و بگردان ما را خشنودتر کسی که گذشته بر او شب و روز
من جملة خلقك اشكرهم لما اوليت من نعمك
از جمله خلق خود شکرگذارتر ایشان بر آنچه عطا کرده از نعمتهای تو
واقومهم بما شرعت من شرائعك واوقفهم
و قیام کننده تر ایشان بآنچه شرعی کرده از شرعیات تو و بازایستاده تر ایشان

عما حذرت به من معصیتك اللهم انی اشهدك وكفى
ازانچه برحذر فرموده ای از منع تو ؛ خدایا بدرستی که من گواه میگیرم ترا و بس است

بك شهیدا واشهد سماءك وارضك ومن اسكنتهما
بتو گواه گرفتن ؛ و گواه میگیرم آسمان ترا و زمین ترا و هر کرا ساکن کرده در بر...

من ملائكتك وسائر خلقك فی یومی هذا ولیلتی هذه
از فرشتگان تو و سایر آفریدگان تو در این روزم و این شبم

ومستقری هذا انی اشهد انك انت الله لا اله الا
و این جای بودنم بدرستی که من گواهی میدهم که توئی معبودی که نیست معبودی

انت قائم بالقسط عدل فی الحكم رؤف بالعباد
تو قیام کننده ای بانصاف عادل در حکم مهربان بر بندگان

مالك الملك رحیم بالخلق وان محمدا عبدك و
پادشاه ملک رحیم بخلق و بدرستی که محمد بنده تست و

رسولك وخیرتك من خلقك حملته رسالتك
رسول تو و بهترین از همه خلق تو بار کردی براو رسالت را

فاداها وامرته بالنصح لامته فنصح لها اللهم
پس ادا کرد آنرا و امر کردی او را به پند دادن امتش پس پند داد امت را خدایا

فصل علیه كاتم ما صلیت علی احد من خلقك وآته
پس رحمت کن براو چون تمامتر آنچه رحمت رسانیدی بر احدی از خلق تو و بده او را

افضل ما آتیت احدا من عبادك واجزه عنا افضل
زیاده تر آنچه رسیده باحدی از بندگان تو و پاداش ده او را از ما زیاده تر

واکرم

واكرم ما جزیت احدا من الانبیاء عن امته انك انت
زیاده تر آنچه پاداش داده باحدی از پیغمبران از امت او بدرستی که توئی

المنان بالجسیم الغافر للعظیم وانت ارحم من كل
منت گذارنده بعطای بزرگ آمرزگار گناه بزرگ و توئی رحم کننده تر از همه

رحیم وصلى الله على سیدنا ونبینا محمد وآله الطاهرین
رحیمی و رحمت کند خدا بر بزرگ ما و پیغمبر ما محمد و آل او که پاکانند

الاخیار الانجبین و بدانکه دعا و ذکرها که وارد شده از اصحاب عصمت
بهترانند نجیب ترانند سلام الله علیهم در تعقیبات خصوصا تعقیب نماز
صبح بسیارست و ما اکتفا کردیم باینقدر جهة اختصار والله ولی الاعانة والتوفیق ؛
و بدانکه آنچه ذکر کردیم آنرا از تعقیب با خودست از روایات متعدده و مجتمع نشده اند
در روایت واحدی پس رواست که اختصار کنی بر بعضی از آن هرگاه وسعت نداشته باشد
وقت تو از برای همه ؛ و هرگاه بیابی در نفس خود سستی قطع کن تعقیب را و تکلیف
مفرما او را باتمام کردن آن بی میل بسوی آن و اقبال بر آن زیرا که توجه و اقبال روح عبادت
و دعاست و سنت است نشستن تو در مصلای خود بعد از فراغ از نماز صبح تا اینکه طلوع کند
آفتاب هرچند نبوده باشی مشغول بتعقیب ؛ پس بتحقیق که روایت شده از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلم که فرمودند که هر که نماز کند پس بنشیند در مصلای خود تا طلوع آفتاب
خواهد بود دامنه برای او ستری از آتش ؛ و سزاوارست خواندن سوره یس بعد از تعقیب
پس بدرستی که خواننده آن در صباح محفوظ است و روزی داده شده است
تا اینکه شام کند ؛ و این سوره یس را دافعه میگویند جهة آنکه دفع میکند از خواننده خود
هر شری را و قاضیه نیز میگویند باعتبار آنکه برمی آورد از برای خواننده خود هر حاجت

از حاجتهای او را فصل دیگر بداکه وارد شده است قسمت روز نابدوازده ساعت

ونسبت هر ساعتی بیکی از ائمه اثنی عشر علیهم السلم وتخصیص آن بدعائی که خوانده میشود

در آن وسن ذکر میکنیم هر یک از انها را با دعای آن در محل خود ان شاء الله تعالی

پس ساعت اول همین ساعتیست که کلام ما درین باب در گذشت یعنی میانه طلوع صبح طلوع

افتاب واین ساعت منسوبست بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام و دعائی که در این

ساعت باید خوانده شود اینست

اَللّٰهُمَّ رَبَّ الظَّلامِ وَالفَلَقِ وَالفَجرِ وَالشَّفَقِ وَاللَّيلِ

خدایا پروردگار تاریکی وسپیده وصبح وشام وشب

وَمَا وَسَقَ وَالقَمَرِ اِذَا اتَّسَقَ خَالِقَ الاِنسَانِ مِن

وانچه بتیره کند وماه چون بدر شد افریدگار انسان از

عَلَقٍ اَظهَرتَ قُدرَتَكَ بِبَدِيعِ صَنعَتِكَ وَخَلَقتَ عِبَادَكَ

علقه ظاهر کردهٔ قدرت خود را بنو پدید اوردن صنعت خود وافریدهٔ بندگانت را

لِمَا كَلَّفتَهُم مِن عِبَادَتِكَ وَهَدَيتَهُم بِكَرَمِ فَضلِكَ اِلَى

برای انچه تکلیف کردهٔ ایشانرا از عبادت تو وراه نمودهٔ ایشانرا بکرم فضل خود بسوی

سُبُلِ طَاعَتِكَ وَتَفَرَّدتَ فِي مَلَكُوتِكَ بِعَظِيمِ السُّلطَانِ

راههای طاعت تو ویگانهٔ در بزرگواری خود به بزرگی پادشاهی

وَتَوَدَّدتَ اِلَى خَلقِكَ بِقَدِيمِ الاِحسَانِ وَتَعَرَّفتَ اِلَى

ومهربانی کردهٔ بسوی خلق خود بقدیم احسان وشناسانده بسوی

بَرِيَّتِكَ بِجَسِيمِ الاِمتِنَانِ يَا مَن يَسئَلُهُ مَن فِي السَّمٰوَاتِ

افریدگانت بعطای بزرگ منت گذاشتن ای انکه سوال میکنند اورا هرکه در آسمانهاست

وَالاَرضِ كُلَّ يَومٍ هُوَ فِي شَانٍ اَسئَلُكَ اللّٰهُمَّ

وزمین وهر روزی او بکاری مشغول است سوال میکنم ترا خدایا

بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ الَّذِي نَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الاَمِينُ

بحق محمد اخر پیغمبران انکه فرستاده شد با روح امین

عَلَى قَلبِهِ لِيَكُونَ مِنَ المُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ

بر دل او که بوده باشد از بیم دهندگان بزبان عربی ظاهر

وَبِاَمِيرِ المُؤمِنِينَ عَلِيِّ ابنِ اَبِي طَالِبٍ ابنِ عَمِّ الرَّسُولِ

وبحق پادشاه مومنان علی پسر ابو طالب پسر عم پیغمبر

وَبَعلِ البَتُولِ الَّذِي فَرَضتَ وِلايَتَهُ عَلَى الخَلقِ وَ

وزوج فاطمه زهرا انکه واجب کرده دوستی اورا بر خلق و

كَانَ يَدُورُ حَيثُ دَارَ الحَقُّ اَن تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

بودکه میگردید بهر طرفی که میگردید حق انکه رحمت فرستی

فَقَد جَعَلتُهُم وَسِيلَتِي وَقَدَّمتُهُم اَمَامِي وَبَينَ يَدَي

برتحقیق گردانیدم ایشانرا وسیلهٔ خود ومقدم داشتم ایشانرا پیش روی خود وپیش روی

حَوَائِجِي وَاَن تَغفِرَ لِي ذُنُوبِي وَتُطَهِّرَ قَلبِي وَتَستُرَ

حاجتهایم واینکه بیامرزی برای من گناه مرا وپاک کنی دل مرا وبپوشی

عَيبِي وَتُفَرِّجَ كَربِي وَتُبَلِّغَنِي مِن طَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ

عیب مرا وبرداری اندوه مرا وبرسانی بمن از طاعت وعبادت تو

اَمَلِي وَتَقضِيَ لِي حَوَائِجِي لِلدُّنيَا وَالآخِرَةِ يَا اَرحَمَ الرَّاحِمِينَ

آرزوی مرا وبرآوری برای من حاجتهای مرا در دنیا وآخرت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

و جایز است که بگرد اینی ایذ عا را از جمله تعقیب و باید که بوده باشد آنچه بجای می آورد

از ا بعد از نماز خود سجده شکر پس بتحقیق که روایت کرده رئیس محدثین در فقیه

از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که فرمودند که سجده شکر واجب بر هر مسلمانی

تمام میکنی بآن نماز خود را و راضی میکرد اینی پروردگار خود را و بشگفت می آیند

ملائکه از تو ؛ و بدرستی که بنده هر گاه نماز کند و بعد از آن سجده شکر را بجا آورد

پروردگار حجاب را میان بنده و میان ملائکه ؛ پس میفرماید که ای ملائکه من نگاه

کنید به بنده من ؛ بجا آورده است فرض مرا و تمام کرده است عهد مرا پس سجده

کرده است برای من جهة شکر بر آنچه انعام کرده ام من بآن بر او ای ملائکه من

چه چیز است خوب برای او پس میگویند ملائکه ای پروردگار ما رحمت تو ؛ باز میفرماید

خدا تعالی پس از آن دیگر چه چیز پس میگویند ملائکه ای پروردگار ما بهشت تو ؛

پس میفرماید خدا تعالی پس از آن دیگر چه چیز پس میگویند ملائکه ای پروردگار ما کفایت

مهم و مطلب او ؛ باز میفرماید خدا تعالی پس از آن دیگر چه چیز پس باقی نمیماند

چیزی از خیرها مگر اینکه میگویند از ملائکه پس میفرماید خدا تعالی پس از آن دیگر

چه چیز ؛ پس میگویند ای پروردگار ما منت علمی از برای ما ؛ پس میفرماید خدا تعالی

هر آینه شکر میکنم من او را چنانکه او شکر کرد مرا ؛ و رو می آورم بسوی او بفضل خود

و مینمایم باو رحمت خود را ؛ و سنت است طول دادن درین در سجده پس بتحقیق

روایت کرده است در فقیه نیز که حضرت کاظم علیه السلم بسجود میرفتند بعد از

نماز صبح میکردند پس بر نمیداشتند سر مبارک را تا اینکه بلند میشد روز ؛ و هر گاه

بکنی این سجده را پهن میکنی ذراعهای خود را بر زمین و میچسبانی سینه و شکم

بر زمین و میگوئی آنچه را روایت کرده ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت ابی الحسن که میگوئی در سجده

سابقه در کیسه الحجب و الادات حضرت ... ختم

عهد را تمام کردن همان عهد است
مراد است که سابق مذکور شد
و خدا را مکاه کم پرستیدن
و وفا بعهد کردن ...

... شکر نعمتی که داده باشد
و شکر کردن خدا تعالی بنده است
بر بزرگ کردنیدن و جاری کردن
ثنای او در زبان مردمان و ملائکه
و نزدیک گردانیدن
او در درگاه

اللّٰهُمَّ اِنّي اُشْهِدُكَ وَاُشْهِدُ مَلائِكَتَكَ وَاَنْبِيائَكَ

خدایا بدرستی که من گواه میگیرم ترا و گواه میگیرم فرشتگان ترا و پیغمبران ترا

وَرُسُلَكَ وَجَميعَ خَلْقِكَ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ رَبّي وَالْاِسْلامُ

و رسولان ترا و همه خلق ترا که بدرستی که توئی خدای پروردگار من و اسلام

ديني وَمُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيّي وَعَلِيّاً وَالْحَسَنَ

دین منست و محمد پیغمبر منست و علی و حسن

وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيّاً وَمُحَمَّداً وَجَعْفَراً وَمُوسى وَعَلِيّاً وَمُحَمَّداً

وَعَلِيّاً وَالْحَسَنَ وَمُحَمَّداً سَلامُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَئِمَّتي بِهِمْ

امامان منند بایشان

اَتَوَلّى وَمِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّءُ بعد از آن میگوئی سه مرتبه اللّٰهُمَّ

دوستی میکنم و از دشمنان ایشان بیزارم خدایا

اِنّي اَنْشُدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ و بعد از آن میگوئی اللّٰهُمَّ اِنّي

بدرستی که من سئوال میکنم از تو بحق خون مظلوم خدایا بدرستی که من

اَنْشُدُكَ بِاِيوائِكَ عَلى نَفْسِكَ لِاَوْلِيائِكَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ

قسم میدهم ترا بعهد تو بر ذات خود برای دوستان تو که فیروزی دهی ایشان را

بِعَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى

بر دشمن تو و دشمن ایشان اینکه رحمت فرستی و بر

الْمُسْتَحْفِظينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بعد از آن میگوئی سه مرتبه

حفظ کنندگان از آل محمد

اللّهمّ انّي أسئلك اليسر بعد العسر بعدازان سکدارے کونه

خدایا بدرستی که من سؤال میکنم از تو آسانی را بعد از سختی رست خود را بر زمین و میکوید

یا کهفي حين تعييني المذاهب وتضيق عليّ الارض بما

ای پناه من وقتی که بتعب اندازد مرا راهها و تنگ شود بر من زمین با آنچه

رحبت ويا بارئ خلقي رحمة بي وكان عن خلقي غنيًّا

فراخ شده و ای آفریننده خلقت من از رحمه بمن و بود از خلقت من بی نیاز

صلّ على محمّد وآل محمّد وعلى المستحفظين من آل محمّد

و بر مستحفظین از آل محمّد

صلّى الله عليه وآله بعدازان سکذاری کونه چپ خود را بر زمین و میکویی سه مرتبه

يا مذلّ كلّ جبّار ويا معزّ كلّ ذليل قد وعزّتك بلغ

ای خوار کننده هر ستمکار و ای عزیز کننده هر خوار بحقیق قسم بعزت تو که رسید

بي مجهودي بعدازان میکویی سه مرتبه يا حنّان يا منّان يا كاشف

بمن مشقت من ای مهربان ای نعمت دهنده ای بردارنده

الكرب العظام بعدازان اتیان میکنی بسجده دویم و میکویی دران صد مرتبه

اندوه بزرگ شکرا شکرا بعدازان سؤال میکنی حاجت خود را و روایت

شده از حضرت علیه السلم که فرمود در سجده شکر با وازحزین و حال آنکه

اشکهایی او روان میشد

عصيتك ربّ بلساني ولو شئت وعزّتك لاخرستني

نافرمانی کردم ترا پروردکارا بزبانم و اکر خواسته بودی سوکند بعزت تو که هرآینه کنگ کرده بودی

وعصيتك ببصري ولو شئت وعزّتك لاكمهتني

و نافرمانی کردم ترا بچشم خود و اکر خواسته بودی قسم بعزت تو که پوشیده بودی چشم مرا

وعصيتك بسمعي ولو شئت وعزّتك لاصممتني

و نافرمانی کردم ترا بکوش خود و اکر خواسته بودی قسم بعزت تو که کر کرده بودی مرا

وعصيتك بيدي ولو شئت وعزّتك لكنعتني

و نافرمانی کردم ترا بدست خود و اکر خواسته بودی قسم بعزت تو که دست مرا از کار انداخته بودی

وعصيتك برجلي ولو شئت وعزّتك لجذمتني

و نافرمانی کردم ترا بپای خود و اکر خواسته بودی قسم بعزت تو که شل کرده بودی مرا

وعصيتك بفرجي ولو شئت وعزّتك لعقمتني

و نافرمانی کردم ترا بعورت خود و اکر خواسته بودی قسم بعزت تو که نازا کرده بودی مرا

وعصيتك بجميع جوارحي التي انعمت بها عليّ وليس هذا

و نافرمانی کردم ترا بهمه اعضای خود که انعام کردی بآنها بر من و نبود این

جزاؤك منّي بعدازان میکفت العفو العفو هزار مرتبه بعدازان میچسبانید

پاداش احسان تو از من کونه راست خود را بر زمین و میکفت سه مرتبه بصوت حزین

بؤت اليك بذنبي عملت سوءً وظلمت نفسي فاغفر لي

اقرار کردم بسوی تو بکناهم بد کردم و ستم بر خود کردم پس بیامرز برای من

ذنوبي فانّه لا يغفر الذنوب غيرك يا مولاي

کناهان مرا که بدرستی که نمی آمرزد کناهان را غیر تو ای آقای من

بعدازان میچسبانید کونه چپ خود را بر زمین و میکفت سه مرتبه

ارحم من اساء واقترف واستكان واعترف

رحم کن بر آنکه بد کرده و کسب گناه کرده و شکستگی کرده و اعتراف کرده

و بگوید هرگاه بر داری سر خود را از سجده شکر اللهم كما خلقتني ولم اك شيئا

خدایا همچنانکه آفریدی مرا و نبودم چیزی

مذكورا رب اعني على اهوال الدنيا وبوائق الدهر

یاد کرده شده پروردگارا یاری کن مرا بر ترسهای دنیا و مصیبتهای روزگار

ونكبات الزمان ومصيبات الليالي والايام واكفني

و نکبتهای دوران و مصیبتهای شبها و روزها و کفایت کن از

شر ما يعمل الظالمون في الارض وفي سفري فاصحبني

شر آنچه میکنند ستمکاران در زمین و در سفر من رفیق شو مرا

وفي اهلي فاخلفني وفيما رزقتني فبارك لي وفي

و در اهل خانه ام جانشین باش و در آنچه روزی کرده مرا برکت ده برای من و در

نفسي لك فذللني وفي اعين الناس فعظمني و

ذات من برای تو ذلیل کن مرا و در نظر مردمان بزرگ کن مرا و

[illegible] فخيبني وبذنوبي فلا تفضحني وبعملي

[illegible] و گناهانم پس رسوا مکن مرا و بکردارم

[illegible] وبسريرتي فلا تخزني ومن شر الجن و

[illegible] و بنهانی من رسوا مکن مرا و از شر جن و

الانس فسلمني ولمحاسن الاخلاق فوفقني ومن

انس سلامت دار مرا و برای نیکوئی صفتها موفق کن مرا و از

لك الحمد صح

مساوي الاخلاق فجنبني الى من تكلني يا رب

بدیهای صفتها پس دور دار مرا بسوی که وامیگذاری مرا ای پروردگار

المستضعفين وانت ربي الى عدو ملكته امري

ضعیف شمرده شدگان و حال آنکه تو پروردگار منی بسوی دشمنی که صاحب اختیار کرده او را بر کار من

ام الى بعيد فيتجهمني فان لم تكن غضبت علي يا

یا بسوی بیگانگان که ترش روی کنند بمن پس اگر نباشد که غضب کرده باشی بر من ای

رب فلا ابالي غير ان عافيتك اوسع لي واحب

پروردگار پروا ندارم بجز اینکه عافیت تو فراخ تر است برای من و دوست تر

الي اعوذ بنور وجهك الذي اشرقت به السموات

بسوی من پناه میبرم بنور ذات تو که روشن شده بآن آسمانها

والارض وكشفت به الظلمة وصلح عليه امر الاولين

و زمین و رفع شده بآن نور تاریکی و باصلاح آمده بر آن کار اولین

والاخرين ان يحل علي غضبك وينزل بي سخطك

و آیندگان از اینکه فرود آید بر من غضب تو و بفرستی بمن عذاب تو را

لك الحمد حتى ترضى وبعد الرضا ولا حول ولا قوة

مر تو راست سپاس تا آنکه خشنود شوی و بعد از خشنودی و نیست [illegible]

الا بك باب دوم در آنچه کرده میشود میانه طلوع آفتاب [illegible]

بتحقیق که گذشت در اواخر باب اول اینکه [illegible] شده است

قسمت روز بدوازده ساعت و اینکه از برای [illegible] از ائمه اثنی عشر علیهم السلام ساعتیست

و برای هر ساعت دعائی که مخصوص آنست پس ساعت اول که میانه طلوع صبح است

تا طلوع آفتاب از حضرت امیر المومنین علیه السلم است و ذکر کردیم یا دعای آنرا
از جمله اعمال آنوقت پس هر اینه ذکر میکنیم در اینمقام آنچه مخصوص اینوقت است
پس میگوئیم که ساعت دویم از طلوع آفتابست تا برطرف شدن سرخی آن و آن
از حضرت امام حسن علیه السلم است و میخوانی در آن این دعا را

اللّهمّ یا خالق السّموات والارض ومالك البسط و
خدایا ای آفریدگار آسمانها و زمین و مالک گشادن و
القبض ومدبّر الابرام والنقض ومن لا یخیّب
بست و مدبّر محکم و سست ای آنکه نا امید نمیکند
المنتظر اذا دعاه ویکشف السّوء یا مالك یا جبّار
انتظار برنده را هرگاه خواند او را و بر میدارد بدی را ای پادشاه ای با جبروت
یا واحد یا قهّار یا عزیز یا غفّار یامن لا تدرکه الابصار
ای یگانه ای قهار ای غالب ای آمرزگار ای آنکه در نمی یابد او را دیدها
وهو یدرك الابصار یامن لا یمسك خشیة الانفاق
و او در می یابد دیدها را ای آنکه امساک نمیکند از ترس نفقه دادن از
ولا یقتر خوف الاملاق یا کریم یا رزّاق یا مبتدئًا
و تنگ نمیگیرد از بیم تنگ دستی ای با کرم ای روزی دهنده ای ابتدا کننده
بالنعم قبل الاستحقاق یامن ینزل الرّوح من امره علی
بنعمتها پیش از مستحق شدن ای آنکه فرو می آید روح بفرمان او بر
من یشاء من عباده لینذر یوم التّلاق کبرت نعمتك
هر که میخواهد از بندگانش که بیم دهد روز ملاقات را بزرگست نعمت تو

علیّ وصغر فی جنبها شکری ودام غناك عنّی و
بر من و خورد است در جنب آن شکر من و همیشه است بی نیازی تو از من و
عظم الیك فقری اسئلك یا عالم سرّی وجهری
بزرگست بسوی تو احتیاج من سوال میکنم از تو ای دانای نهان و آشکار من
یامن لا یقدر سواه علی کشف ضرّی ان تصلّی علی محمّد
ای آنکه قادر نیست سوای او بر رفع بد حالی من اینکه رحمت فرستی بر محمد
رسولك المختار وحجّتك علی الابرار والفجّار وعلی
رسول تو که مختار است و حجت تست بر نیکوکاران و بدکاران و بر
اهل بیته الطّاهرین الاخیار واتوسّل الیك
اهل خانه او که پاکان اند بهتر انند و توسل میجویم بسوی تو
بالانزع البطین علمًا وبالامام الزّکی الحسن المقتول
بانزعی که بطین است از علم و با امام پاکیزه حسن کشته شده
سمًّا فقد استشفعت بهم الیك وقدّمتهم امامی
از زهر پس بتحقیق که طلب شفاعت میکنم بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را پیش روی خود
وبین یدی حوائجی ان تزیدنی من لدنك علمًا وتهب
و پیش روی حاجتهایم اینکه زیاد کنی بمن از نزد خود علم را و ببخشی
لی حکمًا وتجبر کسری وتشرح بالتّقوی صدری و
مرا حکم و به بندی شکسته مرا و بگشائی به پرهیزکاری سینه مرا و
ترحمنی اذا انقطع من الدّنیا اثری وتذکرنی اذا نسی
رحم کنی مرا چون بریده شود از دنیا نشان من و یاد کنی مرا هرگاه فراموش گردد

ذكري برحمتك يا ارحم الراحمين

یاد کنی برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

اللهم رب الارباب ومسبب الاسباب ومالك الرقاب

خدایا پروردگار صاحبان مال و سبب ساز سببها و مالک بندگیها

ومسخر السحاب ومسهل الصعاب يا حليم يا تواب

و مسخر کننده ابر و آسان کننده سختیها ای بردبار ای توبه پذیر

يا كريم يا وهاب يا مفتح الابواب يا من حيث ما

ای بزرگ ای بخشنده ای گشاینده درها ای آنکه هرجا که

دعي اجاب يا من ليس له حاجب ولا بواب يا من

خوانده شد اجابت کرد ای آنکه نیست برای او هیچ پرده و نه دربانی ای آنکه

ليس لخزائنه قفل ولا باب يا من لا يرخى عليه ستر

نیست برای خزانهای او قفل و در ای آنکه آویخته نشود بر او پرده

ولا يضرب دونه حجاب يا من يرزق من يشاء بغير

و زده نشود نزد او حجابی ای آنکه روزی میدهد هرکرا میخواهد بدون

حساب يا غافر الذنب وقابل التوب شديد العقاب

حساب ای آمرزگار گناه و پذیرنده توبه سخت عذاب

اللهم انقطع الرجاء الا من فضلك وخاب الامل

خدایا بریده شده امید مگر از فضل تو و نومید شده آرزو

الا من كرمك فاسئلك بمحمد رسولك وبعلي بن ابي

مگر از کرم تو پس سوال میکنم از تو بمحمد که رسول تست و بعلی پسر

طالب صفيك وبالحسين الامام التقي الذي

ابو طالب برگزیده تو و بامام حسین پرهیزکار که

اشترى نفسه ابتغاء مرضاتك وجاهد الناكثين

فروخت نفس خود را بطلب کردن خشنودیهای تو و جهاد کرد عهدشکنان را

عن صراط طاعتك فقتلوه ساغبا ظمآنا ثم

از راه طاعت تو برگشتند او را گرسنه و تشنه پس

هتكوا حرمته بغيا وعدوانا وحملوا راسه في

دریدند حرمت او را از سرکشی و عداوت ورزیدن و برداشتند سر او را در

الآفاق واحلوه محل اهل العناد والشقاق اللهم

آفاق شهرها و فرود آوردند او را در محل اهل کینه و بدبختی خدایا

فصل على محمد وآله وجدد على الباغي عليه مخزيات

و تازه کن بر سرکشی کننده بر آنحضرت خوار کننده ها

لعنتك وانتقامك ومرديات سخطك ونكالك

لعنت خود و انتقام خود را و هلاک کننده های خشم خود و عذاب خود را

اللهم اني اسئلك بمحمد وآله واستشفع بهم اليك و

خدایا بدرستی که سوال میکنم از تو بحق محمد و آل او و طلب شفاعت میکنم بایشان بسوی تو و

اقدمهم امامي وبين يدي حوائجي ان لا تقطع رجائي

مقدم دارم ایشان را پیش روی خود و پیش روی حاجتهایم اینکه نبری امید مرا

من استنانك ولا تخيب تاميلي في احسانك ونوالك

از بخشش تو و نومید نکنی آرزو کردن من در احسان تو و عطای تو

ولا تهتك الستر المسدول عليّ من حجبتك ولا تغيّر
عني عوائد طولك ونعمك ووفقني لما يقربني اليك
واصرفني عما يباعدني عنك واعطني من الخير افضل
ما ارجو واكفني من الشر ما اخاف واحذر برحمتك
يا ارحم الراحمين ورد چهارم از بلند شدن روز تا پیشین و آن از حضرت سید العابدین
اللهم انت الملك المليك المالك وكل شيء سواك
وجهك الكريم هالك سخرت بقدرتك النجوم
السوالك وامطرت بقدرتك الغيوم السوافك
وعلمت ما في البر والبحر وما تسقط من ورقة في
الظلمات الحوالك يا سميع يا بصير يا بر يا شكور يا

غفور يا رحيم يا من يعلم خائنة الاعين وما تخفي
الصدور يا من له الحمد في الاولى والآخرة وهو
الحكيم الخبير اسئلك سؤال البائس الحسير والتضرع
اليك تضرع الضارع الكسير واتوكل عليك توكل
الخاشع المستجير واقف ببابك وقوف المؤمل الفقير
واتوسل اليك بالبشير النذير والسراج المنير محمد
خاتم النبيين وابن عمه امير المؤمنين وبالامام
علي بن الحسين زين العابدين وامام المتقين
المخفي للصدقات والخاشع في الصلوات والدائب
المجتهد في المجاهدات الساجد ذي الثفنات ان تصلي

عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَیْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ

بر محمد و آل محمد تحقیق که توسل جستم بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را

أَمَامِي وَبَیْنَ یَدَيْ حَوَائِجِي وَأَنْ تَعْصِمَنِي مِنْ مُوَاقَعَةِ

پیش روی خود و پیش روی حاجتهایم و اینکه نگاهداری مرا از واقع شدن

مَعَاصِیكَ وَتُرْشِدَنِي إِلَی مُوَافَقَةِ مَا یُرْضِیكَ وَتَجْعَلَنِي

گناهان تو و راه نمائی مرا بسوی موافقت کردن آنچه خشنود میکند ترا و بگردانی مرا

مِمَّنْ یُؤْمِنُ بِكَ وَیَتَّقِیكَ وَیَخَافُكَ وَیَرْجُوكَ

از آنکه ایمان آورد بتو و بپرهیزد از تو و بترسد از تو و امید دارد از تو

یُرَاقِبُكَ وَیَسْتَحْیِیكَ وَیَتَقَرَّبُ إِلَیْكَ بِمُوَالاةِ مَنْ

در نظر داشته باشد ترا و شرم میکند از تو و نزدیکی بجوید بسوی تو بدوستی کردن آنکه

یُوَالِیكَ وَیَتَحَبَّبُ إِلَیْكَ بِمُعَادَاةِ مَنْ یُعَادِیكَ وَ

دوستی کرد ترا و دوستی میکند بسوی تو بدشمنی کردن آنکه دشمنی میکند ترا و

یَعْتَرِفُ لَدَیْكَ بِعَظِیمِ نِعَمِكَ وَآلَائِكَ بِرَحْمَتِكَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ

اعتراف میکند نزد تو به بزرگی نعمتهای تو و نعمتهای تو برحمت تو ای مهربانترین مهربانان

و بدانکه نسخهای دعای سابقها اختلاف بسیار دارد بزیادتی و نقصان و آنچه من آوردم از اواز بسبب آنست که وثوق دارم بآن و اعتماد دارم بآن و خدا است ولی توفیق ﴿تصدّق﴾ و آنچه سزاوار است که کرده شود در اول روز تصدق است بهر چه میسر شود هر چند چیز حقیری باشد ؛ روایت کرده ثقة الاسلام در کافی از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که صبح بگاه بامید صدقه پس بدرستی که بلا تجاوز نمیکند از آن ؛ و روایت کرده است

نیز در کافی از آنحضرت که فرمود که صبح بگاه بامید صدقه و رغبت کنید در آن پس نیست مؤمنی که تصدق کند بصدقه که اراده کند بآن آنچه را از خداست جهة اینکه دفع کند خدا از او بسبب آن صدقه شر آنچه فرود می آید از آسمان بسوی زمین در آن روز مگر اینکه نگاهدارد او را خداتعالی از شر آنچه فرود می آید در آن روز ؛ و از آنچه میشود در اول روز مسح کردن بگلاب است چه حدیث از اصحاب عصمت علیهم السلم وارد شده هر که مسح کند روی خود را بگلاب نمیرسد او را در آن روز احتیاجی و نه فقری ؛ و باید که مسح کرده شود رو و دستها و صلوات فرستاده شود بر پیغمبر و آل او صلی الله علیهم و از آنچه کرده میشود در اول روز غالبا دقات مندیل پیچیدن است و پوشیدن حلها و موزه و نعل پس هر آینه ذکر میکنیم ما بعضی از آداب آنها و دعای آنها را پس میگوئیم اما مندیل پیچیدن پس تحقیق که روایت شده که سزاوار آنست که گفته شود که

اللَّهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِیمَاءِ الْإِیمَانِ وَتَوِّجْنِي بِتَاجِ الْکَرَامَةِ

خداوندا نشان کن مرا بنشان ایمان و تاج بگذار بر سرم بتاج کرامت

وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِیمَانِ مِنْ عُنُقِي

و در گردن انداز مرا رشته اسلام و بیرون میاور رشته ایمان را از گردن من

و مندیل مپیچ در حالی که نشسته باشی و هر گاه مندیل پیچی پس تحنک کن بمندیل خود بدرستی که تحنک سنت مؤکد است ؛ روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند حسن از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که هر که عمامه پیچد و گرد اند عمامه را از زیر حنک خود پس ببیند ناخوشی که نباشد برای او دوائی پس ملامت نکند مگر نفس خود را ؛ و روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که بدرستی که من تعجب میکنم از کسی که شروع کند در حاجت خود و حال آنکه بر وضو باشد

یعنی صدقه مانع میشود بلا را دینکه از او دور کند بسبب او

چگونه بر نمی آید حاجت ⁂ و بدرستی که من تعجب میکنم از کسی که شروع کند در حاجت
خود و حال آنکه گرد اینده باشد عمامه را از زیر حنک خود چگونه بر نمی آید حاجت او ⁂
و احادیث ترغیب در تحنک بسیار است ⁂ بتحقیق که منعقد شده اجماع شیعه بر آن
و بعجبست از مخالفین که چگونه انکار میکنند آنرا با آنکه روایت کرده اند در
کتابهای خود از پیغمبر صلی الله علیه و آله که منع کرده است از اقتعاط و امر کرده است
بتلحی گفته اند در کتاب صحاح اقتعاط لبس عمامه است بهر بی گردانیدن از زیر
حنک ⁂ و در حدیث وارد شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی کرده است از اقتعاط
و امر کرده است بتلحی تمام شد کلام صحاح ⁂ و تلحی گردانیدن عمامه است زیر لحیه بین
و بدانکه استحباب تحنک عام است در جمیع اوقات و حالات و مخصوص نیست بحال
نماز هر چند نماز در آن افضل است ⁂ بلکه آن سنتی است بسر خود خواه نماز کرده شود
در آن یا نه و نیست استحباب از برای نماز چنانکه ظاهر میشود از کلام بعضی از علمای ما رضی
الله عنهم و نیافته ام من در احادیثی که در کتب اصول ما نقل شده چیزی را که دلالت کند بر
استحباب آن از برای نماز ⁂ بلکه احادیث که درین باب واقع شده همه عام است ⁂ و بتحقیق
تصریح کرده باین علامه در منتهی المطلب چون آورده است احادیثی که دلالت
میکند بر این که تحنک سنتی است فی نفسه بعد از آن فرموده بتحقیق که ظاهر شد از این
احادیث استحباب تحنک مطلق خواه بوده باشد در نماز یا در غیر آن تمام شد کلام
او ⁂ پس سزاوار آنست که هرگاه تحنک کنی خود اراده نماز نکنی قصد کنی استحباب
آن را لنفسه مانند اکثر مستحبات نه اینکه مستحب است از برای غیر خود یعنی نماز
مانند ردا مثلاً ⁂ و بودن تحنک شرط در زیادتی ثواب نماز اقتضا نمیکند استحباب آن
از برای نماز و این ظاهر است ⁂ و اما آداب در پوشیدن جامها پس سزاوار

کوتاه کردن جامه است ⁂ پس بتحقیق که نقل شده در تفسیر قول خدا تعالی و ثیابک فطهر
که مراد اینست که جامه خود را کوتاه کن ⁂ و سزاوار آنست که نگذرد آستین از سر
انگشتان ⁂ و جامه بذل مکن جامه صون را و مپوش جامه شهرت و بپوش در نماز
جامه سفید ⁂ بتحقیق که روایت شده از حضرت صادق علیه السلام که مکروه است سیاهی
مگر در سه چیز موزه و عمامه و عبا ⁂ و اما دعا نزد پوشیدن جامه پس بتحقیق که
روایت شده از حضرت صادق علیه السلام که گفته میشود نزد پوشیدن جامه

اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ یُمْنٍ وَبَرَکَةٍ اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی فِیهِ
خدایا بگردان این جامه را جامه یمن و برکت خدایا روزی کن مرا در آن
شُکْرَ نِعْمَتِکَ وَحُسْنَ عِبَادَتِکَ وَالْعَمَلَ بِطَاعَتِکَ الْحَمْدُ
شکر نعمت تو و نیکی عبادت تو و عمل کردن بطاعت تو سپاس
لِلّٰهِ الَّذِی رَزَقَنِی مَا اَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتِی وَاَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النَّاسِ
خدایرا که روزی کرد مرا آنچه بپوشم بآن عورت خود را و زینت کنم بآن در میان مردم

و روایت شده از حضرت باقر علیه السلام که گفته میشود نزد پوشیدن جامه نو که

اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ یُمْنٍ وَتَقْوَی وَبَرَکَةٍ اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی
خدایا بگردان آنرا جامه یمن و پرهیزکاری و برکت خدایا روزی کن مرا
فِیهِ حُسْنَ عِبَادَتِکَ وَعَمَلاً بِطَاعَتِکَ وَاَدَاءَ شُکْرِ نِعْمَتِکَ
در آن نیکی عبادت تو و عمل کردن بطاعت تو و ادای شکر نعمت تو
الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی کَسَانِی مَا اُوَارِی بِهِ عَوْرَتِی وَاَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النَّاسِ
سپاس مر خدایرا که پوشانید مرا آنچه بپوشم بآن عورت خود را و آراسته کنم بآن در میان مردم

و در روایت است که گفته میشود نزد پوشیدن زیر جامه اَللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ اَعِفَّ
خدایا بپوش عورت مرا و با عفت کن

فَرْجِي وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِي ذٰلِكَ نَصِيبًا وَلَا لَهُ اِلَىٰ ذٰلِكَ
فرج مرا و مگردان برای شیطان در آن بهره و نه برای او بسوی آن

وُصُولًا فَيَصْنَعَ لِيَ الْمَكَائِدَ وَيُهَيِّجَنِي لِارْتِكَابِ مَحَارِمِكَ
رسیدنی پس تیار بکند برای من مکرها و برانگیزاند مرا بر ارتکاب محرمات تو

و سزاوار نیست که پوشیده نشود زیر جامه رو بقبله ؛ و اما پوشیدن نعل و موزه جایز
که بوده باشد در حالی که نشسته باشد و میپوشد نعل پای راست خود را پیش از چپ
و بر زمین گذاردن میکند بعکس این در حالی که ایستاده باشد و میگوید نزد
پوشیدن هر یک از موزه و نعل

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَوَطِّئْ قَدَمَيَّ
بنام خدا و بیاری خدا خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و ثابت دار هر دو پای مرا

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَثَبِّتْهُمَا عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ
در دنیا و آخرت و ثابت گردان ایشان را بر صراط روزی که میلغزد در روز

الْاَقْدَامُ و میگوید نزد کندن آنها بِسْمِ اللّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا
قدمها بنام خدا ستایش مر خدا را که روزی کرد مرا آنچه

اَقِي بِهِ قَدَمَيَّ مِنَ الْاَذَىٰ اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْهُمَا عَلَىٰ صِرَاطِكَ
نگاه دارم بآن پاهای خود را از آزار خدایا ثابت کن ایشان را بر راه خود

وَلَا تُزِلَّهُمَا عَنْ صِرَاطِكَ السَّوِيِّ و روایت شده از حضرت جعفر صادق
و مغزان ایشان را از راه [illegible] هموار است علیه السلام کراهت پوشیدن

موزه سرخ را مگر در سفر ؛ و روایت شده نیز از آنحضرت که فرمودند که از جمله
سنت است موزه سیاه و نعل زرد ؛ و مکروه شمرده آنحضرت پوشیدن نعل سیاه را
و روایت شده از آنحضرت علیه السلام که هر که بپوشد نعل زرد کهنه نمیکند آنرا تا بیکم بهم رساند
مالی و هم از آنحضرت است که هر که بپوشد نعل زرد خواهد بود در سرور و شادی
تا کهنه کند آنرا **فصل** و از آنچه جاری شده عادت بآن در اشیای اینوقت یعنی
میانه طلوع آفتاب و زوال اکل و شرب است ؛ پس هر آینه ذکر میکنیم ما پاره از آداب
آنها را که روایت شده از اصحاب عصمت علیهم السلام ؛ پس میگوییم که هر گاه خواهی چیزی
بخوری لیس بنشین بجانب چپ خود و منشین مربع پس بدرستی که آن نشستنی است که ناخوش
میدارد آنرا خدای تعالی و دشمن میگیرد صاحب آنرا ؛ چنانکه روایت شده از حضرت امیر المؤمنین
و هر گاه دراز کنی دست خود را جهة اکل پس بگویی

بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس بتحقیق روایت شده از حضرت
بنام خدا و سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیان است صادق علیه السلام که مرد هر گاه که
خواهد چیزی بخورد پس نام ببرد و دست خود را و بگوید بسم الله و الحمد لله رب العالمین
می آمرزد خدای تعالی مر او را پیش از آنکه برسد لقمه بدهن او ؛ و در روایت است استحباب
تسمیه بر هر رنگی و روایت شده استحباب آن بهر ظرفی که در مایده باشد و هر چند از یک رنگ
باشد و هر که فراموش کند تسمیه را بر هر رنگی پس سزاوار است که بگوید

بِسْمِ اللّٰهِ عَلَىٰ اَوَّلِهِ وَآخِرِهِ و در روایت [illegible] است این را از محمد بن
بنام خدا بر اول آن و آخر آن در رفقه و از آنچه سزاوار است که گفته شود نزد شروع
در اکل بعد از ثبت

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ وَيُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ
سپاس مر خدا را که طعام میدهد و طعام نمیخواهد و پناه میدهد و پناه داده نمیشود بر او

وَيَستغني وَيفتقر اليه اللّهم لك الحمد على ما رزقتنا
بی نیاز میکند ... میشود بسوی او خدایا مر تراست ستایش بر آنچه روزی دادی
من طعامٍ وادامٍ في يسرٍ وعافيةٍ من غير كدٍّ منا و
از طعام و نان خورش در آسانی و عافیت بدون رنجی از ما و
مشقةٍ بسم الله خير الاسماء بسم الله رب الارض و
مشقتی بنام خدا بهترین نامها بنام خدا پروردگار زمین و
السماء بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض
آسمان بنام خدا که ضرر نمیرساند با نام او چیزی در زمین
ولا في السماء وهو السميع العليم اللهم اسعدني في
و نه در آسمان و اوست شنوای دانا خدایا سعادت ده مرا در
مطعمي هذا بخيره واعذني من شره وامتعني بنفعه و
این خوردن من بخیر او و پناه ده مرا از شر او و بهره مند کن مرا از نفع او و
سلمني من ضره وسزاوار است که بوده باشد اول آنچه بخوری هر روز ناشتا
سالم دار مرا از ضرر او بیست و یکدانه مویز سرخ پس روایت شده از ...
که هر که بخورد هر روز ناشتا بیست و یکدانه مویز سرخ بیمار نشود بغیر بیماری که در آن
بمیرد ؛ و بشوی دستهای خود هر دو را پیش از طعام و بعد از آن هر چند بوده باشد
چیزی خوردن تو بیکدست . و روایت کرده رئیس محدثین در فقیه از ...
که فرموده هر که بشوید دست خود را پیش از طعام و بعد از طعام تعیش در فراخی
عافیت داده شود در بلایی که در بدن او باشد ؛ و بتحقیق که روایت شده از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام که این زیادتی میدهد در عمر و جلا میدهد چشم را ...

تو اگر صاحب طعام باشی نشستن اول بعد از آن بشوید بعد از تو کسی که بطرف
راست تو باشد ؛ و در شستن دوم میشوی تو آخر همه ؛ و ابتدا میکند کسی که
بطرف چپ تو باشد ؛ و در شستن دوم روایت شده است ابتدا از طرف که بطرف
راست در باشد خواه آزاد یا بنده ؛ و پاک مکن دست خود را بمندیل بعد از شستن
اول و پاک کن او را با آن بعد از شستن دوم بعد از آنکه مالیده باشی تری از آن
بچشمهای خود ؛ و پاک مکن دست را بمندیل هرگاه در آن اثر طعام باشد تا آنکه
بلیسی آنرا ؛ و بگو اگر کنی حمد خدا تعالی را در اثنای اکل و ابتدا کن در اکل پیش از حاضرین
اگر بوده باشی تو صاحب طعام ؛ و فرا گیر دست ... از آن بعد از ایشان ؛ و سزاوار
نیست چیزی خوردن بدست چپ و نه آب آشامیدن با آن ؛ و نه چیزی خوردن
در گذشت ؛ و هرگاه حاضر شود نان پس انتظار مکش حاضر شدن غیر آنرا از
اطعمه ؛ و مگذار نانرا زیر کاسه ؛ و مبر نانرا بکارد ؛ و ابتدا کن بنمک و ختم
کن با آن ؛ و روایت شده است ختم بسرکه نیز ؛ و سنت است حاضر کردن سبزی تازه
بر مائده ؛ و مجوی گوشت در یکروز دو مرتبه و بخور در هر سه روز یکمرتبه ؛ و مکروه است ترک آن
تا چهل روز ؛ و خالی مکن تمام گوشت استخوان را بلکه بگذار در آن بقیه ؛ پس بتحقیق که
روایت شده که از برای جن در استخوان بهره است و آنکه هر که بکند او را میبرد از خانه
او خیر آنچه بهتر از آن باشد ؛ و سنت است طول دادن نشستن بر مائده اگر
بوده باشی تو صاحب طعام ؛ پس بتحقیق روایت کرده ثقة الاسلام در کافی بسند حسن
از زراره که گفت که شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمودند که سه
چیز است که هر گاه بیاموزد آنرا مرد خواهد بود آنها تاخیر در عمر او و بقای نعمت با او
پس گفتم من چیست آنها فرمودند طول دادن در رکوع و سجود در نماز و طول نشستن بر

طعام هر گاه چیزی بخورد بر مایدهٔ خود و بجا آوردن حسان نسوی اهل خود و بگوی
بعد از فراغ از اکل که روایت شده از حضرت صادق علیه السلم
الحمد لله الذی اطعمنا فی جائعین وسقانا فی ظمائین
سپاس مر خدایرا که طعام داد ما را در میان گرسنگان و آب داد ما را در میان تشنگان
وکسانا فی عارین وهدانا فی ضالین وحملنا فی راجلین
و لباس داد ما را در میان عریانان و راه نمود ما را در میان گمراهان و سوار کرد ما را در میان پیادگان
واوانا فی ضاحین واخدمنا فی عانین وفضلنا علی
و در سایه جا داد ما را در میان آفتاب زدگان و خادم داد ما را در میان تعب کشان و زیادتی داد ما را بر
کثیر من العالمین وازانچه مشهور شده است در زبان از خواندن سورهٔ ...
بسیاری از عالمیان بعد از طعام اطلاع نیافته ام من بر آن در کتابهای ...
حدیث ؛ و سزاوار است که بشویند حاضران همه دستهای خود را در یک طشت و بریزند
و بهم نریزند تا پر شود ؛ و سنت است خلال کردن و مکروه است ساختن خلال از برگ خرما
و از نی و ریحان و مورد و انار ؛ و سزاوار است بیرون انداختن آنچه بیرون کشد از
میان دندانها بخلال و فرو بردن آنچه بیرون آید بزبان ؛ و سزاوار است آنکه
بوده باشد آنچه میخوری تو موافق آنچه میخواهند عیال تو نه آنچه میخواهی آنرا تو
نمیخواهند ایشان ؛ پس بتحقیق که روایت کرده ثقة الاسلام در کافی از حضرت
صادق علیه السلم که فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که مؤمن میخورد بخواهش اهل خود و منافق
میخورد اهل او بخواهش او ؛ و اما ادب آشامیدن آب پس آنست که بگوئی نزد آشامیدن
الحمد لله منزل الماء من السماء ومصرفه کیف یشاء
سپاس مر خدایرا که فرو فرستنده است آب را از آسمان و گردانندهٔ اوست هر گونه خواهد

بسم الله خیر الاسماء و بگوئی بعد از آشامیدن الحمد لله الذی
بنام خدا بهترین نامها سپاس مر خدایرا که
سقانی ماء عذبا ولم یجعله ملحا اجاجا بذنوبی
آشامانید بمن آب گوارا و نگردانید آنرا شور و تلخ بسبب گناهان من
الحمد لله الذی سقانی فاروانی واعطانی فارضانی
سپاس مر خدایرا که آشامانید مرا پس سیراب کرد مرا و عطا کرد بمن پس خشنود کرد مرا
وعافانی وکفانی اللهم اجعلنی ممن تسقیه فی المعاد
و عافیت داد مرا و کفایت کرد مرا خدایا بگردان مرا از آنکه آب میدهی او را در قیامت
من حوض محمد صلی الله علیه واله وتسعده بمرافقته
از حوض محمد و نیکبخت میکنی او را بمرافقت او
برحمتک یا ارحم الراحمین و سنت است آشامیدن آب مصا نه عبا
برحمت خودت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان پس بتحقیق که روایت شده از پیغمبر صلی الله علیه و آله
که آشامیدن آب عبا مورث کباد است ؛ و سزاوار است که بیاشامی آنرا بدست خود
و بسه نفس و حمد کن خدای تعالی را بعد از هر نفسی ؛ و سؤال کرده شده از حضرت
صادق علیه السلم از آشامیدن بیک نفس پس فرموده اند که اگر آنکه آب میدهد بتو بنده
تو باشد پس بیاشام بسه نفس و اگر آزاد باشد بیاشام بیک نفس پس بتحقیق که
روایت شده که هر که بیاشامد آب پس نابه گیرد آنرا و هنوز خواهد آنرا ؛ و بگوید این را به بر
واجب میشود از برای او بهشت ؛ و سزاوار است اجتناب کردن آشامیدن آب
از طرف دسته و از جائی که شکسته باشد ؛ و بسیار مخور آب پس بتحقیق روایت شده از حضرت
صادق علیه السلم که بپرهیزید از بسیار خوردن آب پس بدرستی که آن مادهٔ هر

کوفی است ⁂ و روایت شده که هر که بپاشد آب پس یاد کند حضرت امام حسین علیه السلام
ولعن کند کشنده او را مینویسد خدا تعالی برای او صد هزار حسنه و ساقط میکند
از او صد هزار سیئه و بلند میکرداند از برای او صد هزار درجه و بمنزله آنست که آزاد
کرده باشد صد هزار بنده ⁂ **باب سیم** در آنچه کرده میشود میان زوال
آفتاب تا غروب و در این باب مقدمه ایست و چند فصل **مقدمه** روایت کرده شیخ طوسی
در تهذیب از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرموده که هر گاه زوال آفتاب میشود گشوده میشود
درهای آسمان و درهای بهشت و مستجاب میشود دعا ⁂ پس خوشا بحال کسی که بالا برده شود
برای او عمل صالحی ⁂ و روایت کرده است نیز از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود که نهار
نزد زوال حلقه ایست که داخل میشود در آن پس هر گاه داخل میشود در آن بذایل میشود
آفتاب پس تسبیح میکند هر چیزی که پایین عرش است بحمد پروردگار من عز و جل
و این ساعتیست که صلوات میفرستند در آن بر من پروردگار من جل جلاله و فرض کرده
بر من و بر امت من در آن نماز را و فرمود أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ
اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ ⁂ یعنی بپای دار نماز را از زوال آفتاب تا نصف شب و بخوان قرآن
صبحگاه والله تعالی اعلم ⁂ و این ساعتیست که می آورند در آن جهنم را در روز قیامت پس نیست
مومنی که موافق افتاده باشد این ساعت را با اینکه بوده باشد او سجده کننده یا رکوع کننده
یا ایستاده بعبادت مگر اینکه حرام کرداند خدا تعالی بدن او را از آتش **فصل**
سزاوار است بر خواهش سوی نماز در اول وقت آن خواه نماز واجب یا سنت مگر آنچه استثنا
شده پس بدرستی که فضل اول وقت بر آخر آن مثل فضل آخرتست بر دنیا ⁂ چنانکه
روایت شده از حضرت صادق علیه السلام که اول وقت خشنودی خدا تعالیست و آخر آن
عفو خداست ⁂ و ظاهر اینست که این فضیلت دریافته میشود بمشغول شدن در اول وقت

بمقدمات نماز مانند طهارت مثلا بی سستی و درنگی چنانکه گفته شیخ شهید رحمه الله و متوقف
نیست دریافتن بر داخل شدن در نماز در اول وقت ⁂ و اما آنچه در بعضی روایات
مذکور شده که ظاهرش خلاف اینست چنانکه روایت شده از ائمه علیهم السلام که توقیر و تعظیم
نکرده است نماز را کسی که تاخیر کرده باشد طهارت را تا اینکه داخل شود وقت نماز ⁂
پس بنا بر تمام بودن از برای او سندی که اعتماد باشد بر آن و بر تقدیر اندراج عمل آن در عمل
آنچه روایت کرده ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام که هر که
بشنود چیزی از ثواب بر عملی پس بکند آنرا خواهد بود از برای او اجر آن هر چند نبوده باشد
حدیث چنانکه رسیده است باو ⁂ پس آن ضرر نمیکند ما را چون آن دلالت نمیکند مگر بر اینکه
در میان آمدن طهارت میان اول وقت و نماز منافی توقیر است نه اینکه منافی دریافتن
فضیلت وقت است زیرا که آن امری دیگر است غیر توقیر نماز پس تدبر کن ⁂ و نیز اولی است
انتظار کشیدن نماز و مشرف شدن بسوی وقت آن ⁂ چنانکه روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله
انتظار میکشیدند داخل شدن وقت نماز را و میفرمودند أرحنا یا بلال یعنی
داخل کن بر ما راحت ای بلال باعلام کردن بداخل شدن وقت نماز چنانکه فرموده قرة عینی
من در نماز است ⁂ و اول زوال ابتدا شروع کردن سایه است در زیادتی بعد از کم شدن
یا حادث شدن آن بعد از بر طرف شدن ⁂ پس بدرستی که هر چند زیاده میشود بلندی آفتاب
زیاده میشود کم شدن سایه تا اینکه هر گاه برسد آفتاب بانچه نهایت بلندی آن است
در آن روز میرسد سایه بانچه نهایت کم شدن آنست در آن روز یا بالکلیه بر طرف میشود ⁂
و این نزد رسیدن آفتابست بدایره نصف النهار یعنی بمنتصف مابین مشرق و مغرب
و معلوم است که اوضاع آفتاب نسبت بساکنان اقالیم مختلف میشود در وقت زوال در طرف جنوب
است بالنسبة الی اکثرشان ⁂ و بنسبت بعضی بعضی در طرف شمال ⁂ و بنسبت بعضی مقابل

بایشان می افتد ❊ پس آن در موضع اول بر طرف میشود سایه در منتصف روز بلکه میان
در بوقت در انتهای کوتاهی آن بقیه از سایه کشیده بطرف شمال یا جنوب و درین
حال شروع سایه در زیادتی اول وقت زوال است ❊ و در موضع سیم که مقابل است بر طرف میشود
بالکلیه و اول ظاهر شدن سایه اول وقت زوال است ❊ و سایه شاخص را پیش از زوال
ظل میگویند و بعد از آن فئ میگویند چه فئ بمعنی رجوعست ❊ و سایه بعد از زوال رجوع میکند
بتدریج بمقداری که داشت پیش از زوال ❊ و میکشد وقت فضیلت نماز ظهر از زوال تا اینکه
بگردد فئ یعنی سایه که حادث میشود بعد از زوال مساوی شاخص ❊ و وقت فضیلت عصر
تا اینکه بگردد دو برابر شاخص ❊ و سنت است برای تو تاخیر کردن هر یک از فریضه ظهر و عصر
از اول وقت آن بمقدار اینکه بگذاری در آن نافله آنرا ❊ و کسی که نافله میگذارد پس
سزاوار نیست برای او تاخیر از اول وقت فضیلت ❊ و مشهور اینست که وقت نافله
ظهر که آنرا صلوة اوابین میگویند از زوالست تا اینکه بگردد فئ دو قدم یعنی بمقدار دو سبع
شاخص چه غالب اینست که قامت شخصی هفت قدم است بقدم خودش ❊ و وقت
نافله عصر و آنرا سبحه میگویند از فارغ شدن از نماز ظهر است تا اینکه بگردد فئ چهار قدم
و بعضی از علمای ما بر آنند که میکشد وقت این نافلها بکشیدن وقت فضیلت فریضه آنها
پس نافله ظهر تا اینکه بگردد فئ مثل شاخص و نافله عصر تا اینکه بگردد دو برابر آن ❊ و در بنا
قول هم هست و در روایات معتبره دلالت بر آن هست بلکه در بعضی احادیث و اقعدا
بآنچه دلالت میکند ظاهرا بر آنچه زیاده ازین توسعه است چنانکه روایت کرده شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم که فرموده نافله سنت بمنزله هدیه است هر گاه
اراده شود آن قبول کرده میشود ❊ پس مقدم دار هر چه را میخواهی و موخر دار هر چه را میخواهی ❊
و لیکن نمیدانم کسی از علمای ما را که عمل کرده باشد بآنچه مستفاد میشود از اطلاق این روایت

از نو سود در تقدیم و تاخیر ❊ و گاهی مطلوب تقدیم اولست و تاخیر قضا والله اعلم ❊
و مشهور میان علمای ما آنست که جایز نیست اعتماد بر ظن بداخل شدن وقت مگر با
عدم قدرت بر تحصیل علم ❊ پس جایز نیست در آن اعتماد بر خبر یکعدل و نه بر اذان بسهر
هر چند مؤذن عادل باشد مگر با عجز از علم ❊ و ظاهر کلام محقق در معتبر اینست که جایز است
اعتماد باذان یکعادل اما خبر دو عادل یا اذان ایشان پس ظاهر جواز اعتماد است بر آن هر
گاه در دست باشد بر علم ❊ زیرا که علم شرعی حاصلست بآن ❊ و سزاوار است برای کسی که
داشته باشد شان نوافل و اهتمام بدرستی فضیلت اول وقت اینکه آماده کند شاخصی
در صحن خانه خود یا بر روی بام چوب راستی که نصب شده باشد در مکان هموار یا
باید که آن راست نصب شده باشد بر گونه که هیچ طرفی میل نکرده باشد ❊ و قسمت کرده شده باشد
بهفت قسم پس هر گاه برسد سایه بنهایت نقصان و ابتدا کند در زیادتی یا حادث
شدن پس شروع کند در نافله ظهر اگر کسیست که توفیق داده خدا تعالی او را برای سعادت
بجا آوردن نوافل یا در اداء ظهر در اول وقت آن ❊ و اگر محروم است از آن سعادت
تفحص کند فی را پس هر گاه بگردد بقدر سبع شاخص یا مثل آن برخلاف شخص خود برای
نافله گذار بسبب بیرون رفتن وقت نافله ظهر ❊ پس اگر در بوقت هنوز تمام نکرده باشد
یک رکعت آنرا ترک کند نافله را و مشغول شود بفریضه ❊ و اگر تمام کرده یک رکعت آنرا و تمامی
رکعت باین میشود که فارغ شده باشد از ذکر سجده دویم و هر چند برنداشته باشد سر را از آن ❊
پس مقدم دارد آن هفت رکعت باقی را بر فریضه ❊ و ظاهر تر آنست که هشت رکعت باقی
درین هنگام اداست زیرا که هشت رکعت در حکم یکنماز است بعد از آن میگذارد نماز
ظهر را و تفحص میکند سایه را بعد از آن اگر رسیده باشد بچهار سبع شخص یا دو برابر آن بنابر آنچه
گذشت از خلاف پس شروع میکند در نافله عصر ❊ و اگر رسیده باشد بآن معلوم میشود بردن

شخص چوبی را گویند که نصب میکنند زمین جهت تشخیص زوال آفتاب

رفتن وقت آن ؛ و خواهد بود حال آن در ترک آن و مقدم داشتن بر فریضه مثل حال

نافلهٔ ظهر چنانکه گذشت ؛ و آنچه مذکور شد در غیر روز جمعه است و در روز جمعه زیاد می

براین هشت رکعت چهار دیگر ؛ و میگذارد این بیست رکعت همه را رکعت را پیش

زوال که سه حصه کرده باشد از آن ؛ ثلث آن را که شش رکعت باشد در وقت بین شدن آفتاب

و ثلث دیگر در وقت بلند شدن و ثلث دیگر در وقت راست ایستادن ؛ و میگذارد

دو رکعت باقی را بعد از زوال **فصل** آنچه بجا می آوری بعد از بخص شدن

... که خواندن آنچه روایت کرده است رئیس محدثین در رقعه که حضرت ...

... الحمید بن مسلم فرموده که محافظت کن چنانکه محافظت میکنی بر چشمهای خود و آن ...

سُبْحَانَ اللهِ وَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ

منزه است خدا نیست معبودی بحق جز خدا ستایش مر خدا را که نگرفته ...

وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ

فرزند و نبوده است برای او شریکی در پادشاهی و نبوده است برای او دوستی

الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيرًا بعد از آن بشتاب بسوی وضو بعد از آن ...

خواری و بزرگ شمار او را بزرگ شمردنی میکنی در نافله زوال پس بیست میکنی دو رکعت

اول را و میگوئی هفت تکبیر را با دعاهای آنها بر نحوی که گذشت ذکر آن در باب ...

بعد از آن میگوئی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و میخوانی در رکعت اول بعد از فاتحه

سوره توحید و در رکعت دوم بعد از فاتحه جحد چنانچه روایت کرده ثقة الاسلام در کافی

بسند حسن بعد از آن سلام میدهی و میگوئی آن سه تکبیر را که بعد از نماز است چنانکه گذشت و تسبیح ...

و بعد از آن میگوئی اَللّٰهُمَّ اِنِّي ضَعِيفٌ فَقَوِّ فِي رِضَاكَ ضَعْفِي وَ خُذْ

خدایا بدرستی که من ضعیفم پس قوی کن در خشنودی تو ضعف مرا و بگیر

اِلَى الْخَيْرِ بِنَاصِيَتِي وَ اجْعَلِ الْاِيمَانَ مُنْتَهٰى رِضَايَ وَ

بسوی خیر پیش سر مرا و بگردان ایمان را نهایت خشنودی من

بَارِكْ لِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وَ بَلِّغْنِي بِرَحْمَتِكَ كُلَّ الَّذِي

برکت ده برای من در آنچه قسمت نموده مرا و برسان مرا برحمت خود بهمه آنچه

اَرْجُو مِنْكَ وَ اجْعَلْ لِي وُدًّا وَ سُرُورًا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ عَهْدًا

امید دارم از تو و بگردان برای من دوستی و خوشحالی برای مؤمنان و عهدی

عِنْدَكَ بعد از آن میگذاری دو رکعت دیگر بهمان نحو بغیر شش تکبیر که در اول گفته میشود

با دعاهای آنها و بعد از آن دو رکعت دیگر مثل آنها و میخوانی بعد از هر یک

از این دو رکعتها تعقیب و دعائی را که مذکور شد بعد از آنکه تمام کردی شش رکعت با توابع

آن بر نحوی و اذان میگوئی از برای ظهر و فاصله میکنی میان اذان و اقامت بدو

رکعت بر همان منوال و این دو رکعت هفتم و هشتم اند از نافله و بعد از آن اقامت

میگوئی و میگوئی بعد از اقامت

اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَ الصَّلٰوةِ الْقَائِمَةِ

خدایا پروردگار این دعوت کامل و نماز برپا شده

بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ الدَّرَجَةَ وَ الْوَسِيلَةَ وَ

برسان محمد را بدرجه و وسیله

الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ بِاللهِ اَسْتَفْتِحُ وَ بِاللهِ اَسْتَنْجِحُ

و فضل و فضیلت بنام خدا طلب گشایش میکنم بنام خدا طلب حصول مطلب

وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ اَتَوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ

و بمحمد ... رو می آورم

واجعلني بهم عندك وجيها في الدنيا والآخرة ومن المقربين

و بگردان مرا بایشان نزد خودت رو سفید در دنیا و آخرت و از مقربان

بعد از آن مشغول شو بنماز ظهر و رعایت کن جمیع آنچه را رعایت کردی در نماز صبح از اعمال
و آهسته کن قرائت را بغیر بسم الله الرحمن الرحیم و میخوانی در رکعت اول بعد از حمد
سورهٔ سبح اسم ربک الاعلی یا و الشمس و ضحیها یا آنچه شبیه آنها باشد بدرازی چنانچه روایت کرده
شیخ رحمه الله در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام بسند صحیح و در جنب بعد از تشهد اول
[illegible] نزد برخواستن برای رکعت دویم تسبیح و بخوان حمد را تنها یا تسبیحات
اربعه را سه مرتبه [illegible] اضافه کننده با آنها استغفاری بعد از آن تکبیر بگو برای رکوع سیم ظهر
[illegible] دستها را چنانکه گذشت و سجود و رکوع را بجای آور چنانکه گذشت بعد از آن برخیز
و بجا آور رکعت چهارم را بهمان نحو رکعت سیم بعد از آن تشهد بخوان و سلام بده
و بعد از آن میگوئی تکبیرها که در تعقیب مذکور شد بعد از آن میگوئی لا اله الا الله الها
واحدا و نحن له مسلمون تا آخر دعا چنانکه در تعقیب صبح گذشت بعد از آن تسبیح
میگوئی تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها و میخوانی هر چه را خواهی از دعاها پیش از این
ذکر کردیم در تعقیب نماز صبح غیر ذکرهائی که مخصوص بتعقیب صبح است و دعایی که
متضمن ذکر دخول در صباحست مثل آن سه دعای آخر بعد از آن میخوانی
این دعا را که مخصوص بتعقیب ظهر است

یا من أظهر الجميل وستر القبيح يا من لم يؤاخذ بالجريرة

ای آنکه ظاهر کرد نیکوئیها را و پوشید زشتیها را ای آنکه مؤاخذه نکند بگناه

ولم يهتك الستر يا كريم الصفح يا عظيم المن يا حسن

و پرده ندرید پرده را ای گرامی در گذشت ای بزرگ نعمت ای نیکو

التجاوز يا واسع المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة

در گذشت ای فراخ مغفرت ای گشاده دو دستها برحمت

يا سامع كل نجوى ويا منتهى كل شكوى يا مبتدئا

ای شنونده هر راز و ای غایت هر شکوه گذاران ای ابتدا کننده

بالنعم قبل استحقاقها يا رباه يا رباه يا رباه يا سيداه

بنعمتها پیش از مستحق شدن آنها ای پروردگار

يا سيداه يا سيداه يا غاية رغبتاه يا ذا الجلال والإكرام

ای نهایت رغبتها ای صاحب بزرگواری

أسألك بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين

بحق [illegible]

وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن

ومحمد صاحب الزمان سلام الله عليهم أن تصلي على

اینکه رحمت فرستی بر

محمد وآل محمد وأن تكشف كربي وتغفر ذنبي وتنفس

محمد و آل محمد و اینکه برداری اندوه مرا و بیامرزی گناه مرا و برطرف کنی

همي وتفرج غمي وتصلح شأني في ديني ودنياي

هم مرا و خوشحالی دهی غم مرا و باصلاح آوری کار مرا در دین و دنیای من

وأن تدخلني الجنة ولا تشوه خلقي بالنار ولا تفعل بي

و اینکه داخل کنی مرا به بهشت و زشت نکنی خلقت مرا باتش و نکنی با من

ما انا اهله برحمتك یا ارحم الراحمین بعد ازان بگو تنجز لولیك وابن نبیك الداعی الیك باذنك

که من سزاوار آن نیم برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان ... بجهة تو که خواننده است بسوی تو بفرمان تو

یا سامع كل صوت یا جامع كل فوت یا باری وامینك فی ارضك وعینك فی عبادك وحجتك علی

ای شنونده هر صدا وای گرد آورنده هر مرده ای آفریدگار ... امین تست در زمین تو و برگزیدۀ تست در میان بندگان تو و حجت تست بر

النفوس بعد الموت یا باعث یا وارث یا سید السادات خلقك علیه صلواتك وبركاتك وعدك اللهم ایده بنصرك

نفسها بعد از مردن ای برانگیزنده ای میراث بر ای بزرگ بزرگان ... خلق تو که بر او باد رحمتهای تو و برکتهای تو خدایا یاری کن او را بیاری خود

یا اله الالهة یا جبار الجبابرة یا ملك الدنیا والاخرة وقو اصحابه وصبرهم واجعل لهم من لدنك سلطانا

ای خدای خداوندان ای گردنکش گردنکشان ای پادشاه دنیا و آخرت ... قوی کن یاوران او را و صبر ده ایشان را و گردان برای ایشان از نزد خود تسلطی

یا رب الارباب یا ملك الملوك یا بطاش ذا البطش الشدید نصیرا وعجل فرجه ومكنه من اعدائك واعداء

ای پروردگار صاحبان مال و ملک ای پادشاه پادشاهان ای گیرنده صاحب گرفتن سخت ... یاری دهنده و تعجیل کن خوشحالی او را و تمکین ده او را بر دشمنان تو و دشمنان

یا مبدی یا معید یا فعالا لما یرید یا محصی عدد رسولك یا ارحم الراحمین بعد ازان بگوی اللهم رب السموات

ای ابتدا کننده ای برگرداننده ای کننده هر چه میخواهد ای شمارنده عدد ... رسول تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خدایا پروردگار آسمانها

الانفاس ونقل الاقدام یا من السر عنده علانیة السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن وما

نفسها و ... قدمها ای آنکه نهان نزد او آشکار است ... هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه میان آنهاست و آنچه

اسئلك بحقك علی خیرتك من خلقك وبحقهم الذی تحتهن ورب العرش العظیم ورب جبرئیل ومیكائیل

سوال میکنم بحق تو بر بهترین از خلق تو و بحق ایشان که ... زیر آنهاست و پروردگار عرش بزرگ و پروردگار جبرئیل و میکائیل

اوجبت لهم علی نفسك ان تصلی علی محمد واهل بیته واسرافیل ورب السبع المثانی والقران العظیم ورب

واجب کردۀ برای ایشان بر ذات خود آنکه رحمت فرستی بر محمد و اهل خانه او و اسرافیل و پروردگار سوره فاتحه و قرآن عظیم و پروردگار

وان تمن علی الساعة بفكاك رقبتی من النار وان محمد خاتم النبیین صل علی محمد وال محمد واسئلك والهم ...

و اینکه منت گذاری بر من ... از آتش و اینکه ... محمد ... سوال میکنم از تو

وانصر عبدك

الساعة فیه

بِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الَّذِى بِهِ تَقُومُ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرْضُ
بنام بزرگتر تو که بآن بر پاست آسمانها و زمین
وَبِهِ تُحْيِي الْمَوْتىٰ وَتَرْزُقُ الْاَحْيَاءَ وَتُفَرِّقُ بِهِ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ
و بآن نام زنده میکنی مردهارا و روزی میدهی زندهارا و جدا میکنی میان جمع آمده
وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ اَحْصَيْتَ عَدَدَ الْاٰجَالِ
و بآن جمع میکنی میان جدا شده و بآن نام شمرده عدد اجلها را
وَوَزْنَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبِحَارِ اَسْئَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذٰلِكَ
و سنگینی کوهها را و مقدار دریاها را سؤال میکنم ترا ای آنکه او چنین است
اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا
آنکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی بمن چنین و چنان

بعد از آن سؤال میکنی حاجت خود را و بعد از آن سجده میکنی دو سجده شکر را و میگوئی در آنها
و بعد از آنها آنچه گذشت در باب اول **فصل** و بعد از آنکه فارغ شدی از آنچه
تعلق بنماز ظهر دارد بر میخیزی بنافله عصر و تکبیرة الاحرام میگوئی جهة دو رکعت اول
پس آن شش تکبیر دیگر زیرا که سنت نیست گفتن آنها در هیچ نافله مگر جهة دو رکعت
اول نافله زوال و نافله مغرب و دو رکعت وتیره و دو رکعت وتر و میخوانی در نافلهای عصر هر چه خواهی
از سورها و بهتر آنست که بخوانی در آن و در غیر آن سورهایی را که ترغیب واقع شده
در آنها از ائمه علیهم السلم و اختیار میکنی از آنها آنچه بر دل زود وقت بخواندن آن و بتحقیق
که روایت شده از حضرت باقر علیه السلم که هر که بخواند سوره صف را در نمازهای واجبی
و سنتی خود بدارد خدای تعالی او را در صف با ملائکه خود و پیغمبران مرسل خود و هم
از حضرت علیه السلم منقولست که هر که مداومت کند بر خواندن سوره ق در نمازهای

واجبی و سنتی خود فراخ کرداند خدای تعالی برای او روزی او را و بدهد باو نامه اعمال او را
بدست راستش و حساب کند او را حساب آسانی ‫ و هم از آنحضرت علیه السلم است که بسیار
کنید تلاوت سوره الحاقه را در نمازهای واجب و سنت زیرا که این از جمله ایمان بخدا
و رسول اوست ‫ و هرگز زایل نمیشود از خواننده آن ایمان تا آنکه بمیرد ‫
و بعد از فارغ شدن از هر رکعت اول میگوئی اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
خدایا بدرستی که نیست معبودی بجز تو زنده بخود بر پا
الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ
بلند مرتبه بزرگوار برده بار با کرم آفریدگار روزی دهنده زنده کننده و میراننده
الْبَدِيُّ الْبَدِيعُ لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الْمَنُّ وَلَكَ الْجُودُ وَلَكَ
ابتدا کننده نو پدید آورنده مر تراست ستایش و تراست منت و تراست بخشش و تراست
الْاَمْرُ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ يَا وَاحِدُ يَا اَحَدُ يَا صَمَدُ
فرمان یگانه تو نیست شریکی برای تو ای یکتا ای یگانه ای بی نیاز
يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ وَلَمْ يَتَّخِذْ
ای آنکه نزائید و زائیده نشده و نباشد برای او همسر کسی و نگرفت
صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا
زنی و نه فرزندی را

بعد از آن میکنی دو رکعت دیگر و میگوئی بعد از آنها اللهم رب السموات السبع تا آخر آن
بعد از آن میگذاری دو رکعت دیگر و میگوئی بعد از آن این دعا را
اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ يُونُسُ اِذْ ذَهَبَ
خدایا بدرستی که من میخوانم ترا بآنچه خواند ترا بآن بنده تو یونس وقتی که رفت

مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات وهو عبدك وانا اسئلك وانا عبدك ان تصلی علی

خشمناک پس گمان برد اینکه تنگ نگیریم بر او پس ندا کرد در تاریکیها و او بنده تو بود و من سوال میکنم ترا و منم بنده تو اینکه رحمت فرستی بر

ان لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین محمد وآل محمد وان تفرج عنی کما فرجت عنه وان تستجیب

اینکه نیست خدایی جز تو منزهی از ستم تو بدرستی که من بودم از ستمکاران و اینکه برداری غم از من همچنانکه خوشحال داری غم را از او و اینکه اجابت کنی

فاستجبت له ونجیته من الغم فانه دعاك وهو عبدك لی کما استجبت له وادعوك بما دعاك به یوسف

پس مستجاب کردی برای او و نجات دادی او را از غم برای اینکه او خواند ترا و او بنده تو بود برای من همچنانکه مستجاب کردی برای او و میخوانم ترا با آنچه خواند ترا با آن یوسف

وانا ادعوك وانا عبدك وسئلك وهو عبدك اذ فرقت بینه وبین اهله واذ هو فی السجن فانه

و من میخوانم ترا و منم نیز بنده تو و سوال کرد ترا و او بنده تو بود وقتی که جدایی افکندی میان او و میان اهل او و وقتی که او در زندان بود پس بدرستی که او

وانا اسئلك وانا عبدك ان تصلی علی محمد وآل محمد دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسئلك

و من سوال میکنم ترا و منم نیز بنده تو اینکه رحمت فرستی خواند ترا و او بنده تو بود و من میخوانم ترا و منم بنده تو و سوال کرد ترا

وان تستجیب لی کما استجبت له وادعوك بما دعاك وهو عبدك وانا اسئلك وانا عبدك ان تصلی علی محمد

و اینکه مستجاب کنی برای من همچنانکه اجابت کردی مراد او را و میخوانم ترا با آنچه خواند ترا و او بنده تو بود و من سوال میکنم ترا و منم بنده تو اینکه رحمت فرستی بر محمد

به عبدك ایوب اذ مسه الضر فدعاك انی مسنی وآل محمد وان تفرج عنی کما فرجت عنه وان تستجیب لی

با آن بنده تو ایوب چون رسید او را بلا پس خواند ترا که بدرستی که رسید مرا و آل محمد و اینکه فرج دهی از من همچنانکه فرج دادی او را و اینکه مستجاب کنی برای من

الضر وانت ارحم الراحمین فاستجبت له وکشفت ما به کما استجبت له فصل علی محمد وآل محمد وافعل بی کذا وکذا

بلا و تویی رحم کننده‌ترین رحم کنندگان پس اجابت کردی مراد او را و برداشتی آنچه بود همچنانکه مستجاب کردی برای او پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بکن با من چنین و چنین

من ضر وآتیته اهله ومثلهم معهم فانه دعاك و ذکر میکنی حاجت خود را و بعد از آن میگذاری رکعت آخر را و میگویی بعد از اینها یا من اظهر

از بلا و دادی باو اهل او و مانند ایشان با ایشان برای اینکه او خواند ترا الجمیل تا آخر؛ و بعد از فارغ شدن از این اذان میگویی از برای نماز عصر و فاصله

وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسئلك میکنی میان اذان و اقامت بسجده و دعایی که گذشت در صبح و ظهر؛ بعد از آن مشغول

و حال آنکه او بنده تو بود و من میخوانم ترا و منم بنده تو تمام و سوال کرد ترا بنماز عصر و رعایت کنند جمیع آن آداب را که سابقا مذکور شد؛ و میخوانی در رکعت اول

بعد از حمد اذا جاء یا الهیکم و مانند آنها در کوتاهی چنانکه روایت کرده است از شیخ طائفه

در تهذیب از حضرت صادق علیه السلم بسند صحیح :: و بعد از فارغ شدن از نماز تعقیب

سیکنی بانچه تعقیب کردی آن در ظهر مگر آنچه مخصوص نظهر است و میگویی

بعد از ان آنچه مخصوص بعصر است و آن اینست

استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الرحمن

طلب آمرزش میکنم از خدایی که نیست خدایی جز او زنده بگوی برپا بخشنده

الرحیم ذو الجلال و الاکرام و اسئله ان یتوب علی

مهربان صاحب بزرگواری و اکرام و درمیخواهم از و حیله توبه دهد بر من

توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین مستجیر

توبه بنده خوار فروتنی مسکینی غمگینی زشت ... پناه جوینده

لا یملک لنفسه ضرا و لا نفعا و لا موتا و لا حیاتا و لا

که قادر نباشد بر نفس خود ضرری و نه نفعی را و نه مردنی و نه زیستی را

نشورا اللهم انی اعوذ بک من نفس لا تشبع و من قلب

و باره زنده شدنی خدایا بدرستی که من پناه میبرم بتو از نفسی که سیر نشود و از دلی

لا یخشع و من علم لا ینفع و من صلوة لا ترفع و من دعاء

خشوع نکند و از دانشی که نفع ندهد و از نمازی که بالا نرود و از دعای

لا یسمع اللهم انی اسئلک الیسر بعد العسر و الفرج بعد

شنیده نشود خدایا بدرستی که من سوال میکنم از تو آسانی را بعد از سختی و خوشحالی بعد

الکرب و الرخاء بعد الشدة اللهم ما بنا من نعمة فمنک

از اندوه و فراخی بعد از سختی خدایا آنچه هست از نعمتی با ما پس از تست

وحدک لا شریک لک لا اله الا انت استغفرک و اتوب

تنها تو نیست شریکی برای تو نیست خدائی جز تو طلب آمرزش میکنم از تو و باز گشت میکنم

الیک و سنت است استغفار بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه و قرائت سوره قدر ده مرتبه

بسوی تو پس تحقیق که روایت شده از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که هر که

استغفار کند بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه بیامرزد خدای تعالی هفتصد گناه او را و از حضرت

ابی جعفر ثانی علیه السلم است که هر که بخواند انا انزلناه ده مرتبه بعد از عصر بگذرد آن

از برای او مثل اعمال خلایق در ان روز :: بعد از ان سجده شکر کن و بخوان در آنها

بعد از انها آنچه پیش گذشت :: و باید که بوده باشد آخر آنچه بخوانی اینکه بگویی

اللهم انی وجهت وجهی الیک و اقبلت بدعائی علیک

خدایا بدرستی که گردانیدم روی خود را بسوی تو و رو آوردم بدعای خود بر تو

راجیا اجابتک طامعا فی مغفرتک طالبا ما آویت به

امید دارنده اجابت ترا طمع کننده در آمرزش تو طلب کننده آنچه عهد کرده را

علی نفسک مستنجزا وعدک اذ تقول ادعونی استجب لکم

بر ذات خود طلب روا کننده وعده ترا چون گفته بخوانید مرا که مستجاب کنم برای شما

فصل علی محمد و آل محمد و اقبل الی بوجهک و ارحمنی

پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و رو آور بسوی من بذات مقدس خود و رحم کن مرا

و استجب دعائی یا اله العالمین تحقیق که گذشت که روز قسمت شده

و مستجاب کن دعای مرا ای خدای عالمیان بدوازده ساعت و هر یک از انها

منسوبست بیکی از ائمه علیهم السلم و از برای هر یک از انها دعائیست که مخصوص بآنست

و بتحقیق که ما ذکر کردیم دعاهای چهار ساعت را که منسوبند بچهار امام علیهم السلام

وبسکویم دربنقام و اما ساعت هفتم پس آن از زوال آفتاب تا کذشتن مقدار چهار رکعت

واین ازحضرت باقر علیه السلام است واین دعای سنت وبهتر آنست که بخواند این دعا از

رکعت چهارم از نافله زوال اللهم انت الله الذي لا اله الا هو

خدایا توئی خدای که نیست معبودی جز او

الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم هو الله الذي

او زنده بخود بر پاست نمیگیرد او را پینکی و نه خوابی اوست خدای که

لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم

نیست خدای جز او دانای نهان و آشکار اوست بخشاینده مهربان

هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و اوست بهر چیز

عليم فالق الاصباح وجاعل الليل سكنا والشمس والقمر

دانا شکافنده صبحها و گرداننده شب برای آرام و آفتاب و ماه

حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم يا غالبا غير مغلوب

بحساب آن گردش تقدیر غالب دانا ای غالب که مغلوب نشود

ويا شاهدا لا يغيب يا قريب يا مجيب ذلكم الله ربي

وای حاضری که غایب نشود ای نزدیک ای اجابت کننده آنست خدای پروردگار من

لا اله الا هو عليه توكلت واليه انيب اتذلل

نیست خدای جز او بر او توکل کردم و بسوی او بازگشت میکنم خواری مینمایم بسوی

اليك تذلل الطالبين واخضع بين يديك خضوع

تو خواری طلب کنندگان و فروتنی میکنم پیش روی تو فروتنی کردن

المتکلمین [illegible]

الراغبين واسئلك سؤال الفقير المسكين وادعوك

رغبت کنندگان و درمیخواهم از تو درخواست کردن محتاج بیچیز و میخوانم ترا

تضرعا وخفية انك لا تحب المعتدين وادعوك

بزاری و نهانی بدرستی که تو دوست نمیداری از حد گذرندگان و میخوانم ترا

خوفا وطمعا ان رحمتك قريب من المحسنين واتوسل

از روی ترس و طمع بدرستی که رحمت تو نزدیکست از برای نیکوکاران و توسل میکنم

اليك بخيرتك وصفوتك من العالمين الذي جاء

بسوی تو به برگزیده تو و برگزیده تو از عالمیان آنکه آمده

بالصدق وصدق المرسلين محمد عبدك ورسولك

براستی و تصدیق کرده پیغمبران را محمد بنده تو و رسول تو که

النذير المبين وبوليك وعبدك علي ابن ابي طالب

بیم دهنده آشکار است و بدوست تو و بنده تو علی پسر ابو طالب

امير المؤمنين وبالامام محمد بن علي باقر علوم الاولين

پادشاه مؤمنان و بامام محمد پسر علی شکافنده علمهای پیشینان

والاخرين والعالم بتاويل الكتاب المستبين واسئلك

و پسینیان و دانا بتفسیر کتاب روشن هویدا و سوال میکنم از تو

بهما انهم عندك واقدمهم امامي وبين يدي حوائجي

بحق ایشان نزد تو و مقدم میدارم ایشان را پیش روی و پیش روی حاجتهایم

ان توزعني شكر ما اوليتني من نعمك وتجعل لي فرجا

[illegible] ادای مرا شکر آنچه عطا کردهٔ مرا از نعمتهای خود و بگردانی برای من گشودن

وَمَخرَجاً مِن كُلِّ كَربٍ وَغَمٍّ وَتَرزُقَني مِن حَيثُ اَحتَسِبُ

وراه بدر شدی از هر اندوه و غم و روزی کنی مرا از جایی که حساب میکنم

وَمِن حَيثُ لا اَحتَسِبُ وَتُيَسِّرَ لي مِن فَضلِكَ ما تُغنيني بِهِ

و از جایی که حساب نمیکنم و آسان کنی برای من از فضل خود آنچه را بی نیاز کنی مرا بآن

عَن كُلِّ مَطلَبٍ وَاقذِف في قَلبي رَجاءَكَ وَاقطَع رَجائي

از هر مطلبی و بینداز در دل من امید تورا و ببر امید مرا

مِمَّن سِواكَ حَتّى لا اَرجو اِلّا اِيّاكَ اِنَّكَ تُجيبُ الدّاعي

از آنکه غیر تست تا اینکه امید نداشته باشم مگر تورا به درستی که تو اجابت میکنی خواننده را

اِذا دَعاكَ وَتُغيثُ المَلهوفَ اِذا ناداكَ وَاَنتَ اَرحَمُ

هرگاه خواند ترا و بفریاد میرسی مظلوم را هرگاه بدا کند ترا و تو بارحم ترین

الرّاحِمينَ واما دعای رکعت ششم پس آن از کشمیری تا جوهر حضرت از زوال ظهر

رحم کنندگانی و آن از حضرت صادق ع است و آن دعای سنت و خوبست که بخوانند آنرا بعد از رکعت

ششم از نافله زوال اَللّهُمَّ اَنتَ اَنزَلتَ الغَيثَ بِرَحمَتِكَ وَعَلِمتَ

خدایا تویی که فرستادی باران را برحمت خود و دانسته

الغَيبَ بِمَشيَّتِكَ وَدَبَّرتَ الاُمورَ بِحِكمَتِكَ وَذَلَّلتَ

غیب را بمشیت خود و تدبیر کرده کارها را بحکمت خود و رام کرده

الصِّعابَ بِعِزَّتِكَ وَاَعجَزتَ العُقولَ عَن عِلمِ كَيفِيَّتِكَ

صعبها را بغلبه خود و عاجز کرده عقلها را از دانستن چگونگی تو

وَحَجَبتَ الاَبصارَ عَن اِدراكِ صِفَتِكَ وَالاَوهامَ عَن

و محجوب کرده چشمها را از دریافت صفت تو و وهمها را از

حَقيقَةِ مَعرِفَتِكَ وَاضطَرَّتِ الاَفهامُ اِلَى الاِقرارِ

حقیقت شناخت تو و ناچار اند فهمها بسوی اقرار کردن

بِوَحدانِيَّتِكَ يا مَن يَرحَمُ العَبرَةَ وَيُقيلُ العَثرَةَ

بیگانگی تو ای آنکه رحم میکند گریه را و در میگذرد لغزش را

لَكَ العِزَّةُ وَالقُدرَةُ لا يَعزُبُ عَنكَ فِي الاَرضِ وَلا

از برای تست غلبه و قدرت مخفی نمیشود از تو در زمین و نه

فِي السَّماءِ مِثقالُ ذَرَّةٍ اَتَوَسَّلُ اِلَيكَ بِالنَّبِيِّ الاُمِّيِّ

در آسمان هموزن ذره توسل میجویم بسوی تو به پیغمبر امی لقب

مُحَمَّدٍ رَسولِكَ العَرَبِيِّ المَكِّيِّ المَدَنِيِّ الهاشِمِيِّ الَّذي

محمد که رسول تست از عرب مردم مکه است در مدینه مدفون است و از آل هاشم است آنکه

اَخرَجتَنا بِهِ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَى النّورِ وَبِاَميرِ المُؤمِنينَ

بیرون آوردی ما را بسبب او از تاریکیهای کفر بنور روشنی اسلام و بپادشاه مومنان

عَلِيِّ بنِ اَبي طالِبٍ عَلَيهِ السَّلامُ الَّذي شَرَحتَ بِوِلايَتِهِ الصُّدورَ

علی پسر ابو طالب که بر او سلام آنکه فراخ کردی بدوستی او سینهها را

وَبِالاِمامِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ فِي الاَخبارِ المُؤتَمَنِ

و با امام جعفر بن محمد راست گو در خبرها امین کرده شده

عَلَى المَكنوناتِ الاَسرارِ صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ وَعَلى اَهلِ بَيتِهِ

بر پوشیده شده سرها رحمت کناد خدا بر او و بر اهل خانه او

بِالعَشِيِّ وَالاِبكارِ اَللّهُمَّ اِنّي اَسئَلُكَ بِهِم وَاَستَشفِعُ

شبانگاه و صبحگاهها خدایا بدرستی که من سؤال میکنم از تو بحق ایشان و طلب شفاعت میکنم

بمكانهم لديك واقدّمهم امامي وبين يدي حوائجي
بمنزلت ایشان نزد تو و مقدم دارم ایشانرا پیش روی خود و پیش روی حاجتهایم

فاعطني الفرج الهنيّ والمخرج الوحيّ والصنع القريب
پس بده مرا خوشی گوارا و راه بدر شدن زودی و کردار نزدیک

والامان من الفزع في اليوم العصيب وان تغفر لي موبقات
و ایمن بودن از ترس در روز هولناک و اینکه بیامرزی برای من هلاک کنندهای

الذنوب وتستر عليّ فاضحات العيوب فانت الربّ وانا المربوب
گناهان را و بپوشی بر من رسوا کنندهای عیبها را پس توئی پروردگار و منم پرورده شده

وانا الطالب وانت المطلوب وانت الذي بذكرك تطمئنّ
و منم طلبکار و توئی طلب کرده شده و توئی آنکه بیاد تو آرام میگیرد

القلوب وانت الذي تقذف بالحقّ وانت علّام الغيوب
دلها و توئی آنکه میاندازی در دل حق را و توئی دانای نهانیها

يا اكرم الاكرمين ويا خير الفاصلين ويا احكم الحاكمين
ای گرامی تر گرامیتران و ای بهتر حکم کنندگان و ای حاکم تر حکم کنندگان

ويا ارحم الراحمين وساعت نهم تا گذشتن چهار ساعت بعد از نماز ظهر و پیش از عصر است و این از
و ای مهربانتر مهربانان امام موسی کاظم علیه السلام است و اینجا دعای آنست

اللهم انت المرجوّ اذا اشتدّ الامر وانت المدعوّ اذا مسّ
خدایا توئی امید داشته شده هرگاه سخت شد کار و توئی خوانده شده هرگاه رسد

الضرّ ومجيب الملهوف المضطرّ والمنجي من ظلمات البرّ والبحر
بدحالی و اجابت کننده مظلوم درمانده و نجات دهنده از تاریکیهای صحرا و دریا

ومن له الخلق والامر والعالم بوساوس الصدر
و آنکه مراورا است آفرینش و فرمان و دانا بوسوسهای سینه

المطّلع على خفيّ السرّ يا غاية كلّ نجوى ومنتهى كلّ
و مطلع بر نهانی سر ای نهایت هر رازی و غایت هر

شكوى يا من له الحمد في الآخرة والاولى يا من خلق
شکوه ای آنکه مراورا است سپاس در آخرت و در دنیا ای آنکه آفرید

الارض والسموات العلى الرحمن على العرش استوى
زمین و آسمانهای بلند را بخشاینده مهربان بر عرش مستولی

له ما في السموات وما في الارض وما بينهما وما تحت الثرى
مراوراست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و آنچه میان آنهاست و آنچه زیر خاک است

وان تجهر بالقول فانّه يعلم السرّ واخفى الله لا اله الّا
و اگر بلند کنی گفتار را بدرستی که او میداند سر و نهان را خدا نیست خدائی مگر

هو له الاسماء الحسنى اسئلك بمحمّد خاتم النبيّين
او مراوراست نامهای نیکو سوال میکنم از تو بحق محمد خاتم پیغمبران

خيرتك من خلقك والمؤتمن على اداء رسالاتك و
برگزیده تو از خلق تو و امین کرده شده بر اداء رسالت تو و

بامير المؤمنين عليّ ابن ابي طالب عليه السلام الذي جعلت ولايته
بپادشاه مومنان علی پسر ابوطالب که بر او باد سلام آنکه گردانیدی دوستی او

مفروضة مع ولايتك ومحبّته مقرونة برضاك ومحبّتك
واجب شده با دوستی تو و محبت او را مقرون بخشنودی خود و محبت خود

وَبِالْإِمَامِ الْكَاظِمِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي سَأَلَكَ

و به امام هشتم نزد تو موسی پسر جعفر که بر او باد سلام آنکه سوال کرد از تو

اَنْ تُفَرِّغَهُ لِعِبَادَتِكَ وَتُخَلِّيَهُ لِطَاعَتِكَ فَاَجَبْتَ دَعْوَتَهُ

که فارغ گردانی او را برای عبادت تو و فارغ گردانی او را برای طاعت تو پس اجابت کردی دعوت او را

اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً تَقْضِي بِهَا عَنِّي وَاجِبَ

که رحمت فرستی بر محمد و آل او رحمتی که ادا کنی به آن رحمت از من واجب

حُقُوقِهِمْ وَتَرْضَى بِهَا لِي اَدَاءَ فُرُوضِهِمْ وَاَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ

حقهای ایشان را و خشنود شوی به آن اداء واجبات ایشان را و توسل میجویم بسوی تو

بِهِمْ وَاَسْتَشْفِعُ بِمَنْزِلَتِهِمْ وَقَدْ قَدَّمْتُهُمْ اَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ

به ایشان و شفاعت میطلبم به منزلت ایشان و بتحقیق مقدم داشتم ایشان را پیش روی خود و پیش روی

حَوَائِجِي اَنْ تُجْرِيَنِي عَلَى جَمِيلِ عَوَائِدِكَ وَتَمْنَحَنِي جَزِيلَ

حاجتهای خود که روان کنی مرا بر خجسته عطاهای تو و عطا کنی به من بسیاری

فَوَائِدِكَ وَتَأْخُذَ بِسَمْعِي وَبَصَرِي وَسِرِّي وَنَاصِيَتِي

فایدهای تو و بگیری گوش مرا و چشم مرا و نهان مرا و پیش سر مرا

وَقَلْبِي وَعَزِيمَتِي وَلُبِّي اِلَى مَا تُعِينُنِي بِهِ عَلَى هَوَاكَ وَتُقَرِّبُنِي

و دل مرا و اراده مرا و جان مرا بسوی آنچه یاری کنی مرا به آن بر خواهش تو و نزدیک کنی مرا

مِنْ اَسْبَابِ رِضَاكَ وَتُوجِبَ لِي نَوَافِلَ فَضْلِكَ وَتَسْتَدِيمَ

از اسباب خشنودی تو و لازم گردانی برای من افزونیهای فضل ترا و دایم داری

لِي صَنَائِعَ طَوْلِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وامامت هشتم پس از گذشتن چهار

برای من عطاهای تفضل خود را ای مهربان‌ترین مهربانان

رکعت پیش از عصر تا نماز عصر و این ساعت منسوب کفر امام رضا علیه السلام است و این

دعای اوست

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْكَاشِفُ لِلْمُلِمَّاتِ وَالْكَافِي لِلْمُهِمَّاتِ

خدایا توئی رفع کننده مر مصیبتها را و کفایت کننده مر کارها را

وَالْمُفَرِّجُ لِلْكُرُبَاتِ وَالسَّامِعُ لِلْاَصْوَاتِ وَالْمُخْرِجُ مِنَ

و گشایش دهنده مر اندوهها را و شنونده مر صداها را و بیرون آورنده از

الظُّلُمَاتِ وَالْمُجِيبُ لِلدَّعَوَاتِ الرَّاحِمُ لِلْعَبَرَاتِ جَبَّارُ

تاریکیها و اجابت کننده مر دعاها را رحم کننده مر گریه‌ها شکننده

الْاَرْضِ وَالسَّمٰوَاتِ يَا وَلِيُّ يَا مَوْلَى يَا عَلِيُّ يَا اَعْلَى يَا اَكْرَمُ

زمین و آسمانها را ای دوست ای آقا ای بلند مرتبه ای بلندتر ای با کرم

يَا اَكْرَمُ يَا مَنْ لَهُ الْاِسْمُ الْاَعْظَمُ يَا مَنْ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ

ای کریمتر ای آنکه مر او راست اسم اعظم ای آنکه آموخت آدمی را

مَا لَمْ يَعْلَمْ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ

آنچه ندانست ای پدید آورنده آسمانها و زمین و او طعام میدهد و طعام نمیخواهد

اَسْئَلُكَ بِمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى مِنَ الْخَلْقِ الْمَبْعُوثِ بِالْحَقِّ وَ

میخواهم ترا به محمد برگزیده شده از خلق مبعوث بحق و

بِاَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِي وَلَّيْتَهُ فَاَلْفَيْتَهُ شَاكِرًا وَابْتَلَيْتَهُ

به امیر مؤمنان آنکه بعد گردانیدی او را پس یافتی او را شکرگذار و مبتلا کردی او را

فَوَجَدْتَهُ صَابِرًا وَبِالْاِمَامِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الَّذِي

پس یافتی او را صبر کننده و به امام رضا علی پسر موسی آنکه

اوفی بعهدك و وثق بوعدك واعرض عن الدنیا

وفا کرد بعهد تو و اعتماد کرد بوعده تو و روگردانید از دنیا

وقد اقبلت الیه و رغب عن زینتها وقد رغبت فیه

و شخص که رو آورد در دنیا بسوی او و رغبت کرد از آرایش دنیا و شخص که رغبت داشت در دنیا او

ان تصلی علی محمد وال محمد فقد توسلت بهم الیك و

اینکه رحمت فرستی که شخص توسل جستم بایشان بسوی تو و

قدمتهم امامی و بین یدی حوائجی ان تهدینی الی

مقدم داشتم ایشان را پیش رویم و پیش روی حاجتهایم اینکه راه نمائی مرا بسوی

سبل مرضاتك وتیسر لی اسباب طاعتك و توفقنی

راههای خشنودی تو و آسان کنی برای من اسباب طاعت ترا و توفیق دهی مرا

لابتغاء الزلفة بموالات اولیائك وادراك الحظوة

بر جستن نزدیکی بدوستی کردن دوستان تو و دریافت منزلت

من معادات اعدائك وتعیننی علی اداء فروضك

از دشمنی کردن دشمنان تو و مددکنی مرا بر اداء واجبات تو

واستعمال سنتك و توفقنی علی المحجة المؤدیة الی

و بکار بردن سنت تو و موفق داری مرا بر راه کشنده بسوی

العتق من عذابك والفوز برحمتك یا ارحم الراحمین.

آزادی از عذاب تو و فیروزی یافتن رحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

واما ساعت نهم پس آن از نماز عصر است تا یك ساعت دیگر و این ساعت منسوب است

بحضرت جواد علیه السلم و این دعای آنست

اللهم یا خالق الانوار ومقدر اللیل و النهار تعلم ما

خدایا ای آفریننده نورها و تقدیر کننده شب و روز میدانی آنچه

تحمل کل انثی وما تغیض الارحام وما تزداد و کل شیء

بار بر میدارد هر ماده و آنچه کم میشود رحمها و آنچه زیاد میکند و هر چیز

عنده بمقدار اذا تفاقم امر طرح ملیك و اذا

نزد او باندازه است هرگاه بزرگ شود کاری انداخته میشود بسوی تو و هرگاه

غلقت الابواب قرع باب فضلك و اذا ضاقت الحاجات

بسته شد درها کوفته میشود درگاه فضل تو و هرگاه تنگ شد حاجتها

فزع الی سعة طولك و اذا انقطع الامل من الخلق

پناه داده میشود بسوی فراخی تفضل تو و هرگاه بریده شد آرزو از خلق

اتصل بك و اذا وقع الیاس من الناس وقف الرجاء

پیوسته میشود بتو و هرگاه واقع شد نومیدی از مردمان بازداشته میشود امید

علیك اسئلك بحق النبی الاواب الذی انزلت علیه

بر تو سؤال میکنم از تو بحق پیغمبر بازگشت کننده آنکه فرستادی بر او

الکتاب ونصرته علی الاحزاب وهدیتنا به الی دار

قرآن و یاری کردی او را بر گروهها و راه نمودی ما را بسبب او بسوی سرای

المآب وبامیر المؤمنین علی ابن ابی طالب الکریم

بازگشت و بپادشاه مؤمنان علی ولد ابوطالب بزرگوار

النصاب المتصدق بخاتمه فی المحراب وبالامام الفاضل

نسب تصدق کننده انگشتر خود در محراب و بامام فاضل

مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي سُئِلَ فَوَفَّقْتَهُ لِرَدِّ الْجَوَابِ
محمد پسر علی علیه السلام آنکه سؤال کرده شد پس موفق کردی او را بجهت دادن جواب

وَامْتُحِنَ فَعَضَدْتَهُ بِالتَّوْفِيقِ وَالصَّوَابِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وامتحان کرده شد پس یاری کردی او را بتوفیق و صواب رحمت کناد خدا بر او

وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْهَارِ أَنْ تَجْعَلَ مُوَالَاتِي لَهُمْ عِصْمَةً
و بر اهل خانه او که پاکانند اینکه گردانی دوستی کردن مرا برای ایشان عصمتی

مِنَ النَّارِ وَمَحَجَّةً إِلَى دَارِ الْقَرَارِ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ
از آتش و راهی بسوی سرای قرار پس بتحقیق که توسل جستم بایشان بسوی تو

وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي وَأَنْ تَعْصِمَنِي مِنَ
و مقدم داشتم ایشان را پیش روی خود و پیش روی حاجتهایم و اینکه نگاه داری مرا از

التَّعَرُّضِ لِمَوَاقِفِ سَخَطِكَ وَتُوَفِّقَنِي لِسُلُوكِ سَبِيلِ مَحَبَّتِكَ
رو آوردن بجایگاههای خشم تو و موفق داری مرا برای رفتن راه محبت تو

وَمَرْضَاتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ساعت دهم پس از وقت عصر است بعد از نماز
و خشنودی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان عصر تا نزدیک زردی آفتاب

و آن ساعت منسوب است بحضرت امام علی نقی هادی علیه السلام و این

دعای آن ساعت است

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ الْغَفُورُ الْوَدُودُ الْمُبْدِئُ
خدایا توئی دوست ستوده شده آمرزگار مهربان ابتدا کننده

الْمُعِيدُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدِ وَالْبَطْشِ الشَّدِيدِ فَعَّالٌ لِمَا
برگرداننده صاحب عرش بزرگوار و گرفتن سخت کننده مر آنچه

تُرِيدُ يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَا مَنْ هُوَ
میخواهی ای آنکه او نزدیکتر است بسوی من از رگ گردن ای آنکه او

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ يَا مَنْ لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذُّنُوبِ
بر هر چیزی حاضر است ای آنکه بزرگ نمینماید او را آمرزیدن گناهان

وَلَا يَكْبُرُ عَلَيْهِ الصَّفْحُ عَنِ الْعُيُوبِ أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ وَ
و گران نیست بر او درگذشت از عیبها سؤال میکنم ترا به بزرگی تو و

بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي مَلَأَ أَرْكَانَ عَرْشِكَ وَبِقُدْرَتِكَ الَّتِي
بروشنی ذات تو که پر کرده رکنهای عرش ترا و بقدرت تو که

قَدَرْتَ بِهَا عَلَى خَلْقِكَ وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ
قدرت کرده بآن بر خلق تو و برحمت تو که گنجایش هر چیز را و

بِقُوَّتِكَ الَّتِي ضَعُفَ لَهَا كُلُّ قَوِيٍّ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي ذَلَّ
بقوت تو که ناتوان است برای آن هر قوی و بغلبه تو که خوار شده

لَهَا كُلُّ عَزِيزٍ وَبِمَشِيَّتِكَ الَّتِي ضَعُفَ فِيهَا كُلُّ كَبِيرٍ وَ
برای آن هر عزیز و باراده تو که ضعیف است در آن هر بزرگ و

بِرَسُولِكَ الَّذِي رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ وَهَدَيْتَ بِهِ إِلَى سَبِيلِ
بپیغمبر تو که رحم کرده بآن بندگان را و راهنموده باو بسوی راه

الرَّشَادِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلِ
رشد و بپادشاه مؤمنان علی پسر ابو طالب علیه السلام اول

مَنْ أَقَرَّ بِرَسُولِكَ وَصَدَّقَ وَالَّذِي وَفَى بِمَا عَاهَدَ وَتَصَدَّقَ
کسی که اقرار برسول تو و تصدیق کرد و آنکه وفا کرد بآنچه عهد کرد و زکات داد

وبالامام البر علی بن محمد علیه السلام الذی کفیته حیلة والمبدی للفضل والاحسان وضامن الرزق لجمیع

و بامام نیکوکار علی پسر محمد علیه السلام که کفایت کردی از او حیله و آغازکننده برای فضل و احسان و ضامن روزی همه

الاعداء وأریتهم عجیب الآیة اذ توسلوا به فی الدعاء الحیوان لک المحامد والممادح ومنک العوائد والمنائح

دشمنان را و نمودی ایشان را علامتی عجیب چون توسل جستند با وی در دعا حیوانات تو راست محامد و ممادح و از تو است عطاها و بخششها

ان تصلی علی محمد وآل محمد فقد استشفعت بهم الیک والیک یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح وانت

اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که طلب شفاعت کردم بایشان بسوی تو و بسوی تو بالا میرود کلمه طیبه و عمل شایسته و تویی

قدمتهم امامی وبین یدی حوائجی وان تجعلنی من کفایتک العالم بما تخفی الصدور والجوارح اسئلک بمحمد صلی

تقدیم کردم ایشان را پیش روی خود و پیش روی حاجتهایم و اینکه بگردانی مرا از کفایت [illegible] دانا بانچه پنهان دارند سینهها و اعضا سؤال میکنم از تو بحق محمد

فی حرز حریز ومن کلائتک تحت عز عزیز وتوزعنی الله علیه وآله رسولک الی الکافة وامینک المبعوث

در پناه محکمی و از نگاهداری تو زیر عزتی عزیز و در دل اندازی [illegible] رسول تو بسوی جمیع خلق و امین تو که برانگیخته شد

شکراً لآلائک ومننک وتوفقنی للاعتراف بأیادیک و بالرحمة والرأفة وبأمیر المؤمنین علی بن ابی طالب

شکر نعمتهای تو و عطاهای تو و توفیق دهی مرا باعتراف بکرمهای تو [illegible] برحمت و مهربانی و بپادشاه مومنان علی پسر ابوطالب

نعمک یا ارحم الراحمین واما ساعت یازدهم پس از نزدیک زردی [illegible] علیه السلام المفترض طاعته علی القریب والبعید المؤید

نعمتهای تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان افتاب است تا اخر زردی آن و آن [illegible] علیه السلام که واجب شده طاعت بر نزدیک و دور و تایید کرده شده

ساعت منسوب است بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام و این [illegible] بنصرک فی کل موقف مشهود وبالامام الحسن بن علی

بیاری تو در هر جایگاه حاضر شده و بامام حسن پسر علی

دعای آن ساعت

اللهم انک منزل القرآن وخالق الانس والجان و الذی طرح للسباع فخلصته من مرابضها وامتحن

خدایا بدرستی که تویی فرو فرستنده قران و آفریدگار انس و جن و آنکه انداخته شده برای درندگان پس خلاص کردی او را از خوابگاه درندگان و امتحان کرده شد

جاعل الشمس والقمر بحسبان المبتدئ بالطول والامتنان بالدواب الصعاب فذللت له مراکبها ان تصلی علی

گرداننده آفتاب و ماه بحساب ابتداکننده بتفضل و منت نهادن بستوران سرکش چموش پس رام کردی برای او مرکوبهای آنها را اینکه رحمت فرستی بر محمد

والمبتدی

محمدٍ وآلِ محمدٍ فقد توسّلتُ بهم إليك وقدّمتهم أمامَ

بدرستی توسل جستم بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را پیش روی

وبين يديْ حوائجي وأن ترحمني بالتوفيق لِتركِ

و پیش روی حاجتهایم و اینکه رحم کنی مرا بتوفیق یافتن بر ترک

معاصيك ما أبقيتني وتعينني على التمسّك بطاعتك

نافرمانیهای تو مادام که باقی داری مرا و یاری کنی مرا بر درآویختن بطاعت تو

ما أحييتني وأن تختم لي بالخيرات إذا توفّيتني

مادام که زنده داری مرا و ختم کنی برای من بخوبیها هرگاه بمیرانی مرا

وتتفضّل عليّ بالمياسرة إذا حاسبتني وتهب لي العفو

و تفضل کنی بر من باسانی هرگاه حساب کنی مرا و ببخشی مرا عفو

إذا كاشفتني ولا تكلني إلى نفسي فأضلّ ولا تحوجني

هرگاه بیرون آوری مرا و وانگذاری مرا بسوی نفسم که گمراه شوم و محتاج مکن

إلى غيرك فأذلّ ولا تحمّلني ما لا طاقة لي به فأضعف

بسوی غیر خودت که خوار شوم و بار مکن بر من آنچه را طاقت ندارم بآن پس ناتوان شوم

ولا تبتليني بما لا صبر لي عليه فأعجز وأجرني على

و مبتلا مکن مرا بآنچه نیست صبر مرا برآن پس عاجز شوم و پناه ده مرا بر

جميل عوائدك عندي ولا تؤاخذني بسوء عملي ولا

نیکی نعمتهای تو که نزد منست و مواخذه مکن مرا ببد کرداری من و

تسلّطا على من لا يرحمني برحمتك يا أرحم الراحمين

مسلط مکن بر من کسی را که رحم نکند مرا برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وأما ساعت دوازدهم پس از زرد شدن آفتابست تا غروب آن و از حضرت

خلف حق و حجة خلق صاحب الزمان علیه السلام است و این دعای آنست

اللّهمّ يا خالقَ السقفِ المرفوعِ والمهادِ الموضوعِ ورازقَ

خدایا ای آفریننده طاق بالا برده شده و گهواره خاک گسترده شده و روزی دهنده

العاصي والمطيعِ الذي ليس له من دونه وليٌّ ولا

نافرمان و فرمانبر آنکه نیست از غیر او دوستی و نه

شفيعٌ أسألك بأسمائك التي إذا سمّيتَ بها على

شفیع سؤال میکنم ترا بحق نامهای تو که هرگاه نام برده شوی بآنها بر

طوارقِ العسرِ عادت يسرًا وإذا وضعتْ على الجبالِ

واردشوندهای سختی برگردند بآسانی و هرگاه گذاشته شوند آنها بر کوهها

كانت هباءً منثورًا وإذا رفعتْ إلى السماءِ تفتّحت

گردند ذرهای پراکنده و هرگاه بالا برده شود بسوی آسمان گشاده شود

لها المغالقُ وإذا هبطتْ إلى ظلماتِ الأرضِ اتّسعت

برای آنها بستها و چون فرود آیند بسوی تاریکیهای زمین فراخ شود

لها المضايقُ وإذا دعيتَ بها الموتى انتشرت

برای آنها تنگیها و هرگاه بخوانده شوی بآنها مردگان را زنده شوند

من اللحودِ وإذا نوديتْ بها المعدوماتُ خرجت إلى

از لحدها و هرگاه ندا کرده شوند بآنها ناپدید شدها بیرون آیند بسوی

الوجودِ وإذا ذكرتْ على القلوبِ وجلت خشوعًا

وجود و هرگاه یاد کرده شود بر دلها ترسند از روی فروتنی

وَاِذا اُقرِعَتِ الاَسماعُ فاضَتِ العُيُونُ دُمُوعًا اَسئَلُكَ ... يَدَيهِ غَضًّا جَدِيدًا اَن تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَد

و هرگاه رسیده شوند بگوشها بر بزند چشمها اشک را سوال کنم از تو ... اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد پس تحقیق که

بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ المُؤَيَّدِ بِالمُعجِزاتِ المَبعُوثِ بِمُحكَمِ استَشفَعتُ بِهِم اِلَيكَ وَقَدَّمتُهُم اَمامي وَبَينَ يَدَيَّ

بحق محمد رسول تو که تائید کرده شده بمعجزها برانگیخته شده بحکم طلب شفاعت میکنم بحق ایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را پیش رویم و پیش روی

الآياتِ وَبِاَمِيرِ المُؤمِنِينَ عَلِيِّ ابنِ اَبِي طالِبٍ الَّذِي حَوائِجِي وَاَن تُوزِعَنِي شُكرَ نِعمَتِكَ فِي التَّوفِيقِ لِمَعرِفَتِهِ

علامتها و بامیر مؤمنان علی پسر ابوطالب آنکه حاجتهایم و اینکه در دل اندازی مرا شکر نعمت تو در توفیق یافتن بمعرفت آنحضرت

اختَرتَهُ لِمُؤاخاتِهِ وَوَصِيَّتِهِ وَاصطَفَيتَهُ لِمُصافاتِهِ وَالهِدايَةِ اِلى طاعَتِهِ وَتَزِيدَنِي قُوَّةً فِي التَّمَسُّكِ بِعِصمَتِهِ

اختیار کرده اورا برای برادری او و وصی بودن او و برگزیده اورا برای صاف دل کردن ... و راه یافتن بسوی طاعت آنحضرت و زیاد کنی مرا قوتی در چنگ زدن بنگاهداری او

وَمُصاهَرَتِهِ وَبِصاحِبِ الزَّمانِ المَهدِيِّ الَّذِي تَجمَعُ عَلَى الاِقتِداءِ بِسُنَّتِهِ وَالكَونِ فِي زُمرَتِهِ اِنَّكَ سَمِيعُ

و داماد شدن او و بحق صاحب روزگار مهدی علیه السلام آنکه جمع شده ... و پیروی کردن بطریقه آنحضرت و بودن در زمره آنحضرت بدرستی که تو شنوای

طاعَتِهِ الآراءُ المُتَفَرِّقَةُ وَتُؤَلِّفُ بِهِ بَينَ الاَهواءِ الدُّعاءِ بِرَحمَتِكَ يا اَرحَمَ الرّاحِمِينَ باب چهارم

طاعت او رایهای جدا گونه و الفت کرده شده داده بسبب او میان خواهشهای دعا برحمت خود ای رحم کننده تر رحم کنندگان

المُختَلِفَةِ وَتَستَخلِصُ بِهِ حُقُوقَ اَولِيائِكَ وَتَنتَقِمُ

مختلفه و طلب خلاصی خواهی کرد باو حقهای دوستان خود را و انتقام خواهی

بِهِ مِن شِرارِ اَعدائِكَ وَتَملَأُ بِهِ الاَرضَ عَدلًا وَاِحسانًا

بسبب او از شریران دشمنان تو و پر خواهی کرد بآنحضرت زمین را از عدل و احسان

وَتُوَسِّعُ عَلَى العِبادِ بِظُهُورِهِ فَضلًا وَامتِنانًا وَتُعِيدُ

و وسعت خواهی داد بر بندگان بسبب ظهور او از روی تفضل و انعام کردن و برگردانی

الحَقَّ اِلى مَكانِهِ عَزِيزًا حَمِيدًا وَتُرجِعُ الدِّينَ عَلى

حق را بسوی جایگاه خودش غالب شده ستوده شده و برگردانی دین را بر

[Commentary on the left page, below the chapter heading:]

... آنچه کرده میشود در میان غروب آفتاب تا وقت خواب بدانکه اول وقت نماز مغرب بنا بر مشهور برطرف شدن سرخی طرف مشرق است و بعضی گفته‌اند وقت آن پنهان شدن سرخی مغرب است و وقت ادای آن تا اینکه باقی بماند نصف شب قدر گذاردن آن با نماز عشا پس هرگاه بعقیق کردی داخل شدن مغرب را ... ده مرتبه آنچه روایت کرده آنرا از شیخ محدثین در فقیه بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام از دعای نوح علیه السلام که بر پیغمبر ما داد ... آنچه روایت کرده ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت باقر علیه السلام بتحقیق که گذشت ذکر آنها در دعاهای بعد طلوع صبح و میگذاری دست خود را بر سر خود بعد از آن میکشی آنرا بر روی خود و میگیری ریش خود را و میگویی

[Right margin notes:]

... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... [illegible]

تفضل یعنی نعمت دادن است
امتنان یعنی منت گذاشتن
... آمده ...

أَحَطْتُ عَلَى نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي مِنْ غَائِبٍ وَ
فرو گرفتم بر نفس خود و اهلم و مالم و اولادم از غایب و
شَاهِدٍ بِاللهِ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
حاضر بخداییکه نیست خدایی جز او دانای نهان و آشکار
الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ
بخشاینده مهربان زنده و نگهدارنده است که نمیگیرد او را پینکی و نه خواب
الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ❁ و مروی است که اکتفا بیکی از این سه دعا خصوصاً هرگاه تنگی داشته باشد در آخر
وقت ❁ بعد از آن بهتر آنست که بیشتر کرنش بسوی نماز مغرب ❁ بهمین دلیل که مستفاد
از روایات معتبره از اصحاب عصمت علیهم السلم آنست که وقت مغرب تنگ است و
روایات درین باب بسیار است چنانکه روایت کرده آنرا ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح
از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که جبرئیل علیه السلم آورد از برای پیغمبر صلی الله علیه و آله
از برای هر نمازی دو وقت غیر نماز مغرب این بدرستی که وقت آن یکیست و وقت آن سقوط
آفتاب است ❁ و چنانکه روایت کرده از ارشد محدثین در مجلس بیست و دویم در کتاب
امالی از ابی اسامه که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که میفرمود که هر که تاخیر
کند نماز مغرب را تا اینکه مشتبک شوند ستارها من از و بیزارم ❁ و چنانکه روایت کرده
شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از ذریح محاربی که گفت گفتم بحضرت ابی عبد الله
که جمعی از مردم از اصحاب ابی الخطاب شام میکنند بنماز مغرب تا اینکه مشتبک میشود
ستارها پس فرمود آنحضرت علیه السلم که من بیزارم بسوی خدا از کسی که بکند چنین عمداً
و چنانکه روایت کرده آنرا در تهذیب نیز بسند صحیح از آنحضرت علیه السلم که فرمود
که جبرئیل علیه السلم آمد بنزد پیغمبر صلی الله علیه و آله را بنمازها تمام آنها پس گردانید از برای

هر نمازی دو وقت مگر مغرب پس بدرستی که گردانید از برای آن یک وقت ❁ و بتحقیق
که وارد شده نیز در روایات معتبره بیرون رفتن وقت مغرب بزایل شدن
شفق ❁ و عمل کرده اند باین جماعتی از علمای ما و گردانیده اند میانه غروب و
رفتن شفق را وقت از برای مختار و ما بعد از آن را وقت از برای مضطر ❁ و
ظاهر مذهب متاخرین است که وقت فضیلت آن تنگ است نه وقت ادای
آن ❁ پس بنا برین حمل کرده میشود بیزار بودن حضرت صادق علیه السلم از کسی
که تاخیر کند آنرا تا مشتبک شدن ستارها بر کسی است که اعتقاد داشته باشد وجوب
تاخیر آن را تا آن وقت ❁ و سزاوار است که ترک ننمود اذان و اقامت نماز
شام ❁ پس بتحقیق که رفته اند جمعی از علمای ما مثل سید مرتضی و ابن ابی عقیل
و ابن جنید رحمهم الله بوجوب اذان و اقامت در شام ❁ بلکه قایل شده اند
بعضی از ایشان بباطل شدن نماز بسبب ترک آنها عمداً ❁ و هرگاه اذان
گوئی پس فاصله کن در میان آن و میان اقامت بسکته یا نشستی ❁ پس بتحقیق
که وارد شده از حضرت صادق علیه السلم که فرموده که هر که بنشیند میان اذان
و اقامت مغرب خواهد بود مثل کسی که بغلطد بخون خود در راه خدا تعالی
و روایت است که گفته میشود میان اذان مغرب و اقامت این دعا بدرستیکه
اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ لَيْلِكَ وَإِدْبَارِ نَهَارِكَ
خدایا بدرستی که من سوال میکنم از تو بروآوردن شب تو و پشت گردانیدن روز تو
وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَأَصْوَاتِ دُعَائِكَ وَتَسْبِيحِ مَلَائِكَتِكَ
و حاضر شدن وقت نمازهای تو و صداهای دعای تو و تسبیح فرشتگان تو
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه توبه دهی مرا بدرستیکه تو توبه پذیر مهربان

و اما فاصله کردن میان آنها بکلام بر داشتن پس مذکور است در کتابهای فقه
و گفته است شیخ ما در ذکری که من نیافته ام درین باب حدیثی ❊ و میگوئی بعد از
اقامت آنچه گذشت ❊ بعد از آن افتتاح کن نماز را رعایت کننده با دابی که پیش
از این گذشت ❊ و اختیار یکی از سورها در رکعت اول سوره نصر یا تکاثر یا آنچه
مانند آنها باشد در کوتاهی چنانکه روایت کرده آنرا الشیخ طایفه در تهذیب بسند صحیحی
و در دویم سورهٔ توحید ❊ و تعقیب میخوانی بعد از فراغ با آن سه تکبیر و تسبیح فاطمه زهرا
بعد از آن میگوئی سه مرتبه آنچه را روایت کرده رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلم
الحمد لله الذي يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يشاء غيره
سپاس مر خدایرا که میکند آنچه میخواهد و نمیتواند کرد آنچه میخواهد غیر او
بعد از آن بر میخیزی بنافله و اگر دوست داری طول دادن تعقیب را پس سزاوار است
که بجا آوری آنچه را زیاده باشد بر آنچه مذکور شد بعد از نافله اگر وسعت داشته باشد
وقت برای آن ❊ و بتحقیق که وارد شده از اصحاب عصمت سلام الله علیهم تحریص بر
نافله مغرب ❊ پس بتحقیق که روایت شده از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که واگذار
من بغیره که واگذار چهار رکعت بعد از مغرب را نه در سفری و نه در حضری و اگر چه
طلب کنند ترا سواران ❊ و مکروه است سخن گفتن در میانه مغرب و این چهار رکعت
و در روایت خفاف از حضرت صادق علیه السلم دلالتی است بر این ❊ و روایت
کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلم که فرموده که هر که نماز
مغرب بگذارد پس از آن تعقیب کند و حرف نزند تا اینکه دو رکعت نماز بگذارد
نوشته میشود از برای او در علیین ❊ پس اگر بگذارد چهار رکعت نوشته
میشود آنها از برای او حجی مقبول ❊ و مشهور نیست کراهت سخن گفتن میان این
چهار رکعت و دلالت میکند بر کراهت آن روایت ابو الفوارس که گفته نهی کرد مرا
حضرت ابو عبد الله علیه السلم از سخن گفتن میانه چهار رکعتی که بعد از مغرب است ❊ و بتحقیق

و از ابو عیسی روایت است که [illegible] میشود
در آن اعمال [illegible]
[illegible] ۹

که استدلال کرده است علامه در منتهی باین روایت بر کراهت سخن گفتن میانه
مغرب و این چهار رکعت و مبالغت کرده است با او شیخ شهید در ذکری بر این
استدلال و این خیانت کریمی ❊ و اول وقت این چهار رکعت فارغ شدن
از نماز شام است و آخر آن بر مذهب مشهور بر طرف شدن شفق است ❊ و مرحمت
رسانیده میشود باین چهار رکعت نماز عشا خواه شروع شده باشد یا نهایانه ❊ و لیکن باید
که قول شده باشد با بتداد وقت آنها تا اینکه باقی بماند بعد از مغرب و پیش از نصف شب
بمقدار ادای نماز عشا ❊ و بتحقیق که میل کرده است این شیخ ما در ذکری ❊ و کلام
علامه در منتهی دلالت میکند بر اتفاق علمای ما بر اینکه آخر وقت آنها بر طرف شدن
شفق است پس عدول نیست بنا بر این از مشهور ❊ و هرگاه فوت شود وقت آنها پس
سزاوار است قضای آنها مانند باقی نوافل شبانه روزی ❊ پس از حضرت صادق علیه السلم
روایت شده که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که بدرستی که خدا تعالی مباهات
میکند به بنده که قضا میکند نماز شب را در روز و میگوید ای ملایکه من نگاه کنید بسوی بنده
من که قضا میکند آنچه را واجب نکرده ام بر او گواه میگیرم شما را که بدرستی که من بتحقیق
آمرزیدم او را ❊ و بتحقیق که روایت شده از ائمه علیهم السلم در تفسیر قول خدا تعالی الذين
هم علی صلوتهم دائمون یعنی و آنانکه ایشان بر نماز خود مداومت میکنند الله تعالی که
مراد اینست که مداومت میکنند بر نماز سنت که اگر فوت شود از ایشان در شب قضا میکنند
آنرا در روز و اگر فوت شود در روز قضا میکنند آنرا در شب ❊ و سزاوار است نزد
شروع در آنها اینکه افتتاح کنی رکعت اول را با آن هفت تکبیر با سه دعاهای آنها که گذشت
دیگر آنکه در آن بعد از حمد سورهٔ توحید سه مرتبه و در رکعت دویم سوره قدر و اگر خواهی
میخوانی در رکعت اول سوره جحد و در دویم توحید ❊ و اگر اکتفا کنی بحمد مجزیست ترا ❊

کہ

چنانکه در باقی نوافل شبانه روزی است و سزاوار است بلند کردن قراءت در آنها احوالي واموري معرفتي ولا تكلني الى احد من خلقك

و در جمیع نوافل و میگویی بعد از فراغ از دو رکعت اول ابتدا نماز احوالم و کارهایم معرفت مرا و وامگذار مرا بسوی احدی از خلق تو

اللهم انك ترى ولا ترى وانت بالمنظر الاعلى وان وتطول علي بقضاء جميع حوائجي للدنيا والآخرة و

خدایا بدرستی که تو می‌بینی و دیده نمیشوی و تویی بمنظر بلند پایه و بدرستی که و تفضل کن بر من به برآوردن همه حاجتهای من در دنیا و آخرت

اليك الرجعى والمنتهى وان لك الممات والمحيا ابدا بوالدي وولدي وجميع اخواني المؤمنين في جميع

سوی تست بازگشت و انتهای کار و بدرستی که مر تراست میرانیدن و زنده کردن ابدا آن به پدر و مادر من و اولاد من و تمام برادران من از مردان مؤمن در تمام

وان لك الآخرة والاولى اللهم انا نعوذ بك ان ما سئلتك لنفسي برحمتك يا ارحم الراحمين و بعد از آنکه فارغ

بسبب آنکه مر تراست آخرت و دنیا خدایا بدرستی که ما پناه میبریم بتو از اینکه [illegible] خواستم از تو برای خودم برحمت تو ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان شدی از آنچه گفته شد

نذل ونخزى وان نأتي ما عنه تنهى اللهم اني اسئلك و رکعت اول از نافلهٔ مغرب شروع میکنی در دو رکعت آخر و میخوانی در رکعت اول آنها بعد از حمد اول

خوار و رسوا شویم و اینکه اتیان کنیم آنچه را از آن نهی کرده خدایا بدرستی که من سؤال میکنم

ان تصلي على محمد وآل محمد واسئلك الجنة برحمتك و سورهٔ حدید را بسم الله الرحمن الرحيم سبح لله ما في السموات والارض

اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و در خواهم از تو بهشت را برحمت تو تسبیح کرد مر خدا را آنچه در آسمانهاست و زمین

استعيذ بك من النار بقدرتك واسئلك من الحور العين وهو العزيز الحكيم له ملك السموات والارض يحيي ويميت

طلب پناه میکنم بتو از آتش بقدرت تو و سؤال میکنم از تو از حور العین و اوست غالب با حکمت مر اوراست پادشاهی آسمانها و زمین زنده میکند و میمیراند

بعزتك وان تجعل اوسع رزقي عند كبر سني وحسن وهو على كل شيء قدير هو الاول والآخر والظاهر

بعزت تو و اینکه بگردانی فراخ‌تر روزی مرا نزد بالا رفتن سن من و نیکو کنی و اوست بر هر چیز توانا اوست اول و آخر و ظاهر

عملي عند اقتراب اجلي واطل في طاعتك وما يقرب والباطن وهو بكل شيء عليم هو الذي خلق السموات

عمل مرا وقت نزدیک شدن اجل من و دراز کن در طاعت تو و آنچه نزدیک میکند و باطن و اوست بهر چیز دانا اوست آنکه آفرید آسمانها را

منك ويحظي عندك وتزلف لديك عمري واحسن في جميع الارض في ستة ايام ثم استوى على العرش يعلم

[illegible] از نزد تو و نزدیک میکند بسوی تو عمر مرا و نیکو کن در همه و زمین را در شش روز پس مستوی شد بر عرش میداند

مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا
انچه میگردد در زمین وانچه بیرون می اید از ان وانچه فرو می آید از اسمان وانچه
يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
بالا میرود در آن واو با شماست هر جا باشید شما وخدا بانچه میکنید بیناست
لَهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ يُولِجُ
مر اوراست پادشاهی آسمانها وزمین وبسوی خداست بازگشت کارها درمی آورد
اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ
شب را در روز ودرمی آورد روز را در شب واوست دانا بانچه
الصُّدُورِ ومیخوانی در رکعت دویم بعد از حمد ایه آخر سوره حشر را که آن اینست
در سینهاست
لَوْ أَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا
اگر میفرستادیم ما این قران را بر کوهی هر آینه دیدی اورا خشوع کننده شکافته
مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
از بیم خدا واین مثلها میزنیم انها را برای مردمان شاید ایشان
يَتَفَكَّرُونَ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ
تفکر کنند اوست خدائی که نیست خدائی جز او دانای [illegible] و
الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا
اشکار اوست بخشاینده مهربان اوست خدائی که نیست خدا جز
هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
او پادشاه بسیار پاکیزه سلامت دهنده امان دهنده نگهبان کننده غالب شکسته بند

الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ
صاحب کبریا منزه است خدا از انچه شرک می آورند اوست خدای آفریدگار پرورش دهنده
الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
صورت بنده مر اوراست نامهای نیکو تسبیح میکند اورا انچه در آسمانهاست ودر زمین
وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ومیگوئی در سجده آخر این دو رکعت اللهم انی اسئلک
واوست غالب با حکمت خدایا بدرستی که من سؤال میکنم از تو
بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى
بذات گرامی تو وبنام تو که بزرگست وبپادشاهی تو که قدیم است اینکه رحمت فرستی بر
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِيَ الْعَظِيمَ إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ
محمد و ال محمد واینکه بیامرزی برای من گناه بزرگ را بدرستی که نمی آمرزد گناه
الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ وهرگاه فارغ شدی از این چهار رکعت پس مانعی نیست از
بزرگ را مگر بزرگ که اکتفا کنی باین تعقیب ببعضی از انچه گذشت در تعقیب صبح
از انچه خوانده میشود در صباح ومسا چنانکه اگاه کردیم ترا بان در جای فضل
داکر وسعت وقت نویس بخوان بعد از نافله مغرب اید نماز اگر از تعقیبات نماز شام است
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السِّرَاجِ الْمُنِيرِ الطُّهْرِ
خدایا رحمت فرست بر محمد بشارت دهنده بیم دهنده چراغ نور دهنده پاک
الطَّاهِرِ خَاتَمِ أَنْبِيَائِكَ وَسَيِّدِ أَصْفِيَائِكَ وَخَالِصِ أَخِلَّائِكَ
پاکیزه اخر پیغمبران تو وبزرگ برگزیدگان تو ودرنده دوستان تو
ذِي الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَالْمَنْهَلِ الْمَشْهُودِ وَالْحَوْضِ الْمَوْرُودِ
صاحب مقام محمود ومنهل مشهود وحوض کوثر

اللّهم صلّ على محمّد كما بلّغ رسالتك وجاهد في سبيلك
خدایا رحمت کن بر محمد همچنانکه رسانید رسالت ترا و جهاد کرد در راه تو
ونصح لامّته حتّى اتيه اليقين وصلّ على آله الطّاهرين
و پند داد مر امتش را تا وقتی که آمد او را مرگ و رحمت کن بر آل او که پاکانند
الاخيار الاتقياء الابرار الّذين انتجبتهم لنفسك
بهترانند پرهیزکارانند نیکوکارانند آنانکه برگزیدیشان را برای ذات خود
واصطفيتهم من خلقك وامنتهم على وحيك وجعلتهم
و پاکیزه و زبده کردیشان را از خلق خود و امین گردانیدیشان را بر وحی خود و گردانیدیشان را
خزان علمك وتراجمة وحيك واعلام نورك وحفظة
خزانه داران علم خود و تعبیرکنندگان وحی تو و نشانهای نور تو و حافظان
سرّك واذهبت عنهم الرّجس وطهّرتهم تطهيرا
سر تو و بردی از ایشان پلیدی را و پاک کردی ایشان را پاک کردنی
اللّهم انفعنا بحبّهم واحشرنا في زمرتهم وتحت لوائهم ولا
خدایا نفع ده ما را به دوستی ایشان و محشور کن ما را در زمره ایشان و زیر علم ایشان و
تفرّق بيننا وبينهم واجعلني بهم عندك وجيها في الدّنيا
جدایی میفکن میان ما و ایشان و بگردان مرا بایشان نزد حضرت تو روشناس در دنیا
والآخرة ومن المقرّبين الّذين لا خوف عليهم ولا هم
و آخرت و از مقربان آنانکه نیست خوفی بر ایشان و نه ایشان
يحزنون الحمد لله الّذي ذهب بالنّهار بقدرته وجاء
اندوهناک میشوند سپاس مر خدای را که برد روز را بقدرت خود و آورد

باللّيل برحمته خلقا جديدا وجعله لباسا وسكنا و
شب را برحمت خود آفرینشی تازه و گردانید او را لباسی و آرامی و
جعل اللّيل والنّهار آيتين لتعلم بهما عدد السّنين
گردانید شب و روز را دو علامت که بدانیم بایشان شمار سالها
والحساب الحمد لله على اقبال اللّيل وادبار النّهار
و حساب را سپاس مر خدای را بر رو آوردن شب و پشت کردن روز
اللّهم صلّ على محمّد وآله واصلح لي ديني الّذي هو عصمة امري
خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و اصلاح کن دین مرا آنکه او عصمت کار منست
واصلح لي آخرتي الّتي اليها منقلبي واجعل الحيوة زيادة
و اصلاح کن برای من آخرت مرا که بسوی اوست بازگشت من و بگردان زندگی را زیاده
لي من كلّ خير واجعل الموت راحة لي من كلّ سوء و
برای من از هر خیری و بگردان مرگ را راحتی برای من از هر بدی و
اكفني امر دنياي وآخرتي بما كفيت به اولياءك وحزبك
کارگزاری کن کار دنیای مرا و آخرت مرا بآنچه کفایت کردی بآن دوستان خود را و گروه خود را
من عبادك الصّالحين واصرف عنّي شرّهما ووفّقني لما
از بندگان نیکوکار تو و بگردان از من شر شب و روز را و توفیق ده مرا بآنچه
يرضيك عنّي يا كريم امسينا والملك لله الواحد القهّار
خشنود سازد ترا از من ای کریم شام کردیم ما و پادشاهی برای خدای یکتای قهار است
وما في اللّيل والنّهار اللّهم انّي في هذا اللّيل والنّهار
و آنچه در شب و روز است خدایا بدرستی که من در این شب و روز

خلقاً من خلقك فاعصمني فيهما بقوتك ولا ترهما
و جنبیتم از آفریدگان تو پس نگاه دار مرا در هر دو بقوت خود و منما بدیشان
جراءةً مني على معاصيك ولا ركوباً لمحارمك واجعل عملي
دلیری کردن از من بر نافرمانی تو و نه مرتکب شدن بر محارم تو و بگردان کردار مرا
فيهما مقبولاً وسعيي مشكوراً وسهل لي ما اخاف عسره و
در هر دو پذیرفته شده و سعی مرا مزد داده شده و آسان کن برای من آنچه میترسم سختی او را و
افض لي فيه بالحسنى وامني مكرك ولا تهتك عني
حکم کن برای من در آن به خوبی و ایمن کن مرا از مکر تو و پاره مکن از من
سترك ولا تنسني ذكرك ولا تحل بيني وبين حولك و
پرده را و فراموش مکن ذکر ترا و حایل مساز میان من و میان قدرت تو و
قوتك ولا تلجئني الى نفسي طرفة عين ابداً ولا الى
قوت تو و مپناه مده مرا بسوی نفس من یک چشم بر هم زدن و نه بسوی
احد من خلقك يا كريم اللهم صل على محمد وآل محمد وافتح قلبي
احدی از خلق تو ای با کرم و بگشا دل را
لذكرك حتى اعي وحيك واتبع امرك واجتنب نهيك
برای ذکر تو تا اینکه ظرف شود وحی ترا و پیروی کند امر ترا و دوری کند نهی ترا
اللهم صل على محمد وآل محمد ولا تصرف عني وجهك ولا تمنعني
و مگردان از من روی خود را و منع مکن از من
فضلك ولا تحرمني عفوك واجعلني اوالي اوليائك و
فضل خود را و محروم مکن مرا از عفو خودت و بگردان مرا که دوستی کنم دوستان ترا و

اعادي اعدائك وارزقني الرهبة منك والرغبة اليك
دشمنی کنم دشمنان ترا و روزی کن مرا ترسیدن از تو و رغبت کردن بسوی تو
والتسليم لامرك والتصديق بكتابك واتباع سنة
و گردن نهادن بر فرمان تو و تصدیق کردن بقرآن تو و پیروی کردن طریقه
نبيك صلى الله عليه وآله اللهم اني اعوذ بك من نفس
پیغمبر تو خدایا بدرستی که من پناه میبرم بتو از نفسی
لا تقنع وبطن لا يشبع وعين لا تدمع وقلب لا يخشع
که قانع نشود و شکمی که سیر نشود و چشمی که اشک نریزد و دلی که فروتنی نکند
وصلوة لا ترفع وعمل لا ينفع ودعاء لا يسمع. واعوذ
و نمازی که بالا برده نشود و کرداری که نفع ندهد و دعائی که شنیده نشود و پناه میبرم
بك من سوء القضاء ودرك الشقاء وشماتة الاعداء
بتو از بدی قضا و دریافت بدبختی و شاد کامی دشمنان
وجهد البلاء وعمل لا يرضى واعوذ بك من الفقر والكفر
و سختی بلا و عملی که پسندیده نشود و پناه میبرم بتو از فقر و کفر
والغدر وضيق الصدر وسوء الامر ومن بلاء ليس لي به
و حیله بازی و دل تنگی و بد کاری و از بلائی که نیست مرا بآن
صبر ومن لداء العضال وغلبة الرجال وخيبة المنقلب
صبر و از داء عضال و غلبه کردن مردان و ناامیدی آخرت
وسوء النظر في النفس والاهل والمال والدين والولد
و بد نگریستن در نفس و اهل و مال و دین و اولاد

وَعِندَ مُعَایَنَةِ مَلَكِ الْمَوْتِ وَأَعُوذُ بِاللهِ مِنْ إِنْسَانِ

ونزد دیدن ملک الموت و پناه میبرم بخدا از آدم

سَوْءٍ وَجَارِ سَوْءٍ وَقَرِینِ سَوْءٍ وَسَاعَةِ سَوْءٍ وَمِنْ شَرِّ مَا

بد و همسایهٔ بد و همنشین بد و ساعت بد و از شر آنچه

یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَمَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا یَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا یَعْرُجُ

میرود در زمین و آنچه بیرون می‌آید از آن و آنچه فرود می‌آید از آسمان و آنچه بالا میرود

فِیهَا وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا یَطْرُقُ بِخَیْرٍ

در آن و از شر واردشوندهای شب و روز مگر واردشونده‌ای که وارد شود بخوبی

وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دَابَّةٍ رَبِّی آخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا إِنَّ رَبِّی عَلَى صِرَاطٍ

و از شر هر جنبنده‌ای که پروردگارم گیرنده است پیش سر او را بدرستی که پروردگارم بر راه

مُسْتَقِیمٍ فَسَیَکْفِیکَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ

راست است پس زود کفایت میکند ترا از ایشان خدا و اوست شنوای دانا سپاس مر خدا را

الَّذِی قَضَى عَنِّی صَلَاةً کَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ کِتَابًا مَوْقُوتًا

که ادا کرد از من نمازی را که بود بر مؤمنین نوشته بوقت معین

بعد از آن بگوید اللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَى مُحَمَّدٍ

خدایا بدرستی که من سؤال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که رحمت فرستی بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِی بَصَرِی وَالْبَصِیرَةَ فِی دِینِی

و آل محمد و اینکه بگردانی روشنی در چشم من و بینایی در دین من

وَالْیَقِینَ فِی قَلْبِی وَالْإِخْلَاصَ فِی عَمَلِی وَالسَّلَامَةَ فِی

و یقین در دل من و اخلاص در عمل من و سلامتی در

نَفْسِی وَالسَّعَةَ فِی رِزْقِی وَالشُّکْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَیْتَنِی

نفس من و فراخی در روزی من و شکر برای تو همیشه مادام که زنده داری مرا

بعد از این سجده میکند سجدهٔ شکر و بگوید در آنها و بعد از آنها آنچه گذشت ∴ و اقل آنچه بجربت است که بگوید در هر یک از آنها شکرًا شکرًا ∴ و تحقیق که روایت شده است کردن آنها بعد از نافلهٔ مغرب ∴ و در بعضی روایت پیش از آن و بعد از آن اگر فارغ شدی از این بر سجدتی برای دو رکعت نماز غفلت پس بخوانی در رکعت اول بعد از حمد

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادَى

و حضرت یونس چون رفت خشمناک پس گمان کرد اینکه تنگ نمیگیریم بر او پس ندا کرد

فِی الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ

در تاریکیها که نیست معبودی جز تو منزهی تو از ستمکاران بدرستی که من بودم از ستمکاران

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّیْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَکَذٰلِكَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ و در رکعت دوم

پس مستجاب کردیم برای او و نجات دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم مؤمنان را بعد از حمد

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَیْبِ لَا یَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَیَعْلَمُ مَا فِی الْبَرِّ

و نزد اوست کلیدهای غیب که نمیداند آنها را مگر او و میداند آنچه را در صحراست

وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا یَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِی

و در دریا و نمی‌افتد هیچ برگی از درخت مگر اینکه میداند آنرا و نیست دانه در

ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا یَابِسٍ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِینٍ

تاریکیهای زمین و نه تری و نه خشکی مگر که در کتاب ظاهر است

بعد از آن قنوت میخواند اللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَیْبِ لم…

خدایا بدرستی که من سؤال میکنم از تو بکلیدهای غیب که

لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی
که نمیداند آنرا جز تو اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی با من
کذا و کذا بجای آن بگوید اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی
چنین و چنان خدایا تو ای متولی نعمت من و توانائی بر
طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد و آله علیه و علیهم
طلب کردن من میدانی حاجت مرا پس سوال میکنم از تو بحق محمد و آل او که درود بر ایشان باد
السلم لما قضیتها لی و سوال بکنی حاجت خود را ❊ پس بتحقیق که روایت کرده
علام مگر اینکه برآوری حاجت مرا برای من
هشام بن سالم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که هر که نماز کند این دو رکعت را میانه شام و خفتن
و دعا کند باین دعا و سوال کند از خدا حاجت خود را عطا کند او را آنچه سوال کرده ❊ و بدانکه
مشهور شده نامیدن این دو رکعت غفیله و دو رکعت غفلت و دو رکعت ساعت غفلت
و وجه او این است که ساعتی که گذارده میشود این دو رکعت در آن و آن میانه نماز شام و خفتن است
نامیده میشود ساعت غفلت ❊ روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت باقر علیه السلم
که فرمود که بدرستی که شیطان پراکنده میکند لشکر خود را لشکر شام را از هنگام غروب
آفتاب تا برطرف شدن شفق و پراکنده میکند لشکر روز را از هنگامی که طلوع میکند صبح
تا طلوع آفتاب ❊ و ذکر کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمودند بسیار کنید ذکر خدای عز و جل را
در این دو ساعت و التجا برید بخدا از شر شیطان و لشکر او و التجا ببرید کودکان خود را
در این دو ساعت پس بدرستی که این دو ساعت ساعت غفلت اند ❊ و روایت کرده شیخ طایفه
در تهذیب از حضرت جعفر صادق علیه السلم که فرموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که نافله بگذارید
در ساعت غفلت و اگرچه دو رکعت سبک باشد پس بدرستی که آنها میراث میگذارند خانه کرامت را

گفته شد که ای رسول خدا کدام است ساعت غفلت فرمود میان مغرب و عشا ❊ و پوشیده
نماند که ظاهر این است که مراد میانه مغرب و عشا میانه وقت نماز مغرب و وقت عشا است
یعنی میانه غروب آفتاب و برطرف شدن شفق چنانچه دلالت دارد بر آن حدیث سابق
نه میانه نمازها ❊ و بتحقیق که وارد شده در احادیث صحیح که اول وقت عشا برطرف شدن
شفق است چنانکه بزودی خواهد آمد آن ❊ و از این مستفاد میشود که وقت گذاردن دو رکعت
غفیله میانه غروب و زایل شدن شفق است پس هرگاه تاخیر کرد تا این وقت میکرد قضا
و از آنچه سنت است کردن در ساعت غفلت دو رکعت است که بخوانی در رکعت اول بعد از حمد
سوره اذا زلزلت سیزده مرتبه و در دویم بعد از حمد سوره قل هو الله پانزده مرتبه ❊ پس بتحقیق که
روایت کرده شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق علیه السلم که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
که هر که بکند در هر شبی این را مرحمت کند با من در بهشت و نداند ثواب آن را مگر خدای تعالی فضلت
و اول وقت عشا فارغ شدن از مغرب است بر مذهب مشهور و میکشد وقت فضیلت آن
تا ثلث شب و وقت ادای آن تا مقدار گذاردن چهار رکعت پیش از نصف شب [illegible]
سزاوار است بعد از فارغ شدن از دو رکعت غفیله اینکه ملاحظه کنی [illegible]
باشد سزاوار است شروع در عشا تا اینکه برطرف شود شفق ❊ و بتحقیق که [illegible]
و شیخ مفید باینکه داخل نمیشود وقت عشا مگر به پنهان شدن شفق ❊ و روایت کرده
از حضرت صادق علیه السلم که اول وقت عشا آخر رفتن سرخی است ❊ و روایت کرده است
ابن رئیس محدثین بسند صحیح و این محمول است بر استحباب تاخیر آن تا رفتن شفق
پس هرگاه تحقیق کردی برطرف شدن شفق را پس سزاوار است که مبادرت کنی بسوی
اذان و اقامت بجا آورنده دعاهائی را که پیش از اقامت و بعد از آن ❊ پس از آن شروع کن
در نماز عشا افتتاح کنند و دعا خوانند چنانکه گذشت ❊ و بخوانی در رکعت اول سوره یا علی

یا بستش یا انچه بنده ایمها باشد در درازی چنانکه روایت کرده است از آن خط نور از
تهذیب لبند صحیح و در رکعت دوم سوره توحید ما نند باقی نمازها و تکبیر میگوی
بجهة قنوت و قنوت بخوانی انچه گذشت در باب اول و انچه خواهد آمد در باب
ششم و طول میدهی قنوت را و تعقیب را پس بدرستی که وقت وسعت را
پس بخوانی تعقیبهائی را که مشترکت میان صباح و شام و انچه مخصوص عشاء است

اللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
خدایا بحق محمد و آل محمد رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وَلَا تُؤْمِنَّا مَكْرَكَ وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَكَ وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا
و ایمن مکن ما را از مکر خود و مبر از یاد ما ذکر خودت را و بر مدار از ما

سِتْرَكَ وَلَا تَحْرِمْنَا فَضْلَكَ وَلَا تُحِلَّ عَلَيْنَا غَضَبَكَ وَلَا
پرده خود را و محروم ما را از فضل خود و فرود میاور بر ما غضب خود را و

تُبَاعِدْنَا مِنْ جِوَارِكَ وَلَا تَنْقُصْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَنْزِعْ عَنَّا
دور مکن ما را از پناه همسایگی خود و کم مکن از ما رحمت خود را و بر مدار از ما

بَرَكَاتِكَ وَلَا تَمْنَعْنَا عَافِيَتَكَ وَأَصْلِحْ لَنَا مَا أَعْطَيْتَنَا
برکتهای خود را و منع مکن از ما عافیت خود را و اصلاح کن برای ما انچه عطا کرده ما را

وَزِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ الْمُبَارَكِ الطَّيِّبِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ وَلَا تُغَيِّرْ
و بیفزا ما را از فضل خود که با برکت پاکیزه نیکو خوش زیبا است و تغییر مده

مَا بِنَا مِنْ نِعْمَتِكَ وَلَا تُؤْيِسْنَا مِنْ رَوْحِكَ وَلَا تُهِنَّا
انچه را با ماست از نعمت تو و نا امید مکن ما را از روح رحمت تو و خوار مکن ما را

بَعْدَ كَرَامَتِكَ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ
بعد از گرامی کردن تو و گمراه مکن ما را بعد از راهنمائی تو ما را و ببخش ما را از

لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ بعد از آن بخوانی هر یک از سوره حمد
نزد خود رحمتی بدرستی که توئی بسیار بخشنده
و قل هو الله و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را ده مرتبه و بعد از آنها میگوئی

سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ ده مرتبه
منزه است خدا و سپاس مر خدا راست و نیست معبود بحق جز خدا و خدا بزرگتر است

بعد از آن میگوئی اللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَسْبِغْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ
خدایا بگشا برای من درهای رحمت ترا و کامل کن بر من از حلال

رِزْقِكَ وَمَتِّعْنِي بِالْعَافِيَةِ مَا أَبْقَيْتَنِي فِي سَمْعِي وَبَصَرِي
روزی تو و بهره ده مرا بعافیت مادام که زنده داری مرا در گوش من و چشم من

وَجَمِيعِ جَوَارِحِي اللّٰهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا
و همه اعضای من خدایا انچه با ما است از نعمتی پس از تست نیست خدائی جز

أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بعد از آن میگوئی این را
تو طلب آمرزش میکنم از تو و بازگشت میکنم بسوی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
دعا طلب روزیست

اللّٰهُمَّ إِنَّهُ لَيْسَ لِي عِلْمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقِي وَإِنَّمَا أَطْلُبُهُ
خدایا بدرستی که نیست مرا دانشی بجایگاه روزیم و جز این نیست که من طلب میکنم او را

بِخَطَرَاتٍ تَخْطُرُ عَلیٰ قَلْبِي فَأَجُولُ فِي طَلَبِهِ الْبُلْدَانَ وَأَنَا
بخیالهائی که خطور میکند بر دل من پس میگردم در طلب روزی شهرها را و من

فِيمَا أَطْلُبُ كَالْحَيْرَانِ لَا أَدْرِي أَفِي سَهْلٍ هُوَ أَمْ فِي جَبَلٍ
در انچه طلب میکنم مانند حیران نمیدانم آیا در همواریست آن یا در کوه

ام في ارض ام في سماء ام في بر ام في بحر وعلى يدي من
یا در زمین است یا در آسمان یا در صحرا است یا در دریا و بر دست کیست

ومن قبل من وقد علمت ان علمه عندك واسبابه
و از نزد کیست و بتحقیق میدانم که علم آن نزد تست و اسباب روزی

بيدك وانت الذي تقسمه بلطفك وتسببه برحمتك
بدست تست و تو بی آنکه تقسیم میکنی او را بلطف خود و سبب میسازی او را برحمت خود

اللهم فصل على محمد وال محمد واجعل يا رب رزقك لي
خدایا پس رحمت کن بر محمد و آل محمد و بگردان ای پروردگار روزی خود را برای من

واسعا ومطلبه سهلا ومأخذه قريبا ولا تعنني بطلب
فراخ و جای طلب او آسان و گرفتن او را نزدیک و تعب مده مرا بطلب

ما لم تقدر لي فيه رزقا فانك غني عن عذابي وانا فقير
آنچه مقدر نکرده برای من در آن روزی را پس بدرستی که تو بی‌نیازی از عذاب من و من محتاجم

الى رحمتك فصل على محمد وال محمد وجد على عبدك
بسوی رحمت تو و بخشش کن بر بنده خود

بفضلك انك ذو فضل عظيم بعد از آن بگوید اللهم صل
بفضل خود بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی خدایا رحمت کن

على محمد وال محمد صلوة تبلغنا بها رضوانك والجنة
بر محمد و آل محمد رحمتی که برسانی ما را بسبب آن خشنودی تو و بهشت را

وتنجينا بها من سخطك والنار اللهم صل على محمد وال محمد
و نجات دهی ما را بآن از خشم خود و آتش خدایا

وارني الحق حقا حتى اتبعه وارني الباطل باطلا حتى
و بنما بمن حق را حق تا پیروی کنم او را و بنما بمن باطل را باطل تا اینکه

اجتنبه ولا تجعله علي متشابها فاتبع هواي بغير
دوری کنم آن را و مگردان او را بر من مشتبه که پیروی کنم خواهش خود را بدون

هدى منك واجعل هواي تبعا لرضاك وطاعتك
هدایتی از تو و بگردان خواهش مرا پیرو برضای تو و طاعت تو

وخذ لنفسك رضى من نفسي واهدني لما اختلف فيه
و بگیر برای ذات خود خشنودی از نفس من و راهنما مرا بر آنچه اختلاف شده در آن

من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط
از حق بفرمان خود بدرستی که تو راه مینمایی هر که را خواهی بسوی راه

مستقيم اللهم صل على محمد واله واهدني فيمن هديت
راست و هدایت کن مرا در آنکه هدایت کرده

وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن توليت وبارك لي
و عافیت ده مرا در آنکه عافیت داده و متولی شو مرا در آنکه متولی شده و برکت ده برای من

فيما اعطيت وقني شر ما قضيت انك تقضي ولا يقضى
در آنچه عطا کرده و نگاهدار مرا از شر آنچه حکم کرده بدرستی که تو حکم میکنی و حکم کرده نمیشود

عليك وتجير ولا يجار عليك تم نورك اللهم
بر تو و پناه میدهی و پناه داده نمیشود بر تو کامل است نور تو خدایا

فهديت فلك الحمد وعظم حلمك فعفوت فلك الحمد
پس راه نمودی مر تراست سپاس و بزرگست حلم تو پس عفو فرمودی مر تراست سپاس

وبسطت يدك فاعطيت فلك الحمد تطاع ربنا
وكشاده دست خود را پس عطا كرده مرتراست سپاس اطاعت كرده شدى پروردگار
فتشكر وتعصى ربنا فتغفر وتستر انت كما اثنيت على
پس جزا بجز دار با وناف رمانى كرده شدى پروردگار الرآمرزيدى وپوشيدى توئى همچنانكه ثنا فرموده بر
نفسك بالكرم والجود لبيك وسعديك تباركت وتعاليت
ذات خود بكرم وبخشش اينك من ودر فرمانبردارى بحكم تو با برترى وبلند مرتبه
لا ملجا ولا منجا منك الا اليك لا اله الا انت
نه گريزگاهى ونه نجات از تو مگر بسوى تو نيست خدايى جز تو
سبحانك اللهم وبحمدك عملت سوء وظلمت نفسى فاغفر لى
منزهى تو خدايا وبحمد تو مشغولم بد كردم وستم بر خود كردم پس بيامرز مرا
وارحمنى وانت ارحم الراحمين لا اله الا انت
ورحم كن مرا وتوئى رحم كننده ترين رحم كنندگان نيست خدايى جز تو
سبحانك انى كنت من الظالمين لا اله الا انت
منزهى تو از بدى كه من بودم از ستمكاران نيست خدايى جز تو
سبحانك اللهم وبحمدك عملت سوء وظلمت نفسى
منزهى تو خدايا وبحمد تو مشغولم بد كردم وستم كردم بر خودم
فاغفر لى يا خير الغافرين لا اله الا انت سبحانك اللهم
پس بيامرز مرا اى بهتر آمرزكاران نيست خدايى جز تو منزهى تو خدايا
وبحمدك عملت سوء وظلمت نفسى فتب على انك انت
وبحمد تو مشغولم بد كردم وستم كردم بر خودم پس توبه ده بر من بدرستى كه توئى

التواب الرحيم لا اله الا انت سبحانك انى كنت من
توبه پذير مهربان نيست خدايى جز تو منزهى تو بدرستى كه من بودم از
الظالمين سبحان ربك رب العزة عما يصفون
ستمكاران منزه است پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه وصف ميكنند
وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين اللهم
وسلام باد بر پيغمبران وسپاس مر خدا را كه پروردگار عالميان است
صل على محمد وال محمد وبيتنى منك فى عافية وصبحنى
وشبم را بروز آور از خود در عافيت ودر صباح كن مرا
منك فى عافية واسترنى منك فى عافية وارزقنى
از خود در عافيت وپرده پوش مرا از خود در عافيت وروزى كن مرا
تمام العافية ودوام العافية والشكر على العافية
تمام عافيت وهميشگى عافيت وشكر كردن بر عافيت
اللهم انى استودعك نفسى ودينى واهلى ومالى وولدى
خدايا بدرستى كه من بامانت ميسپارم بتو نفسم را ودينم را واهلم ومالم واولادم
واهل حزانتى وكل نعمة انعمتها على وشغم فصل على
واهل خزانه ام را وهر نعمتى كه انعام كرده بآن بر من وانعام خواهى كرد
محمد وال محمد واجعلنى فى كنفك وامنك وكلائك وحفظك
وبگردان مرا در كنف خود وامان خود ونگاهدارى خود وبحفظ خود
وحياطتك وكفايتك وسترك وذمتك وجوارك و
وحياطت خود وكفايت خود ودر پرده خود وامان خود وهمسايگى خود

ودايعك يا من لا يضيع ودايعه ولا يخيب سائله ولا ينفد
ما عندك اللهم إني أدرء بك في نحور أعدائي فكد
من كادني وبغى عليّ اللهم من أرادني فأرده ومن
كادنا فكده ومن نصب لنا عداوة فخذه يا ربّ أخذ
عزيز مقتدر اللهم صلّ على محمد وآل محمد واصرف عني البليات
والآفات والعاهات والنقم ولزوم السقم وزوال النعم
وعواقب التلف وما طغى به الماء لغضبك وما عتت به
الريح عن أمرك ما أعلم وما لا أعلم وما أخاف وما لا أخاف
وما أحذر وما لا أحذر وما أنت به أعلم اللهم صلّ على محمد
وآل محمد وفرّج همّي ونفّس غمّي وسلّ حزني واكفني ما ضاق

به صدري وعيل به صبري وقلّت فيه حيلتي وضعفت
عنه قوّتي وعجزت عنه طاقتي وردّتني فيه الضرورة
عند انقطاع الآمال وخيبة الرجاء من المخلوقين إليك
فصلّ على محمد وآل محمد واكفنيه يا كافيا من كلّ شيء ولا
يكفي منه شيء اكفني كلّ شيء حتى لا يبقى شيء يا
كريم اللهم صلّ على محمد وآل محمد وارزقني حجّ بيتك الحرام
وزيارة نبيك صلواتك عليه وآله مع التوبة والندم
اللهم إني أستودعك نفسي وأهلي وولدي وإخواني
واستكفيك ما أهمّني وما لم يهمّني وأسألك بخيرتك
من خلقك الذي لا يمنّ به سواك يا كريم الحمد لله الذي

قضى عني صلوة كانت على المؤمنين كتابا موقوتا

وادا کرد از من نمازی را که بود بر مؤمنان نوشته معین وقت

بعد از ان سجده شکر کن و در سجده شکر بگوی در سجده قل اللهم انت انت انقطع

خدایا تویی تو بریده شد

الرجاء الا منك يا احد من لا احد له يا احد من لا احد له

ای یکی که نیست ازبرای

يا احد من لا احد له غيرك يا من لا يزيد كثرة العطاء

[illegible]

الا كرما وجودا سه مرتبه بگوی صل على محمد واهل بيته سه مرتبه بگو

رحمت فرست بر محمد و اهل خانه او

وافعل بي كذا وكذا بعد از ان [illegible] بگو [illegible] پس بخوان

و بکن با من چنین و چنان دعا را بعد از ان [illegible] بخوانی

همین دعا را بعد از ان [illegible] سجود [illegible]

بعد از ان بگو و این از دعاهایست که [illegible]

يا سابغ النعم يا دافع النقم يا بارئ النسم يا مجلي الهمم

ای تمام کننده نعمت ای دفع کننده عذاب ای پروردگار روحها ای [illegible]

يا مغشي الظلم يا كاشف الضر والالم يا ذا الجود والكرم

[illegible] ای برطرف کننده بدحالی و آزار ای صاحب بخشش و کرم

يا سامع كل صوت يا مدرك كل فوت يا محيي العظام

[illegible] ای دریابنده هر گم شده ای زنده کننده استخوانها

وهي رميم ومنشئها بعد الموت صل على محمد وآل محمد و

[illegible]

اجعل لي من امري فرجا ومخرجا يا ذا الجلال والاكرام

[illegible]

[illegible]

باب جمعه

[illegible]

[illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خواندن سوره [illegible]

[illegible] از حضرت ابی عبدالله علیه السلام [illegible]

[illegible]

ورو ایت کرده است در کافی نیز از آنحضرت علیه السلام که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده
هر که بخواند الهیکم نزد خواب نگاه داشته شود از فتنهٔ قبر ✤ وسزاوار است آنکه بخواند
بر پهلو چنانکه روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه بسند حسن از محمد بن مسلم که گفت فرمود
بمن حضرت ابو جعفر علیه السلام که هرگاه بخواهد مرد بجانب راست خود پس باید که بگوید

بِسْمِ اللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
بنام خدا ودر راه خدا وبر ملت رسول خدا رحمت کند خدا بر او وآل
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ
خدایا بدرستی که من تسلیم کردم نفس خود را بسوی تو وگردانیدم روی خود را بسوی تو وواگذاشتم
أَمْرِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ رَهْبَةً
کار مرا بسوی تو وپناه دادم پشت خود را بسوی تو توکل کردم بر تو از روی ترس
مِنْكَ وَرَغْبَةً إِلَيْكَ لَا مَنْجَا وَلَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ
از تو ورغبت کردن بسوی تو نیست گریزگاهی ونه پناهی از تو مگر بسوی تو
آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ
ایمان آوردم بکتاب تو که فرستاده وبرسول تو که برسالت فرستاده
بعد از آن تسبیح بگوید تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم بعد از هر وقت که بعد از نماز ودیگری
بعد از وقت خوابیدن ✤ وظاهر روایتی که وارد شده است بر آن نزد خوابیدن بعضی
تقدیم سبحان الله است بر الحمد لله ✤ وظاهر روایت صحیحی که وارد است در باب تسبیح
زهرا علیها السلم مطلقا اقتضا میکند تاخیر آنرا از آن ✤ وباکی نیست ببسط کلام در مقام
هر چند بیرون رفت از وضع کتاب ✤ پس میگوئیم بتحقیق اختلاف کرده اند علمای ما در
اتفاق ایشان بر ابتدا در آن به الله اکبر ✤ زیرا که حدیث صحیح ابن سنان از حضرت

صادق علیه السلم صریح است در ابتدا بآن ✤ ومذهب مشهور که بر آنست عمل بر تعقیبات
تقدیم الحمد لله است بر سبحان الله ✤ وقایل شده رئیس محدثین وپدرش وابن جنید
بتاخیر آن از آن ✤ ودر روایات از ائمهٔ هدی سلام الله علیهم درین باب خالی نیست عجب
ظاهر از اختلاف ✤ ودر روایات معتبره که ظاهر آن تقدیم الحمد لله است شامل است بنا بر ظاهر
که دارد ✤ در آنچه گفته شود بعد از نماز ودر آنچه گفته شود نزد خوابیدن ✤ وآن روایتی است که
روایت کرده آنرا شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیحی از محمد بن عذافر که گفت داخل شدم
با پدر خود بر حضرت ابی عبد الله علیه السلم پس سؤال کرد او را پدرم از تسبیح زهرا علیها السلم
پس فرمود آنحضرت الله اکبر تا آنکه شمرد سی وچهار بار ✤ پس گفت الحمد لله تا رسید بشصت و
هفت مرتبه پس گفت سبحان الله تا آنکه رسید بصد مرتبه ومیشمرد آنحضرت آنها را بدست خود
بیکجمله ✤ وظاهر آن تقدیم سبحان الله است بر الحمد لله مخصوص بآنچه کرده میشود نزد خوابیدن ✤ وازین
روایت است که روایت کرده رئیس محدثین در فقیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
که فرمود بمردی از بنی سعد که آیا حدیث کنم شما را از خود واز فاطمه علیها السلم بدرستی که او بود
نزد من پس آب کشید بمشک تا آنکه اثر کرد در سینهٔ او ✤ وجو خورد کرد بآسیا تا آنکه اثر
آبله پیدا شد در دستهای او ✤ وجاروب کرد خانه را تا آنکه غبار آلود شد جامههایش ✤
وآتش افروخت در زیر دیگ تا آنکه سیاه شد رختهایش ✤ پس رسید او را ازین ضرر سختی
پس گفتم من باو که اگر بیائی پیش پدرت پس از او سؤال کنی خدمتکاری که کفایت کند ترا
تعب وسختی آنچه تو در آنی ازین عمل ✤ پس رفت بخدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله پس یافت
نزد آنحضرت مردانی چند پس شرم کرد وبرگشت ✤ پس دانست آنحضرت که او آمده است
برای حاجتی پس صباح پیش ما آمد وما در لحاف بودیم پس فرمود السلم علیکم ✤ پس ساکت
شدیم ما وشرم کردیم بسبب حال خود ✤ باز فرمود السلم علیکم پس ساکت شدیم وشرم کردیم بسبب

[illegible]

حال خود ⁘ باز فرمود السلم علیکم پس ترسیدم که اگر رد سلام کنیم برادر گردد دعمش
که بسیکر وچنین سلام سه مرتبه پس اگر اذن داده میشد داخل میشد واگر نه برمیگشت ⁘
پس گفتم من وعلیک السلم ای رسول خدا داخل شو پس داخل شد ونشست پیش سر ما
ای فاطمه چه بود حاجت تو دیروز نزد من ⁘ پس ترسیدم که اگر جواب ندهم او را اینکه
برخیزد پس بیرون آوردم من سر خود را پس گفتم والله خبر میدهم من ترا ای رسول
بدرستی که او آب کشید بمشک تا اینکه اثر کرد در سینهٔ او ⁘ و گردانید آسیا را تا اینکه آبله کرد
دستهای او ⁘ وجاروب کرد خانه را تا اینکه غبارآلود شد جامهای او ⁘ وآتش افروخت
بزیر دیگ تا اینکه سیاه شد جامهای او ⁘ پس من گفتم باو که اگر بیایی پیش پدرت پس
سوال کن از او خدمتکاری که کفایت از برای تو بکند آنچه را تو در آنی از این عمل ⁘
پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه وآله آیا پس من تعلیم بکنم شما را به آنچه او بهتر باشد از برای شما
از خدمتکار ⁘ هرگاه فرا گیرید خوابگاه خود را پس تکبیر بگویید سی وچهار تکبیر ⁘ و تسبیح گویید
سی وسه تسبیح ⁘ وحمد کنید سی وسه حمد ⁘ پس فاطمه بیرون آورد سر خود را و گفت راضی
شدم از خدا و رسول او ⁘ پوشیده نماند که این روایت صریح نیست بر تقدیم تسبیح
بر تحمید زیرا که او او واو ترتیب نمیکند ⁘ بلکه نیست او مگر از برای مطلق جمع بنابر اصول
ملی ظاهر تقدیم بحسب لفظ اقتضای آن میکند ⁘ و همچنین روایت سابقه صریح نیست
در تقدیم تسبیح بر تحمید زیرا که لفظ ثم در اینجا از کلام راوی است ⁘ پس باقی ماند در آن مگر
ظاهر تقدیم لفظی ⁘ پس منافات میان این دو روایت نیست مگر بحسب ظاهر ⁘ پس
سزاوار است حمل هر دو بر اول بسبب صحت سند آن وقوت یافتن آن ببعضی روایات
ضعیفه چنانکه روایت کرده ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلم که فرمود در تسبیح حضرت
زهرا علیها السلم ابتدا میکنی بتکبیر سی وچهار بار پس بتحمید سی وسه بار پس به تسبیح سی وسه بار

در ورود و روایت صریح است در تقدیم تحمید ⁘ پس این مؤید ظاهر لفظ روایت صحیحه است
پس چنانکه حمل کرده میشود در روایت دیگر بر خلاف ظاهر آن تا اینکه برطرف شود منافات
میان آنها چنانکه گفتیم ⁘ پس اگر گویی تو ممکن است عمل کردن بظاهر هر دو روایت
باهم باینکه حمل کرده میشود روایت اول بر آنچه کرده میشود بعد از نماز ⁘ و روایت دویم
بر آنچه کرده میشود نزد خوابیدن و بنابرین احتیاج نیست بگردانیدن دویم از ظاهر آن
پس چرا عدول کردهٔ تو از این ⁘ و چگونه راضی و قایل نمیشوی باین ⁘ میگویم من از برای اینکه
من نیافتم کسی را که قایل باشد بفرق میان تسبیح زهرا ع در این دو حال بلکه آنچه ظاهر
میشود بعد از تتبع این است که هر یک از این دو فرقه که قایلند بتقدیم تحمید و تاخیر آن
قایلند بآن مطلق خواه واقع شود بعد از نماز یا پیش از خواب ⁘ پس قول بتفصیل احداث
قول سیم است در برابر اجماع مرکب ⁘ و اما آنچه گفته میشود که احداث قول سیم ممنوع نیست
مگر وقتی که لازم آید از آن برطرف شدن آنچه اجماع منعقد شده باشد بر آن ⁘ مانند پس
دادن کنیزک وطی کرده شده بسبب عیب بی ارش ⁘ زیرا که اتفاق کرده اند همه
بر عدم آن بخلاف آنچه چنین نباشد ⁘ مثل قول بفسخ نکاح ببعضی از عیبهای مخصوصه نه
بعضی دیگر ⁘ زیرا که هر یک از فریقین موافق اند در یک قسم ⁘ و چنانکه در اینجاست زیرا که
نفی نیست از این مثل قول بصحت و فرد حق مالی که غایب باشد ⁘ و کشتن مسلمان
بعوض ذمی بعد از قول پارهٔ از است بدویم و نقض اول و پارهٔ دیگر بعکس آن ⁘
پس جواب آن اینست که این تفصیل درست نیست مگر بر مذهب سنیان ⁘ چنانچه ذکر
شده است در زبدهٔ اصول ⁘ اما بنا بر آنچه بیان کرده اند امامیه که حجت اجماع بسبب آنست
که کاشف است از دخول معصوم پس این تفصیل معقول نیست چه مخالفت معصوم لازم
می آید هر چند موافق باشد قایل با هر یک از فریقین در قسمی ⁘ و قیاس کن بر این مثال

در وقتی که شمس طلوع بصفقل و سزاوار است که بوده باشد خوابیدن تو بر جانب راست
پس بدرستی که آن خواب مومنانست : چنانچه روایت کرده آن ثقة الاسلام در کافی
بسند صحیح از احمد بن اسحق که گفت گفتم بحضرت ابی محمد یعنی امام حسن عسکری علیه السلام
گردیده شوم من فدای تو بدرستی که من غمگین از برای چیزی ام که میرسد بخاطر من و
بتحقیق اراده کردم که سؤال کنم پدرت علیه السلام را از آن پس بر نیامد از برای من آن
پس فرمود آنحضرت که چه چیز است آن یا احمد پس گفتم روایت شده است برای ما از
پدران تو علیهم السلام که بدرستی که خواب پیغمبران بر قفای ایشان است و خواب مومنان
بر جانبهای راست ایشان و خواب منافقان بر جانبهای چپ ایشان و خواب شیاطین
بر روهای ایشان : پس فرمود آنحضرت چنین است این : پس گفتم ای سید من بدرستی
که من چند سعی میکنم که بخوابم بر جانب راست خود پس ممکن نمیشود مرا خواب بر آن : پس
ساکت شد آنحضرت ساعتی بعد از آن فرمود ای احمد نزدیک شو بمن پس نزدیک شدم
پس فرمود که داخل کن دستهای خود را زیر جامهای خود پس داخل کردم آن را
پس بیرون آور دست خود را از زیر جامهای خود پس مالید دست خود را بر
جانب چپ من و دست چپ خود را بر جانب راست من سه مرتبه گفت احمد که پس
نمیتوانم که بخوابم بجانب چپ خود از آن وقت که کرد آن را با من آنحضرت علیه السلام
و نمیگیرد مرا بر آن خوابی اصلا : و از آنچه خوانده میشود نزد پهلو خوابیدن آنست که
روایت کرده ان ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که هرکه بگوید
وقتی که میرود بخوابگاه خود سه مرتبه الحمد لله الذی علا فقهر
سپاس مر خدا را که بالا رفته پس غلبه کرده و در گذشته
والحمد لله الذی بطن فخبر و الحمد لله الذی ملک
و سپاس مر خدا را که پنهان شده پس خبر دارد و سپاس مر خدا را که پادشاه است

فقدر و الحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء
و قادر است و سپاس مر خدا را که زنده میکند مرده را و میمیراند زنده را
و هو علی کل شیء قدیر بیرون رود از گناهان مانند حالی که زاده است
و او بر همه چیز تواناست
از مادر او و روایت شده در کتاب مذکور از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود که هرکه بخواند
این آیه را نزد خوابیدن
قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله
بگو جز این نیست که من آدمیم مثل شما وحی میشود بسوی من که اینست و جز این نیست که خدای شما خدای
واحد فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا
یگانه است پس هرکه هست امیدوار ملاقات پروردگارش پس باید عمل کند عملی شایسته
و لا یشرک بعبادة ربه احدا بلند شود از برای او نوری از مسجد
و شریک نگرداند به پرستش پروردگارش احدی را الحرام که در آن نور ملائکه باشند که
استغفار کنند از برای او : و روایت شده در کتاب مذکور نیز از حضرت صادق علیه السلام
که فرمود که نیست بنده که بخواند آخر سوره کهف را وقتی که میخوابد مگر اینکه بیدار شود در
ساعتی که میخواهد : شیخ رحمه الله میفرماید که این از اسرار عجیبه مجربه است که نیست شکی در آن
و مراد با خر سوره کهف آیه آخر است یعنی همین آیه که مذکور شد و هرگاه خوف داشته باشی
از عقرب و مانند آن پس بگو آنچه را روایت کرده است در کتاب مذکور از حضرت باقر علیه السلام
که هر که بگوید این کلمات پس من ضامنم که نرساند او را عقربی و نه گزنده تا اینکه صبح کند
اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر و لا
پناه میبرم بکلمهای خدا که کامل اند آنچنان که تجاوز نمیکند از آنها نیکوکار و نه

فاجر من شر ما ذرا و من شر ما برا و من شر كل دابة
هر کاری از شر آنچه خلق کرده و از شر آنچه آفریده و از شر هر جنبنده
هو آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم .
او گیرنده است پیش سر او را بدرستی که پروردگار من بر راه راست است
و روایت کرده است در کتاب مذکور بسند صحیحی از برای دفع احتلام
از حضرت صادق علیه السلم که هر گاه بترسی از جنابت پس بگو در وقت خواب خود
اللهم اني اعوذ بك من الاحتلام و من شر الاحلام
خدایا بدرستی که من پناه میبرم بتو از محتلم شدن و از شر خواب دیدن
و من ان يتلاعب بي الشيطان في اليقظة و المنام
و از اینکه بازی کند بمن شیطان در بیداری و خواب دیدن
و روایت شده در کتاب مذکور نیز از برای ایمنی از اینکه بر او فرود آید خانه از حضرت
امام رضا علیه السلم که فرمود که بگفت بجنس هر گاه که اراده کرده که بخوابد
ان الله يمسك السموات و الارض ان تزولا و لئن
بدرستی که خدا نگاه بدارد آسمانها و زمین را از اینکه از جا زوند و اگر
زالتا ان امسكهما من احد من بعده انه كان حليما غفورا
از جا روند نگاه نمیدارد آنها را هیچ کس بعد از او بدرستی که او است بردبار آمرزگار
پس فرود آمده باشد را و خانه و روایت شده در کتاب مذکور که پیغمبر صلی الله علیه و آله هر گاه
میرفتند بجامهٔ خواب میفرمودند بسمك اللهم احيا و بسمك اموت
بنام تو خدا زنده ام و بنام تو میمیرم
پس هر گاه بیدار میشدند میفرمودند الحمد لله الذي احياني بعد ما اماتني
سپاس مر خدایرا که زنده کرد مرا بعد از آنکه میرانید مرا

و اليه النشور در روایت شده در کتاب مذکور نیز از حضرت صادق علیه السلم
و بسوی او است نشور که فرمود هر گاه بشنوی آواز خروس در شب پس بگو
سبوح قدوس رب الملائكة و الروح سبقت رحمتك
بسیار تسبیح کرده شده بسیار منزه است پروردگار ملائکه و روح پیشی گرفته رحمت او
غضبك لا اله الا انت سبحانك و بحمدك عملت سوء
بر غضب او نیست خدا بجز تو منزهی تو و بحمد تو مشغولم بد کردم
و ظلمت نفسي فاغفر لي انه لا يغفر الذنوب الا انت
و ستم کردم بر خودم پس بیامرز مرا بدرستی که نمی آمرزد گناهان را کسی بجز تو
و آنچه سزاوار است کردن آن نزد خوابیدن سرمه کشیدن است پس بتحقیق که روایت
شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله سرمه میکشید باثمد و آن سنگی است که آن سرمه میکنند هر گاه
میخواست برود بجامهٔ خواب خود ؛ و بتحقیق که روایت شده از حضرت امام رضا علیه السلم
که فرموده که هر که برسد باو ضعفی در دیدهٔ او پس سرمه بکشد هفت میل نزد خوابیدن
از اثمد چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ ؛ و روایت شده هم از
آنحضرت علیه السلم که فرمود که سرمه نزد خوابیدن امان است از آبی که نازل میشود
در چشم و روایت شده که آنحضرت میخواند این دعا را نزد سرمه کشیدن
اللهم اني اسئلك بحق محمد و ال محمد ان تصلي على محمد
خدایا بدرستی که من سؤال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد اینکه رحمت فرستی بر محمد
و ال محمد و ان تجعل النور في بصري و البصيرة في ديني
و آل محمد و اینکه بگردانی نور در چشم من و بینائی در دین من
و اليقين في قلبي و الاخلاص في عملي و السلامة في نفسي
و یقین در دل من و اخلاص در عمل من و سلامتی در بدن من

وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي

وفراخی در روزی من را وشکر برای تو همیشه مادام که زنده داری مرا

وروایت کرده ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که هر گاه

ببیند مرد چیزی که ناخوش دارد در خواب خود پس بگردد از حالی که بران خوابیده بود و بگوید

اِنَّمَا النَّجْوٰى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَيْسَ

بدرستی که راز سرگوشی از شیطان است که محزون کند انها را که ایمان آورده‌اند و نیست

بِضَارِّهِمْ شَيْئًا اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ

ضرر رساننده بایشان چیزی مگر بفرمان خدا و بر خدا توکل میکنند مؤمنان

بعد از ان بگوید عُذْتُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللّٰهِ الْمُقَرَّبُوْنَ

پناه بردم بانچه پناه بردند بآن فرشتگان خدا که مقربان اند

وَاَنْبِيَاؤُهُ الْمُرْسَلُوْنَ وَعِبَادُهُ الصَّالِحُوْنَ مِنْ شَرِّ مَا رَاَيْتُ

و پیغمبران او که مرسلان اند و بندگان او که صالح‌اند از شر انچه دیدم در خواب

وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ

و از شر شیطان رجیم

باب ششم

در انچه گذارده میشود میانه نصف آخر شب تا طلوع صبح . و درین باب مقدمه است و چند فصل

مقدمه بتحقیق که روایت بسیار وارد شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم

در باب برخواستن شب و بیان فضیلت آن . روایت کرده است ثقة الاسلام

در کافی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم که فرموده که شرف مؤمن برخواستن

است از شب و عزت او استغنای اوست از مردم . و روایت کرده است نیز

در کافی بسند حسن از عبدالله بن سنان که گفت شنیدم از حضرت ابی عبدالله علیه السلم

ار بگفت که سه چیز است که آنها فخر مؤمن و زینت او بند در دنیا و آخرت نماز در آخر شب

و ناامید بودن او از انچه در دستهای مردم است و یاری کردن او امام علیه السلام را

از آل محمد صلی الله علیه و آله . و روایت کرده است نیز در کافی بسند حسن نیز از آنحضرت علیه السلم

در قول خدا تعالی کَانُوْا قَلِيْلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُوْنَ که فرموده که بودند ایشان که اقل شبها

نبود که میشد از ایشان که بر نمیخواستند در آنها . و روایت کرده در کافی که آمد مردی بخدمت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلم پس گفت بدرستی که من محروم از نماز شب . پس فرمود امیرالمؤمنین

که تو مردی که بتحقیق که در بند کرده است ترا گناهان تو . و روایت کرده است شیخ طائفه

در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم در قول خدا تعالی اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ

اَشَدُّ وَطْأً وَاَقْوَمُ قِيْلًا فرمود که برخواستن اوست از رخت خواب خود که اراده کند بآن مگر

خدا تعالی را . و روایت کرده شیخ رحمه الله در تهذیب بسند صحیح نیز از آنحضرت که فرمود که نیست

بنده مگر اینکه بیدار میشود در هر شب یکمرتبه یا دو مرتبه پس اگر برخیزد خواهد بود آن و اگر نه

برخیزد میگذارد شیطان پاهای خود را پس بول میکند در گوش او . آیا نمی بینید احدی از شما که هر گاه

برخیزد و نبوده است این از او برمیخیزد در حال انکه گران و سنگین و کاهل است . و روایت

کرده است در تهذیب بسند صحیح نیز از عمر بن یزید که بدرستی که او شنیده از حضرت ابی عبدالله

علیه السلم که فرمود که بدرستی که در هر شب هر آینه ساعتی هست که موافق نمی افتد آنرا بنده

مسلمانی که نماز کند و دعا کند خدا را در آن مگر اینکه مستجاب کند خدا تعالی برای او در هر شب

گفتم اصلحک الله پس کدام ساعت از شب فرمود هر گاه بگذرد نصف شب تا ثلث باقی

و روایت کرده رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح از عبدالله بن سنان که او سؤال کرد از حضرت

صادق علیه السلم از قول خدای عز و جل سِيْمَاهُمْ فِيْ وُجُوْهِهِمْ مِنْ اَثَرِ السُّجُوْدِ پس فرمود آن بیداری

در نماز است . و روایات از اصحاب عصمت سلام الله علیهم در برخواستن شب بسیار است

بعضی مسائل هرگاه بیدار شوی از خواب پس اول آنچه سزاوار است برای تو کردن آنست
که سجده کنی از برای خدا تعالی ؛ پس بتحقیق که روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه واله هرگاه
بیدار میشد از خواب سجده میکردند بعد از آن میگوئی در حال سجود یا بعد از برداشتن سر از آن

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ
سپاس مر خدا را که زنده کرد مرا بعد از آنکه میرانید مرا و بسوی اوست نشور

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدَهُ وَأَعْبُدَهُ
سپاس مر خدا را که برگردانید بر من روح مرا تا سپاس کنم او را و بپرستم او را

و روایت کرده ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت باقر علیه السلم که فرمود که هرگاه
برخیزی در شب پس نگاه کن در اطراف آسمان و بگوی

اللّٰهُمَّ إِنَّهُ لَا يُوَارِي عَنْكَ لَيْلٌ سَاجٍ وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ
خدایا بدرستی که نمیپوشد از تو شب تیره و نه آسمان صاحب

أَبْرَاجٍ وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَلَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ
برجها و نه زمین صاحب گسترد[ن] و نه تاریکیهایی که بعضی از آن بالای بعضی است

وَلَا بَحْرٌ لُجِّيٌّ تُدْلِجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُدْلِجِ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ
و نه دریایی که موج زننده [است] پیش روی گردش کننده در شب از خلق تو میدانی

خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ غَارَتِ النُّجُومُ وَ
خیانت چشمها را و آنچه پنهان دارند سینهها پنهان شدند ستارهها و

نَامَتِ الْعُيُونُ وَأَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا
خوابیدند چشمها و تو زنده بخود بر پا که نمیگیرد ترا پینکی و نه

نَوْمٌ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَإِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ
خواب منزه است از آن پروردگار عالمیان و خدای مرسلان و سپاس

لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و بعد از آن بخوان پنج آیه آخر سوره آل عمران را
مر خدای پروردگار عالمیان را

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
بدرستی که در آفرینش آسمانها و زمین و مختلف بودن شب و روز

لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيَامًا وَ
هر آینه علامتهاست برای صاحبان خردها آنانکه یاد میکنند خدا را ایستاده و

قُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ رَبَّنَا
نشسته و بر پهلوهاشان خوابیده و تفکر میکنند در آفرینش آسمانها و میگویند پروردگارا

مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا
نیافریدی اینها را باطل منزهی تو از باطل کاری پس نگاهدار ما را از عذاب آتش پروردگارا

إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ
بدرستی که تو هر کرا داخل کردی آتش بتحقیق خوار کرده او را و نیست برای ستمکاران هیچ

أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ
یاوری پروردگارا بدرستی که ما شنیدیم منادیی که ندا میکند برای ایمان که

آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا
ایمان آورید به پروردگار[تان] پس ایمان آوردیم پروردگارا پس بیامرز برای ما گناهان ما را و بپوش از ما

سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا
بدیهای ما را و بمیران ما را با نیکوکاران پروردگارا و بده ما را آنچه وعده داده ما را

عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ
بر رسولانت و خوار مکن ما را روز قیامت بدرستی که تو خلاف نمیکنی وعده کردن را

... هرگاه بنصف شب بشود بتحقیق که داخل شده وقت نماز شب
وگاه تعبیر میکنند از نصف شب بزوال نیز ؛ روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه
که عمر بن حنظله سؤال کرد از حضرت صادق علیه السلم پس گفت که زوال روز را میدانیم
بروز پس چگونه بدانیم در شب ؛ فرمود آنحضرت که برای شب زوالیست مانند زوال آفتاب
گفت بچه چیز بشناسیم از آن فرمود بستارها هرگاه منحدر شوند ؛ و ظاهر انیست که آنحضرت
اراده کرده بستارها ستارهائی را که طلوع کرده باشند نزد غروب آفتاب ؛ چنانکه گفته
شیخ شهید رحمه الله ؛ و مراد بمنحدر شدن آنها شروع آنهاست در پائین آمدن ؛
و نماز شب اطلاق کرده میشود در احادیث گاهی بهشت رکعت ؛ و گاه بیازده رکعت باضافه
دو رکعت شفع و یک رکعت وتر ؛ و گاهی بسیزده رکعت باضافه دو رکعت نافله صبح
و این نماز شب از سنتهای مؤکده است ؛ روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از
حضرت صادق علیه السلم که فرموده در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام
ای علی وصیت میکنم ترا در باب نفس خودت بچند خصلت پس حفظ کن آنها را بعد از آن
فرمودند خداوندا یاری کن او را ؛ و ذکر کردند جمله از خصلتها تا اینکه فرمودند و علیک بصلوة
اللیل و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة الزوال و علیک بصلوة
الزوال و علیک بصلوة الزوال و ظاهر آنست که آنحضرت صلی الله علیه و آله اراده کرده اند
بنماز شب سیزده رکعت را ؛ و بنماز زوال هشت رکعتی را که نافله ظهر است چنانکه گفته اند
بعضی از علمای ما ؛ پس هرگاه خواهی متوجه شوی بسوی عبادت و بوده باشد حاجتی ترا بتخلی
پس ابتدا کن بآن اول ؛ پس هرگاه که خواهی داخل شوی به بیت الخلا پس اگر بوده باشد
در بعض انگشتر تو یا همراه تو هر جا که باشد نامی که احترامی داشته باشد پس داخل مکن آنرا
با خود در خلا ؛ و همچنین درهمهای عیذرا که در کیسه نباشد ؛ بعد از آن پیش بگذار پای چپ را

نزد اول داخل شدن اگر بوده باشد آن خانه ؛ و اگر قضای حاجت کنی در فضائی یا در
صحرا و مانند آن پس پیش بگذار پای چپ را در موضعی که می نشینی در آن و در آنوقت بگو

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الرِّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ
نام خدا و بیاری خدا و پناه میبرم بخدا از ناپاک پلید نجس نجس
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
شیطان رجیم
و اگر قضای حاجت کنی در فضائی پس اختیار کن موضعی را که دیده نشود در آن شخص تو ؛ و باید که بوده باشد اعتماد
و تکیه تو در وقت تخلی بر پای چپ تو ؛ و سزاوار است گشودن پای راست
و طول بده مدت نشستن را و حرف مزن مگر برای حاجتی که خوف فوت آن داشته باشی
یا خواندن آیة الکرسی یا الحمد لله رب العالمین یا حکایت اذان یا ذکر خدا تعالی و بعد
از آنکه فارغ شوی برخیز و بکش دست راست خود را بر شکم خود و بگوی

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَمَاطَ عَنِّي الْاَذَىٰ وَهَنَّانِي طَعَامِي وَشَرَابِي
سپاس مر خدا را که دور کرد از من اذیت را و گوارا کردن طعام و شراب مرا
وَعَافَانِي مِنَ الْبَلْوَىٰ
و عافیت داد مرا از بلایا
و استبرا کن باینکه بگذاری انگشت میان را نزد مقعد و بکشی آنرا تا سر ذکر بعد از آن بگذاری انگشت شهادت را
زیر ذکر و انگشت شصت را بالای آن و بفشاری آنرا بقوت سه مرتبه بعد از آن بفشاری
حشفه را سه مرتبه و تنحنح بکن در حال استبرا و هرگاه خواهی استنجا کنی بآن بگوی

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِسًا
سپاس مر خدا را که گردانید آنرا پاکیزه و نگردانید آنرا پلید
و استنجا کن بدست چپ خواه بآب استنجا کنی و خواه بکلوخ و مانند آن ؛ و اگر در دست تو
انگشتری بوده باشد که نگین آن از سنگ ریزه زمزم باشد پس بیرون کن آنرا ؛ و باید
که بوده باشد نشستن مقعد بانگشت خنصر یعنی انگشتی که پهلوی انگشت کوچک است و مزن دست

حکایت اذان یعنی ادای اذان ... هر چه بشنوی بگوی

کلام شیخ خالی از خوبی نیست ...

راست بانکذار ٭ و خسیار کن در غیر متعدی از غایط یعنی آنکه بحوالی و اطراف مقعد نرسیده باشد آنرا بکلوخ تا ابن و جمع میانه آب و کلوخ بهتر است در متعدی و غیر آن و بشوی مخرج غایط را تا اینکه احس کنی بصدای آن و میکوئی در حالت استنجا

اللهم حصن فرجي واعفه واستر عورتي وحرمني على النار

خدایا محفوظ دار عورت مرا و صاحب عفت کن آنرا و بپوشان عورت مرا و حرام کن مرا بر آتش

و مقدم دار شستن مقعد را بر شستن مخرج بول و طاق بگردان عدد سنگها را اگر پاک نشود محل به تا ور بسان هر سنگی را بتمام محل ٭ یکه دو و بدهی آنرا بران پس هرگاه بیرون آئی از خلا پس پیش بگذار پای راست را و میکوئی نزد بیرون آمدن

الحمد لله الذي عرفني لذته وابقى في جسدي قوته و

سپاس مر خدایرا که چشانید بمن لذت آنرا و باقی داشت در جسد من قوت آنرا و

اخرج عني اذاه يا لها من نعمة يا لها من نعمة يا لها من نعمة

بیرون کرد از من آزار او ای های از نعمتی ای های از نعمتی ای های از نعمتی

لا يقدر القادرون على قدرها پس هرگاه بیرون آمدی از خلا

که قادر نیستند قدرت داران بر شمردن اسباب آن ابتدا کن بمسواک و بعد از آن وضو

بساز وضوی کامل چنانکه گذشت در باب اول ٭ بعد از آن خود را خوشبو ساز زیرا بتحقیق که روایت شده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که بود از برای پیغمبر صلی الله علیه و آله مشکدانی که هرگاه وضو میساخت میگرفت از آن بدست خود و حال آنکه آن تر بود و روایت شده است نیز از آنحضرت که فرمود که دو رکعت نماز که بگذاری از آن با بوی خوش کرده افضلست از هفتاد رکعت که بگذاری آنرا بی بوی خوش کرده ٭ بدانکه بوی خوش کردن سنت است برای هر نماز و دعائی و نیست مخصوص نماز شب و دعاهای آن پس هرگاه و مهیا شدی و بوی خوش کردی بنشین رو بقبله و بخوان دعای امام زین العابدین را که میخواند آنرا در دل شب

الهي غارت نجوم سمائك ونامت عيون انامك

الهی من پنهان شدند ستارهای آسمان تو و خوابیدند چشمهای بندگان تو

وهدأت اصوات عبادك وانعامك وغلقت

و فرو نشست صداهای بندگان تو و چهارپایان تو و در بستند

الملوك عليها ابوابها وطاف عليها حراسها و

پادشاهان بر خود درهای خود را و در میگردند بر ایشان نگهبانان ایشان و

حجابها واحتجبوا عمن يسألهم حاجة او ينتجع

دربانان آنها و در پرده شده اند و پنهان شدند از آنکه بخواهد از ایشان حاجتی را یا بجوید

منهم فائدة وانت الهي ملك حي قيوم لا تأخذك

از ایشان فایده و تو ای خدای من پادشاه زنده و بخود بر پایی که نمیگیرد ترا

سنة ولا نوم ولا يشغلك شيء عن شيء ولا يمنعك

پینکی و نه خوابی و مشغول نمیسازد ترا چیزی از چیزی و باز نمیدارد ترا

فعل عن فعل ابواب سمائك لمن دعاك مفتحات

کاری از کاری درهای آسمان تو برای آنکه خواند ترا گشاده اند

وخزائنك غير مغلقات وابواب رحمتك غير محجوبات

و خزانهای کرم تو در بسته نیستند و درهای رحمت تو حاجب و دربان ندارند

وفوائدك لمن سألك غير محظورات بل هي مبذولات

و فایدهای تو برای آنکه سؤال کند ترا منع نشده اند بلکه بخشش شده اند

الهي انت الكريم الذي لا ترد سائلا من المؤمنين

خدایا توئی کریم آنکه رد نمیکنی سؤال کننده از مؤمنان را که

سئلك ولا تحتجب عن احد منهم اراد ك لاو
سوال کرد ترا مخفی نمیشوی از احدی از ایشان که اراده کرده ترا نه چنین است قسم

عزتك وجلالك ولا تختزل حوائجهم دونك و
بعزت و جلال بزرگواری تو و به پس نمی افتد حاجتهای ایشان نزد تو د

لا يقضيها احد غيرك اللهم وقد تراني و وقوفي
بر نمی آورد آنها را کسی غیر تو خدایا بتحقیق که می بینی مرا و ایستادگی مرا

وذل مقامي بين يديك وتعلم سريرتي وتطلع على
و خواری ایستادنگاهم پیش روی تو و میدانی نهانی مرا و مطلع هستی بر

مافي قلبي وما يصلح به امر آخرتي ودنياي اللهم
آنچه در دل منست و آنچه باصلاح می آید بآن کار آخرت و دنیای من خدایا

ان ذكر الموت واهوال المطلع والوقوف بين يديك
بدرستی که یاد کردن مرگ و هولهای رسیدنی تازه و ایستادن پیش روی تو برای ...

نغصني مطعمي ومشربي واغصني بريقي واقلقني
ناگوارا کرده خوردن و آشامیدن مرا و در گلوگیر کرده آب دهن مرا و مضطرب کرده مرا

عن وسادي ومنعني رقادي كيف ينام من يخاف
از رخت خوابم و منع کرده مرا از خوابگاهم چگونه میخوابد اگر میترسد

ملك الموت في طوارق الليل وطوارق النهار بل كيف
از ملک الموت در وارد شوندهای شب و وارد شوندهای روز بلکه چگونه

ينام العاقل وملك الموت لا ينام لا بالليل ولا بالنهار
خواب کند عاقل و حال آنکه ملک الموت نمیخوابد نه بشب و نه بروز

ويطلب روحه بالبيات وفي آناء الساعات
و طلب میکند روح او را بشبها تا روز و در فرصت ساعتها

و بسجود میرفت آنحضرت علیه السلم بعد از خواندن این دعا و میچسپانید گونه
مبارک خود را بر روی خاک و بعجز و آواز حزین میفرمودند

اسئلك الروح والراحة عند الموت والعفو عني حين القاك
در میخواهم از تو روح و راحت نزد مردن و در گذشت کردن از من وقتی که ملاقات کردم ترا

و سکیذار در دعا پیش از نماز شب دو رکعت که میخواندند در رکعت اول آن قل هو الله احد و در
دویم قل یا ایها الکافرون ؛ بعد از آن سجده میکردند دستهای مبارک خود را بتکبیر
و دعا میخواندند ؛ و تو هر گاه بگذاری این دو رکعت را پس خوبست که بخوانی این دعا را که روایت
کرده سید حمد بن ... در کتاب ... لی الذا ... که شنیده از حضرت امیر المومنین ع که میخواند این دعا را در دل شب

الهي كم من موبقة حلمت عن مقابلتها بنقمتك
خدای من چه بسیار از گناهانی که حلم ورزیدی از برابر کردن آنها بعذاب خود

وكم من جريرة تكرمت عن كشفها بكرمك الهي ان
و چه بسیار گناهانی که کرم ورزیدی از ظاهر کردن آنها بکرم خود خدای من اگر

طال في عصيانك عمري وعظم في الصحف ذنبي فما انا
طول کشید در نافرمانی تو عمر من و بزرگ شد در صحیفها گناه من پس نیستم من که

مؤمل غير غفرانك ولا انا براج غير رضوانك
آرزو داشته باشم غیر آمرزش ترا و نیستم امیدوار بغیر خشنودی تو

الهي افكر في عفوك فتهون علي خطيئتي ثم اذكر
خدای من فکر میکنم در عفو تو پس آسان میشود بر من خطاهای من پس یاد میکنم

العظیم من اخذک فتعظم علی بلیتی آه ان انا قرأت
بار بلا از گرفت تو پس بزرگ میماند بر من بلیه من ای آه اگر من خواندم
فی الصحف سیئة انا ناسیها و انت محصیها فتقول خذوه
در صحیفها گناهی که من فراموش کرده‌ام اورا و تو شمرده اورا پس بگویی بگیرید اورا
فیا له من ماخوذ لا تنجیه عشیرته و لا تنفعه قبیلته
پس وای برای او گرفته شده که نجات نمیدهد اورا قبیله او و نفع نمیدهد اورا قبیله او
آه من نار تنضج الاکباد و الکلی آه من نار نزاعة
ای آه از آتشی که میپزد جگرها را و گردها را ای آه از آتشی که کننده است
للشوی آه من غمرة من لهبات لظی پس گریه کن بعد از این
پوست سررا آه از فرورفتن در زبانهای آتش سوزنده دوزخ
دعا و بکن هر دعایی که خواهی ❊ بعد قرائت تر خیز نماز شب و محققین که اجماع کرده اند
علمای ما بر اینکه اول وقت آن نصف شب است و اینکه هر چند نزدیک شود بصبح صادق
خواهد بود افضل ❊ پس اگر طلوع کند صبح و گذارده باشد چهار رکعت تمام کند باقی را بیک
حمد تنها بی سوره بقصد ادا ❊ و مشهور نیست که جایز است تقدیم آن بر نصف شب
از برای کسی که عذری داشته باشد لکن قضای آن افضل است از تقدیم ❊ پس هر گاه
خواهی شروع کنی در نماز شب پس سزاوار است که اول بگویی
اللهم انی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة صلی الله
خدایا بدرستی که من رو آوردم بسوی تو به پیغمبر تو پیغمبر رحمت صلی الله
علیه و اله و اقدمهم بین یدی حوائجی فاجعلنی بهم
علیه و آله و مقدم داشتم ایشانرا پیش روی حاجتهایم پس بگردان مرا بسبب ایشان

وجیهاً فی الدنیا و الاخرة و من المقربین اللهم
روشناس در دنیا و آخرت و از مقربان خدایا
ارحمنی بهم و لا تعذبنی بهم و اهدنی بهم و لا تضلنی
رحم کن مرا بسبب ایشان و عذاب مکن مرا بسبب ایشان و راه نما مرا بایشان و گمراه مکن مرا
بهم و ارزقنی بهم و لا تحرمنی بهم و اقض لی حوائج
بسبب ایشان و روزی ده مرا بسبب ایشان و محروم مکن مرا بسبب ایشان و روا کن برای من حاجتهای
الدنیا و الاخرة انک علی کل شیء قدیر و بکل شیء علیم
دنیا و آخرت را بدرستی که تو بر همه چیز قادری و بهر چیز دانا
بعد از این ابتدا کن برکعت اول افتتاح کننده بهفت تکبیر با سه دعای آنها
و افضل آنست که بخوانی در آن بعد از حمد سوره قل هو الله سی مرتبه و در رکعت دویم قل یا
ایها الکافرون و در شش رکعت باقی سورهای دراز مثل سوره انعام و کهف و انبیا
و یس و حامیمها و آنچه مانند اینها باشد در درازی ❊ و جایز است در نمازهای مستحبی
خواندن سوره از روی مصحف هر چند از بر داشته باشی غیر آن سوره را ❊ اما در نمازهای
واجبی پس جایز نیست آن مگر اینکه هیچ سوره حفظ نداشته باشی ❊ و بعضی گفته اند در نمازهای
جایز است مطلقا و این قول ضعیف است ❊ و اگر تنگ باشد وقت تو از سورهای دراز
کافیست ترا احمد و قل هو الله در هر رکعتی ❊ و ترا است اقتصار بر حمد تنها مانند باقی نوافل
و بدانکه محققین اتفاق کرده اند علمای ما بر اینکه قنوت چنانکه سنت است در نمازهای واجبی
سنت است در هر رکعت دویمی از نوافل نیز ❊ روایت کرده است این را ثقة الاسلام در کافی
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم ❊ و کافیست ترا در قنوت اینکه بگویی
اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا
خدایا بیامرز مارا و رحم کن مارا و عافیت ده مارا و عفو کن از ما در دنیا

وَالآخِرَةِ اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و آخرت بدرستی که تو بر هر چیز قادری

چنانکه روایت کرده است ابن ابی عمیر از کنانی از آنحضرت علیه السلم بسند حسن ؛ و در وقت در کافی بودن تسبیح نیز در قنوت ؛ و سنت است بلند خواندن قنوت هر چند در نوافل روز باشد ؛ و سزاوار است طول دادن آن خصوصاً در نماز شب زیرا که وقت در آن وسعتی دارد ؛ و بتحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود که هر که از شما درازتر باشد قنوت او در دار دنیا درازتر است راحت او در روز قیامت ؛ و بتحقیق که آورده است سید جلیل رضی الدین علی ابن طاوس رحمه الله در کتاب مهج الدعوات از قنوتهای دراز که قنوت میکرده اند بآنها حضرات ائمه علیهم السلم و نفرین میکرده اند در آنها بر دشمنان دین ؛ و باکی نیست که خواندن قنوت را در نوافل از روی کتاب یا طوماری یا مانند آن و منع نشده است از آن و در بعض دعاهای مختصر که لایق است که خوانده شود در قنوت نوافل و در بعض آنست که روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم

اِلٰهِي كَيْفَ اَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ وَكَيْفَ لَا اَدْعُوكَ

الهی ای من چگونه بخوانم ترا و بتحقیق که نافرمانی کردم ترا و چگونه نخوانم ترا

وَقَدْ عَرَفْتُ حُبَّكَ فِي قَلْبِي وَاِنْ كُنْتُ عَاصِيًا مَدَدْتُ

و بتحقیق شناخته ام دوستی ترا در دل خودم و اگر چه هستم نافرمان اما دراز کرده ام

اِلَيْكَ يَدًا بِالذُّنُوبِ مَمْلُوَّةً وَعَيْنًا بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً

بسوی تو دستی را که از گناهان پر است و چشمی که با امیدواری کشیده شده

مَوْلَايَ اَنْتَ عَظِيمُ الْعُظَمَاءِ وَاَنَا اَسِيرُ الْاُسَرَاءِ اَنَا

آقای من تو بزرگ بزرگانی و منم اسیر اسیران منم

الْاَسِيرُ بِذَنْبِي الْمُرْتَهَنُ بِجُرْمِي اِلٰهِي لَئِنْ طَالَبْتَنِي

اسیر بگناه خود گرو کرده شده بجرم خود خدای من اگر مطالبه کنی مرا

بِذَنْبِي لَاُطَالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ وَلَئِنْ طَالَبْتَنِي بِجَرِيرَتِي

بگناه من هر آینه طلب میکنم ترا البته بکرم تو و اگر طلب بکنی مرا بجهه گناه من

لَاُطَالِبَنَّكَ بِعَفْوِكَ وَلَئِنْ اَمَرْتَ بِي اِلَى النَّارِ لَاُخْبِرَنَّ

طلب میکنم ترا البته بعفو تو و اگر امر فرمائی بمن بسوی آتش البته خبر میدهم

اَهْلَهَا اَنِّي كُنْتُ اَقُولُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ

اهل آنرا که من بودم که میگفتم لا اله الا الله محمد رسول الله

اَللّٰهُمَّ اِنَّ الطَّاعَةَ تَسُرُّكَ وَالْمَعْصِيَةَ لَا تَضُرُّكَ

خدایا بدرستی که فرمانبرداری خوشنود میکند ترا و نافرمانی ضرر نمیرساند ترا

فَهَبْ لِي مَا يَسُرُّكَ وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

پس عطا کن بمن آنچه خشنود میکند ترا و بیامرز برای من آنچه ضرر نمیرساند ترا ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

و از دعاهای مشهوره که سزاوار است که خوانده شود در قنوت نیز و از جمله دعاهای وسایل لبوی بسیار است که روایت شده از حضرت جواد علیه السلم این دعاست

اَللّٰهُمَّ اِنَّ الرَّجَاءَ لِسَعَةِ رَحْمَتِكَ اَنْطَقَنِي بِاسْتِقَالَتِكَ

خدایا بدرستی که امیدواری بفراخی رحمت تو گویا کرده مرا بطلب درگذشت تو

وَالْاَمَلَ لِاَنَاتِكَ وَرِفْقِكَ شَجَّعَنِي عَلىٰ طَلَبِ اَمَانِكَ وَعَفْوِكَ

و آرزومندی بر مهلت و مدارای تو دلیر کرده مرا بر طلب امان از تو و عفو تو

وَلِي يَا رَبِّ ذُنُوبٌ قَدْ وَاجَهَتْهَا اَوْجُهُ الْاِنْتِقَامِ وَخَطَايَا

و مراست ای پروردگار گناهانی که بتحقیق برابر شده اند با آنها بر روی انتقام و خطاهایست

قد لاحظتها اعين الاصطلام واستوجبت بها على عدلك
که بتحقیق بر نسبت آنها را دیدهای استیصال و مستوجب شده‌ام بآنها بر عدل تو
اليم العذاب واستحققت باجترامها مبير العقاب و
دردناک عذاب را و مستحق شده‌ام بکسب کردن آنها هلاک کننده عذاب را و
خفت تعويقها لاجابتي وردها اياي عن قضاء حاجتي وابطالها
ترسیدم از باز داشتن آنها مر اجابت دعای مرا و از گردانیدن آنها مرا از بر آمدن حاجت من و باطل کردن
لطلبتي وقطعها لاسباب رغبتي من اجل ما انقض ظهري
مر طلب مرا و قطع کردن آنها مر اسباب رغبت مرا بواسطه آنچه سنگین کرده پشت مرا
من ثقلها وبهظني من الاستقلال بحملها ثم تراجعت
گرانی آنها و گرانبار کرده مرا از سبکباری به برداشتن آنها پس رجوع کردم
رب الى حلمك عن الخاطئين وعفوك عن المذنبين ورحمتك
پروردگارا بسوی حلم تو از میان خطاکاران و بسوی عفو تو از میان گناهکاران و رحمت تو
للعاصين فاقبلت بثقتي متوكلا عليك طارحا نفسي
برای عاصیان پس رو آوردم بسبب اعتمادم توکل کننده بر تو اندازنده نفس خود را
بين يديك شاكيا بثي اليك سائلا ما لا استوجبه من
پیش روی تو شکوه کننده اندوه خود را بسوی تو سوال کننده چیزی را که مستوجب آن نیستم از
تفريج الهم ولا استحقه من تنفيس الغم مستقيلا اياك
خوشی یافتن از اندوه و مستحق نیستم آنرا از زدوده شدن غم طلب در گذشت کننده از تو
واثقا مولاي بك اللهم فامنن علي بالفرج وتطول
اعتماد کننده ای آقای من بتو خدایا پس منت نه بر من بگشایش و تفضل کن

علي بسهولة المخرج وادللني برافتك على سمت
بر من بآسانی راه بدر شدن و دلالت کن مرا بمهربانی خود بر طرف
المنهج وازلقني بقدرتك عن الطريق الاعوج و
راه راست و بلغزان مرا بقدرت خود از راه کج و
خلصني من سجن الكرب باقالتك واطلق اسري برحمتك
خلاص کن مرا از زندان اندوه بنگاهداری خود و رها کن اسیری مرا برحمت خود
وطل علي برضوانك وجد علي باحسانك واقلني عثرتي
و منت نه بر من بخشنودی خود و بخشش کن بر من باحسان خود و درگذران لغزش مرا
وفرج كربتي وارحم عبرتي ولا تحجب دعوتي واشدد
و خوشی ده اندوه مرا و رحم کن گریه مرا و محجوب مدار دعای مرا و قوی کن
بالاقالة ازري وقو بها ظهري واصلح بها امري
بدرگذشت کردن بازوی مرا و قوت ده بآن پشت مرا و اصلاح کن بآن کار مرا
واطل بها عمري وارحمني يوم حشري ووقت نشري
و دراز کن بآن عمر مرا و رحم کن مرا روز حشر من و وقت دوباره زنده شدن من
انك جواد كريم رؤوف رحيم
بدرستی که تو بخشنده کریم مهربان رحم کننده
اللهم اني اسئلك وكم يسئل مثلك انت موضع مسئلة
خدایا بدرستی که من سوال میکنم از تو و سوال میکند مثل ترا تویی موضع سوال کردن
السائلين ومنتهى رغبة الراغبين ادعوك ولم يدع
سائلان و نهایت رغبت رغبت کنندگان میخوانم ترا و خوانده نشده

مثلك بِمَن رغبت إليك ولم يرغب إلى مثلك وأنت
مثل تو نی ورغبت کردم بسوی تو ورغبت کرده نمیشود بسوی مثل تو و تو

مجيب دعوة المضطرين وارحم الراحمين اسئلك
اجابت کننده دعوت درماندگان ورحم کننده ترین رحم کنندگان سوال میکنم از تو

بافضل المسائل وانجحها واعظمها يا الله يا رحمن يا رحيم
بافزونتر سایلها ومطلب روا کننده ترآنها وبزرگترانها بخدا ای بخشنده ای مهربان

وباسمائك الحسنى وامثالك العليا ونعمك التي لا تحصى
وبنامهای تو که نیکوست وامثال تو که بالاتر اند ونعمتهای تو که شمرده نمیشوند

وباكرم اسمائك عليك واحبها اليك واقربها منك
وبگرامی تر نامهای تو بر تو ودوست تر انها بسوی تو ونزدیکتر انها از تو

وسيلة واشرفها عندك منزلة واجزلها لديك
بوسیله جوئی وشریفتر انها نزد تو از منزلت وکاملتر انها نزد تو

ثوابا واسرعها في الامور اجابة وباسمك المكنون
بثواب دادن وزودتر انها در کارها برای اجابت شدن وبنام تو که نهان است

الاكبر الاعز الاجل الاعظم الاكرم الذي تحبه
بزرگتر است عزیزتر است جلیل تر است بزرگتر گرامی تر است انکه دوست داری اورا

وتهويه وترضى به عمن دعاك فاستجبت له دعاءه
ودوست داری اورا وخشنود میشوی از انکه خواند ترا پس مستجاب کردی برای او دعای اورا

وحق عليك ان لا ترد سائلك وبكل اسم هو لك
وحق است بر تو اینکه رد نکنی سایل خودرا وبهر نامی که آن برای تست

في التورية والانجيل والزبور والفرقان العظيم و
در توریة ودر انجیل ودر زبور ودر قران بزرگ قدر و

بكل اسم دعاك به حملة عرشك وملائكتك وانبيائك
بهر نامی که دعا کردند ترا بان بردارندگان عرش تو وفرشتگان تو وپیغمبران تو

ورسلك واهل طاعتك من خلقك ان تصلي على محمد
ورسولان تو واهل طاعت تو از آفریدگان تو اینکه رحمت فرستی بر محمد

وال محمد وان تعجل فرج محمد وليك وابن وليك
وال محمد واینکه بشتابی خوشحالی محمد دوست خود وپسر دوست تو

وتعجل خزي اعدائه وان تفعل بي كذا وكذا
وبشتابی بخواری دشمنان او واینکه بکنی با من چنین وچنان

بعد ازان تسبیح بکنی تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها ومیخوانی بعد ازان هر دعائی
که خواهی پس سجده بکنی در سجده شکر وخوبست که بخوانی در یکی از آنها این دعا را که منسوبست بامام زین العابدین

الهي وعزتك وجلالك وعظمتك لو اني منذ بدعت
خدایا بحق عزت تو وجلال تو وبزرگواری تو سوگند که اگر من از آنوقت که تو پیدا ودر

فطرتي من اول الدهر عبدتك دوام خلود ربوبيتك
خلقت مرا از اول دنیا پرستش کردمی ترا بدایمی خلود پروردگاری تو

بكل شعرة في كل طرفة عين سرمدا لابد بحمد الخلائق
بهر موئی در هر چشم برهم زدنی پیوسته همیشه بستایش کردن آفریدگان

وشكرهم اجمعين لكنت مقصرا في بلوغ اداء شكر
وشکرگزاریشان همگی هرآینه بودم کوتاهی کننده در رسیدن ادا کردن شکر

جَفْنِي بِعَبْرَةٍ مِنْ نِعَمِكَ عَلَيَّ وَلَوْ اَنِّي كَرَبْتُ مَعَادِنَ
نهانی نعمتی از نعمتهای تو بر من واگر من بکندم معدنهای
حَدِيدِ الدُّنْيَا بِاَنْيَابِي وَحَرَثْتُ اَرَضِيهَا بِاَشْفَارِ عَيْنَيَّ
آهن دنیا را بناخن دندانهایم و شخم میکردم زمینهای آنها را بمژگان هر دو چشم
وَبَكَيْتُ مِنْ خَشْيَتِكَ مِثْلَ بُحُورِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرَضِينَ
و گریستم از خوف تو مثل دریاهای آسمانها و زمینها
دَمًا وَصَدِيدًا لَكَانَ ذٰلِكَ قَلِيلًا فِي كَثِيرِ مَا يَجِبُ
خون و چرک ریم هر آینه بود آن اندکی در بسیار آنچه واجبست
مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ وَلَوْ اَنَّكَ يَا اِلٰهِي عَذَّبْتَنِي بَعْدَ ذٰلِكَ
از حق تو بر من و اگر چنانکه تو ای خدای من عذاب کرده بودی مرا بعد از آن هم
بِعَذَابِ الْخَلَائِقِ اَجْمَعِينَ. وَعَظَّمْتَ لِلنَّارِ خَلْقِي وَ
بعذاب خلائق همگی و بزرگ کرده بودی برای دوزخ خلقت مرا و
جِسْمِي وَمَلَأْتَ طَبَقَاتِ جَهَنَّمَ مِنِّي حَتّٰى لَا يَكُونَ فِي النَّارِ
جسم مرا و پر کرده بودی طبقات دوزخ را از من تا آنکه نبوده باشد در آتش دوزخ
مُعَذَّبٌ غَيْرِي وَلَا يَكُونُ لِجَهَنَّمَ حَطَبٌ سِوَايَ لَكَانَ
عذاب کرده شده غیر من و نبوده باشد برای دوزخ هیمه سوای من هر آینه بود
ذٰلِكَ بِعَدْلِكَ عَلَيَّ قَلِيلًا فِي كَثِيرِ مَا اسْتَوْجَبْتُهُ مِنْ
آن بعدل تو بر من اندکی از بسیار آنچه مستوجب بودم آنرا از
عُقُوبَتِكَ پس هرگاه فارغ شدی از رکعت هشتم پس بخوان این دعا را یا الله ده مرتبه
عقوبت کردن تو

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَثَبِّتْنِي عَلٰى دِينِكَ وَدِينِ
رحمت فرست بر محمد و آل او و رحم کن مرا و ثابت دار مرا بر دین خود و دین
نَبِيِّكَ وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ
پیغمبر تو و برمگردان دل مرا بعد از آنکه هدایت کردی مرا و ببخش مرا از
لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و بگو اَللّٰهُمَّ اَنْتَ
نزد خود رحمتی بدرستی که توئی بسیار بخشنده خدایا توئی
الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ
زنده بخود برپا بلند مرتبه بزرگوار آفریدگار روزی دهنده زنده کننده میراننده
الْبَدِئُ الْبَدِيعُ لَكَ الْكَرَمُ وَلَكَ الْجُودُ وَلَكَ الْمَنُّ وَ
ابتدا کننده نوپدید آورنده مر تراست کرم و مر تراست بخشش و مر تراست منت و
لَكَ الْاَمْرُ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ يَا خَالِقُ يَا رَازِقُ
مر تراست فرمان تنها تو نیست شریک برای تو ای آفریدگار ای روزی دهنده
يَا مُحْيِي يَا مُمِيتُ يَا بَدِيعُ يَا رَفِيعُ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ
ای زنده کننده ای میراننده ای نوپدید آورنده ای بلند مرتبه سؤال میکنم از تو اینکه رحمت فرستی بر محمد
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَرْحَمَ ذُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَرُّعِي اِلَيْكَ وَ
و آل محمد و اینکه رحم کنی خواری مرا پیش روی تو و زاری مرا بسوی تو و
وَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ وَاُنْسِي بِكَ بعد از آن میگوئی آنچه را حضرت امیر المؤمنین ع
وحشت مرا از مردمان و انس دل من بتو میخوانده بعد از رکعت هشتم
اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِحُرْمَةِ مَنْ عَاذَ بِكَ وَلَجَاَ اِلٰى عِزِّكَ
خدایا بدرستی که من سؤال میکنم از تو بحرمت آنکه پناه برد بتو و پناه آورد بسوی غلبه تو

وَاسْتَطَلَّ بِفَيْئِكَ وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ وَلَمْ يَثِقْ إِلَّا بِكَ

و در سایه لطف تو درآید و چنگ زد بر ریسمان تو و اعتماد نکرد مگر بر تو

يَا جَزِيلَ الْعَطَايَا يَا مُطْلِقَ الْأُسَارَى يَا مَنْ سَمَّى نَفْسَهُ

ای بزرگ عطا ای رهاننده اسیران ای آنکه نامیده ذات خود را

مِنْ جُودِهِ وَهَّابًا أَدْعُوكَ رَاغِبًا وَرَاهِبًا وَخَوْفًا وَ

از بخشش خود بخشنده دعا میکنم ترا از روی رغبت و ترس و بیم و

طَمَعًا وَإِلْحَاحًا وَتَضَرُّعًا وَتَمَلُّقًا وَقَائِمًا وَقَاعِدًا وَ

طمع و الحاح و زاری کردن و چاپلوسی کردن و ایستاده و نشسته و

رَاكِعًا وَسَاجِدًا وَرَاكِبًا وَمَاشِيًا وَذَاهِبًا وَجَائِيًا

رکوع کننده و سجده کننده و سواره و پیاده و رونده و آینده

وَفِي كُلِّ حَالَاتِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

و در همه حالتهایم سؤال میکنم از تو اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد

وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا و یاد میکنی حاجت خود را بعد از آن سجده میکنی و سجده شکر

و بکن با من چنین و چنان و میخوانی در آنها و بعد از آنها آنچه را که در آنجا شد

فصل

و بعد از آنکه فارغ شدی از هشت رکعت نماز شب برخیزی برای دو رکعت شفع و یک رکعت وتر

و افضل اوقات آنها میانه صبح کاذب و صادق است چنانکه گذشت در باب اول نزدیک

صبح صادق و کاذب که وارد شده است امر بآن از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

و بدانکه شایع بر زبانهای علمای متاخرین اطلاق وتر است بر رکعت سیم تنها نه بر

مجموع سه رکعت و شایع در احادیث که وارد شده از اصحاب عصمت سلام الله علیهم عکس

این است چنانکه روایت کرده است آن را شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت

صادق علیه السلام که پدرش حضرت باقر علیه السلام میخوانده در وتر قل هو الله در هر سه رکعت

آن و چنانکه روایت کرده است نیز در تهذیب بسند موثق از آنحضرت که فرموده که

پیغمبر صلی الله علیه و آله میگذارده اند هشت رکعت زوال و چهار رکعت نماز اول

و هشت رکعت بعد از آن و چهار رکعت عصر و سه رکعت مغرب و چهار رکعت بعد از مغرب

و عشای آخر چهار رکعت و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر و دو رکعت فجر و نماز صبح

دو رکعت تا آخر حدیث و چنانکه روایت کرده آن را رئیس محدثین بسند صحیح از حفص

بن سالم خیاط که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود که با کی نیست

از اینکه بگذارد مرد دو رکعت از وتر را بعد از آن برود و برآورد حاجت خود را و بازگردد

و بگذارد دیگر رکعت دیگر را و همچنین غیر اینها احادیث بسیار است و اما اطلاق وتر بر رکعت

سیم تنها پس آن در احادیث بسیار کم است و لیکن بسیار است در عبارتهای متاخرین علمای ما

قدس الله سرهم و اما قدما پس اکثر ایشان تعبیر میکنند از آن بمفرده و وتر چنانکه تعبیر کرده است

از آن شیخ طایفه در مصباح و غیر آن و از اینجا ظاهر میشود که کسی که نذر کند نماز وتر موظف را

بیرون نمی آید از عهده او بمعین مگر بگذاردن سه رکعت و ظاهر میشود که آنچه ذکر کرده

از شیخ جلیل ابو علی طبرسی عطر الله مرقده در کتاب مجمع البیان از وجه نامیدن سوره والفجر

بسبع مثانی باینکه مثنی میشود قرائت آن در هر نماز در جمیع رسمی کلامیست درست

خالی از قصور و آنچه اعتراض کرده اند با و از انتقاص این کلیه بنماز وتر وارد نیست والله اعلم

و میخوانی در هر یک از دو رکعت شفع بعد از حمد سوره قل هو الله و اگر خواهی بخوان قل اعوذ

برب الفلق در رکعت اول و قل اعوذ برب الناس در دویم پس هرگاه سلام دادی بخوان این دعا را

إِلٰهِي تَعَرَّضَ لَكَ فِي هٰذَا اللَّيْلِ الْمُتَعَرِّضُونَ وَقَصَدَكَ

خدای من رو آورده اند مر ترا در این شب روآورندگان و قصد کرده اند ترا

معنی استماع دسی نیست اول معنی لغت زبان رسیده دادن را چاپلوسی بگوییم

فيه القاصدون وأمّل فضلك ومعروفك الطالبون
دران بقصد کنندگان و آرزو کرده اند فضل تو و خوبی ترا طلب کنندگان
ولك في هذا الليل نفحات وجوائز وعطايا ومواهب
و مر تراست در این شب نفحات و جایزها و عطاها و بخششها
تمنّ بها على من تشاء من عبادك وتمنعها من
منت میگذاری بانها بر هر که میخواهی از بندگانت و منع میکنی انها را از هر که
لم تسبق له العناية منك وها انا ذا عبدك الفقير
پیشی نگرفته برای او عنایت کردن از تو و اینک من بنده توام محتاج
اليك المؤمّل فضلك ومعروفك فان كنت يا مولاي
بسوی تو آرزومند فضل و خوبیهای تو پس اگر هستی ای آقای من
تفضّلت في هذه الليلة على احد من خلقك وعدت
که تفضل کرده در این شب بر احدی از آفریدگان تو و عطا کرده
عليه بعائدة من عطفك فصلّ على محمّد وآله الطيّبين
بر او بعطایی از عطوفت خود پس رحمت فرست بر محمد و آل او که پاکیزه
الطاهرين الخيّرين الفاضلين وجد عليّ بطولك
پاکیزگان بهتران زیادتران و بخشش کن بر من بفضل خود
ومعروفك يا ربّ العالمين وصلّى الله على محمّد خاتم
و خوبی خود ای پروردگار عالمیان و رحمت کناد خدا بر محمد ختم
النبيّين وآله الطاهرين الذين اذهب الله عنهم
پیغمبران و آل او که پاکیزگانند آنانکه برده است خدا از ایشان

الرجس

الرجس وطهّرهم تطهيرا انّ الله حميد مجيد اللّهمّ
پلیدی را و پاک کرده است ایشان را پاک کردنی بدرستی که خدا ستوده بزرگوار است خدایا
انّي ادعوك كما امرت فاستجب لي كما وعدت انّك لا تخلف
بدرستی که من خواندم ترا همچنانکه فرمودی پس مستجاب کن برای من همچنانکه وعده کردی بدرستی که تو خلاف نمیکنی
الميعاد بعد از آن بر میخیزی برای نماز دو رکعت و افتتاح کن بهفت تکبیر با
وعده داده را دعاهای آنها را میخوانی در آن بعد از حمد قل هو الله سه مرتبه و معوذتین
بعد از آن بلند میکنی دستهای خود را و قنوت میخوانی و قنوت آنکه گریه میکنی یا خود را
گریه میداری بجهة روایت کرده از ابی محمد بن نعیه بسند صحیح از معروف ابن خربوذ از
احدهما یعنی باقر و صادق علیهما السلام که بگو در وقت قنوت وتر
لا اله الّا الله الحليم الكريم لا اله الّا الله العليّ العظيم
نیست خدایی جز خدای بردبار کریم نیست خدایی جز خدای بلند مرتبه بزرگوار
سبحان الله ربّ السموات السبع وربّ الارضين السبع وما
منزه است خدا پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه
فيهنّ وما بينهنّ وربّ العرش العظيم اللّهمّ انت الله
در آنهاست و آنچه میان آنهاست و پروردگار عرش بزرگوار خدایا توئی خدای
نور السموات والارض وانت الله زين السموات و
روشنی آسمانها و زمین و توئی خدای زینت آسمانها و
الارض وانت الله جمال السموات والارض وانت الله
زمین و توئی خدای رعنایی آسمانها و زمین و توئی خدای
عماد السموات والارض وانت الله قوام السموات والارض
ستون آسمانها و زمین و توئی خدای قوام آسمانها و زمین

وأنت الله مُفرِّج المتصرخين وأنت الله غياث المستغيثين
وتويي خداي فريادرس فريادخواهان وتويي خداي دادرس دادرس طلبان
وأنت الله المفرّج عن المكروبين وأنت الله المروّح
وتويي خداي خوشي دهنده براندوهكان وتويي خداي راحت دهنده
عن المغمومين وأنت الله مجيب دعوة المضطرين و
بر غمناكان وتويي خداي اجابت كننده دعوت فرومانده‌كان و
أنت الله إله العالمين وأنت الله الرحمن الرحيم و
تويي خداي عالميان وتويي خدايي بخشاينده مهربان و
أنت الله كاشف السوء وأنت الله بك تنزل كل حاجة
تويي خداي بردارنده بدي وتويي خدايي كه بتو فرود آورده ميشود هر حاجت
يا الله ليس يردّ غضبك إلا حلمك ولا ينجي من
اي خدا نيست كه بر گرداند غضب ترا مگر حلم تو ونجات نميدهد از
عقابك إلا رحمتك ولا ينجي منك إلا التضرع
عذاب تو مگر رحمت تو ونجات نيست از تو مگر زاري كردن
إليك فهب لي يا إلهي رحمة تغنيني بها عن رحمة
بسوي تو پس ببخش مرا اي خداي من رحمتي كه بي نياز كند مرا بآن از رحمت
من سواك بالقدرة التي بها أحييت جميع ما في البلاد
از سواي تو بقدرت تو آن قدرتي كه بآن زنده كردي همه آنكه در شهرهاست
وبها تنشر ميت العباد ولا تهلكني غمّاً حتى تستجيب
وبآن زنده ميكني مرده بندگان را وهلاك مكن مرا [illegible]

لي وترحمني وتعرفني الاستجابة في دعائي وارزقني
مرا ورحم كني مرا وبشناساني مرا استجابت در دعاي مرا وروزي كن مرا
العافية إلى منتهى أجلي وأقلني عثرتي ولا تشمت
عافيت تا آخر عمر من ودر گذران لغزش مرا وشادكام مكن
بي عدوي ولا تمكنه من رقبتي اللهم إن رفعتني
بمن دشمن مرا ودست نده اورا در گردن من خدايا اگر بلند كردي مرا
فمن ذا الذي يضعني وإن وضعتني فمن ذا الذي
پس كيست آنكه پست كند مرا واگر پست كردي مرا پس كيست آنكه او
يرفعني وإن أهلكتني فمن ذا الذي يحول بينك و
بلند كند مرا واگر هلاك كني مرا پس كيست آنكه او حايل شود ميان تو و
بيني أو يتعرض لك في شيء من أمري وقد علمت
ميان من يا متعرض شود مر ترا در چيزي از كار من وبتحقيق دانستم من كه
أن ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وإنما
البته نيست در حكم تو ستمي ونه در عذاب تو شتابي وجز اين نيست
يعجل من يخاف الفوت وإنما يحتاج إلى الظلم
كه شتاب ميكند آنكه ميترسد فوت شدن را وجز اين نيست كه محتاج ميشود بسوي ستم كردن
الضعيف وقد تعاليت عن ذلك علواً كبيراً يا
ناتوان وبتحقيق كه برتري ازان برتري بزرگي اي
إلهي لا تجعلني للبلاء غرضاً ولا لنقمتك نصباً و
خداي من مگردان مرا براي بلا نشانه ونه براي عذاب تو بر پا كرده و

مهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا تبتعني ببلاء
مهلت ده مرا و بردار غم مرا و درگذران لغزش مرا و ازپي میارمرا بلایی

على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي
بر دنبال بلایی پس بتحقیق که می بینی ناتوانی مرا و کمی چاره مرا

استعيذ بك الليلة فاعذني واستجير بك من النار
طلب پناه میکنم بتو امشب پس پناه ده مرا و طلب رهایی میکنم بتو از آتش

فاجرني واسئلك الجنة فلا تحرمني
پس نگاه دار مرا و درمیخواهم از تو بهشت را پس محروم مکن مرا

و بخوان آنچه را خواهی و استغفار کن هفتاد مرتبه اینست آخر حدیث ؛ وسنت است که دعا کنی برای چهل کس از برادران خود یا زیاده پس میگویی اللهم اغفر لفلان و فلان تا آخر ایشان بعد از آن میگویی استغفر الله ربي واتوب اليه هفتاد مرتبه و سزاوار است که بشماری استغفار را بدست راست خود و راست نگاهداری دست چپ خود را چنانکه روایت کرده از رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح و اگر برسی در استغفار بصد مرتبه خواهد بود افضل بعد از آن میگویی هفت مرتبه

استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم لجميع
طلب آمرزش میکنم از خدایی که نیست خدایی جز او زنده گوید بر پا برای همه

ظلمي وجرمي واسرافي على نفسي واتوب اليه بعد از آن میگویی
ستمهایم و جرمهایم و اسرافم بر نفسم و بازگشت میکنم بسوی او

رب اسأت وظلمت نفسي وبئس ما صنعت وهذه
پروردگارا بد کردم و ستم کردم بنفس خود و بد است آنچه کردم و اینک

يداي يا رب جزاء بما كسبت وهذه رقبتي خاضعة
دستهای من ای پروردگار باداش آنچه کسب کرده و اینک گردن من فروتنی کننده

لما اتيت وها انا ذا بين يديك فخذ لنفسك
برای آنچه آمدم و اینک من هستم در پیش تو پس بگیر برای ذات خود

من نفسي الرضا حتى ترضى لك العتبى لا اعود
از ذات من خشنودی تا آنکه خشنود شوی مر ترا باشد خشنودی که عود نکنم

بعد از آن میگویی العفو العفو سیصد مرتبه بعد از آن میگویی رب اغفر لي
پروردگارا بیامرز مرا

وارحمني وتب علي انك انت التواب الرحيم
و رحم کن مرا و توبه ده بر من بدرستی که تویی توبه پذیر مهربان

و سنت است طول دادن قنوت پس اضافه میکنی باین آنچه را که پیش گذشت ذکر آن در هشت رکعت پس اگر وسعت داشته باشد وقت اضافه کن باین دعائی را که میخوانده سید العابدین در قنوت چنانکه روایت کرده رئیس محدثین در امالی و اینست

سيدي سيدي هذه يداي قد مددتهما اليك
بزرگ من بزرگ من اینک دستهای من بحقیق کشیده ام هر دو را بسوی تو

بالذنوب مملوة وعيناى بالرجاء ممدودة وحق
که با گناهان پر کرده شده و اینکه چشمهای من با امید داری کشیده شده و سزاوار است

لمن دعاك بالندم تذللا ان تجيبه بالكرم تفضلا
برای آنکه خواند ترا به پشیمانی از روی خواری اینکه اجابت کنی او را بکرم کردن از روی تفضل

سيدي امن اهل الشقاء خلقتني فاطيل بكائي ام
بزرگ من آیا از اهل بدبختی آفریدی مرا پس درازکنم گریه ام را یا

مِن اَهلِ السَّعادَةِ خَلَقتَنی فَاُبَشِّرَ رَجائی سَیِّدی

زاهل نیکبختی آفریدی مرا پس بشارت دهم امید خود را بزرگ من

اَلِلضَّربِ بِالمَقامِعِ خَلَقتَ اَعضائی اَم لِشُربِ الحَمیمِ

آیا برای زدن گرزها آفریدی اعضای مرا یا برای آشامیدن آب گرم

خَلَقتَ اَمعائی سَیِّدی لَو اَنَّ عَبداً استَطاعَ

آفریدی روده‌های مرا بزرگ من اگر بود اینکه بنده‌ای میتوانست

الهَرَبَ مِن مَولاهُ لَکُنتُ اَوَّلَ الهارِبینَ مِنکَ لکِنّی

گریخت از آقای خود هرآینه بودم من اول گریزندگان از تو ولیکن

اَعلَمُ اَنّی لا اَفُوتُکَ سَیِّدی لَو اَنَّ عَذابی مِمّا یَزیدُ

میدانم که در نمیروم از گرفت قدرت تو بزرگ من اگر بود اینکه عذاب من از چیزی بود که میافزود

فی مُلکِکَ لَسَئَلتُکَ الصَّبرَ عَلَیهِ غَیرَ اَنّی اَعلَمُ اَنَّهُ

در پادشاهی تو هرآینه درخواستم از تو صبر بر آن را الا اینکه من میدانم که بدرستی که

لا یَزیدُ فی مُلکِکَ طاعَةُ المُطیعینَ وَ لا یَنقُصُ مِنهُ

زیاد نمیکند در پادشاهی تو فرمانبرداری فرمانبران و کم نمیکند از آن

مَعصِیَةُ العاصینَ سَیِّدی ما اَنَا وَ ما خَطَری

نافرمانی نافرمانان بزرگ من چیستم من و چیست قدر و منزلت من

هَب لی بِفَضلِکَ وَ جَلِّلنی بِسِترِکَ وَ اعفُ عَن تَوبیخی

ببخش مرا بفضل خود و بپوشان مرا به پرده خود و درگذر از سرزنش دادن من

بِکَرَمِ وَجهِکَ اِلهی وَ سَیِّدی ارحَمنی مَصرُوعاً عَلَی

بکرامی ذات خود خدای من و بزرگ من رحم کن مرا در حالتی که افتاده شده‌ام بر

اَلفِراشِ تُقَلِّبُنی اَیدی اَحِبَّتی وَ ارحَمنی مَطرُوحاً

فرش که میگردانند مرا دستهای دوستان من و رحم کن مرا در حالتی که افکنده شده‌ام

عَلَی المُغتَسَلِ یُغَسِّلُنی صالِحُ جیرَتی وَ ارحَمنی مَحمُولاً

بر غسلگاه و غسل میدهد مرا شایسته از همسایگانم و رحم کن مرا در حالتی که برداشته شده‌ام

قَد تَناوَلَ الاَحِبّاءُ وَ الاَقرِباءُ اَطرافَ جِنازَتی

بتحقیق دردگرفته‌اند دوستان و خویشان کناره‌های تابوت مرا

وَ ارحَم فی ذلِکَ البَیتِ المُظلِمِ وَحشَتی وَ غُربَتی وَ وَحدَتی

و رحم کن در آن خانه تاریک وحشت مرا و غریبی مرا و تنهایی مرا

واگر وقت تنگ باشد از برای طول دادن قنوت پس مرتهت اقتصار بر آنچه خواهی از آنچه وسعت داشته باشد از وقت از دعاهای مختصر که خوب است با ما قنوت در وسعت و تنگی در وتر و غیر آن از آنکه اسند عاست

اَللّهُمَّ اِنَّ کَثرَةَ الذُّنُوبِ تَکُفُّ اَیدِیَنا عَن اِنبِساطِها

خدایا بدرستی که بسیاری گناهان باز داشته دستهای ما را از گشادن آنها

اِلَیکَ بِالسُّؤالِ وَ المُداوَمَةِ عَلَی المَعاصی تَمنَعُنا

بسوی تو بسؤال کردن و مداومت کردن بر نافرمانیها باز داشته مرا

عَنِ التَّضَرُّعِ وَ الاِبتِهالِ وَ الرَّجاءُ یَحُثُّنا عَلی سُؤالِکَ

از تضرع و زاری کردن و امیدواری گرم میکند ما را بر سؤال کردن تو

یا ذَا الجَلالِ فَاِن لَم یَعطِفِ السَّیِّدُ عَلی عَبدِهِ فَمِمَّن

ای صاحب بزرگواری پس اگر مرحمت نکند آقا بر بنده‌اش پس از که

یَبتَغِی النَّوالَ فَلا تَرُدَّ کَفَّنَا المُتَضَرِّعَةَ اِلَیکَ اِلّا

بجوید عطا را پس برمگردان دستهای ما را که تضرع کننده است بسوی تو مگر

بِبُلُوغِ الْآمَالِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ

[illegible] آرزو رحمت کناد خدا بر اشرف پیغمبران و

وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ پس هرگاه فارغ شدی از

رسولان محمد و آل او که پاکانند

قنوت پس رکوع کن [illegible] بعد از سر برداشتن از رکوع این دعا را

هٰذَا مَقَامُ مَنْ حَسَنَاتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَسَيِّئَاتُهُ بِعَمَلِهِ وَ

این جایگاه کسیست که نیکوکارهای او نعمتیست از تو و بدیهای او بکردار اوست و

ذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَشُكْرُهُ قَلِيلٌ إِلٰهِي طُمُوحُ الْآمَالِ قَدْ

گناه او بزرگ است و شکرگزاری او اندک خدای من چشم داشت آرزوها بتحقیق

خَابَتْ إِلَّا لَدَيْكَ وَمَعَاكِفُ الْهِمَمِ قَدْ تَقَطَّعَتْ إِلَّا عَلَيْكَ

نومید است مگر نزد تو و [illegible] عزمها بتحقیق بریده شده مگر بر درگاه تو

وَمَذَاهِبُ الْعُقُولِ قَدْ سَمَتْ إِلَّا إِلَيْكَ فَإِلَيْكَ الرَّجَاءُ

و راههای عقل بتحقیق بند شده مگر بسوی تو پس بسوی تست امیدواری

وَإِلَيْكَ الْمُلْتَجَا يَا أَكْرَمَ مَقْصُودٍ وَيَا أَجْوَدَ مَسْئُولٍ

و بسوی تست پناه و گریزگاه ای کریمترین قصد کرده شده و ای بخشنده‌ترین سؤال کرده شده

هَرَبْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي يَا مَلْجَأَ الْهَارِبِينَ بِأَثْقَالِ الذُّنُوبِ

گریختم بسوی تو بنفس خود ای پناه گریزندگان بگرانبار کنندهای

أَحْمِلُهَا عَلَى ظَهْرِي وَمَا أَجِدُ لِي إِلَيْكَ شَافِعًا سِوَى مَعْرِفَتِي

که برداشته‌ام آنها را بر پشتم و نمی‌یابم برای خود بسوی تو شفاعت کننده سوای معرفت خودم

بانك

بِأَنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ رَجَاهُ الطَّالِبُونَ وَلَجَأَ إِلَيْهِ

باینکه تو نزدیکتر کسی که امید داشته‌اند او را طلب کنندگان و پناه برند بسوی او

الْمُضْطَرُّونَ وَأَمَّلَ مَا لَدَيْهِ الرَّاغِبُونَ يَا مَنْ فَتَقَ

درماندگان و آرزو کنند آنچه نزد اوست رغبت کنندگان ای آنکه شکافت

الْعُقُولَ بِمَعْرِفَتِهِ وَأَطْلَقَ الْأَلْسُنَ بِحَمْدِهِ وَجَعَلَ

عقلها را بشناخت خود و گویا کرده زبانها را بحمد خود و گردانیده

مَا امْتَنَّ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ كِفَاءً لِتَأْدِيَةِ حَقِّهِ صَلِّ

آنچه را منت گذاشته بآن بر بندگانش کفایتی برای بجا آوردن حق او رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْ لِلْهُمُومِ عَلَى عَقْلِي سَبِيلًا وَلَا

بر محمد و آل او و مگردان برای اندوهها بر عقل من راهی و نه

لِلْبَاطِلِ عَلَى عَمَلِي دَلِيلًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

برای باطل بر کردار من دلیلی برحمت خود ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان

بعد از آن دو سجده میکنی و تشهد میخوانی پس هرگاه سلام دادی پس تسبیح کن تسبیح زهرا

بعد از آن بخوان این دعا را که معروف است بدعای حزین

أُنَاجِيكَ يَا مَوْجُودًا فِي كُلِّ مَكَانٍ لَعَلَّكَ تَسْمَعُ نِدَائِي

راز خود بگویم با تو ای موجود در هر مکان شاید تو بشنوی ندای مرا

فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي وَقَلَّ حَيَائِي مَوْلَايَ أَيَّ الْأَهْوَالِ

بتحقیق بزرگ شده گناه من و اندک حیای من آقای من کدام از هولها را

أَتَذَكَّرُ وَأَيَّهَا أَنْسَى وَلَوْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْمَوْتُ لَكَفَى

یاد کنم و کدام را فراموش کنم و اگر نبود هولی بغیر موت هرآینه کافی بود

كيف وما بعد الموت أعظم وأدهى مولاي يا مولاي حتى
متى وإلى متى أقول لك العتبى مرة بعد أخرى ثم
لا تجد عندي صدقاً ولا وفاءً فيا غوثاه ثم واغوثاه
بك يا الله من هوى قد غلبني ومن عدوٍّ قد استكلب
عليّ ومن دنيا قد تزيّنت لي ومن نفس أمّارة
بالسوء إلا ما رحم ربي مولاي يا مولاي إن كنت
رحمت مثلي فارحمني وإن كنت قبلت مثلي فاقبلني
يا قابل السحرة اقبلني يا من لم أزل أتعرّف منه
الحسنى يا من يغذّيني بالنعم صباحاً ومساءً ارحمني
يوم آتيك فرداً شاخصاً إليك بصري مقلّداً عملي

قد تبرّأ جميع الخلائق منّي نعم وأبي وأمّي ومن كان
له كدّي وسعيي فإن لم ترحمني فمن يرحمني ومن
يؤنس في القبر وحشتي ومن ينطق لساني إذا خلوت
بعملي وسألتني عمّا أنت أعلم به منّي فإن قلت نعم
فأين المهرب من عدلك وإن قلت لم أفعل قلت ألم
أكن الشاهد عليك فعفوك عفوك يا مولاي قبل
أن تلبس الأبدان سرابيل القطران عفوك عفوك يا مولاي
قبل أن تغلّ الأيدي إلى الأعناق يا أرحم الراحمين
وخير الغافرين بعد از آن سجده بکنی و بگوئی اللهم صلّ على محمّد وآل محمّد
وارحم ذلّي بين يديك وتضرّعي إليك ووحشتي من

النَّاسِ وَ اُنْسِيٌ بِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَائِناً قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ يَا
مردمان [illegible] یا کرم [illegible] پیش از هر چیز ای
مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ [illegible] كَائِناً بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا تَفْضَحْنِي
[illegible] بعد از هر چیز رسوا مکن مرا
فَإِنَّكَ بِي عَالِمٌ [illegible] لَا تُعَذِّبْنِي فَإِنَّكَ عَلَيَّ قَادِرٌ اللَّهُمَّ
پس بدرستی که تو بمن دانائی [illegible] مکن عذاب مرا پس بدرستی که تو بر من توانائی خدایا
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ كَرْبِ الْمَوْتِ وَ مِنْ سُوءِ الْمَرْجِعِ فِي الْقُبُورِ
بدرستی که پناه میبرم بتو از اندوه مرگ و از بدی برگشت در قبرها
وَ مِنَ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ أَسْئَلُكَ عِيشَةً هَنِيئَةً
و از پشیمانی روز قیامت درمیخواهم از تو زندگی گوارائی
وَ مِيتَةً سَوِيَّةً وَ مُنْقَلَباً كَرِيماً غَيْرَ مُخْزٍ وَ لَا فَاضِحٍ
و مردن بحد اعتدالی و برگشتن نیکوئی نه خوار شده و نه رسوا شده
اللَّهُمَّ مَغْفِرَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي وَ رَحْمَتُكَ أَرْجَى
خدایا آمرزش تو فراخ‌تر است از گناهان من و رحمت تو امیدوارتر است
عِنْدِي مِنْ عَمَلِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي يَا حَيّاً
نزد من از کردارم پس [illegible] و بیامرز مرا ای زنده
لَا يَمُوتُ بعد از آنکه فارغ شوی از سیزده وتر و آنچه از تعقیبات متعلق باست
که نمیمیرد بر میخیزی برای دو رکعت نافله صبح و می‌نامند آنها را دسّاستین
باعتبار آنکه پنهان کرده میشوند در نماز شب چنانکه روایت کرده شیخ طایفه در
تهذیب بسند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلم که بر کن با آنها نماز شب را و ظاهر کشیدن

وقت آنها [illegible] متضمن آنست [illegible] و جمعی بانکه
قایل شده اند بانکه [illegible] جماعتی از علمای ما قدس الله ارواحهم هر چند افضل
اوقات آنها میانه صبح صادق و [illegible] کاذب است [illegible] و میخوانی [illegible] رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها
الکافرون و در دویم قل هو الله [illegible] بس هر گاه سلام دادی [illegible] ست [illegible]
بروشی که میت را در قبر میگذارند و بگذار گونه راست خود را بر روی دست راست خود و بگوی
اِسْتَمْسَكْتُ بِعُرْوَةِ اللّٰهِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا
چنگ در زدم بدست آویز خدا که محکم است [illegible] مر او را
وَ اعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللّٰهِ الْمَتِينِ وَ أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ
در او آویختم بریسمان خدا که استوار است و پناه میبرم بخدا از شر بدکاران
الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ رَبِّيَ اللّٰهُ
عرب و عجم و شر بدکاران جن و انس پروردگار من خداست
رَبِّيَ اللّٰهُ رَبِّيَ اللّٰهُ آمَنْتُ بِاللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ لَا حَوْلَ
ایمان آوردم بخدا توکل کردم بر خدا نیست قدرتی
وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
و نه قوتی مگر بخدا و هر که توکل بکند بر خدا پس او را بس است خدا
إِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً حَسْبِيَ
بدرستی که خدا رساننده است امر خود را بتحقیق گرداننده خدا برای هر چیز اندازه بس است مرا
اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ وَ لَهُ حَاجَةٌ إِلَى مَخْلُوقٍ
خدا و خوب کارگذاریست خدایا هر که است صبح کرد و مر او راست حاجتی بسوی مخلوقی
فَإِنَّ حَاجَتِي وَ رَغْبَتِي إِلَيْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
پس بدرستی که حاجت من و رغبت من بسوی تست [illegible] تنها [illegible] نیست شریکی مر تراست

الحمد لله رب الصباح الحمد لله ناشر الارواح
سپاس مر خدای را پروردگار صباح سپاس مر خدای را پروردگار روحها
الحمد لله فالق الاصباح الحمد لله قاسم المعاش الحمد لله
سپاس مر خدای را شکافنده [illegible] سپاس مر خدای را قسمت کننده معاش سپاس مر خدای را
جاعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا ذلك تقدير
گرداننده شب برای سکون و آفتاب و ماه برای حساب این است تقدیر
العزيز العليم اللهم صل على محمد وال محمد واجعل في قلبي
غالب دانا [illegible] و بگردان در دل من
نورا وفي بصري نورا وعلى لساني نورا ومن بين يدي
نوری و در چشم من نوری و بر زبان من نوری و از پیش روی من
نورا ومن خلفي نورا وعن يميني نورا وعن شمالي نورا
نوری و از پشت سر من نوری و از دست راست من نوری و از دست چپ نوری
ومن فوقي نورا ومن تحتي نورا وعظم لي النور
و از بالای سرم نوری و از زیر من نوری و بزرگ گردان برای من نور را
واجعل لي نورا امشي به في الناس ولا تحرمني نورك
و بگردان برای من نوری که راه روم با آن در میان مردم و محروم مکن مرا از نور خود
يوم القيمة بعد از آن بخوان آية الكرسي و معوذتين و پنج آیه از آخر
روز قیامت
سوره آل عمران ان في خلق السموات والارض تا انك
لا تخلف الميعاد بعد از آن می‌نشینی و تسبیح میکنی تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات
الله عليها بعد از آن بگوید صد مرتبه

سجاده آل عمران در جمعه [illegible]

سبحان ربي العظيم وبحمده استغفر الله ربي و
منزه است پروردگارم که بزرگ است و بحمد او مشغولم طلب آمرزش میکنم از خدای پروردگارم و
اتوب اليه بعد از آن سکوت میکند بسم الله الرحمن الرحيم
بازگشت میکنم بسوی او [illegible] بنام خداوند بخشاینده مهربان
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم بعد از آن سجده میکنی
نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگوار
و سجدهٔ شکر و سکوتی در اینها آنچه بخاطر تو آید از دعا که پیش گذشت در دعا کردن
در آنجا از برای خود و از برای برادران مومن خود پس بعد از آن میگوید
اللهم رب الفجر والليالي العشر والشفع والوتر والليل
خدایا پروردگار صبح و شبهای ده گانه و شفع و وتر و شب
اذا يسر ورب كل شيء واله كل شيء وخالق كل شيء
چون آخر شود و پروردگار هر چیز و خدای هر چیز و آفریدگار هر چیز
ومليك كل شيء صل على محمد واله وافعل بي وبفلان
و مالک هر چیز رحمت فرست بر محمد و آل او و بکن با من و بفلان
وفلان ما انت اهله ولا تفعل بنا ما نحن اهله فانك
آنچه تو سزاوار آنی و مکن با ما آنچه ما سزاوار آنیم بدرستیکه تو
اهل التقوى واهل المغفرة و سزاوار است که بخوانی بعد از نماز
اهل پرهیزکاری و اهل آمرزشی
شب یعنی سیزده رکعت این دعا را که میخوانده حضرت سید العابدین امام
زين العابدين عليه السلم بعد از فراغ از نماز شب و این از دعاهای صحیفه کامله است

اللّهم یا ذا الملك المتأبّد بالخلود والسّلطان الممتنع

خدایا ای صاحب پادشاهی پیوسته بدایم و سلطنت ... غالب

بغیر جنود ولا اعوان والعزّ الباقی علی مرّ الدّهور

... ... و معاونان و صاحب عزت پاینده بر مرور روزگار

وخوالی الاعوام ومواضی الازمان والایّام عزّ

و گذشته ... سالها ... زمانها و روزها غالبیت

سلطانك عزًّا لا حدّ له باوّلیّة ولا منتهی له

سلطنت تو بغلبه که نیست حدی برای او در اول بودن و نه نهایتی برای او

بآخریّة واستعلی ملکك علوًّا سقطت الاشیاء

باخر شدن و بلند است پادشاهی به بلندیی که ساقط شده چیزها

دون بلوغ امده ولا یبلغ ادنی ما استأثرت به من ذلك

پایین تر از رسیدن نهایت او و نمیرسد بپایین تر آنچه مخصوص گشته بآن از علو

اقصی نعت النّاعتین ضلّت فیك الصّفات وتفسّخت

نهایت نعت نعت کنندگان گم شده در تو صفتها و باطل شده

دونك النّعوت وحارت فی کبریائك لطائف الاوهام

نزد تو نعتها و حیرانست در بزرگواری تو باریک بینی ذهنها

کذلك انت الله الاوّل فی اوّلیّتك وعلی ذلك انت

همچنین تویی خدای اول در اولیت خود و بر همین حال تویی

دائم لا تزول وانا العبد الضّعیف عملًا الجسیم املًا

همیشه که زایل نشوی و منم بنده ناتوان در کردار بزرگ در آرزو

خرجت من یدی اسباب الوصلات الّا ما وصله رحمتك

بیرون رفته از دستهای من اسباب پیوستها مگر آنچه پیوسته باشد رحمت تو

وتقطّعت عنّی عصم الآمال الّا ما انا معتصم به من

و بریده شده از من رشتهای آرزوها مگر آنچه من چنگ زننده ام بآن از

عفوك قلّ عندی ما اعتدّ به من طاعتك وکثر

عفو تو کم است نزد من آنچه بشمارم بآن از طاعت تو و بسیار است

علیّ ما ابوء به من معصیتك ولن یضیق علیك عفو

بر من آنچه اقرار کنم بآن از نافرمانی تو و تنگ نگردد بر تو درگذشت

عن عبدك وان اساء فاعف عنّی اللّهمّ وقد اشرف

از بنده ات و اگر چه بدکرده باشد پس درگذر از من خدایا و بتحقیق که مشرفست

علی خفایا الاعمال علمك وانکشف کلّ مستور دون

بر پنهانی کردارها علم تو و ظاهر است هر پوشیده شده نزد

خبرك ولا تنطوی عنك دقائق الامور ولا تعزب

خبرداری تو و در نوردیده نشود از تو باریک کارها و پنهان نشود

عنك غیبات السّرائر وقد استحوذ علیّ عدوّك الّذی

از تو پنهانیهای سرها و بتحقیق غالب آمده بر من دشمن تو که

استنظرك لغوایتی فانظرته واستمهلك الی

مهلت طلبنده از تو برای گمراهی من پس مهلت داده او را و طلب رخصت کرده

یوم الدّین لاضلالی فامهلته فاوقعنی وقد

روز جزا را برای گمراه کردن من پس مهلت داده او را پس انداخته مرا و بتحقیق

هربت إليك من صغائر ذنوب موبقة وكبائر أعمال

گریختم بسوی تو از خوردهای گناهان هلاک کننده و بزرگهای کردارهای

مردية حتى إذا قارفت معصيتك واستوجبت

کشنده تا آنکه چون نزدیک کردم نافرمانی ترا و مستوجب شدم

بسوء سعيي سخطتك فتل عني عذار غدري وتلقاني

ببدی سعی خود خشم ترا بگردید از من روی حیله غدر مرا و پیش آمد مرا

بكلمة [illegible] تولى البراءة مني وادبر موليا عني

بکلمه کفر و برگردید به بیزاری از من و پشت کرد اعراض کننده از من

فاصحرني لغضبك فريدا واخرجني الى فناء نقمتك

بر صحرا آورد مرا برای غضب تو تنها و بیرون برد مرا بسوی درسرای عذاب تو

طريدا لا شفيع يشفع لي إليك ولا خفير يؤمنني

رانده شده نه شفیعی که شفاعت کند مرا بسوی تو و نه پناهی که ایمن کند مرا

عليك ولا حصن يحجبني عنك ولا ملاذ الجاء إليه

بر تو و نه حصاری که نهان دارد مرا از تو و نه پناهی که پناه آورم بسوی او

منك فهذا مقام العائذ بك ومحل المعترف لك

از تو پس اینست جایگاه پناه برنده بتو و محل اعتراف کننده برای تو

فلا يضيقن عني فضلك ولا يقصرن دوني عفوك و

پس باید تنگ نکند از من فضل تو و کوتاهی نکند نزد من عفو تو و

لا اكن اخيب عبادك التائبين ولا اقنط وفودك

نباشم نا امیدتر بندگان تو که توبه کاراند و نه ناامیدتر واردشوندگان تو

الاملين واغفر لي إنك خير الغافرين اللهم إنك

که آرزومندانند و بیامرز مرا بدرستی که تو بهتر آمرزکارانی خدایا بدرستی که تو

امرتني فتركت ونهيتني فركبت وسول لي الخطاء

امر کردی مرا پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس مرتکب شدم و آراسته برای من خطا

خاطر السوء ففرطت ولا استشهد على صيامي نهارا

خاطر بدم پس از حد گذراندم و شاهد نمیگیرم بر روزه خود روز را

ولا استجير بتهجدي ليلا ولا تثني علي باحيائها

و نه پناه میبرم بشب زنده داری شب را و نه ثنا میکند بر من باحیا داشتن آن

سنة حاشا فروضك التي من ضيعها هلك ولست

سنتی مگر فرضهای تو که هر که ضایع کرد آنها را هلاک شد و نیستم

اتوسل إليك بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت من

که توسل جویم بسوی تو بفضل نافله با بسیاری آنچه غفلت کردم از

وظائف فروضك وتعديت عن مقامات حدودك

وظیفهای واجبات تو و از حد درگذشتم از مقامهای حدود شرعی تو

الى حرمات انتهكتها وكبائر ذنوب اجترحتها كانت

بسوی حرمتهایی که دریدم آنها را و بزرگهای گناهان که کسب کردم آنها را بود

عافيتك لي من فضائحها سترا وهذا مقام من استحيا

عافیت تو مرا از رسواییهای آنها پرده و اینست جایگاه آنکه شرمنده است

لنفسه منك وسخط عليها ورضي عنك فتلقاك

در پیش خود از تو و خشم گرفته بر نفس و خشنود است از تو پس پیش آمد ترا

بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ
بنفس خشوع کننده و گردن فروتنی کننده و پشت گران بار از
الْخَطَايَا وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ
گناهان ایستاده میان رغبت بسوی و ترسیدن از تو
وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ
و تو سزاوارتری که امیدوار شوند و بهتر کسی که بترسند از او و پرهیزند از او
فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي مِمَّا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ
پس عطا کن مرا ای پروردگار آنچه امیدوارم و ایمن کن مرا از آنچه می پرهیزم و کرم کن بمن
بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْؤُولِينَ اللَّهُمَّ وَإِذْ
به بخشش رحمت خود بدرستی که تو گرامی تر سؤال کرده شدگانی خدایا و هرگاه
سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ
پوشیدی مرا بعفو خود و فرو بردی مرا بفضل خود در سرای فنا
بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ فَأَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ
بحضور همسران و امثال پس پناه ده مرا از رسوائیهای دار بقا نزد
مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ
ایستادنگاه گواهان از فرشتگان مقرب و رسولان
الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ أُكَاتِمُهُ
گرامی و شهیدان و شایستگان از همسایه که بودم که می پوشیدم از او
سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي
بدیهای خود را و از خویش نزدیک که بودم که شرم میداشتم از او در اعمال نهانی خود

لَمْ أَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السِّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي
اعتماد نکردم بایشان پروردگارا در پرده پوشی بر من و اعتماد کردم بتو پروردگارا در
الْمَغْفِرَةِ وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ وُثِقَ بِهِ وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ
آمرزیدن و تو سزاوارتر کسی که اعتماد کرده شود بتو و بخشاینده تر کسی که رغبت کرده شود
إِلَيْهِ وَأَرْأَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ وَأَنْتَ
بسوی او و مهربان تر کسی که طلب رحم کرده شود پس رحم کن مرا خدایا و تو
حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِينًا مِنْ صُلْبٍ مُتَضَايِقِ الْعِظَامِ حَرِجِ
پائین آوردی مرا آبی خوار شمرده شده از پشت درهم شده استخوانها تنگ
الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي
راه در تردد بسوی رحم تنگی که پوشیده آنرا به پردهها میگردانیدی مرا
حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ وَ
از حالی بحالی تا آنکه بازرسانیدی مرا بسوی تمام شدن صورت و
أَثْبَتَّ فِيَّ الْجَوَارِحَ كَمَا نَعَتَّ فِي كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ
ثابت کردی در من اعضا همچنانکه تعریف کرده در کتاب خود که نطفه بود پس
عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عِظَامًا ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْمًا
علقه پس پارچه گوشتی شد پس استخوان پس پوشیدی استخوان را گوشت
ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتَّى إِذَا احْتَجْتُ
پس آفریدی مرا خلقی دیگر همچنانکه خواستی تا آنکه چون محتاج شدم
إِلَى رِزْقِكَ وَلَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي
بسوی روزی تو و بی نیاز نبودم از دادرسی فضل تو گردانیدی برای من

نطفه ماخوذ است از نطف و نطف یعنی رکیک است

قوتا من فضل طعام وشراب أجريته لأمتك التي
قوت از فضل خوردنی و آشامیدنی که جاری کردی آن را برای کنیز خود که
أسكنتني جوفها وأودعتني قرار رحمها ولو تكلني
ساکن گردانیدی مرا در اندرون او و بامانت گذاشتی مرا در تخت رحم او و اگر میگذاشتی مرا
يا رب في تلك الحالات إلى حولي أو تضطرني إلى
ای پروردگار من در آن حالها بسوی قدرت من یا درمانده میکردی مرا بسوی
قوتي لكان الحول عني معتزلا ولكانت القوة مني
قوت من هر آینه بود قدرت از من کناره گیرنده و هر آینه بود قوت از من
بعيدة فغذوتني بفضلك غذاء البر اللطيف
دور شونده پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادن نیکوی باریک بین
تفعل ذلك بي تطولا علي إلى غايتي هذه لا أعدم
میکنی این را بمن از روی تفضل بر من تا این غایت من که نمیکنم
برك ولا يبطئ بي حسن صنيعك ولا تتأكد مع ذلك
نیکی ترا و دیر نمیکند بمن نیکوی کردار تو و مستحکم نیست با وجود آن هم
ثقتي فأتفرغ لما هو أحظى لي عندك قد ملك
اعتماد من که بپردازم بر آنچه آن بهره مندتر است برای من نزد تو بتحقیق که صاحب گشته است
الشيطان عناني في سوء الظن وضعف اليقين فأنا
شیطان عنان نفس مرا در بدگمانی و سستی یقین پس من
أشكو سوء مجاورته لي وطاعة نفسي له وأستعصمك
شکوه میکنم از بدی همسایگی او مرا و طاعت نفس مرا او را و طلب نگاه داشتن میکنم از تو

من ملكته وأتضرع إليك في أن تسهل إلى رزقي سبيلا
از تسلط او و زاری میکنم بسوی تو در باب آنکه آسان سازی بسوی روزی من راهی
فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام وإلهامك الشكر
پس ترا ست سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ و در دل انداختن شکر
على الإحسان والإنعام فصل على محمد وآله وسهل علي
بر احسان و انعام پس رحمت فرست بر محمد و آل او و آسان کن بر من
رزقي وأن تقنعني بتقديرك لي وأن ترضيني بحصتي
روزی مرا و دیگر قانع کنی مرا بتقدیر تو برای من و دیگر راضی کنی مرا بحصه من
فيما قسمت لي وأن تجعل ما ذهب من جسمي وعمري
در آنچه قسمت کرده مرا و دیگر بگردانی آنچه را رفته از جسم من و عمر من
في سبيل طاعتك إنك خير الرازقين اللهم إني أعوذ
در راه طاعت تو بدرستی که تو بهترین روزی دهندگان خدایا بدرستی که من پناه میبرم
بك من نار تغلظت بها على من عصاك وتوعدت بها
بتو از آتشی که غلیظ کرده آن را بر آنکه نافرمانی کرد ترا و وعده داده بان
من صدف عن رضاك ومن نار نورها ظلمة وهينها
آنرا که برون رفته از راه رضای تو و از آتشی که روشنی آن تاریکیست و آسان آن
أليم وبعيدها قريب ومن نار يأكل بعضها بعضا و
دردناکست و دور آن نزدیکست و از آتشی که میخورد بعض آن بعض را و
يصول بعضها على بعض ومن نار تذر العظام رميما
حمله میکند بعض آن بر بعض و از آتشی که وا میگذارد استخوانها را از هم پاشیده

و ... لها بها ... ومن نارٍ لا تبقي على من تضرّع اليها

دمی ... همش ... آنکرم ... و از آتشی که رحم نمیکند بر ... زاری کند بسوی آن

ولا ترحم من استعطفها ولا تقدر على التخفيف عمّن خضع

و ترحم نمیکند از انکه طلب مهربانی کند ازو ... و قادر نیست بر تخفیف ازانکه فروتنی کرد

لها واستسلم اليها تلقی سكانها باحرّ ما لديها من اليم

... بسوی او ... می آرد ساکنانش را بگرم ترین انچه نزد اوست از دردناک

النكال وشديد الوبال واعوذ بك من عقاربها الفاغرة

عقوبت و سختی وبال و پناه میبرم بتو از عقربهای آن که گشاده اند

افواهها وحيّاتها الصالقة بانيابها وشرابها الذي

دهنها را و مارهای آن که میزنند به نیشهای خود و شراب آن که

يقطّع امعاء وافئدة سكانها وينزع قلوبهم وستهديك

پاره میکند روده و دل ساکنانش را و میکند دلهاشان را و راه نمایی میطلبم ازتو

لما باعد منها واخّر عنها اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد واجرني

برانچه دور کند ازان و پس اندازد ازان ... و پناه ده مرا

منها بفضل رحمتك واقلني عثراتي بحسن اقالتك

ازان بفضل رحمت خود ... و درگذران از من لغزشهای مرا به نیکی درگذشت خود

ولا تخذلني يا خير المجيرين انّك تقي الكريهة وتعطي

و خوار مکن مرا ای بهتر پناه دهندگان بدرستی که تو نگاه میداری از خوف را و عطا میکنی

الحسنة وتفعل ما تريد وانت على كل شيء قدير

نیکی را و میکنی هر چه میخواهی و تو بر هر چیز توانایی

اللهم

اللهم صلّ على محمّد وآله اذا ذكر الابرار وصلّ على محمد [illegible]

خدایا رحمت فرست [illegible] محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکان

ما اختلف الليل و[illegible] النهار صلوةً لا ينقطع مددها

مادام که مختلف شود شب و روز ... رحمتی که بریده نشود مدت آن

ولا يحصى عددها صلوةً تشحن الهواء وتملأ الارض

و شمرده نشود عدد آن ... رحمتی که پر کند [illegible] هوا را و پر کند زمین

والسماء حتى يرضى وصلّى الله عليه وآله بعد الرضا

و آسمان را تا انکه خشنود شود و رحمت کند خدا بر او و آل او بعد از خشنود شدن

صلوةً لا حدّ لها ولا منتهى يا ارحم الراحمين

رحمتی که نه حدی باشد برای آن و نه انتهایی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

و سزاوار است از برای نماز گذارنده بملاحظه معانی ذکرهای نماز و دعاهای آن

و تعقیبهای آن و انچه خوانده شود دران ❊ و اینکه نبوده باشد ذکر او و دعای او

و قرائت او محض حرکت دادن زبان بی ملاحظه معانی که قصد کرده شده ازانها پس

بوده باشد حال او مثل حال عربی که بگوید کلام فارسی را بی انکه داند معنی انچه را

میگوید و مثل حال ساهی مصروع ❊ و هرگاه بگوید چیزی بی انکه بکند معانی آن بخاطر او

همان حرف بیهوده میگوید ❊ و کافیست در تنبیه نماز گذارند و تحریص او بر ملاحظه انچه میگوید

در نماز قول خدا تعالی یا ایها الذین امنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سكارى

حتى تعلموا ما تقولون یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید نزدیک مشوید نماز را

و حال اینکه مست باشید تا اینکه بدانید انچه را میگویید والله تعالی یعلم ❊ و روایت کرده است

رئیس محدثین از حضرت صادق علیه السلم که فرموده که هرکه نماز بگذارد دو رکعت که داند

[illegible] را ایشکر خداوند را ... بر کردد و حال انکه بناشد میان او و میان خدا کناهی مکر اینکه
[illegible] بیده شود انکناه بر ای او ؛ و ما بتوفیق خدا تعالی بیان کردیم در بابهای کذشته
انچه محتاج است به بیان ؛ و شرح کردیم انچه احتیاج در شرح از ذکرهای نماز و بعضی
انچه خوانده میشود دران و تلاوت کرده میشود بعد ازان از تعقیبات ؛ و تحقیق که
ختم کردیم کتاب خود را بتفسیر فاتحه از برای امید نیکوی خاتمه و برای اینکه بوده باشد
جمیع انچه گفته میشود در نماز و پیش ازان و بعد ازان از انچه ذکر کردیم از ادرین کتاب
تفسیر [illegible] شده جهة آسان فراکرفتن آن از برادران دینی و دوستان
یقینی و بر خدا توکل میکنیم و یاری و یاوری میجوییم ؛ تا اینجا قلم شکسته رقم بر ترجمهٔ
کلام شیخ رحمه الله اقدام نمود ؛ و چون بعد ازین در تفسیر فاتحه اطناب فرموده اند
و ذکر کرده اند تحقیقی چند که منتفع نمیشوند ازان مکر کسی که او را بهرهٔ از علم
بوده [illegible] این قلیل البضاعة از ترجمه این کتاب شریف عموم نفع
و شمول فایدهٔ آن بود نسبت بهمه طوایف انام از خواص و عوام
پس اولی و انسب چنان بود که سورهٔ فاتحه نیز مانند اینها
و دعاهای سابقه ترجمه شود و جائی که احتیاج
بتوضیحی باشد در حاشیه قلمی نماید
پس بر این نهج سلوک نموده

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خداوند بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ؛ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
سپاس مر خدا را پروردگار عالمیان را ؛ بخشاینده مهربانست

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ؛ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
پادشاه روز جزاست ؛ ترا عبادت میکنیم و بس و از تو یاری میخواهیم و بس

اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ؛ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ
هدایت کن ما را براه راست ؛ راه انانکه انعام کردی بر ایشان

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ ؛ وَلَا الضَّالِّينَ
غیر خشم کرده شده بر ایشان ؛ و نه گمراهان

[illegible] خدای [illegible] الکتاب [illegible]

كنت من تبعته محض الرجاء ‏ — ‏ انه يعفو غدا عمن يشاء

بوم از نوشتن [illegible] ‏ — ‏ درستی که خدا عفو میکند فردا از هر که میخواهد

عالما مستبصرا فيما جرى ‏ — ‏ ليس للانسان الا ما سعى

[illegible] ‏ — ‏ نیست از برای آدمی چیزی مگر آنچه را سعی کرده

[illegible] البلا ‏ — ‏ فاجر دمعي يا فؤادي لمبتلا

[illegible] در بلا ‏ — ‏ پس روان کن اشک مرا ای دل در بلا مبتلا

ما اخذنا عمرنا في يومنا ‏ — ‏ ليت شعري كيف حالي في الغدا

[illegible] روزگار عمر ما ‏ — ‏ کاش میدانستم چطور خواهد بود حال من در فردای قیامت

رب خلصنا عن اتباع الهوى ‏ — ‏ لا تدعنا رب في مهوى الردى

پروردگارا خلاص کن ما را از پیروی کردن خواهش دل ‏ — ‏ وامگذار ما را پروردگارا در گودال هلاکت

هل ترى عبدا الى غير ذهب ‏ — ‏ لا تخلنا ففيك المنقلب

آیا دیدی که هر بنده را که بسوی غیری برود ‏ — ‏ این خیال را هرگز نمیکنیم ما بر سوی تست بازگشت

هل ترى الا املنا قاصرة ‏ — ‏ او يذود الغير عنا نائبة

آیا دیدی که هر که آرزوها ازما [illegible] ‏ — ‏ یا براند غیری از ما شدائد را

حاش كلا ما لنا رب [illegible] ‏ — ‏ لا تخيب مستكنا مدحاك

[illegible] ‏ — ‏ ناامید مکن [illegible] کننده را که بحقیقی امید دارد ترا

لا تكلنا خذ بايدينا قنا ‏ — ‏ نجنا من كربنا وانظر لنا

[illegible] ‏ — ‏ نجات ده ما را از اندوه ما و نظر رحمت کن با

ربه

رب واجعلنا من اصحاب اليمين ‏ — ‏ احينا اذ احييتنا في الفائزين

پروردگارا بگردان ما از یاران دست راست ‏ — ‏ زنده کن هرگاه زنده میکنی ما را در گروه رستگاران

واعف عنا الذنب كلا بالنبي ‏ — ‏ والوصي ثم اولاد الوصي

وعفو کن از ما گناهها را همه بحق پیغمبر ‏ — ‏ [illegible] وصی پیغمبر

المأمول ممن نظر في هذا الاثار ‏ — ‏ او فاز بقراءة ادعيته

امیدواری از آنکه نگاه کرد در این کتاب ‏ — ‏ یا فیروز [illegible] بخواند [illegible]

في اوقات الليل والنهار ‏ — ‏ او قام بقيام [illegible] في الاسحار

در اوقات شب و روز ‏ — ‏ یا برخواست بشبها [illegible] نماز [illegible] در سحرها

ان يتحفني بتحفة من صالح دعواته ‏ — ‏ في اوقات طاعاته ومناجاته

اینکه تحفه دهد مرا بتحفه از شایسته دعاهای خود ‏ — ‏ در اوقات طاعتهای او و مناجات او

خصوصا بعد وداعي دار البلاء ‏ — ‏ وفراقي للاهل والاخلاء

خصوصا بعد از وداع کردن من دار محنت را ‏ — ‏ و جدا شدن من از اهل خانه و برادران ایمانی

فاني صفر الكف من الحسنات ‏ — ‏ رهين بالسيئات

بدرستی که من دست خالیم از کارهای نیک ‏ — ‏ گرو کرده شده ام به بدکاریها

الا ما ارجو من فضل الله

مگر آنچه امید دارم از فضل خدا

حرره في محرم الحرام سنة ١١٦٨

للاخ الصالح التقي المتقي ملا حسن ابن محمد تقي احسن الله حاله

بسم الله الرحمن الرحيم ... [illegible]

شمه از دعای مبارک

[illegible] در کتاب [illegible] الاسبوع [illegible] ... انوار که مرحوم مغفور ملا محمد باقر قدس الله روحه
[illegible] ده که گفت [illegible] ابن طاوس [illegible] رحمه الله و در کتب اصحاب چنین ذکر شده
[illegible] بن [illegible] [illegible] جعفر ابن محمد ابن علی ابن ابی طالب روایت
[illegible] از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرموده که این اسما را در شب معراج
بر لوح [illegible] دیدم [illegible] آن لوح و عرش قدرت حجابی و فاصله نبود و در آن شب در آن
جبرئیل علیه السلم بمن گفت یا محمد اگر امت تو طغیان نمیکردند هرآینه تو ایشان را عظمت
این اسما خبر میدادم ۞ بدرستی که خدای عز و جل میفرماید که اگر کسی در هر جمعه یکمرتبه باین اسما تکلم کند
و اهل سموات و ارضین او را کید و مکر کنند قدرت بهم نمیرسانند که یک بد بوی برسانند
و اگر کسی در هر جمعه این اسما را یکمرتبه یا دو مرتبه تکلم نماید تا میباشد در امان خدای تعالی و جوار او
خواهد بود و کسی را قدرت نیست که مکروهی باو رساند ۞ حسن بصری گفته که بدرستی که شش مرتبه
داخل شدم بر جماعتی که قصد مرا داشتند و چون این دعا را خوانده بودم مرا ندیدند ۞ و بر حجاج
که قتل مرا خواسته بود داخل شدم مرا نزدیک خود و مقرب کردانید ۞ و حضرت
امیر المومنین علیه السلم فرموده که بدرستی که حضرت موسی بن عمران در وقتی که داخل شد بر فرعون
باین اسما خدا را یاد کرد که فرعون قدرت نداشت برسانیدن بدی ۞ و کعب الاحبار گفته
که حضرت ابراهیم علیه السلم باین اسما دعا کرد که خدا تعالی او را از آتش نمرود بن کنعان نجات
[illegible] و آتش را بر او گلستان گردانید ۞ و بدرستی که حضرت خضر علیه السلم باین اسما دعا کرد
که عین الحیات را یافت ۞ و حضرت اسمعیل علیه السلم باین اسما دعا کرد که حق تعالی

اورا

اورا از ذبح عظیم فدا فرمود ۞ و این اسما مشهور است بکهیل اسم حضرت ادریس علیه السلم
و آنحضرت باین اسما حق تعالی را میخواند که بمرتبه و رفعت مکانا علیا رسید ۞ و حضرت
امیر المومنین علیه السلم فرموده که دعا نکرد باین اسما [illegible] مگر اینکه خدا تعالی کرب او را
فرج داد ۞ و نخواند صاحب غمی مگر آنکه [illegible] را الله و بر داشت ۞ و نخواند [illegible]
این اسما که حاجتی از حوایج دنیا یا آخرت مگر آنکه [illegible] گردیده ۞ کعب الاحبار گفته دیدم
در توریه که اگر کسی این اسما را در هر جمعه یکمرتبه بخواند [illegible] و هیبت و سلطنت و [illegible] در مرتبه
نزد ملوک و عظما و اشراف بجهة او خواهد بود ۞ و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
که اگر کسی در مصیبتی یا بلیه از اهوال دنیا و آخرت گرفتار باشد و باین اسما تکلم کند البته
حق تعالی او را فرج میدهد و حاجت او را بر می آورد و غم و اندوه او را دور میکند و بر
دشمنان او را یاری میدهد ۞ کعب الاحبار گفت که اگر کسی باین اسما تکلم کند باید طاهر باشد
و در هر جمعه بخواند و از حق تعالی سوال کند هر چه را خواهد از امور دارین که حق تعالی
بر خود واجب کردانیده که رد ننماید حاجت کسی را که باین اسما تکلم کرده باشد ۞ و بدرستی که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در یوم احزاب باین [illegible] دعا کرد و حق تعالی

آنحضرت را یاری داد بر دشمنان خود و آن اسمای مبارک

در طی آینده عالم و چهل اسم است

که بموقع خود اشاره انشاء الله

خواهد شد بفضل الله

هذا الدعاء الباب المشهور بحرز [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله وبالله أخذت الأولين وأخذت الآخرين وأخذت
بنام خدا و بیاری خدا گرفتم اولین را و گرفتم آخرین را و گرفتم
القائمين وأخذت القاعدين تغشى أبصارهم ظلمة و
ایستادگان را و گرفتم نشستگان را بپوشد چشمهاشان را تاریکی و
ترسل السماء عليهم لهبا والأرض شهبا فأغشيناهم فهم
بفرستد آسمان بریشان آتش و زمین زبانه آتش پس پوشانیدیم ایشان را پس ایشان
لا يبصرون الله يرعاني ويقويني على الخلق بنور الله
نمی بینند خدا رعایت میکند مرا و تقویت میکند مرا بر خلق بنور خدا
استبصر وبقوة الله القدوس أستعين الله يعطيني و
طلب بینایی میکنم و بقوت خدای منزه طلب یاری میکنم خدا عطا میکند مرا و
الله الملك الجبار يرفعني على أجنحة الكروبيين
خدای پادشاه جبار بالا میبرد مرا بر بالهای ملائکه کروبی
والصديقين والتائبين والمسبحين لك الله أدعو و
[illegible] تسبیح کنندگان مر ترا خدایا میخوانم و
أنت الله أرحم الراحمين لك الله أدعو إله السموات والأرض
توی خدای رحم کننده ترین رحم کنندگان مر ترا خدا میخوانم خدای آسمانها و زمین

لك الله أدعو إله الملائكة المقربين لك الله أدعو
مر ترا الهی میخوانم خدای فرشتگان مقرب مر ترا الهی میخوانم
إله الخلق أجمعين لك الله أدعو إله الشمس والقمر
خدای آفریدگان همه مر ترا الهی [illegible] خدای آفتاب و ماه
لك الله أدعو إله الكواكب لك الله أدعو إله المشارق
مر ترا الهی میخوانم خدای ستارها [illegible] خدای مشرقها
والمغارب لك الله أدعو إلها مقدسا أنت الله العزيز
و مغربها مر ترا الهی میخوانم خدای بسیار پاکیزه توی خدای غالب
الجبار المتكبر الرحمن الرحيم الواسعة رحمته الخالق
شکسته بند با کبریا بخشنده مهربان که فراخست رحمت او آفریدگار
الكرسي عظمته العزيز الجبار العظيم الجليل تبارك
کرسیست بزرگواری او غالب شکسته بند بزرگوار جلیل است بابرکت است
اسم الله ملك الملوك تكون أسماؤك هذه لي عضدا و
نام خدای پادشاه پادشاهان بوده باشد این نامهای تو برای من یاوری و
نصرا وفتحا وهيبة ونورا وعظمة أبدا ما أبقيتني
نصرتی و فتحی و هیبتی و نوری و عظمتی همیشه تا دام که زنده داری مرا
وتكون لي حفظا وخلاصا ونجاحا [illegible]
و بوده باشد برای من حفظی و خلاصی و در آمدن مطلبی [illegible] منم بنده تو [illegible]
عبدك تغشاني رحمتك وتجنبني عقابك بعزتك
بنده تو بپوشاند مرا رحمت تو و دور کند مرا عذاب تو بعزت تو

ربمسيتك تجني من الآفات كما نجيت ابراهيم خليلك من
ربيبت تو نی ده مرا از افتها همچنانکه نجات دادی ابراهیم خلیل خودرا از

النار وكما كبس موسى كليمك فرعون وباسمائك هن
آتش و همچنانکه ... کرد موسی ... فرعون را و باین نامهای تو

نجني بها وكما الارض مكبوسة تحت السماء وكما بنوا ادم
نجات ده ... و همچنانکه ... افتاده است زیر آسمان و همچنانکه پسران آدم

مكبوسون تحت السماء وتحت ملك الموت وكما ملك الموت
افتاده اند زیر آسمان و تحت تسلط ملک الموت و همچنانکه ملک الموت

مكبوس بين يدي الله رب العالمين كذلك تكون الخلايق
افتاده است پیش روی خداوند پروردگار عالمیان همچنان بشوند خلایق

مكبوسين تحت قدمي ابدا ما احييتني يا ناصر المسلمين
افتادگان زیر پاهای من همیشه مادام که زنده داری مرا ای یاور مسلمانان

ويا صريخ المستصرخين يا ارحم الراحمين انت لي حرز
وای فریادرس فریادرس طلبان ای رحم کننده ترین رحم کنندگان تویی برای من پناهی

من جميع خلقك ومن بني ادم وبنات حوا واتباعهم ومن
از همه خلق تو و از پسران آدم و دختران حوا و پیروان ایشان و از

شر الجن والانس ان لا يسطو على احد منهم عز
شر جن و انس ... حمله نکنند بر من کسی از ایشان ... عزیز است

جارك لا اله الا انت تمسكت بالعروة الوثقى التي
پناه برنده تو نیست خدایی جز تو چنگ زدم بدست آویز محکم که

لا انفصام
لا انفصام لها التي لا يجاوزها بر ولا فاجر اعتصمت
گسستن نیست برای آن ... که نگذرد از آن نیکوکار و نه بدکار ... در آویختم

بحبل الله المتين اعوذ بالله من شر فسقة العرب والعجم
بحبل المتین خدا پناه میبرم بخدا از شر بدکاران عرب و عجم

ومن شر الجن والانس ومن شر من يريد بي سوءا او
و از شر جن و انس و از شر آنکه اراده کند بمن بدی یا

يريد بي شرا توكلت على الله ومن يتوكل على الله فهو
اراده کند بمن شری توکل کردم بر خدا و هر که توکل بکند بر خدا پس خدا

حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا
بس است او را اندری که خدا رساننده است کار خود را و کرد ... خدا برای هر چیز اندازه

حسبي الله بسم الله وبالله اومن وبالله اثق وبه
بس است مرا خدا بنام خدا و بیاری خدا ایمن میشوم و بخدا اعتماد دارم و باو

اعوذ وبالله اعتصم وبالله العظيم استجير من الشيطان
پناه میبرم و بخدا چنگ میزنم و بخدای بزرگوار امان میجویم از شیطان

الرجيم اعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزها
رجیم پناه میبرم بکلمات خدا که کاملست ... که نمیگذرد از آن

بر ولا فاجر من شر ما ذرا وبرا ومن شر ما يطرق بالليل و
نیکوکار و نه بدکار از آنچه آفریده و خلق کرده و ... آنچه در می‌آید در شب و

النهار الا طارقا يطرق بخير برحمتك يا ارحم الراحمين
روز مگر وارد شونده که وارد میشود بخیر برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي ومن شر كل دابة انت

خدایا بدرستی که من پناه میبرم بتو از شر نفس خودم و از شر هر جنبنده که تو

اخذ بناصيتها ومن شر كل عين ناظرة واذن سامعة

گیرنده پیش سر او را و از شر هر چشم نگرنده و گوش شنونده

ومن شر كل مارد وجبار عنيد اللهم اني الجأت

و از شر هر سرکش و ستمکار کینه ور خدایا بدرستی که من پناه دادم

ظهري اليك وتوكلت في اموري عليك انت وليي

پشت خود را بسوی تو و توکل کردم در کارهایم بر تو تویی دوست من

ومولاي الهي لا تسلمني ولا تخذلني ولا تكلني الى نفسي

آقای من خدای من واگذار مرا و خوار مکن مرا و واگذار مرا بسوی نفسم

طرفة عين ولا تؤاخذني بذنوبي واسرافي على نفسي و

بچشم بر هم زدن و مواخذه مکن مرا بسبب گناهانم و اسرافم بر نفسم

اعني على شكر نعمتك يا محسن يا جبار اجعلني عبدا

یاری کن مرا بر شکرگزاری نعمت تو ای نیکوکار ای شکسته بند بگردان مرا بنده

شكورا لا اله الا انت العلي العظيم عليك توكلت و

شکرگزار نیست خدایی غیر تو بلندمرتبه بزرگوار بر تو توکل کردم و

انت رب العرش العظيم لا اله الا انت الحليم الكريم

تویی پروردگار عرش بزرگ نیست خدایی جز تو بردبار بکرم

سبحان الله رب العالمين رب السموات السبع وما فيهن وما

منزه است خدای پروردگار عالمها پروردگار آسمانهای هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه

فوقهن وما بينهن ورب العرش العظيم الحمد لله رب

بالای آنهاست و آنچه میان آنهاست و پروردگار عرش بزرگ ستایش مر خدا را که پروردگار

العالمين اللهم حببني الى جميع خلقك حتى لا يكون لي

عالمیان است خدایا دوست گردان مرا بسوی همه آفریدگانت تا اینکه نبوده باشد برای من

في قلب احد من خلقك غلظة ولا لاعادي صوتي واجعلهم

در دل یکی از خلق تو درشتی و ... بگردان ایشان را

يستقبلوني بوجوه بسيطة ويقضون حوائجي ويخشون

که رو آورند بمن بروهای گشاده و برآورند حاجتهای مرا و بترسند

سخطي باسمك القدوس العظيم الاعظم ادعوك يا الله

از خشم من بنام تو که بسیار منزه است و بزرگ و بزرگتر میخوانم ترا ای خدا

يا نورا في نور ونورا الى نور ونورا فوق نور ونورا تحت

ای روشنی در هر روشنی و روشنی بسوی هر روشنی و روشنی بالای روشنی و روشنی زیر

نور يضيء به كل نور وكل ظلمة ونطفا به كل

روشنی روشن میشود بآن هر روشنی و هر تاریکی و فرو می نشیند بآن هر

شدة وكل شيطان وسلطان باسمك الذي تكلم به

سختی و هر شیطانی و سلطانی بنام تو که تکلم کرد بآن

الملائكة فلا يكون للموج عليهم [illegible] به ذل كل جبار

ملائکه پس نمیباشد برای موج بر ایشان [illegible]

عنيد يكون تحت قدمي باسمك الذي سميت به نفسك

کینه ور بوده باشد زیر قدمهای من بنام تو که نامیدی بآن نفس خود را

واستقررت به على عرشك وعلى كرسيك يا سمك
و قرار گرفتی ... بر عرش خود و بر کرسی خود بنام تو
العظيم الاعظم يكون لي نورا وهيبة عند جميع خلقك
بزرگ ... بزرگتر ... بوده باشد برای من نوری و هیبتی نزد همه خلق تو
باسمائك المقدسة المباركة انت الجواد الكريم
بنامهای ... پاکیزه با برکت تو بخشنده با کرم
العزيز الجبار المتكبر العظيم الاول لا اله الا انت يا رب
غالب شکننده با کبریای بزرگوار نیست معبودی جز تو ای پروردگار
كل شيء ووارثه ب يا الله المحمود في كل فعاله يا
هر چیز و میراث برا او ای خدا ای ستوده شده در هر کردار خود ای
ارحم الراحمين لا اله الا انت الرفيع في جلاله ج يا الله
رحم کننده‌ترین رحم کنندگان نیست معبودی جز تو بلند مرتبه در بزرگواری خود ای خدا
يا ارحم الراحمين يا راحم كل شيء وراحمه د يا مميت كل
ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان ای بخشاینده هر چیز و رحم کننده او ای میراننده هر
شيء ووارثه يا حي حين لا حي في ديمومية ملكه و
چیز و وارث او ای زنده ... در دایم بودن پادشاهی خود و
بقائه يا رافع المرتفع فوق سمائه بقدرته و يا قيوم
... ای بلند ... بالای آسمانهای خود بقدرت خود ... ای
لا يفوته شيء من خلقه ز يا آخر يا باقي يا اول كل شيء
که فوت نشود از او چیزی از خلق او ای آخر همه ای پایدار ای اول هر چیز

واخره ح يا دائم بغير فناء ولا زوال لملكه ط يا صمد
و آخر آن ای دایم ... بی زوال پادشاهی ای بی نیاز
من غير شبيه فلا شيء كمثله يا مبدئ كل شيء و
بلا مانند که نیست چیزی مثل او ای ابتدا کننده هر چیز و
معيده ي يا من لا يصف الواصفون كنه جلاله في ملكه
بر گرداننده او ای که وصف نمیکنند وصف کنندگان نهایت بزرگواری او در پادشاهی او
وعزه وجبروته يا يا كبير انت الذي لا تهتدي العقول
و غلبه او و عظمت او ای بزرگ تو آنکه راه نمی‌یابند عقلها
لصفته في عظمته يب يا باعث يا منشئ بلا مثال يج يا
بوصف او در بزرگواری او ای برانگیزنده ای آفریننده بی مانند ای
زاكي الطاهر من كل آفة يد يا كافي الموسع لما خلق من
پاک کننده پاک از هر آفتی ای کفایت کننده وسعت دهنده برای آنچه آفریده از
عطايا فضله الذي لا ينفد يه يا نقي من كل سوء لم
عطاهای فضل خود که ... تمام نشود ای پاکیزه از هر بدی که
يخالطه فعاله يو يا جبار انت الذي وسعت كل شيء
... ای ... تو آنکه وسعت داد هر چیز را
رحمته يز يا حنان يا منان يا ذا الجلال والاكرام انت
رحمت او ای مهربان ای منت کننده ای صاحب بزرگواری ... تو
الذي قد عم الخلائق منه وفضله يح يا ... العباد
آنکه ... عام کرده خلایق را نعمت او و فضل او ای جزا دهنده بندگان

كُلٌّ يَقُومُ خاضِعاً لِهَيبَتِهِ يط يا خالِقَ ما فِي السَّمواتِ وَ
همه بر میخیزند فروتنی کننده برای هیبت او ای آفریدگار آنچه در آسمانهاست و
الأَرَضِينَ وَكُلٌّ إِلَيهِ مَعادُهُ ك يا رَحِيمَ كُلِّ صَرِيخٍ
زمینها و همه را بسوی اوست بازگشت ای رحم کننده هر فریادرس طلب
وَمَكرُوبٍ كا يا صادِقَ الوَعدِ فَلا تَصِفُ الأَلسُنُ جَلالَ
[illegible] ای راست وعده که توصیف نکند زبانها بزرگواری
مُلكِهِ وَعِزِّهِ كب يا مُبدِئَ البَدايِعِ لَم يَبغِ فِي إِنشائِها
پادشاهی و غلبه او ای آغاز کننده نو پدید آمدها که نجست در آفرینش آن
عَوناً مِن أَحَدٍ مِن خَلقِهِ كج يا عالِمَ الغُيُوبِ فَلا يَفُوتُهُ شَيءٌ
یاری از کسی از خلق خود ای دانای نهانها که فوت نشود از او چیزی
مِن خَلقِهِ كد يا مُعِيدَ ما أَفناهُ إِذا بَرَزَ الخَلايِقُ لِدَعوَتِهِ
از خلق او ای بر گرداننده آنچه فانی شده هرگاه برآیند خلایق برای دعوت او
مِن مَخافَتِهِ كه يا حَلِيماً ذا أَناةٍ فَلا شَيءَ يُعادِلُهُ مِن خَلقِهِ
از بیم او ای بردبار [illegible] چیزی برابر نشود او از خلق او
كو يا حَمِيدَ الفِعالِ [illegible] خَلقِهِ بِلُطفِهِ كز يا عَزِيزُ المَنِيعُ
[illegible] بر لطف خود ای غالب بلند مرتبه
الغالِبُ عَلى أَمرِهِ فَلا شَيءَ يُعادِلُهُ كح يا قاهِرَ البَطشِ
[illegible] ای قهار گیرنده
الشَّدِيدِ الَّذِي لا يُطاقُ انتِقامُهُ كط يا عالِيَ القَرِيبِ فِي
سخت که طاقت آورده نشود انتقام او ای بلند مرتبه نزدیک در

عُلُوِّهِ وَارتِفاعِهِ وَدَوامِهِ ل يا حَنّانُ يا مَنّانُ فَلا
بلندی خود و رفعت خود و دوام خود [illegible]
شَيءَ يَقهَرُ سُلطانَهُ لا يا نُورَ كُلِّ شَيءٍ وَهُداهُ أَنتَ
چیزی که غلبه کند پادشاهی او را ای روشنی هر چیز و راهنمای آن تو
الَّذِي أَضاءَتِ الظُّلمَةُ بِنُورِهِ لب يا قُدُّوسُ الطّاهِرُ
آنکه روشن شد تاریکی بنور او ای بسیار پاک
فَلا شَيءَ كَمِثلِهِ لج يا قَرِيبُ يا مُجِيبُ المُتَدانِي دُونَ كُلِّ
که نیست چیزی مانند او ای نزدیک ای اجابت کننده نزدیک شونده نزد هر
شَيءٍ لد يا عالِي الشّامِخُ فِي السَّماءِ فَوقَ كُلِّ شَيءٍ
چیز ای بلند مرتبه بالا دست در آسمان که بالای هر چیز است
عُلُوُّهُ وَارتِفاعُهُ له يا بَدِيعَ البَدايِعِ وَمُعِيدَها بَعدَ
علو او و رفعت او ای نو پدید آرنده نو پدید آمدها و بر گرداننده آنها بعد از
فَنائِها بِقُدرَتِهِ لو يا مَلِكُ المُتَكَبِّرُ يا مَنِ العَدلُ
فنای آنها بقدرت خود [illegible] ای آنکه عدالت
أَمرُهُ وَالصِّدقُ وَعدُهُ لز يا مَحمُوداً فِي أَفعالِهِ فَلا تَبلُغُ
کار اوست و صدق است وعده او [illegible] در کردار خود که نرسند
الأَوهامُ كُنهَ جَلالِهِ فِي مُلكِهِ وَعِزِّهِ لح يا كَرِيمَ العَفوِ
وهمها [illegible] در پادشاهی و غلبه او [illegible]
أَنتَ الَّذِي مَلأَ كُلَّ شَيءٍ عَدلُهُ وَفَضلُهُ لط يا عَظِيمَ المَفاخِرِ
تو آنکه پر کرده هر چیز را عدل او و فضل او ای بزرگ [illegible]

وَالْكِبْرِيَاءِ فَلَا يُدْرَكُ عِزُّ مُلْكِهِ الْاَرْبَعَ يَا عَجِيبُ فَلَا تَنْطِقُ

وكبريا كه دريافته نشود غلبه پادشاهی او اى بوالعجب كه گويا نشود

الْاَلْسُنُ بِكُلِّ آلَائِهِ وَثَنَائِهِ ÷ اَسْئَلُكَ يَا اَللّٰهُ اَمَانًا مِنْ

زبانها بهمه نعمتهای او وثنای او سوال ميكنم از تو ای خدا امان از

عُقُوبَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَاَسْئَلُكَ نُورًا وَنَضْرًا

عقوبت تو در دنيا و آخرت و در ميخواهم از تو نوری و نضرتی

وَرِفْعَةً عِنْدَ جَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ بَنِي آدَمَ وَبَنَاتِ حَوَّا رَبِّ

و رفعتی نزد همه خلق تو از پسران آدم و دختران حوا پروردگا

الْاَرْوَاحِ الْفَانِيَةِ وَالْاَجْسَادِ الْبَالِيَةِ وَالْاَرْوَاحِ الْمُرْتَفِعَةِ

روحهای فنا شده و قالبهای پوسيده و روحهای بالا رفته

اَسْئَلُكَ بِطَاعَةِ الْعُرُوقِ الْمُلْتَئِمَةِ اِلَى اَمَاكِنِهَا وَ

سوال ميكنم از تو كه طاعة رگهای پيوسته شده بجاهای خود و

بِطَاعَةِ الْقُبُورِ الْمُتَشَقِّقَةِ عَنْ اَهْلِهَا وَبِدَعْوَتِكَ الصَّادِقَةِ

بطاعت قبرهای شكافته شده از اهل آنها و بدعوت تو [illegible]

فِيهِمْ وَاَخْذِكَ الْحَقَّ مِنْهُمْ اِذَا بَرَزَ الْخَلَائِقُ فِيهِمْ مَنْ يَخَافُ مِنْكَ

در ايشان و گرفت تو حق خود را از ايشان هرگاه برآيند خلايق و ايشان از ترس تو

وَتَحْتَ سُلْطَانِكَ يَنْتَظِرُونَ قَضَائَكَ وَيَخَافُونَ عَذَابَكَ

و تحت تسلط تو انتظار ميبرند حكم ترا و ميترسند از عذاب تو

وَيَرْجُونَ رَحْمَتَكَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ

و اميد دارند رحمت ترا بگردان مرا از مقربان پيروزيافتگان

وَاَلْقِ عَلَيَّ مَحَبَّةً وَنُورًا وَنِعْمَةً وَهَيْبَةً وَاجْعَلْنِي

و بيفكن از برمن محبتی و نوری و نعمتی و هيبتی و بگردان مرا

مِمَّنْ يَسْمَعُ قَوْلِي وَيَرْفَعُ اَمْرِي عَلَى كُلِّ اَمْرٍ اَنَا عَبْدُكَ

از آنكه شنيده شود حرف من و بالا برده شود كارمن بر هر كاری منم بنده تو

وَابْنُ عَبْدِكَ الْفَقِيرُ اِلَى رَحْمَتِكَ اجْعَلْنِي اللّٰهُمَّ عَالِيًا

و پسر بنده تو محتاج بسوی رحمت تو بگردان مرا خدا بلند مرتبه

مُتَعَالِيًا يَا نُورَ النُّورِ يَا مِصْبَاحَ النُّورِ اَدْرَءُ بِكَ فِي

بالا دست ای روشنی روشنی ای چراغ روشنی رد ميكنم بقوت تو در

نُحُورِهِمْ وَاَسْتَعِيذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ وَاَسْتَعِينُ بِكَ عَلَيْهِمْ

گلوگاه ايشان و طلب پناه ميكنم بتو از شرور ايشان و ياری ميطلبم بقوت تو بر ايشان

فَاكْفِنِي اَمْرَهُمْ بِلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِكَ يَا اَللّٰهُ الْعَلِيُّ

بركفايت كن امر ايشان را بلا حول و لا قوة الا بك ای خدای بلند مرتبه

الْعَظِيمُ اِنْ نَشَاْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ

بزرگ اگر خواسته باشيم نازل كنيم بر ايشان از آسمان علامتی كه ميگرديد

اَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ اِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا اِلَيْكَ

گردنهاشان برای آن فروتنان بدرستيكه ما رسولان پروردگار توئيم نميرسند بسوی تو

يَا مُوسَى اَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ اِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنِينَ كَتَبَ اللّٰهُ

ای موسی پيش آی و مترس بدرستيكه تو از ايمنانی نوشته خدا كه

لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَرُسُلِي اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ اللّٰهُمَّ

هر آينه غالبم من البته و رسولانم بدرستيكه خدا قوی غالبست خدايا

بِعِزَّتِكَ يا دائِمَ البَقاءِ اَسْئَلُكَ بِالاِسْمِ الَّذي لَحَطتَهُ
بعزت تو ای دائم پاینده سؤال میکنم از تو بان نام که فرو گرفته او را

بِحِجابِ النُّورِ نُورِ السَّمواتِ وَالاَرْضِ تُضيءُ بِهِ اَبْصارُ
به پرده نور نور آسمانها و زمین که روشن میشود بان دیدهای

النّاظِرينَ عُذْتُ بِرُبُوبِيَّتِكَ يا اَللهُ بِاسْمِكَ الَّذي تَقُولُ
بینندگان پناه میبرم به پروردگاری تو ای خدا بنام تو که میگوئی

لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ اِلّا قَضَيْتَ حاجَتي وَاَنْجَحْتَ طَلِبَتي
برای چیزی که بشو چنانچه پس میشود در دم مگر اینکه بر آوری حاجت مرا و روا کنی مطلب مرا

وَيَسَّرْتَ اَمْري وَسَتَرْتَ عَوْرَتي وَآمَنْتَ رَوْعَتي وَرَزَقْتَني
و آسان کنی کار مرا و بپوشی عورت مرا و ایمن کنی ترس مرا و روزی کنی مرا

نُوراً وَعِزّاً وَهَيْبَةً وَقَبُولاً وَرِفْعَةً عِنْدَ جَميعِ خَلْقِكَ
نوری و عزتی و هیبتی و قبولی و رفعتی نزد همه آفریدگان تو

بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَبِاسْمِكَ الَّذي وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ
بقدرت خود و قوت خود و بنام تو که گنجایش دارد هر چیز را و آن نام

اَوْسَعُ مِنْهُ يا دائِمَ البَقاءِ اَدِمْ ما اَنَا فيهِ مِنْ نِعْمَتِكَ
وسیعتر است از آن ای دائم پاینده دایم دار آنچه من در آنم از نعمت تو

وَعافِيَتِكَ وَاجْعَلْ اُمُوري اَوَّلَها صَلاحاً وَآخِرَها فَلاحاً
و عافیت تو و بگردان امور مرا اول او را صلاحی و آخر او را رستگاری

بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ ۵
برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

بازبین شد
۱۳۷۱ش